

۲۷

A-P

77-938031



15521/0271yoo

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸

۱۳ آکتوبر ۱۹۷۹

ون

روزنامه اطلاعات

شماره سی ام
سال سی و یکم



Ketabton.com



حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي ولومري وزير هنگاميكه شا مسلمان سيمينار منشيان كميسیون كنترول حز بسى كميته هاي و لايتي رابراي ملاقات بحضور پدبرفتند

اقتصاد و قايم مهنه

بنامى از دستور حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير در مورد ترميم و تزئين مساجد و مدارس ديني كار ترميم پيش از سي مسجد كه در مربوطات ولايت غور و ولسوالى جوين ولايت فراه ، هته گذشته آغاز شده بسود ۱۴ ميزان پايان يافت .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد به مناسبت انتخاب حفيظ الله امين بحيث منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير جمهورى دموكراتيك افغانستان تلگرام تبريكه از طرف جلالناب صدام حسين رئيس جمهور عراق عشوائى ايشان به كابل مواصلت كرده است .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد از طرف حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير جمهورى دموكراتيك افغانستان تلگرامهاى تبريكه بمناسبت سي امين سالگرد تاسيس جمهوريت دموكراتيك آلمان عنوانى جلالناب اريشس هونيكر منشي عومي كميته مركزي حزب متحده سوسيالست و رئيس شوراي دولتى

جمهوريت دموكراتيك آلمان و جلالناب ويلي شريف لومري وزير آن كشور به برلين بخاربه گرديده است .

بخاطر تايد و پشتيبانى از فيصله هاى پلنوم فوق العاده مورخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان مبنى بر انتخاب حفيظ الله امين قوماندان دلير انقلاب كبير اور بحيث منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير هزاران نفر از خلق وطنپرست ما در نقاط مختلف ولايات كشور روزهاى ۱۵ و ۱۶ ميزان محافلى تشكيل داده و با اجرائى مارشها و دادن شعار هاي انقلابى از آن استقبال بعمل آوردند .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير ساعت دوى بعداز ظهر ۱۶ ميزان عبدالرحمن گوناد يرجه سفير كبير الدونيزيا مقيم كابل را ا براى ملاقات تعارفى در خانه خلق بحضور پذيرفتند .

حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير قبل از ظهر ۱۷ ميزان شاهلان سيمينار منشيان كميسیون كنترول حزى كميته هاي ولايتي رادر حاليكه برهنوال محمد منصور هاشمي عضو كميته

مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس كميسیون مركزى كنترول حزب ووزير آب و برق ، خيال محمد كوازي عضو كميته مركزي معاون رئيس كميسیون كنترول مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، منشي كميسیون كنترول كميته ولايتي ووزير اطلاعات وكتور محمد سالم سعوى منشي كميسیون كنترول حزى كميته شميرى ووزير تعليم و تربيه حاضر بودند در قصر دلکشى خانه خلق به حضور پذيرفته و آنها را از رهنمايى هاي عالمانه، علمى و مترقى شان برخوردار ساختند .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد، حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير ساعت نه صبح ۱۵ ميزان جلالناب راول گارسيسه پلايز سفير كبير جمهوريت كوبا و به ساعت نه و نيم قبل از ظهر جلالناب بوگران ملبانج سفير كبير يوگوسلاويا مقيم كابل را براى ملاقات تعارفى در خانه خلق بحضور پذيرفتند .

رفيق حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير در جواب سوال نامه تگار آژانس باختر در مورد بيانيه رفيق ليونيد ريژف منشي عسرسي كميته مركزي حزب كمونس و صدر هيات ر نيمه شوراى عالى اتحاد جماهير شوروى سوسياليستى كه به مناسبت تجليل از سي امين سالگرد تاسيس جمهوريت دموكراتيك آلمان در برلين ايراد نموده گفتند : وفادارى صادقانه اتحاد شوروى با كنگرلس

هاستكى براى قدرت هاي صلح خواه جهان قابل قدر و احترام زيادى باشد و بيانگر علاقه صادقانه اتحاد شوروى با صلح است كه در بيانيه رفيق بريژف به آن تماس خوبى گرفته شده و سايس منابع امپرياليستى رابر ضد صلح بخوبى افشا كرده است .

حفيظ الله امين ، منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و لومري وزير هنگام افتتاح كار كميسیون طرح قانون اساسى جمهورى دموكراتيك افغانستان گانند: انتظار دارم كه شالوده اساسى كار كميسیون طرح قانون اساسى جمهورى دموكراتيك افغانستان

رافعالين توري در انداز طبقه كارگر بخصوص در باره رويكز و زيربنای قوانين عيني تكامل اجتماعى و اقتصادى نقش آزده هاي خلق و فرد در تاريخ و دكنا توري پرولناريا تشكيل دهد نائير كارش به حيث بهترين رهنمود هاى تكامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزيز باشد .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد، دكتور شاهولى منشي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان معاون لومري وزير و وزير امور خارجه ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۱۷ ميزان با جلالناب ديزوكيش سفير كبير هنگرى مقيم كابل و ساعت سه و نيم بعداز ظهر با هانس ايتروني دورن شارزده فير سنارت كبراي جمهورى آلمان فدرال مقيم كابل در عمارت وزارت امور خارجه ملاقات تعارفى نمود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

باید اراده و منافع خلاق زحمتکش افغانستان را

منعکس سازد



رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر موقعیکه بایبانیة ارزشمندشان کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را در تالار سلامخانه خانه خلق افتتاح نمودند .

رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام داده و بر اساس شرایط و نیازمندی های عینی و ذهنی خود انقلاب گیر نور را به پیروزی و در برابر تمام زحمتکشان جهان مهمترین وظیفه انسانی خود را به انجام رسانید که : نظام استثماری ستمگر را سرنگون ساخت، نظام خلقی و کارگری متکی بر اتحاد نیرومند کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی را مستقر کرد، بارشده سریع دو انکشاف تولیدات کشور بسوی جامعه فاقد استثمار فرد از فرد به پیش میرود که در نتیجه جامعه فاقد مخاصمت آشتی ناپذیر بین طبقات و بدون تشنج بین ملتها اعمار می گردد .

لطفاً ورق بزیند

متن بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و ولومری وزیر در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان .

بدین سخن خود را میزاید و به خود تاریخ پرافتخار می سازد. این عبور از نقش غیر آگاهانه خلق به نقش آگاهانه آن بحیث سازندگان تاریخ جهش گیر در تکامل انقلابی جوامع انسانیست . خلق دلیک افغانستان با اندوخته های فراوان تاریخی ، سهم قاطع در تکامل تاریخی افغانستان عزیز بخصوص نقش عمده در مبارزات طبقاتی آگاهانه با

تضاد بین سیر وده و کار ذهنی و جسمی نیز ناپود خواهد گردید، آغاز نموده است .

این هم مایه افتخار همه ماوشماست که امروز اصل نقش عمده خلق در تکامل جوامع بشری در سراسر جهان تثبیت گردیده و آگاهانه مورد تأیید واقع می گردد .

خلق بالیروی بر توان خود همه عوامل

مهمانان گرام !
رفقای مبارز !
دوستان دلیر !
هموطنان عزیز !

همه ما و شما با احساس غرور عالی انسانی امروز بخود می بالیم که انسان بحیث متکاملترین موجود طبیعت به مرحله رسیده است که اسلوب زندگی خود را آگاهانه تعیین می نماید، تمام نتایج موفقیت های معجزه آسای بشریت در ارتباط با زندگی عالی انسانی و مناسبات بین انسانها درین حقیقت به خوبی انعکاس می کند که اکنون جامعه بشری افتخار معو کامل استثمار فرد از فرد را به دست آورده می تواند و به اعمار جامعه فاقد طبقات که در آن

خلق زحمتکش ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان از ارزیابی هاوتحلیلات علمی جامعه خود بدقت بررسی کرد، تمام عوامل ودلائل فکرو بدبختی عقب ماندگی و محرومیت خود را در یافت که با تشدید مبارزات طبقاتی در بر توایدیالوژی دوران ساز طبقه کارگر مساعد ترین شرایط سر تکونی نظام فیودالی وبرهم زدن نفوذ امپریالیزم در افغانستان را بخاطر پیروزی انقلاب کارگری تشخیص داد که با قومانده حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سپه فرزندان قهرمان خلق زحمتکش و وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وطنپرستان دلیر و با شهادت کشور در ظرف ده ساعت انقلاب کبیر نور آغاز و پیروزی آن در امواج رادیو افغانستان به جبهان اعلام گردید .

پیروزی انقلاب کبیر نور زمینیه

در ۱۰ خلیفستان عزیز است بادر نظر داشت بدبختی های ناشی از نظامهای مطلقه ، دکتاتوری های فردی، کم بها دادن به نقش توده های خلق ، اثر نامطلوب کیش شخصیت و عدم توجه به کاردستجمعی پوره ملت است .

خلق زحمتکش ما از شرایط عدم مصونیت، بی بند و بار بها، خود سری هاوبرخورد های غیر مسئولانه کارکنان دولت نیز در تشویش بوده اند، حزب دموکراتیک خلق افغانستان به خاطر نفی همه این عوامل مانع رشد مطلوب دست آورد های انقلاب نور با اقداماتی برداخت که به خاطر عملی شدن هر چه سریعتر و بیشتر شعار ، مصونیت، قانونیت و عدالت، تپو تلاش خستگی ناپذیر و وسیعی بکار افتیده است .

این شعار در وجود قانون اساسی

مبارزه به خاطر تحقق جامعه فاسد استعمار فرداز فرد .

از همینجاست که کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نمایندگان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمتکش کشور ما از قبیل کارگران، دهقانان، قوای مسلح قهرمان

که هر فرد شان طبق گفته رهبر کارگران جهان میداند که این قانون اساسی خلق زحمتکش ، سیستم سیاسی خلق زحمتکش است که در تلاش پیروزی بر کپیتال بین المللی است که این یک پیروزی است بر امپریالیستان بین المللی که بدست آورده ایم، نمایندگان

این قانون اساسی خلق زحمتکش ، سیستم سیاسی خلق زحمتکش است که در تلاش پیروزی بر کپیتال بین المللی است .

تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استعماری منافع طبقات حاکم استعمارگر را تامین و محافظه می کرد .

انکشاف نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیشاهنگ طبقه کارگر کشور ، را تهیه نموده است که توام بارشد سریع همه جانبه افغانستان عزیز امکان رشد همه جانبه فردیکمی وجود ندارد .

انقلاب کبیر نور بر اتحاد و همبستگی مستحکم کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، روشنفکران مترقی سرمایه داران ملی و تاجران ملی را عملا نتیجه داده که همه وطنپرستان قاطعانه از نظام خلقی خود دفاع می کنند .

انقلاب کبیر نور که در پرتو تیوری دوران ساز طبقه کارگر و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید در حفظ و تکامل دست آورد های آن دوستی و برادری خلل ناپذیر با موافق برابری خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی و همبستگی انتر ناسیو نالستی پروتتری را جزء مساعیت وطنپرستی خلق زحمتکش افغانستان ساخته است .

درین مرحله تکامل دست آورد های انقلاب کبیر نور حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عمیقا متوجه انکشاف اجتماعی ، اقتصادی کشور و رشد نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات

که این ارزوی خلق را که طبق گفته رهبر کارگران جهان، ما حکومتی می خواهیم که همیشه تحت کنترل نظر عامه این کشور باشد بخوبی تا همین نماینده عملا بر آورده شده می تواند، ازینجا بود که دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان مساله بوجود آوردن قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و تاسیس کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را مورد تایید قرار داد که به هموطنان عزیز اعلام گردیده است .

رفقای مبارز و وطنپرستان آگاه ما میدانند که تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استعماری منافع طبقات حاکم استعمارگر را تامین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که با کار خستگی ناپذیر کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تایید و به حمایت خلق زحمتکش ما بوجود می آید طبق گفته رهبر کارگران جهان، به خلق زحمتکش خدمت می کند و همیشه خدمت می کند و وسیله نیرو مند است در

خلق ، روشنفکران مترقی، علمای دینی و مذهبی ، جوانان ، معلمان و استادان سرمایه داران ملی و تجار ملی، ملیت های مختلف کشور و امثال آنرا دربر دارد . تا بصورت دستجمعی منافع تمام نیرو ها و عناصر مربوط به زحمتکش افغانستان را به خوبی منعکس سازند .

یقین دارم همه وطنپرستانیکه در این کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گرد هم جمع می شوند با احساس مسوولیت عظیم در برابر تاریخ در طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حصه می گیرند ، همه باید ملتفت باشیم هر کدام ما خود را از نظر عضویت در کمیسیون در برابر باز پرس خلق قرار می دهیم ، همانقدریکه عضویت در آن و کار عمر بخش و صادقانه در آن افتخار عظیم بار می آورد به همان اندازه متضمن مسوولیت بزرگ نیز اند، ما باید احساس نماییم شرط اول تامین آزادی خلق اینست که مطابق گفته یکی از اولین رهبران کارگران جهان، تمام ماموران رسمی به خاطر تمام اعمال خود نزد هر فرد وطن در برابر محاکم عادی و مطابق قانون مسوول باشند، ما نیز از آن دور بوده نمی توانیم .

امروز کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد توجه همه خلق زحمتکش ما و تمام دوستان و دشمنان وطن، خلق و انقلاب ما قرار می گیرد . می بینند که چگونه راه تامین نیاز مندیهای خلق ما و منافع همه زحمتکشان ما را منعکس می سازد کارگران، دهقانان ، روشنفکران مترقی، سرمایه داران ملی و تجار ملی و تمام وطنپرستان تمام ملیت های افغانستان آرزو دارند و قلوب شان با عشق وطنپرستی در سینه های مملو از امید به آینده شان می تپد تا معتقد شوند

وطنپرست و آگاه هر طبقه و هر قشر و هر عنصر خلق زحمتکش ما امیدوارند که درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتواند که با عقیدت و وطنپرستانه خود در آبادی وطن سپه صادقانه گرفته بتوانند ، قانون اساسی ما باید شرایطی را تامین نماید تا با اساس گفته رهبر کارگران جهان ، هر نماینده توده ها هر فرد وطن باید در شرایطی فرار داده شود که قادرش سازد در مناقشه قوانین دولتی ، در انتخاب نمایندگان خود در پیاده کردن قوانین دولتی در عمل سپه بگیرد .

انتظار دارم شالوده اساسی کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تعالیم تیوری دوران ساز طبقه کارگر بخصوص درباره روبنا و زیربنای قوانین عینی تکامل اجتماعی ، اقتصادی ، نقش توده های خلق و فرد در تاریخ و دکتاتوری برولتاریا تشکیل دهد تا هر کارش بعیت بهترین رهنمود های تکامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزیز ، باشد .

توجه همه اعضای محترم کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را به نکات آتی جلب می نمایم تا در راه به انجام رساندن این وظیفه خطیر خود در نظر داشته باشند .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به خیال بافی ها و احساسات میان خالی مکی نبوده محتوای کاملا ریالیستیک و علمی داشته باشد اما ریالیستیک بودن آن هیچ بهلوی محافظه کاری ندانسته و در جناح کاملا انقلابی و مترقی آن واقع باشد، رهبر کارگران جهان گفته است، وقتیکه قانون و واقعیت از هم جدا است در آن صورت قانون اساسی جعلی و ساختگی است وقتیکه قانون و واقعیت با هم متوافق

باشد در آن وقت قانون اساسی جعلی و ساختگی نیست .
باید نظر داشت ماهیت طبقاتی انقلاب کبیر نور و جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت بکلی و مشخص ماهیت دکتاتوری پرولتری متکی بر اصل اتحاد طبقه کارگر و دهقان داشته باشد .
اراده و منافع خـلق زحمتکش افغانستان را باید نظر داشت حقایق تاریخی منعکس سازد تا مورد تأیید همه زحمتکشان مربوط باشد .

عالمترین قدرت خلق است یعنی تسلط کامل قدرت توسط خلق زحمتکش کشور تمیل می گردد .
اساس سیستم اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان مالکیت بروسایل عمده تولید بشکل ملکیت عامه است که بسوی جامعه فاقد استثمار فردا فرد توسط دکتاتوری پرولتری در افغانستان است تا شرایطی تأمین شده بتواند که باز بین بردن تمام بقایای نظام فئودالی و معو کامل وابستگی با امپریالیزم و بورژوازی که برادوری، شعار از هر کس بقدر استعدادش و بهر کس بقدر کارش عملی شود .

پایه اساسی اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان اتحاد شکست ناپذیر کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی تمام ملیت ها و اقوام ساکن افغانستان است . برابری قانونی و واقعی تمام ملیت های افغانستان و همکاری برادرانه شان در امر اعمار جامعه که در آن قانون زندگی همه برای هر يك و از هر يك برای همه تحقق داشته از آرزو های خلق زحمتکش ماست .
دفاع از ناموس مادر وطن، حمایت تقویه و استحکام هر چه بیشتر اردوی قهرمان و تمام قوای مسلح خلق آرمان عالی تمام زحمتکشان ماست .

جنس، دین، مذهب ، ملیت و نژاد آزادی کامل عقیده و احترام عمیق و حمایت وسیع دین مبین اسلام و نفی کامل تعصبات دینی و مذهبی .
از نگاه تکامل کلتوری و جسمی خلق جمهوری دمو کراتیک افغانستان بر این اصل تکامل اجتماعی معتقد است که رشد آزاد هر يك شرط رشد آزاد همه است .

بر اساس آن تأمین فرصت های رشد شخصیت ها با ارتباط کامل نیرو های خلاق، لیاقت ها و استعداد های شان جزء اهداف عالی آن است و بهترین فرصت تعلیم و تربیه به خاطر تربیه انسان نورافندی که ممکن است برای همه تهیه می بیند .

سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان متکی می باشد بر :

الف - توسعه و استحکام همبستگی دوستانه و برادرانه با کشور های سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .

ب - دفاع از نهضت های کارگری جهان و جنبش های آزادی خواهی ضد امپریالیستی خلق های سراسر جهان .

ج - تعقیب پالیسی علم انسلاک و دانشن نقشی فعال در امر نیرو مندی هر چه بیشتر جنبش علم انسلاک در مبارزه ضد امپریالیزم، ضد استثمار و ضد اپارتاید و تبعیض نژادی .

د - تاسیس روابط دوستانه با سایر کشور هاییکه دارای رژیم های متفاوت اجتماعی ، اقتصادی اند بر اساس برنسیب های برابری و احترام متقابل در امر حاکمیت و استقلال ملی، عسقم مداخله در امور یکدیگر ، احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی حل اختلافات از راه مذاکرات سیاسی و تقیح تهدید مسلحانه ، دفاع از صلح

ما مسأله محرومیت از راه بورژوازی را به شور مطلق نمی پنداریم زیرا از نگاه تیوری کاملاً قابل درک است که دکتاتوری پرولتاریا بورژوازی را در هر قدم بدون محروم ساختن آن از راهی سرکوب می کند . تمام امکانات استثمار را از بین میبریم و با سرمایه داران ملی و تجار ملی مساعدت می نماییم تا با استخار در آبادی وطن سهم وسیع بگیرند .

کنند . اما یک پیشاهنگ گناهی را مرتکب می شود اگر آنرا فراموش کند .
قدرت عالی خارتوالی باید از بالانا باین دستگاه دولتی ما را مورد نظارت بر قانونیت قرار داده بتواند و در پرتو چنین نظارت معاکم باید با احساس آزادی کامل قانون را مورد تطبیق قرار دهد . اولین رهبر کارگران جهان می نویسد ، قاضی بجز از قانون از خود بالاتر ندارد .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است .

مسئولیت و حساب دهی تمام کسانی که انتخاب می شوند به انتخاب کنندگان است، طوری که رهبر کارگران جهان می گوید هر سازمان یا جرگه نمایندگان منتخب تنها به شرطی واقعا دموکراتیک و حقیقتاً نماینده اراده خلق تصور شده می تواند که حق خواستن نمایندگان توسط خود انتخاب کنندگان بر سهیت شناخته شود و عملی گردد . ماهم می خواهیم انتخاب کنندگان ما حق پس خواستن انتخاب شوندگان را داشته باشند .

تبلیغات دشمنان ما و انتقاد کنندگان سوسیالیزم همیشه روی دارایی شخصی افراد است همانطوریکه تیوری دورانساز طبقه کارگر مدتها قبل این دروغ مغالغان سوسیالیزم را افشا ساخته است
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز آنرا نقش بر آب خواهد ساخت و بر علاوه که از مصونیت دارایی شخصی اطمینان میدهد، این تیزس اولین رهبران کارگران جهان را که ، جامعه فاقد طبقات هیچ فردی را در قدرت داشتن محصولات اجتماعی محروم نمی سازد . تمام چیزی که می کند این است که وی را از قدرت تابع ساختن کسار دیگران توسط مالکیت محروم می سازد در عمل تأیید می نماید بر این اساس تمام و سایل عمده تولید دارایی عامه محسوب می شود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است رهبر کارگران جهان می گوید ، محکمه یک ارگان قدرت است که بعضاً لبرالها آنرا فراموش می

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث برنسیب عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .
دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ارگانهای که بسوی ماهیت واقعی دموکراتیک تکامل می کند بر اساس ستر الیزم دموکراتیک تنظیم می گردد که از یکطرف اداره دولتی متمرکز می باشد و رهنمود های سازمان های مافوق توسط سازمانهای مادون و حساب دهی سازمانهای مادون به سازمانهای عالیتر انجام می یابد و از سوی دیگر به ابتکار و فعالیت های محلی وسیع اعتلا داده می شود .

رهبر کارگران جهان می گوید : مایک وسیله عالی داریم که توسط آن اداره دولتی ما را به بار افزایش داده می توانیم یعنی وسیله که هیچ يك از دولت های سرمایه داری در هیچ وقت نداشته بود و نخواهد داشت و آن جلب کردن زحمتکشان و تنهی دستان به کار روزمره اداره دولت است . باید خلق زحمتکش عملاً در اداره امور دولتی خود کامعانه بصورت انفرادی و سازمانی با ایجاد سازمانهای خلقی وسیع سبیم شوند افغانستان عزیز از نگاه قانون و عمل کشور محبوب خلق زحمتکش ملیت های پشتون ، بلوچ ، تاجک ، هزاره ، ازبک ترکمن و نورستانی و اقوام ساکن آن میباشند ، و مان از آنان و آنان مالکان واقعی وطن خود افغانستان عزیز اند .

امید وارم آغاز کار کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان فعالیت های آن ترتیب طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث پرنسیب عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

نیرو مندی هر چه بیشتر آمادگی خلق به خاطر به انجام رساندن مسوولیت های تاریخی در امر دفاع از مادر وطن و افتخارات تاریخی خلق .
تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک خلق زحمتکش برابری کامل قانونی و عملی زحمتکشان بدون در نظر گرفتن

جهانی و مبارزه به خاطر جلوگیری از جنگ .
انتخاب تمام ارگانهای دولتی از بالا نایابین بر اساس رایگیری عمومی مساوی، مستقیم و مخفی با محو فئودالیزم نابودی وابستگی با امپریالیزم همان طوری که رهبر کارگران جهان گفته است

افغانستان طوری صورت گیرد که زحمتکشان کشور ما امکان رساندن نظرات و پیشنهادات، آرزوها، و صداهای خود را به کمیسیون بطور اطمینان بخش داشته باشند و تمام وطنپرستان ما با گوشه و پوست خود در عمل پیاده شدن شعار مصونیت، قانونیت و عدالت را احساس نمایند و با اطمینان خاطر به اعتماد کامل و شور و شغف فراوان در طرح قانون اساسی نظام خلقی خود سهیم گردند.

آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان و پیشرفت فعالیت های آن این واقعیت را خوبتر جلوه میدهد که هر وطنپرست افغانستان در هر جایکه شکار توطئه ها و دروغهای دشمن شده باشد با روح آرام عشق بوطن محبوب خود، افتخار

اطمینان زندگی عاری از ستم های طبقاتی ملی و مذهبی و متزه از هر گونه تعصبات و تبعیضات ملی و مذهبی و نژادی و با اطمینان کامل از رشد و زبانهای ملی شان از آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی استقبال می نمایند و با افتخار به جهانیان اعلام می کنند که بعد ازین همه ما آزادییم، در کشور محبوب خود افغانستان عزیز آزادانه زندگی میکنیم بین خود برابر و برادریم و به تمام هموطنان عزیز و شریف خود که با دروغهای دشمنان وطن ما فریب خورده اند صادقانه خبر میدهند که از دشمنان وطن نفرت کنید، هر چه زود تر به خانه های تان برگردید، بر عفو عام و تمام نظام خلقی تان اعتماد کامل داشته باشید، ما مغوش گرم خود را به استقبال گرم از شما برای شما بازنگه داشته

نمایندگان و وطنپرست و آنگاه هر طبقه و هر قشر و هر عنصر خلق زحمتکش ما امیدوارند که درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتوانند که با عقیدت و وطنپرستانه خود در آبادی و وطن سهیم صادقانه گرفته بتوانند.

بر تاریخ کار نمله های فرمانان پدران و نیاکان خود و اطمینان و اعتماد کامل بر عفو عام و تمام نظام خلقی خود به خانه های خود نزد همه دوستان و علاقمندان خود که چشم براه شان اند و دل های مملو از محبت و صمیمیت به خاطر برگشت با مصونیت و سرشار از فضای قانونیت و عدالت دوستان شان می تپند اعتماد و آنها بکجا به زندگی ابرومند خود ادامه دهند و باز هم ببینند که در کشور محبوب شان افغانستان عزیز و در نظام خلقی ما قدرت به نفع زحمتکشان مسلمان گامین شده است، هر کس با آزادی کامل به ادای مقدسات دینی خود می پردازد، دین مبین اسلام نه تنها در خطر نیست بلکه مورد احترام کامل و حمایت وسیع نظام خلقی ما واقع گردیده است. تمام زحمتکشان ملت های ساکن افغانستان پشتون، بلوچ، تاجک، ازبک ترکمن، هزاره و نورستانی و اقوام مختلف کشور عزیز ما با ایمان و اعتقاد کامل و قلوب مملو از آرمانهای عالی نجات قطعی از استثمار فرد از فرد و

ایم. امروز در کشور عزیز ما بهترین شرایط ابرومند ترین زندگی میباشند میروند، بیاید بین خلق زحمتکش خود با افتخار زندگی کنید تا با افتخار از وطن خلق و انقلاب خود دفاع نماییم که افتخار ابد نصیب شما نیز شود، اختناق و ترس از کشور ما رخت بسته است. همه ما با اطمینان بدون کوچکترین تشویشی در فضای مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی می کنیم و برای آبادی و وطن و انکشاف سریع تولیدات داخلی آن کار می نماییم، وحدت اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی جامعه افغانی که در آن طبقه کارگر نقش رهبری میدانسته باشند قاطعانه تامین می گردد. در حالیکه کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را افتتاح می نمایم انتظار دارم تمام کارگران، دهقانان، روشنفکران مرفی، سرمایه داران ملی، تجار ملو و همه وطنپرستان و دلیباختگان راه اعتلای وطن بصورت جدی، دقیق و همه جانبه بخاطر

پیروزی هر چه بیشتر این کمیسیون و با امید به میان آوردن بهترین طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان با عشق و علاقه بسی با بیان به و طنز، خلسه و انقلاب خود از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ نکنند، از نظرات و پیشنهادات خود هر گونه معلومات مفیدی را که بخاطر تامین این آرمان عالی بدست می آورند کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را مطلع و بهره مند سازند و ازین راه نیز بوطن ما خلق و انقلاب خود بهترین و برافشارترین خدمتی انجام دهند.

در اخیر به تمام رفقای مبارز، دوستان دلیر و هموطنان عزیز هوشیار باش می گویم که تمام دشمنان وطن ما، دشمنان خلق ما و دشمنان انقلاب ما همانطوریکه علیه انقلاب خلق ما، علیه نظام خلقی ما و علیه اقدامات خلقی ما به تبلیغات دروغین و خائنانانه پرداخته اند انقلاب کبیر نور را مورد اتهامات وسیع قرار داده اند بر قدرت مسلمانان زحمتکش ما تهمت ها می بندند پیروزی های انقلابی و دست آورد های انقلاب کبیر نور را غلط تعبیر می کنند، آزادی زحمتکشان ما را از قید استثمار فئودالی از اسارت طبقاتی متخواران بنام کشتن هاجار میزنند، مصونیت، قانونیت و عدالت را به ناآرامی، بی امنیت و عدم کنترول معرفی می کنند، هر کس میبیند که برادری، برابری و آزادی ادای مقدسات پیروان مذاهب در دین مبین اسلام در کشور ما بر قرار است و ما بر آن افتخار می کنیم، اما متعصبان ضد منافع خلق زحمتکش مادر خارج از افغانستان بنام ایجاد اختلاف بین پیروان مذاهب اسلام سر نامی نوازند، تمام این دشمنان ما از رادیو های رسمی خود علیه اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان ملو بر عفو عام و تمام تمام هموطنان ما که فریب دشمنان را ندیده اند قرار گرفته اند، ما هموطنان فریب خورده خود را عفو کرده ایم، اما اعلامیه ملو ما را رادیو های امپریالیستی

و منابع ارتجاعی بیگانه تردید میکنند و ما برای بعضی از عناصر فریب خورده خلق ماست اما آتش بسجان امپریالیزم و ارتجاع بین المللی افکنده است، اکنون یقین داریم که آغاز کار طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز دشمنان امپریالیستی و ارتجاعی ما را در منطقه و سراسر جهان شدت ناآرامی می سازد، به تبلیغات و اتهامات خائنانانه خود نیز درین زمینه وسیعاً شروع می کنند، همه وطنپرستان ما همانگونه که در برخورد گرم دسایس امپریالیزم و ارتجاع را خنثی می سازند و در آبادی وطن محبوب خود کار خستگی ناپذیر می کنند، هم در پیشرفت کار سریع کمیسیون طرح قانون اساسی حصه می گیرند و هم هر گونه تبلیغاتی را که دشمن بکار می اندازد و مزروع اتهاماتی را که بر ما می بندند از ریشه افشا و نابود می کنند، آنانی که به دهل امپریالیزم و ارتجاع آگاهانه یا ناآگاهانه میرقصند و علیه ما علیه خلق ما علیه انقلاب ما و علیه حزب ما تبلیغات دروغین می کنند و اتهامات می بندند روسیاه بدر می آیند و خلق به پیش میروند و آینده تابان به خود اعمار می کنند.

- زنده باد خلق زحمتکش افغانستان عزیز.
- زنده باد خلق های زحمتکش سراسر جهان.
- پیروزی باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان.
- پیروزی باد نهفت بین المللی کارگری.
- پیروزی باد جنبش های آزادی بخش خلقهای سراسر جهان.
- نیرو مند و مستحکم باد انتر ناسیونالیزم پرولتری.
- پیروزی باد صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی در سراسر جهان.
- به پیش بسوی آزادی واقعی انسان.
- به پیش بسوی اعمار جامعه فاقد استثمار فرد از فرد.
- به پیش بسوی نابودی هر نوع وسیله ستم و اختناق در سراسر جهان.

قانون اساسی ما باید شرایطی را تامین نماید تا هر نماینده توده ها هر فرد و وطن با یدد ر شرايطی قرار داده شود که قادرش سازد در مملو قشبه قوانین دولتی، در انتخاب نمایندگان خود دودر پیاده کردن قوانین دولتی در عمل مهم بگیرد.



قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی رابحیث برنسیب عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی مافرا میدهد.
از بیانیه حلیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر .

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸ - ۱۳ اکتوبر ۱۹۷۹

د تاریخ پنجهزار ساله کشور:

برای نخستین بار قانون اساسی زحمتکشان افغانستان

طرح و تدوین می شود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید اراده و منافع خلق زحمتکش افغانستان را منعکس سازد.

همه چیز در خدمت خلق و در راه نجات کامل خلق.

دوخت به اولسی شعرونوکی دکابل دملی قیام به هکله خرگندونی.

سیر تحول و انکشاف صنایع دستی .

کم خوابی ، بد خوابی و بیدار خوابی !

دکارگری او انقلابی تیوری .

استاد قاسم (افغان) یاپدر مسو سیقی افغانستان .

لتم داستان (مور اوژوی)

شرح روی جلد:

نادیه هنرمند محبوب رادیو تلویزیون خلق افغانستان و معلم صنف دهم چ رشته ساینس لیسه عایشه درانی

پشتی اخیر زندگی خلق کوچی افغانستان را تمثیل میکند که در رژیم های ضد خلقی گلشته هیچ توجه در بهبود وضع زندگی آنها نشده است.

میدانند که تمام قوانین اساسی که قبلاً در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامی استعماری منافع طبقات حاکم استعمارگر را تامین و محافظه میکرد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که با کار خستگی ناپذیر کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تأیید و به حمایت خلق زحمتکش ما بوجود می آید طبق گفته رهبر کارگران جهان : «به خلق زحمتکش خدمت میکند و همیشه خدمت میکند و وسیله نیرومند است در مبارزه به خاطر تحقق جا معه فاقسد استعمار فرد از فرد».

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را بخاطر می توان بساز تا بی از ارمانهای واقعی زحمتکشان افغانستان خواند که در کمیسیون طرح آن نمایندگان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمت کشان کشور از قبیل کارگران ، دهقانان قوای مسلح قهرمان خلق ، روشنفکران مترقی ، علمای دینی و مذهبی ، جوانان ، معلمین و استادان ، سرمایداران علمی و تجاری ملی و ملیت های مختلف کشور و عملاً شرکت دارند .

بنام میتوان حکم کرد که این اولین قانون اساسی خواهد بود که در تاریخ پنجهزار و سه ساله کشور برای اولین بار به نفع زحمتکشان افغانستان به میان می آید و حافظ منافع آن توده های میلیونی این مرز و بوم میباشد که هزاران رنج و ستم استعمارگران و فئودالان مستبد را بر دوش کشیده اند .

به پیش سوی آزادی کامل انسان نابود باد ظلم و استعمار در سراسر جهان

آل یحیی را بحیث بارزترین نمونه در افغانستان عزیز میتوان مثال آورد . در یکی از مواد مقدمه زحمتکش قانون اساسی ظاهر شاه که اصلاً برای فریب و اغوای طبقه زحمتکش و قشر روشنفکر مترقی میان آمده بود چنین تذکر داده بودند: هر گاه در خاندان جلیل سلطنتی پسری برای بعدی گزین زمام امور کشور وجود نداشته باشد دختر ارشد در بار بحیث پادشاه افغانستان شناخته میشود ... حال به بینیم که آن قانون اساسی را و تیفه ملی میتوان گفت یا سند ملکیت میراثی آل یحیی؟ وان قانونگذاران محترم نما نشدگان توده ها بودند یا چاکران اصیل و کامه لسان در بار؟

همچنان اگر به قانون اساسی داؤد عوام فریب توجه می شد بشما هده میر سید که همه قدرت دولتی به یک باند چنایتکار و تاراجگر هستی خلق افغانستان تیرکز داده شده بود ، ولی خوشبختانه که انقلاب کبیر نور بساط آن همه زورگویی ها را برچید و بجای آن جهان پر از امید و عاری از تعدی ربه زحمتکشان این کشور با رفغان آورد که اکنون باتلاش در تامین شعار مصوونیت قانونیت و عدالت و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان این ارمان دیرین خلق افغانستان را بیشتر تحقق میبخشد چنانچه حلیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند:

«رفقای مبارز و وطنپرستان آگاه مسا

کاو شها و بررسی های علمی نمایانگر این واقعیت است که همه موجودات حیوانی بصورت طبیعی تلاش میورزند تا از هرگونه نزدیک مصوون بسوده و مورد تعرض واقع نگردند و لی آنچه که انسان را در این میان نسبت به سایر زنده جانها اهمیت و بر ازندگی خاصی میبخشد همانا تلاش شعوری ، آگاهانه و هدفمند است برای تامین مصوونیت ، قانونیت و عدالت .

اگر انسان را از بدو پیدا پیش آن تحت مطالبه قرار دهیم درمی یابیم که حتی در ابتدای ترین دوره های حیوانیت بشر حیوانات آن بوده است تا از تعرض و تجاوز در امان بماند و برای برآورده شدن این منظور از هرگونه و سایل ممکنه استفاده نمود هاست . ولی متأسفانه که بابمیان آمدن بسک مشقت زورگو و ظنیلو و تسلط شان بر وسایل تولید و زوریکار آمدن مالکیت خصوصی خوره های غیر انسانی و استعماری (برده داری ، فئودالی و سرمایه داری) این آرزوی والوالو مقدس انسانان زحمتکش لگدمال گردید ولی با آنهاست نتوانستند این فریاد حقه بشر را که عبارت از مصوونیت ، قانونیت و عدالت است برای ابد در گلولی شان خفه سازند بدین مفهوم که آن گروه مفتخوار و مستبد با آنکه برای حفظ منافع شوم و آزمندانه شان قوانین و مقررات خود ساخته و عوام را بیانه وضع نمودند و ظاهراً چنین وانمود کردند که آنان به فکر رفاه و خوشبختی مردم چنین قوانینی را وضع می نمایند ولی در واقع آنها زهری را در کبوس ل عمل یکام توده ها میریختند چنانچه قوانین ظالمانه و مر تجعانه دوره های زمامداری

آسیگره

به افتخار قانون اساسی ج. د. ۱

همه چیز در خدمت خلق و در راه

نجات کامل خلق

رشد سریع طبقه‌ی کارگرو روشنفکران معاصر، رشد قوای مولد در کشور ما و تأثیر معنوی مبارزات بی‌امان انقلابی، اجتماعی در کشور، دمبدم محیط اجتماعی را برای یک مبارزه‌ی واقعی مساعدتر می‌سازد و ریشه‌های طرز تفکر و عمل ذهنی انفرادی و اوالتا رستی را دمبدم بیشتر می‌خشکاند. ولی نباید تصور کرد که این پروسه سریع است، هر مبارزی باید خود را برای دشواری‌های این مبارزه که گاه حتی روانسوز است در چنین محیطی آماده سازد.

هیچ چیز از نوحه و ندمیه، از ابراز بهت و حیرت در قبال رنج‌ها و عجب‌های ناشی از چنین محیطی عبث‌ترین است برای نسل ما محیط مبارزه فراخ‌تر از گذشته است یعنی این مبارزه در حالی صورت می‌گیرد که کشور و خلق ما شکل سریع بطرف رها بی‌کامل بطرف بهر وزی و بهزیستی می‌رود و هم‌چنان بزرگترین افتخار نسل ما تغییر آن محیط گذشته‌ی جهانی به چنین محیط مساعد برای رها بی‌کامل است. آری این به انجام رسانیدن نبرد های دشوار است که مؤجد افتخار بوده می‌تواند.

جامعه نوین و دموکراتیک که در کشور ما ایجاد شده تنها با بررسی تجربه‌ی خود و دیگران و با انطباق تیوری‌ها و تجربه‌ها می‌تواند به شرایط بهره‌نه کشیدن انسان از انسان منتهی شود. آری این نوسازی باید بر شا لوده محیط اجتماعی کشور ما که بشکل انقلابی ولی با سنجش دگرگون می‌شود، ساخته می‌شود. تقلید شتاب‌الگو سازی (نمو نه‌ومدل سازی) صدور هدایات نا سنجیده عواقب شوم و ندامت‌های تلخ ببار آورده

وگر باز هم چنین عمل شود در آینده ببار خواهد آورد.

اینک پس از آنکه پرو لثاریا و متحدین وی در یک کلمه نیرو های انقلابی جا معه تسلط سیا سی و دولتی خود را بر قرار ساخته‌اند، باید این پند رهبر انقلاب کبیر اکتبر را از یاد نبریم که میگوید: «نقش اعمال قهر بعنوان وسیله عمده ای حل معضله در اینجا خاتمه میابد و سپس نقش تأثیر اقتصاد، روشهای تجدید ترا بیت واقناع، محاصره طولانی عنا صر کهن و ایجاد پرو سورس و پرو حوصله بی‌عنا صر نوین است که بوظیفه عمده مبدل می‌شود.» در اینجا هیچ مدلی آماده از قبل وجود ندارد انقلاب کبیر کارگری ما نیز انقلاب بیست در نوع خود بی‌نظیر (البته با حفظ نقاط مشترک با سایر انقلابات کارگری که این بحثی است جدا گانه) اقدامات این انقلاب که در وجود جمهوری دموکراتیک افغانستان تمثیل و عمل می‌شود و نیز اقداماتی است منطبق با شرایط عینی و ذهنی جامعه و مملکت ما.

بعد از پیروزی انقلاب کبیر شور بزرگترین عمل زیر بنا بی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و حزب دموکراتیک خلق افغانستان تطبیق فرمان شماره ششم (فرمان حقوقی) فرمان شماره هفتم و به خصوص و مهم تر از همه فرمان شماره هشتم (فرمان اقتصاد) می‌باشد. یعنی دولت و حزب خلقی در قدم اول شا لوده ای را بی ریزی کرد تا بتواند بروی آن دیگر اقدامات انقلابی و رو بنایی خود را اساس نهاد و با تطبیق فرمان شماره هشتم

یعنی انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی و محو فئودالیسم و مناسبات کهنه گرایانه بی آن در صد تحولات دیگر بر آمد. سر آغاز این تحولات همانا فیصله های پلیتوم فوق العاده کمیته مرکزی و تا نید آن از طرف شو رای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می‌باشد که اولین گام بی آن بمیدان آمدن شعار انسانی و صفت نیت، قانونیت و عدالت است و در همان وقتیکه ازین شعار داده شد وعده های انسان دو ستا نه دیگر نیز بخلق کشور ارزانی گشت که مهم تر از همه ایجاد محیط قانونیت دموکراتیک با طرح و تدوین و تصویب قانون اساسی جدید دموکراتیک و مترقی می‌باشد.

در گذشته ها خلق ما هیچنوع مصونیت اعم از مادی و معنوی احساس نمی‌کردند ولی اینک که در پهلوی موجودیت یک محیط مصون قانونی و عادلانه قانون اساسی دموکراتیک و مترقی بر آن علاوه می‌شود خلق می‌تواند با خاطر آسوده و آرام بکار اعمار و وطن بپردا زندچنانچه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لو مری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه علمی و همه جا نسیه شان در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند: «خلق زحمتکش ما از شرایط عدم مصونیت، بی بندوبار یها، خود سری ها و بر خورد های غیر مسؤولانه بی کار کنان دولت نیز در تشویش بوده اند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخاطر نفعی همه بی این عوامل مانع رشد مطلوب دست آورد های انقلاب ثور به اقدامات تیر بردا خست که بخاطر عملی شدن هر چه سریعتر و بیشتر شعار مصونیت، قانونیت و عدالت تب و تلاش وسیع و خستگی ناپذیری بکار افتیده است.

این شعار در وجود قانون اساسی که این آرزوی خلق را که طبق گفته بی رهبر کارگران جهان، ما حکومتی می‌خواهیم که همیشه تحت کنترل نظر عامه بی این کشور باشد، بخوبی تأمین نماید عملاً بر آورده شده می‌تواند... باید دانست که تحولات اقتصادی بمثابه زیر بنای تغییر جامعه و تحو-

لات حقوقی، سیاسی، کلتوری و غیره بمثابه رو بنای جامعه یکی مدد دیگری می‌باشد (البته رو لسی قاطع زیر بنا را نباید از نظر دور داشت) زیرا زیر بنا شا لوده رو بنا ست هر فرما سیون اجتماعی اقتصاد دی دا رای زیر بنای مخصوص ص بخود می‌باشد. رو بنا بر پایه این مجموعه ای مناسبات تولیدی ناشی از نحوه و شکل مالکیت بوجود می‌آید.

رو بنا خود نیز در تکامل اجتماعی نقش بزرگی دارد.

و پس از آنکه بر اساس زیر بنای اقتصاد معینی بدید آمد بر زیر بنا تأثیر متقابل میگذارد. بر رشد و تحکیم آن کمک می‌کند و با عمل خود رشد اجتماعی را تسریع یا بطی می‌کند. رو بنا توسط زیر بنا بر تکامل نیرو های مولد تأثیر میگذارد.

هنکا می‌کند بر اثر انقلاب اجتماعی یک زیر بنای اقتصاد دی بجای زیر بنای قبلی می‌نشیند، در رو بنا نیز تغییرات عمیق روی میدهند تسلط سیا سی طبقه بی‌جده مستقر می‌گردد افکار و عقاید و نهاد های جدید، دولت جدید و سیستم جدید پدید می‌آید رو بنای سابق برمی‌افتد و رو بنای جدید مستقر می‌شود. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که مطابق قانون عام تکامل جامعه و به اساس ایدیا لوزی انقلابی و دورا ساز عصر ما به پیش می‌رود اینک همه قوا عه علم مترقی را بوقت وزمان نشی در عمل پیاده مینمایند. از این جمله است. امور ساختن کمیسیونی جهت طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان.

قانون اساسی یک کشور در حقیقت محور نظام حقوقی آن کشور را تشکیل میدهد زیرا ازین قانون و مطابق رو حیه و متن و مند رجات این قانون است که سا یرقوا تین و مقررات تدوین و نافذ می‌شود از همین رو ست که با یدبه آن ارزش و اهمیت بسزایی قایل شد. بنا بر ما هیت حزب و دولت خلقی باید ما هیت و محتوای قانون اساسی جدید بارو حیه و محتوای انقلابی، دموکراتیک و خلقی باشد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان همانطوریکه در دایر کیف های مند رج بیایه افتتا حیه بی حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته

دوخت په ولسی شعرونو کی د کابل د ملی قیام په هکله خرگندونی

دگران هیواد افغانستان میرنیو خلکسود تاریخ په اوږدو کی دهر یرغلگر قدرت په مقابل کی مبارزی او عادلانه جگری کړی دی. هرکله چی به کوم بهرنی تالانگر قدرت زموږد هیواد خواته مخه کړه، نوزموږ میرنیو او غیرتمنو خلکو به دخاوری اواناموس دساتلو په خاطر خپل سروته قربانی کړل .

هو ! خپل خاتونه به یی قربانی کړل خو تالانگروته به یی هم داسی ماتی ورکړه چی بیابه یسی په اسانه دوی میرنی ولس لاندی کولو ته زړه نه شو ښه کولای، ځکه چی داکار ورته داوسپنو دنیوچیچل او خوړل ښکاریدل .

دافغان او انگلیس دویمه جگړه او دکابل دملی قیام ددغو تاریخی ویاړ نو یوپه زړه پوری اوله ویاړه دک داسی باب دی چی زموږ دزیار ایستونکی اول دمیروانی خو را ښه خرگندونه کولای شی . دکابل ملی قیام دا خبره چوتوی چی دانگریزی ښکیلاک دختمولو او ورکولو په برخه کی یوازی خلکو برخه لرله اودایوازی دپرتوکارو.

دانگریز انو نماینده په مقابل کی د بغاوت او مبارزی په نامه زموږ دخلکو ملی قیام دا خبره یوځلی بیا ښکاره کړه چی خلک دخپل خان دخلاصون لپاره راپورته کیری اوپه خپل زور ، لویو تالانگر وفتونو ته ماتی ورکولای شی ، لکه چی یی ورکړه .

په هغه تاریخی پېښه کی دپرهښه خرگنده شوه چی ددربار ونو او ما نیو خاوندان ځنګه دانگریز انو دنماینده دهر کلی لپاره یوازی دخپلی پاچپی دساتلو او دوام ورکولو په خاطر دهغه په پښوکی لوبړی مگر میرنی ولس اوزیار ایستونکی خلک ځنګه دخپلی خاوری ننگ او ناموس دساتلو اوگټلو په خاطر دیوه داسی نماینده په ماتی یرغل کوی چی په حقیقت کی دټولی بریتانیا داستعمار داوړد دیدو یوه نښه او سمبول و .

میجر سرلویی کیو گناری (کیوناری) یادوو چی دخلکو په عامیانه ژبه دکمناری په نوم هم یادیده دی دگندمک له سره دک ترون څخه وروسته او دامیر محمد یعقوب په خوښه کابل ته راغی . پاچا اوخو تنو بی زړو ، بی ننگو اوتالی ختودر بار یانو یی هرکلی وکړ، خوله نیکه مرغه چی زموږ دټولو خلکو هرکلی یی خو ورخی وروسته ولید او هغه دهنوی دمرگ دیبغام هرکلی و !

له همدی ټکی څخه ښکاری چی په حقیقت کی دافغانستان پرتو له تالانگرو قدرتونو څخه خپلی خاوری دآزادی په خاطر مټیرانغیښتی او توری یی له تیکو څخه بهرکړی دی . همدوی ووچی قیامونه یی کړی دی اوولسونه یی آزاد کړی دی .

دکابل دملی قیام یادونه او خرگندونه دوخت دولسی شاعرانوپه شعرونوکی هم را غلی ده اودیرښه تاریخی موضوعات روښانه کولای شی داڅو ښکاره خبره ده چی زموږ دټولنی ولسی شاعران هم دانگریزانو په مقابل کی خپل مسوولیت ډیر ښه درک کړی و .

ولسی شاعر که له یوی خوا دجگری به میدان کی او دتورو په میدان کی خپله میرانه ښودله نوله بله پلوه یی د شعر په ژبه دخپلو خلکو او ولس احساسات را پارول اودانگریزانو غنم لو لپاره هڅه کول دا څه دتعجب خبره هم نه ده ، ویل کیری چی شعر تر ډیره خایه دوخت دغوښتنواو پېښو انعکاس دی ، نو په داسی حال کی چی ولس دبریتانیا داستعمار په لمبو کی سوزول کیده شاعر باید دخلکو دخلاصون حماسه ویلی وای . له نیکه مرغه یولر شاعرانو داکار وکړ او موږ یی ډیری ښی نمونی دپښتو نغواد شعر (هاروبهار) نومی کتاب کی لیدلی شو .

دکتاب دمشهور فرانسوی لیکوال جیمزدار-مستر انر دی او ولسی شعر و نه یکی راپول سوی دی . دکتاب ښه والی په دی کی دی چی دارمستر په پښتني قبایلو، کلیو او بانوکی گرځیدلی او زیاتره هاغه تاریخی شعرونه یی راپول کړی دی چی دافغان او انگلیس دویمی جگری او دکابل دخلکو دملی قیام په مناسبت دولسی شاعرانو لهخوا په بیلا بیلو بڼو اوفورمو نو کی و یل سوی دی . البته پدی کتاب کی دنورو تاریخی موضوعگانو اوپه عشقی اودینی مسایلو پوری مربوط شعرونه هم شته دی خو زموږد بحث وړ موضوع په هکله هم ښه معلومات تری تر لاسه کیدای شی .

دلته غواړو چی دهمدی موضوع په ارتباط دیو څو ولسی شعرونو یادونه وکړو اوخو نمونی یی ذکر کړو . دکابل دجنگ ترسر لیکلاندی دټرون ښار دشاعر په نامه یو شعر داسی دی :
فادره ذولجلا لـ
بی شر که بسی مثالـ

ایمان مړخلا مه کړی
فرنگ وړک کړی له کابله
زاری می نشته بله
محمد یعقوب یی زوی و
گمکی نه ودی لوی و
روان یی کمثاری کړی، وریی کربلاحصار.
یو څو ورخی قرار
ناسااااا غلبه وه

ارد له رساله وه
په مخکی یسی گله وه
تمام یی راحصار کړه په کابل یی کړمردار
خبر نه و سردار
سردار شو په غضب
دا گاردی ډیر عجب

لښکر یسی کړ طلب
لښکر وی تمامی مرگونه وکړه په داندان
غازی محمد جان خان
محمد جان خان ورته ویل
په دایمه قایل
وهلی می جا هل
دخپل لاسه ما دکمناری مری کړه غوخه
چاپه می کړه پری پڅه

همدارنگه دکابل دجنگ په نامه یوه بلسه چاریته هم شته دی اویوه برخه یی داسی ده:
فرنگ لاړ شوپه قهر
اختیار کوی دجنگ
بوخونه یی کړ جمع په کابل کی شو حصار
خاوند کړه تارپه تار

انگریز شو ټول روان
دخان کوی سامان
په زړه کی دی پښیمان
خواس واخستی بډی دانگریزو کوی ننگ
اختیار کوی دجنگ
پرتگیان راغله په ماتی
کولی به دوی زیاتی
کابل، شو، له دوی پاتی
شبابش په محمدجان شه چی مدام به -

وخوشرنگ - اختیار کوی دجنگ
پدی ډول دکابل دملی قیام او دافغان او انگلیس دجگړو حماسه دخینو شاعرانوله خوا د شعر حماسه هم جوړه سوی ده او پدی برخه کی پوره ولسی شعرونه لاس ته راتلی شی سره له دی چی ډیر زیات دغسی ولسی شعرونه به یاد شاعر دمرگ سره سم اویا دوخت په تیریدو سره خاوری سوی وی خود همدی موضوع په ارتباط په مخکینی یادشوی کتاب کی دکابل دجگړوتر عنوان لاندی یو څو داسی شعرونه شته دی چی دهموضوع دتاریخی اړخ په روښانه کولو کی پوره مرسته کولای شی .



کاسه آبخوری از جمله آثار باستانی کشور ما

های منطقه و بخصوص در کشور ما صورت گرفته آثار و مواردی پیدا شده است که از نظر تاریخ سفال سازی شایان توجه است کار های سفالی دوره اول اسلامی از لحاظ طرز ساخت و نوع طرح بسیار مختلف و متنوع است .

بصورت عموم سفال سازی در این دوره بدو دسته تقسیم میشود یکی ظروف سفالین که در آن اشکال مختلف به شیوه میناتوری بکار رفته است و دیگری که بیشتر شکل ساده داشته و از نقش و نگار های ریز کمتر در آن اثری است شواهدی که بدست آمده نشان میدهد که سفال سازان کشور ما از قرن هفتم تا قرن دهم به انواع مختلف طرق تزئین ظروف سفالی آشنایی داشته اند .

ظروف سفالین با تزئین برجسته و لعاب یکرنگ: این نوع ظروف سفالین بیشتر در دوره عباسی مروج بوده و عموماً بدو دسته تقسیم میشود دسته اول عبارتست از ظروف نسبتاً بزرگ سفالین مانند کوزه های خورد و بزرگ که

لعاب به رنگ سبز یا آبی شبیه سفال های دوره سامانی ها اند . دسته دوم شامل ظروف کوچکتر از قبیل



کوزه قدیمی که در آن نقوش زیبا بکار رفته از آثار باستانی کشور ما

سیر تحول و انکشاف سفال سازی در طول سده ها و زمانه ها

میگویند احتیاج ما در ایجاد است و این یک حقیقت مسلم است که بشر از عصر حجر تا این دم لحظه به لحظه و قدم بقدم برای رفع احتیاجات خود تحولات را در زندگی خویش پذیرفته است همین رفع احتیاج است که صنایع اولیه را بوجود آورد .

انسان های اولیه پس از کشف آتش موفق شدند تا ابتدای ترین ظروف را بسازند که رفع احتیاج شان را بنماید و وقتیکه از روی تصادف توانستند بفهمند که آتش گل را پخته میکند و آنان میتوانند با بکار گرفتن آتش ، از گل ظروفی تهیه نمایند که رفع احتیاج شان را بحدیث ظروفی آب خوری و نان خوری نماید . همین امر بحدیث اولین نهاد صنعت سفال سازی شناخته شد که بعد ها با انکشاف و تحولات در این صنعت زمینه رشد هر چه بیشتر آن همزمان با تحولات اجتماعی و حیات انسانها محیا گردید . و امروز که ما این صنعت را بشکل فعلی آن مشاهده میکنیم و سیر تحول و انکشاف آن را بصورت فشرده و خلص تعقیب نمائیم متیقن هستیم که این صنعت باز هم انکشاف بیشتر خواهد نمود .

کاوش های باستان شناسی نشان میدهد که صنعت سفال سازی در کشور ما تاریخ کهن دارد . و وقتیکه به موزیم کابل مراجعه میکنیم در عقب ویتترین های شیشه یسی آثار سفالی را مشاهده می نماییم که تاریخ آن به قرون اولیه می رسد . در این تاریخ صنعت سفال سازی با اسلوب خاص که بیشتر صیغه محلی داشت مروج بوده و لسی پس از ظهور اسلام تحولات در صنعت سفال سازی بوجود آمد که شیوه قدیمی را کمی تغییر داد . در ابتدا سفال سازان کشور های شرقی میانه و از جمله کشور ما از رسم و اسلوب محلی استفاده میکردند ولی به تدریج صنعت گران برای تزئین سفال خود شیوه جدید بوجود آوردند و در قرن نهم میلادی طرح های متنوع و رنگ آمیزی مخصوص ابداع کردند و بکار بردند که جز خصایص سفال سازی دنیای اسلام گردید .

در حفریات مرتبی که در نقاط مختلف کشور



دستهای هنرمندان محلی ماسر ساختن ظروف سفالین نقش ارزنده دارد

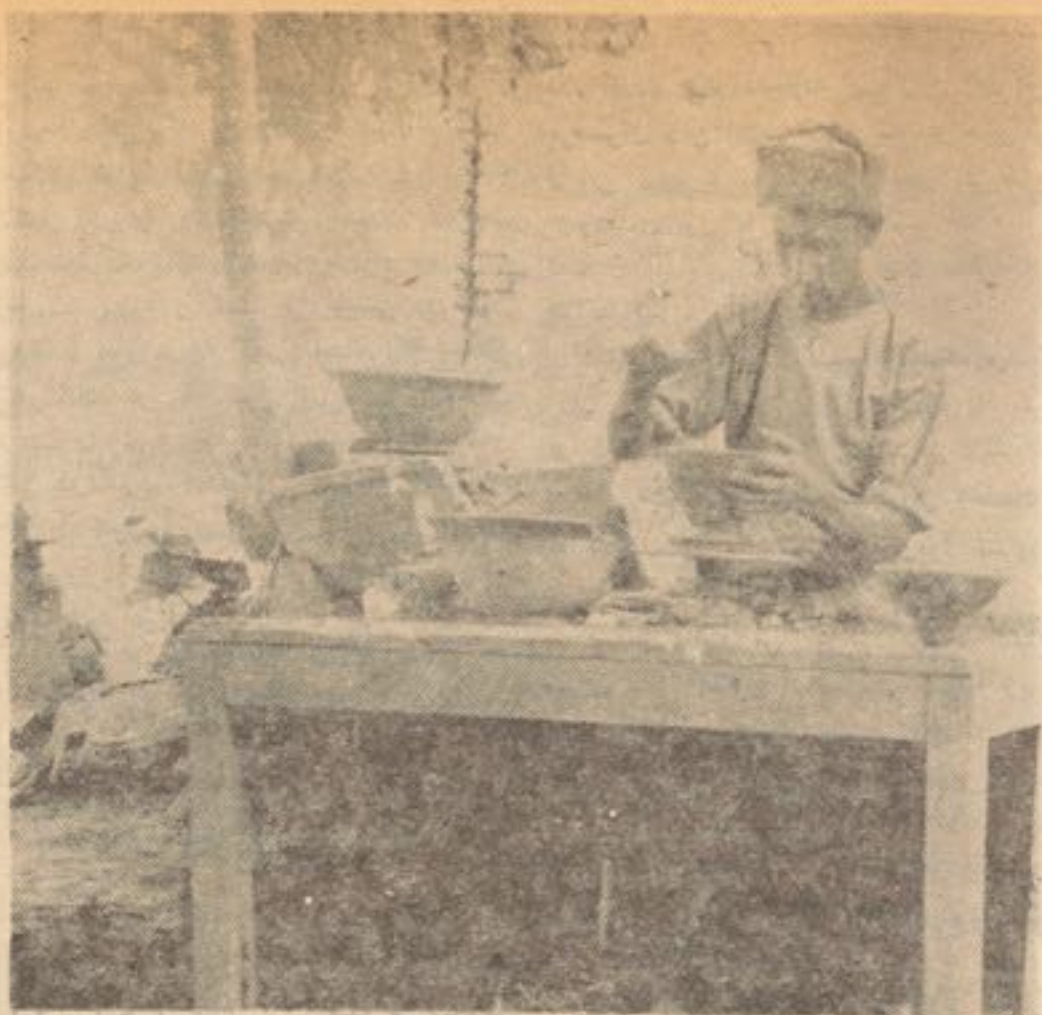
متنوع و مختلف است . از نمونه‌های اسلوب این دوره اشکال و تصاویر انسان است در حالت های مختلف مانند ، رقص ، ایستادن ، دعا و نیایش و شکار حیوان توسط انسان . در ظروف سفالین قرن ۱۳ و ۱۲ بعضاً اشکال ازدها دیده میشود و شاید این علامت شرویدی در آن زمان تلقی شده است . یکی دیگر از خصوصیات این دوره تزئین ظروف آبخوری سفالی بوسیلهی قالب است که بجای شیوه قدیمی بامبر صورت میگرفت .

سفال سازی در قرن ۱۳ و ۱۴ :
 لشکر کتی های قبایل مغولی در کشور ما و دیگر کشور های منطقه و تاسیس سلاطین مغولی در سال ۱۲۹۵ میلادی کدام تا نسیری فوق العاده در صنعت سفال سازی در این منطقه وارد ساخت . طرح و طریقه ساخت ظروف سفالی نیمه اول قرن سیزدهم در اوایل دوره مغولی یعنی نیمه دوم قرن سیزدهم و قرن چهاردهم ادامه یافت . قطعاتی که دارای تاریخ است برای ما روشن ساخت که تکامل اسلوب جدید را که در اثر حملات مغول بود چو آمد تعقیب نماییم . در این دوره است که طرح های طبیعی صنایع چینی مانند ترسیم اشکال پرندگان ، حیوانات و مناظر طبیعی به تدریج در تمام شقوق صنایع ایسن دوره واز جمله صنعت سفال سازی تأثیر نمود .

شیوه سفال سازی مغولی در اوایل قرن چهاردهم تحول نمود و تعبیرات مانند اشکال مختلف گیاه ها گل و غیره در ظروف سفالین بود احیا کردند و رنگ های ظروف این دوره

و حکاکی و برش در سراسر مختلف سفال سازی این دوره بکار می رفت و علاوه بر آن طرق جدید تزئین از قبیل طرح مشبک و غیره در این دوره رونق خاص داشت . از مراکز عمده این صنعت یکی هم شهر هرات است که از اینجا به دیگر شهر ها ظروف سفالین صادر میگردد . آثاری که از هرات بدست آمده تاریخ و ساختمان این ظروف را قرن سیزدهم و چهاردهم نشان میدهد یکی از ویژگی های این عصر در ساختمان ظروف سفالین بکار بردن مواد است که بیشتر شبیه ظروف چینی میباشد . بدنه سفید و نازک ظروف این دوره نشان میدهد که صنعت سفالی سازی ترقی بسیار کرده بود و بسک قسمت دیگر این ظروف مشبک کاری است گر چه این شیوه در مراحل اولیه قرار داشت ولی از خصوصیات عمده این دوره محسوب میگردد .

در دوره سلجوقی ها ظروف سفالین بیشتر رنگهای روشن داشته مانند ، رنگ سفید آبی روشن ، زرد ، فیروزه ای و غیره . بطور کلی در قرن سیزدهم تزئینات این ظروف بیشتر و متصلتر شده و بعضی از آنها دارای تزئینات حک شده قالبی دارد . در بعضی از ظروف سفالی این دوره یک یادو بند کتیبه در هر دو طرف ظرف دیده می شود که احتمال قوی این شیوه مربوط میشود به قرن سیزدهم . باید علاوه نمود که سفال سازان قرن دوازدهم تکنیک جلا دادن ظروف سفالی را که در قرن نهم در دوره عباسی شایع بود احیا کردند و رنگ های ظروف این دوره



جوان هنرمند مصروف ساختن کاسه های معروف استالنی

چشم گیری در آن بوجود آوردند . در بعضی از ظروف سفالی که بدست آمده و نمونه های چندی از آن در موزیم کابل دیده میشود دارای رنگ های سیاه و سفید است . بعضی از ظروف سفالین این دوره دارای اشکال زیبای و هند و برخی دیگر آن دارای نقاشی های برآمده ، سر انسان و غیره میباشد . ظروف دوره عباسی ها بیشتر با نقاشی های جلا دار تزئین شده است که از بهترین ظروف دوره اسلامی بشمار میرود . باید گفت که لعاب جلا دار از اختراعات بزرگ سفال سازان قرن هشتم و نهم بشمار میرود .

اگر چه سعی شده است که بمذاهب این نوع سفال را قبل از قرن هشتم و نهم نشان دهد ولی حقیقتش همان است که بیشتر این نوع سفال ها در قرن هشتم و نهم مروج بوده است این نوع ظروف سفالی معمولاً از گل زرد رنگ ساخته شده که روی آن را با یک طبقه غیر شفاف مینا می پوشانند و پس از پخت اول در کوره ، طرح تزئین با مواد معدنی مانند اکساید روی آن نقاشی میکنند . سپس این ظروف را برای بار دوم با حرارت در حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ درجه فارنهایت پخت و ریج و آهستگی حرارت میدهند که در نتیجه این حرارت دوباره ، روی ظروف یک نوع ورقه نازک بشکل فلز تشکیل میگردد .

بعضی ها عقیده بر این دارند که ساختن این نوع ظروف با این شیوه بیشتر در شهر باستان هرات مروج بوده است . صنعت سفال سازی در دوره سابقه نیز رونق زیادی داشته و در این عصر توجه زیادی بعمل آمده تا ظروف سفالین ساخته شده این عصر برتری بیشتری نسبت به دوره گذشته داشته باشد .

از آثاریکه از هرات بدست آمده نشان میدهد که بیشتر سفال سازان دوره سلجوقی ها طرح ها و شیوه های دوره قبل از سلجوقی ها را تکمیل کردند . تکنیک های مانند لعاب جلا دار نقاشی شده بیک رنگ و یا چندین رنگ

کاسه ها ، وقاب های خرد و بزرگ که در آن لعاب زرد رنگ بکار رفته سطح ظرف را طلایی رنگ نشان میدهد و دارای اشکال ریز و زیبا اند .

بعد از مدتی که در ظروف سفالین از لعاب یک رنگ استفاده میشد آهسته آهسته رنگ های دیگری نیز در این ظروف بکار رفت . یکی از بزرگترین گروه سفال این دوره



نمونه از ظرف سفالی کار استالنی

ظروف سفالین است که تزئین روی آنها حک و بریده شده و بعد با لعاب فولادی شفاف پوشانیده شده است . سفالیکه این قسم و به این نحو تزئین شده باشد ، بنام گرافیاتو یساده و نسام تجار نسی آن مجری است . لعاب این ظروف کاملاً سبز و نضواری است و هم بعضی رنگ های دیگری از قبیل رنگ سبز ، زرد و سرخ در آن بکار رفته است . بعضی از این ظروف دارای اشکال هندسی بوده و برخی دیگر آن دارای خطوط کوفی است .

ظروف سفال با تزئین نقاشی شده :

سفال سازان این دوره تزئین ظروف را بوسیله نقاشی با لعاب شفاف تکمیل کردند و تحول



ظروف استالنی امروز علاقمندان زیاد در داخل و خارج کشور ما دارد

فصل نخست

پیوسته بگذشته
نطاق اعلان میکند :

زندان کاخ

حسن در زندان است و پاره پاره پیر آهنش را در رو شنیکه از پنجره میناید مید و زرد در زندان باغ می شود و جوانی داخل می گردد.

جوان - سلام حسن .

حسن - سلام

جوان - حالت چطور است ؟ یا سیبا تا آن که اذیت نمیکند ؟ اینها به آزار دادن زندان اینان عادت کرده اند . چون بعضی در زندان گان اگر گرسنه هم نباشند خون زندانی را میریزند و از سرش میگذرند .

حسن - در زندان نباید به فکر آسایش بود . مگر یا سیبا تا آن آدمهای بسیار سنگدل نیستند .

حتی به نظر من قابل ترحم می آیند همه ضحوت شان و دو دشنام شان به خاطر ریجست که می کشند ... از گم کردن رضایت از زندگمی ... در نگاهشان همیشه شعله ی نارضاایت فروزان است ... جوان بدروز عمل برایت آوردند ؟

حسن - بلی .

جوان - یک دست لباس هم .

حسن - بلی ... اما لباس را تا کتون به بر نکرده ام .

جوان - خوب ... خیلی خوب ... در این هفته غذایت بهتر نشده است ؟

حسن - چرا ؟ در هفته اول تنها روز یک نان جو و یک کاسه آب سرد داشتیم .

مگر این هفته آش، گوشت بره و حتی انگور هم داشتیم ...

جوان - مگر انگور از همه میوه ها بیشتر خوش تر می آید ! (میخندد) مگر نگفتند که چه کسی آن غذاها را به تو فرستاده است ؟

حسن - (پس از کمی تودلی) بلی، گفتند ... گفتند آنها را شاهزاده رکن الدین فرستاده است .

جوان - این مطلب مهم است ... اینرا باید به خاطر داشت ... میدانی چرا رکن الدین نسبت به تو اینقدر مهربان است ؟

حسن - نه ... هرگز نمیدانم . شاید از بیگناهی من یا خیر است و شاید بد مرد با عاقبتی بی است .

دلش به حال بیگناهان می سوزد .

جوان - همینطور است . تو در مست فهمیده ای . مخصوصا رکن الدین حقیقت را دوست میدارد .

و گمانی را که به دفاع از حقیقت میخیزد و حتی از با خن سرشان نمیرسند رکن الدین هم حتی را از دست داده است او ولیعهد پدر بود پس از آنکه سلطان

مادر او را به جرم مخالفتش با آمیزش بسی حدو حصر سلطان باز تا آن به ضرب مو زه کشت از ولیعهدی محروم گردید . و محکوم

شد که دیگر از قصر بیرون پایش را نگذارد در دربار حاضر نشود و سلطان حتی کمائی را گماشت او را مراقبت کنند . رکن الدین که ظاهرا شاهزاده آزاد است در واقع غلام

اسیر است . دوستی رکن الدین با تو دوستی زندان نیست با زندانی . و دوستی مظلومیست با مظلومی ... تو میدانی که تا چه وقت در حبس خواهی ماند ؟

حسن - بطوریکه فرمان داده اند ... تا زما نیکه را من برادرم دستگیر شود ...

جوان - سوچه از آن ترا رها خواهند کرد ؟

حسن - رهایی بعد از آن برا من ارزشی ندارد .

جوان - بهر حال اگر فکر میکنی که صری تا دستگیری را من در حبس خواهی بود

بعد از آن رها خواهی شد سخت در اشتباهی زود تر باید اشتباه خود را اصلاح کنی . رهایی

تو در دست خود توست تو باید کاری کنی که هم جان رامین را نجات بدی و هم جان خود را و خطری که جان تو را برادرت را

تهدید میکند . زندگمی رکن الدین را نیز تهدید بد مینماید ... دشمن شما و دشمن

رکن الدین یکیمت ... راه نجات شما و رکن الدین یکیمت . تو باید بارکن الدین همدست

شوی . تنها در آن صورت همه تان از مرگ نجات خواهید یافت .

حسن - تو از کجا میدانی که برادرم چه کسی را دشمن خویش میداند و من چه

کسی را دشمن خویش میدانم ؟

جوان - شما هر کسی را که دشمن بدانید ... مگر دشمن هر دوی تان یکیمت ... چه

کسی در تمام قلمرو سلطان نمیداند که روزی صد ها تن بیگناه به دار کشیده می

شده اند و هزاران نفر از مگر سنگی مینماید چه کسی نمیداند که رشوه خواری تا بلان

دولت از حد گذشته و همه به تا راج عال رعیت مشغول اند . چه کسی نمیداند که سلطان در چرا هشتاد دزد دارد . و تعداد کتیز اش به چند صد میرسد . چه کسی

نمیداند که سلطان همیشه بازن و شراب به سر میبرد و کمتر این کوچی به حال

مملکت ندارد . چه کسی نمیداند که سلطان به کمک خواجها سرا پیش دختران معصوم

رعیت را به بزم ها میکشاند . را میسن حق دارد بر ضد سلطان مردم را بر انگیزد

تو حق داری تا ج سلطان را واژگون تصویر کنی و رکن الدین هم که از چنین سلطنت

نفرت دارد حق با اوست که با خود سلاح بگرداند و در کمین فرست بشیند . مینی ؟

(جوان چپش را پس میکند و تیر چینی را به حسن نشان میدهد)

حسن - تو ... نورکن الدین استی ؟ جوان - بلی . من رکن الدین امتم .

(سکوت)

جوان - من رکن الدین امتم حسن . تو باید با من همدست شوی . و ما با دشمن

را از میان بر داریم ... میدانی ... باید سلطان کشته شود . قول بده که با من

متحد میشوی اگرگاه سلطنت به من برسد تو مشاور خاصی من خواهی بود و هیچ کاری

را بدون مشوره با تو نخواهم کرد . و فرمان تو فرمان من خواهد بود .

من همین دم این تیر را به تو میسازم . حسن - قول بده که هرگاه سلطنت به

تو میرسد ... ظلم بر مردم نکنی ... با پالا نفسی و عدالت بر تخت بنشینی و به

صدای مردم گوش فرادهی . رکن الدین بقول میدهم ... و به خداوند

سوگند میخورم که با عدل و داد ، پادشاهی کنم جان تو در امان باشد و با عدل و داد

یا ششاهم کنم ... به خداوند سوگند میخورم . پیشروی نمیرده بیکه به روی زندان قصر

کشیده می شود نطاق ظاهر شده از روی کاغذ میخواهد .

تو ما شایر محترم ! چند شب بعد سلطان علاء الدین شراب

زیادی خورد و از آنجا که اساسا مردی بود با دماغ بیمار و در وقت مستی کارهای دیوانه

واری از او سر میزد . در آن شب از بزم کتیز کان بدون آنکه کسی خبر شود

به طویله رفت تا سواره به شکار برود . همان بود که در زیر پای اسب هابه خواب رفت

و به تیر رکن الدین حسن سرش را از تن جدا کرد .

فردا بلا زمان جسد خون آلود علاءالدین را از طویله یافتند . در با ریای هوا خواه

علاءالدین رکن الدین را قاتل پندارند و از بیعت به او سرباز زدند و مردی را که

قاتل است مستحق سلطنت ندانستند . مردم ناراضی نیز با این دست آویس از بیعت

به رکن الدین امتناع کردند و علیه او به تبلیغات دست زدند .

در چنین احوال رکن الدین که سوگند خورده بود که به حسن زیانی نرساند برای

سرکوبی مخالفان تا توانست بدار کشید و به زندان انداخت و کوشید از حسن نیز که

مورد سوء ظن درباریان طرفدار علاء الدین قرار داشت حمایت کند . مگر بنا بر فشار

روز افزون مردم و مشوره فریبگرانه خواجه حرمسرای رکن الدین ناچار شد تا حسن را قربانی بدهد تا سلطنتش در امان بماند .

و همان بود که ... بهتر است که دوام قصه را بر سن نیار خود تا آن مشاهده بفرمایید .

نطاق اعلان میکند : شهر و ده متعهد میشود

را من در حومه شهر ، در خانه یکی از طرفداران را نش پنهانی زندگمی میکند

صاحب خانه ابراهیم سنگتراش است . که سنگ گور می تراشد . پیر مرد گسور

به آهنگر و رامین در حال صحبت اند . را من مافوس که از این خانه

صدای پتک آهنگری نباید شنیده شود . زیرا این خانه به سنگتراش تعلق دارد . . .

دوری از کوره آهنگری مردم ساخته است . فکر میکنم مرده ام .

رسته آهنگران را خراب کردند مثل اینکه قلب شهر خاموش شد . از حرکت باز

ماند و سرد گردید . آهنگر نخستین بدروز گپ خودی زدی

... ما با یار صد ها رسته دیگر بنا کنیم ... رامین سوخت آن است که ظاهرا پیر

گنده شویم ... در هر گوشه شهر ... در هرده باید دکانک آهنگری بساز

کنیم ... تا شهر با چندین قلب تازه کار کند و ده هم با چندین قلب کار کند .

پیر مرد - رامین ! تو که مدرسه خوانده ای ؟ گپ هایت مانند گپ کتاب است .

را من - خواجه حافظ را نام کرده بودم از مدرسه کشیدند و پشت کوره آهنگری

مرا نشانندند . بعد شامرد محمود جوانمرد پهلوان شدم ... خدا غریق رحمتش کند ...

پشتش بر خاک نیا مده بود ... و قتیکه به میدان کشتی می برآمد از خود چسار

بستی می ساخت و میخوادند ، مانند کیک مستی میکرد و حریف را بیچاره می ساخت

... از تماشای کشتی محمود کیف میکردی ... پیر مرد خدا یا مرزدش ...

آهنگر دو م سوالی شهر ... دستور داده است که همه آهنگران زولانه و دستبند

بسا زند ... گفته است که تا آخر همین ماه هزار جوهر زولانه و دستبند از ما تحویل

خواهد گرفت ... رامین - هزار جوهر زولانه و دستبند ؟ ...

(آهنگری را که زخمی و خون آلود است ابراهیم سنگتراش و یک نفر شاگرد آهنگر

می آورند) ابراهیم سرا من ! ... استاد سخت انگار

شده است ... او را لک کردند ... فرستادگان والی ...

شاگرد آهنگر - کسان واری به استاد سفارش کردند که زولانه دستبند بسازد

فوسد جوهر ... استاد گفت آهن نداریم ... از چه بسازیم ... آنها اصرار کردند

و استاد م خشمگین شد ... و گفت اگر آهن هم داشته باشم نخواهد ساخت . آ تا ن

هم مانند مگر گمان و حسی به جانش حمله کردند . (استاد را با لای چار پای میخواد باندند)

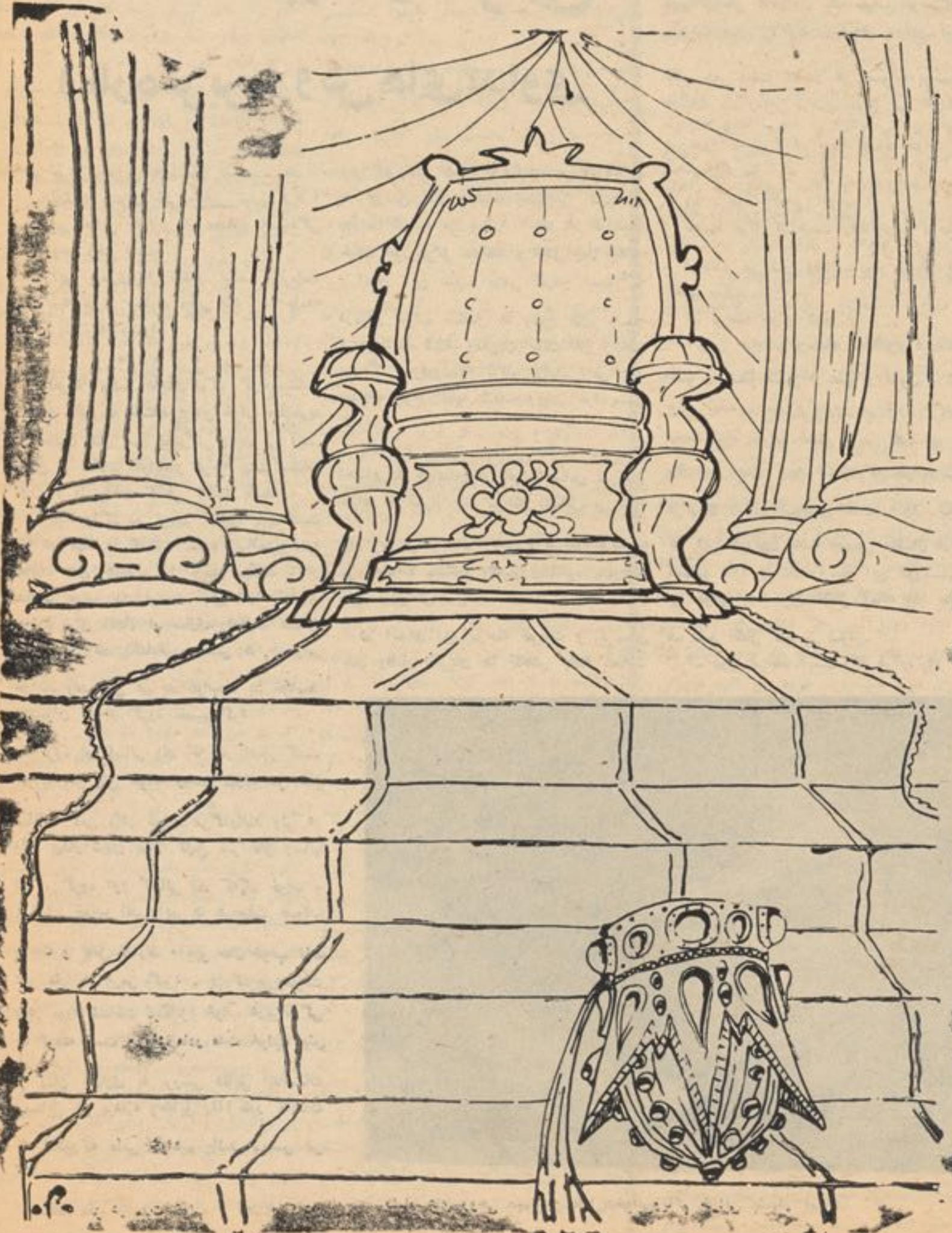
را من سزود پنه سو زانند و به زخمپاش بماند ... او هرست گفته است ... اگر

امن داشته باشیم هم زولانه دستبند نمی سازیم ... حتی بیل و کدال هم لازم نیست بسازید ... هر چه آهن دارید شمشیر بسازید ... شمشیر ...
 آهنگر سو من شمشیر ...؟ پس داس ها را چه کنیم؟
 را من شمشیر از داس فرقی ندارد ... روی همین داس را که بگر دانی شمشیر می شود ... تابه سوی دوست می بیند داس است و قتیکه رویش به سوی دشمن بگردد شمشیر است ... فهمیدی ...؟ به همه آهنگرانی که در دهات دکان باز کرده اند هم بگو بید که شمشیر و سر نیزه بسازند ... ابراهیم، تو کجا بودی ...؟
 تو باید زیاد احتیاط کنی ... خانه برتو بهترین موقعیت را بین شهر و ده دارد ... اگر کشف شود ... همه ما سر دار خواهیم رفت و بسا خدا قل این موقعیت را از دست خواهیم داد ...

آهنگر دو من خواسته اند پنج یک حق بد هند و همچنان کرده اند ... رامین سو دهقانان هم خواسته اند قلعه را آتشی بزنند و زده اند ...
 اما هنوز هم کاری نکرده اند ... کار مهمی نکرده اند ... من معنای چهار یک و پنج یک را نمی فهمم ... کاروا دهقان میکنند محصول را برای میبرد ... مسخره است ... چرا زمین از دهقان نپاشد ...؟
 بی مردم کور - دهقانان میخواهند زمین های ابراهیم را بخرند؟ پول از کجا کند؟
 را من در این دنیا مردمان زیاده نزنند ... می میکنند که در نعمت های آن مساویانه

شر یک اند .. مگر این ها که برا بر چند صد و چند هزار نفر نعمت دنیا را صاحب شده اند ... غصب کرده اند ... غاصب اند ... باید مال غصب شده را از سرزده شان گرفت و مسا و یا نه بین آنها نیکه بیش از همه زحمت می کشند و هیچ حقی از این نعمت ها برایشان نرسیده است تقسیم کرد ...
 ابراهیم - من آن مرد رو ستا می را با خود آورده ام ... اگر خواسته باشی بیا بد صحبتی بکنیم ...
 را من - بیا بد ...
 (رو ستا می بارها همای ابراهیم وارد می شود ...
 را من - پدر، سلام آشنیدیم که تو هم

فرد رسید و امنی .
 رو ستا می سلام علیکم ! همه تا ن سلامت باشید !
 رامین - خوش آمدی ... بنشین ! ... اگر بیعت نامه ها به رکن الدین برسد ... دست از سر مردم برخواهد داشت . مگر او قاتل است ... به قاتل چگونه بیعت خواهند کرد ...
 روستایی - دردهات هم او را قاتل پدر میدانند حاضر نیستند بیعت کنند اگر قاتل پدر نباشد قاتل پسر من که است ... قاتل هزاران جوان دیگر که است ... آخ من مرگ جوانان را تحمل کرده نمیتوانم . جوانان برای مردن نیستند ...
 « باقی دارد »



ابراهیم سخت به دنبال تو افتاده اند ... هر روز چار میزنند که سر را من بسا پنجاه هزار رویه ...
 را من - من از سر خود باک ندارم ... میترسم کار بزرگی را که سر کرده ایسم به فرجام نرسانیم و خونتها بیکه در این راه ریخته است عذر برو دویس از علاءالدین، رکن الدین دیوانه تر از پدر بر تخت بنشیند ... در آن صورت نفرین بر ما ...
 ابراهیم - من از میدان مجازات می آیدم ... آنقدر دار زده اند که میدان شکل جنگلی را گرفته است ...
 آهنگر سو من - چه کسانی را به آن دار حامی آویزند؟
 ابراهیم - گروه می آورند ... دست بسته و تا زیاده زنان ... از تمام اصناف و پیشه ها از ده واز شهر ... همین امروز صبح چهار نفر در باری را هم به دار کشیدند رامین - رکن الدین سخت دست پا چشمه است چون مار زخمی به هر سو سرش را می کوبد ... مگر نمیداند که با هر سیلی چندین صورت افکار می شود . او هر چه کند مردم او را قاتل پدرش میدانند و قاتل هزار مردوزن بیگناه ...
 ابراهیم - هفته پیش دو مرد و یک زن دهقان را به دار کشیدند . دهقانان زیادی به میدان مجازات می آیند ... مرد هادعا میخواهند و زنها گریه میکنند .
 مردی هر روزی می آید و فریادی مردی به دار آویخته مانند سنگ می تپد ... نه می گریست و نه دعا میخواند ... خاموش میبود ... با وی سر صحبت را باز کردم پرسش بوده ...
 به جرم آتشی زدن به قلعه کدام یکی از متغذین ده به دار آویخته شده است .
 آهنگر دو من - من از این موضوع بهتر خبر دارم ... در همان دهکده بیکه من دکان باز کرده ام اتفاق افتاده ... حق دهقانان چهار یک محصول بوده ... پنج یک داده اند ...
 را من - چرا چنین کرده اند ...؟
 شماره ۳۰

کم خوابی

بد خوابی

بیدار خوابی!

و تازه ترین روش های تداوی

- چرایی خوابی به انسان دست میدهد؟
 - چگونه میتوان بای خوابی مبارزه کرد؟
 - بی خوابی بازتابی از مجموع الیبردگی های روحی و تنی است.
 - این بیماری به تحقیق بیشتر نیازمند است و به عنوان بیماری مخفی فرد در جامعه تمدن پنداشته میشود:

موقعی که چشم هایتان کم کم گریه مستقیم میشود و قدم به آستانه دنیای خواب میگذارید در فعالیت های بدن تغییراتی پدید می آید. تابدن از ساعات خوابیدن هرچه بیشتر استفاده کند. و استراحت کاملی داشته باشد.
 خواب بزرگترین ترمیم کننده بدن است که در نهاد ما گذاشته شده و سلامتی و تداوم فعالیت های جسمانی را ترمیم میکند. در ساعات خواب بدن فرصت کافی دارد که قوای خود را برای انجام نو سازی و فعالیت های حیاتی به کار بگمارد. بعضی ها خوش خوابند و عده ای هم بد خواب. بد خوابها را میتوان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول کسانی اند که در اصل کم خواب اند ولی خواب راحت ندارند هر شب ساعات کمی را در خواب میگذرانند ولی در وقت بیدار شدن بطور کامل سر حال و سالم اند. گروه دوم کسانی اند که کم خواب و پریشان خواب اند و این ها هیچوقت خواب راحت و کامل ندارند. بهر حال خواب نداشت عمر ما را در برمی گیرد. بزرگترین پیشرفت هادر مورد شناخت میکازم خواب درین نازگی با گرفته است. مغز مادر مدت خواب پیش از زمان بیداری به بررسی دقایق اتفاقات و مسایل می پردازد و حقایق را آن طور که است نه آنطور که مامی خواهیم باشد بررسی می کند.

حافظه مغز در مدت خواب با آهسته کردن

به حالت استراحت در می آیند و افکار گسیخته و مغشوش می شوند. خواب سبک که ابتدای هر (دوره) خواب است از بیست دقیقه تا یکتیم ساعت به درازا میکشد. و درین مرحله انسان با جزئی ترین حادثه از خواب میپرد زیرا خواب عمیق هنوز در راه است. به دنبال این مرحله دوره سریعی از خواب قرار دارد که عمیق است و سنگین، و از ۱۵-۳۰ دقیقه طول می کشد. و در طی آن رویاها و کابوس ها بسراغ مامی آیند. در طول این زمان نبض و فشار شریان ها نامنظم شده و عضلات دچار منستی میگردند و چشم ها بوسیله غشله مودتر میشود.

بر خوابی بیری زود رس رانیز به دنبال دارد و به چهره بسیار ها و جروک می آفریند. همه این ناراحتی هادر از يك خواب خوب و کامل بسرعت مهاب و برطرف میگردد. و این نتیجه دفع سمی است که در طی خواب بوسیله عملیات سم زدایی در بدن، خنثی می گردد. بی مورد نیست تا در مورد دوره ی خواب نیز سخنی بگویم:

- ۱- مرحله ابتدایی خواب: تجدید قوای از دست رفته درین مرحله بر گردانده می شود و فعالیت مغز را دو باره تنظیم میکند.
- ۲- مرحله خواب عمیق: درین مرحله بوسیله میکازم قیدبک (هو و سون و سون) تولید شده بررسی و کنترل می شود. بدین لحاظ در مورد خواب اطفال باید نگرا ن بود و به این اصل توجه داشت که خواب برای هر کودک نهایت ضروری است. و از جانب هم این هورمون باشد جسمی اطفال ارتبابا مستقیم دارد با عدم ترشح این هورمون بی خوابی به سراغ اطفال آماده و از جانب هم رشد اطفال کند می شود.
- ۳- رویا مرحله ایست که در آن راه به



فشار های روحی مهم ترین عامل بد خوابی و بیاکم خوابی بشمار میرود

سلامت روانی گشوده می شود. و اضطراب را دور سازد.
 حال که در مورد خواب و میکازم هایش تا حدی دانستیم قدمی فراتر می نهم تا بدانیم بیدار خوابی چیست؟ و چگونه میتوان به آن دست و پنجه نرم کرد.

بیدار خوابی طولانی (مزمن) و حقیقی بر اثر اختلالات روانی و عاطفی پیش می آید. اولتر از همه وحشت، شخص را چنان مضطرب میسازد که باعث می شود انسان خیلی کم ویند بخوابد. به عبارته ساده تر ترس از بیدار خوابی، بیدار خوابی را به دنبال دارد. به تعقیب هر ترس و یاد سر ابرده هر بیدار خوابی ترس نهفته است. که این ترس نمی گذارد فرد لحظه چشم بهم نهد مانند دیگر کشیدگی های روان جسمی. این ترس بعدا بخودی خود زایل می گردد. چنانچه درگیری هاد فشار های روحی بیشترین محرکین بد خوابی و کم خوابی محسوب می شوند. عده هم استند که در شروع مرحله اول دوره خواب یا در شروع هر مرحله آرمایام از خواب می پرند. این عده در قلا اند که بیشتر از ضرورت هم بخوابند!

در اینگونه موارد دست بهم دهی عوامل بیدار خوابی باعث می شود که به راحتی چشم را به هم نهند. بی خوابی اتفاقی بر اثر نگرانی اضطراب، دروغ نم، اندوه، یا سوء هضم در اثر غذای سنگین پیش می آید. و این طرز معمولاً در اوایل شب به سراغ فرد آمده اما به آسانی تداوی می شود.

بی خوابی غیر واقعی (کاذب) به کسانی دست میدهد که سر شب به بستر می روند و در سینه بزدی بیدار میشوند و تصور می کنند که دچار بی خوابی شده اند فانوم ان سومنیا (بیدار خوابی تصویری). در حالیکه چنین نیست. کمالیکه هم بد میخوانند شبی چند بار بیدار شده در نتیجه برای اینکه دو باره بخواب بروند احتیاج به گذشت وقت دارند. بلوصف این هم کمتر کسانی اند که سراغ قرص های خواب آور را بگیرند. زیرا این فواها تاثیر جانی داشته و مضرات زیاد دارند. بهتر است انسان کم خواب بخدمت میبری اراده اش و قدرت تلقین بخود وانکا با تمرین هابایی خوابی مبارزه کند. نه اینکه با جزئی ترین شکل بی خوابی سراغ فوا هسای خواب آور را بگیرد.

عوامل ایجاد کننده:
 در مورد عوامل برانگیزنده بد خوابی بسیار گفته اند. در اینجا مختصر از آنها بحث می کنیم:
 اگرچه عوامل بر انگیزنده بیدار خوابی به سه صنف فزیک، روحی و سلوگسی تقسیم می شود. اما بصورت یقین این گروه بندی درست نیست زیرا بیدار خوابی می تواند زاده يك سلسله عوامل جانی، بر خسی از ناخوشی هاباشد به عنوان مثال دوگیری ایکه از اشغال وظیفه نو یا مسئولیت هایش دست میدهد شاید شخص را در بستر خواب، نا راحت وید خواب بسازد.
 بقیه در صفحه ۵۵

د کارگری او انقلابی تیوری بریا لیتوبونه

امریکا به لویو وچوکی ملی آزادی بخښونکو
جینسونو به پوره قوت سره وروځ تریلی زیات
بریا لیتوبونه تر لاسه کړیدی . اونن دمخکی
پرمخ هېڅ داسی پوهیواد نشته چی هلته دی
دټولنی دتکامل په باره کی کارگری مترقی
افکار او نظریات وجود ونه لری .

دټور پرتمین انقلاب هم دنورو ټولنیزو او واقعی امکانات برابر شویدی .

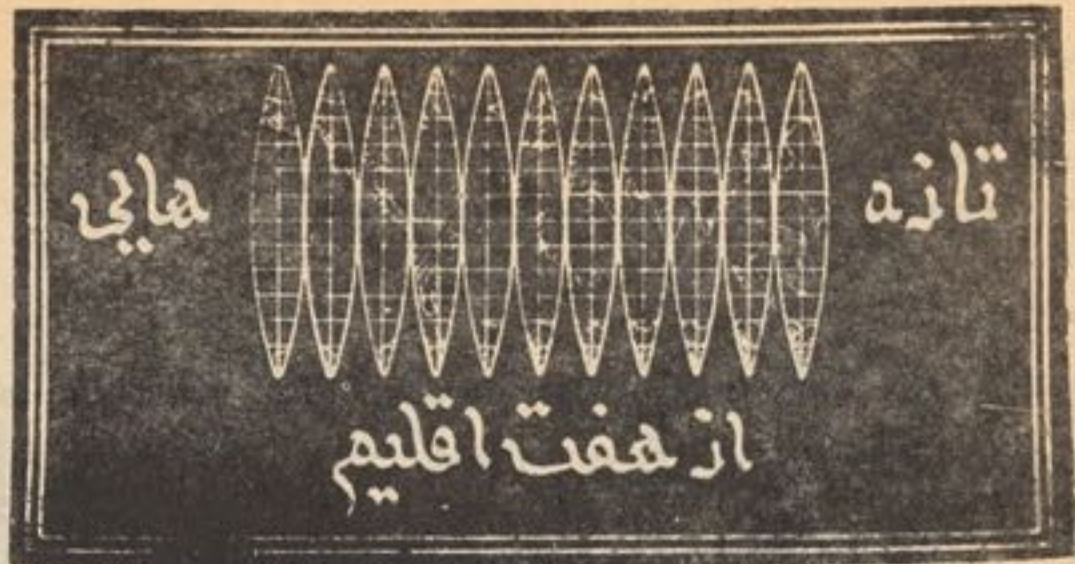
موږ یقین او ایمان لرو چی هدف ته رسیدو وداځکه چی زموږ هیلی سپیشلی دی

خود سرته رسیدی ؟ نه پیری ستو نری لری
ختم ونه پدی لارکی شته دی چی د لاسه
دخپلی ټولنی ستو نری اود هغوی دله هڅه
وډ لو لاری خبر و .
لهری ختم او ستونزه چی ددغه سترو
انسانی آرمان په وړاندی دی دټرو عادتونو
مقاومت دی دټری ټولنی منق میراث چی
تیرو فاسدو او خان پالو تکو عنا سر وله
خوا چی د انفرادی روحی تسلط پدیده دی
ماکرو لیستی سیاستو نوډگر دیو .
کراتیکو کړو وړو صحته ، دا سرا فی او
شخصی گټی بازار او دټور و معا علیه
گریو او راز راز روحی او عصبی ضعفو نو
وسيله وه ، زموږ په غاړه پاتی ده او بر
سیره برهغه ددغی ټولنی دفکری او منطقی
بیرته پاتی وای پیتی هم زموږ پراوډو
باندی شته دی داځکه چی پیری پیری پدغه ټولنه
باندی خصوصی مالکیت ، طبقا تی امتیازونه
، ایر ته پاتی تخنیک ، نابو هر ، جسمی
او رو چی نا رو غی او بی وزلی مسلط وو .
هوکی سترو ستونزی زموږ دپوره خلاصون
اود خلکو دپوره سوکالی په لاره کی شته خو موږ
پوره ایمان او یقین لرو چی خپل سپیشلی
خلاند او خلکی هد ف ته چی د ټو لسو
زیار ایستو نکو خلکو سوکالی او آرام ژوند
دی هرو مرو رسیدو . دا ځکه چی دخلکو
قهرمان د مو کراتیک گوند لرو ، هغه
گو ډ چی دنادر داوود دنوری زما مداری لری
یو چی داو سپنی خنجر و نو خنجه جوړی شوی
وی و شلو لی او د ټور بریالی انقلاب لری
دخلکو په پلانی سرته رسو لی دی .
مونستر بین المللی اتل بوالان لرو چی
دپرو لتری انتر ناسیو نالیزم مزی موږ
بول سره تری مونستر او قهرمان زیار
ایستو نکو خلک لرو چی د تاریخ په اوږدو کی
بی دوطن او خلکو په لاره کی پیری ساری
سر بند لی سرته رسو لی وی مون ...
هوکی مونر رسیدو ، رسیدن و هغو سترو
هدو نوته چی ټولی انسانی او شریکانسه
دی . موږ رسیدو ، داځکه چی زموږ هیلی
او اهداف دخلکو یعنی دکا ر گرا او
پزگرا نو او ټور وزیر ایستو نکو د سو کالی
او هو سا پیتی د تا مین هیلی او هد نو ته
دی . مونر رسیدو دا ځکه چی په علم اوعنی
وا قعیو نو پاندی ایکا لرو . موږ
رسیدو مون رسیدو ...

ورځ تر ورځ زیاتیدو نکي ، ژور او هر
اپخیز بدلونونه چی دسولی خپلوا کسی
غو بستلو ، زرقی او سو سیا لیزم په کچه
اودامیرالیزم ، صهیونیزم ، ارتجاع او تزادباللوږ
ضد په نری واله سوبه لیدل کیری دنری وال
سو سیا لیستی سیستم زیر نده ده . هغه
نری وال سیستم چی دنری ټول انقلابی
جینسو نه دهغه تر خوا ټو لیری او په
یو مو تی توگه دانسانیت او خپلوا کسی
دغلیما نو پرضد ددایمی جگری په حال کی
دی .
دخمکی دکری په بیلو بیلو خا یونه کی
ددغو بدلونو نو ښکاره کیدل او دنری وال
کریج دکمیت او په سول سره د گلم
ژوند نرمخ نه شلید و نکي او یکی شته
دی . دنری د ټولو مترقی قوتو نو او دهغوی
په کتار کی دافغانستان دخلکو ددهو کراتیک
گوند او دافغانستان ددهو کرا نیک جمعی
دولت هد ف په وروستی مرحله کی او په
پا ووی توگه عبارت دی د داسی ټو لسی
منخ ته راوړل چی په هغه کی طبقی مو جودی
نه وی . دننگ نظرانه او عصبی محدود
یتو نو څخه خلاص وی . ملی او نژادی نا
برابری ونه لیدل شی . دخرا فاتی کړو وړو
په نیا نه په هغه کی له منځه تللی وی
راز راز مسلطه ټوله نری لید چی غوا یی
دروغ او مسلطه دوا قعیت پر خای کښیری
بیخی ورک شی . در اشرا فی او پلار وا کی
لو ی دخلکو د یتو او لاسونو څخه شلیدلی
وی او په پای کی داسی ټولنه چی په هغه
کی علم ، تفکر او علمی منطق حکم وچلوی
، داسی ټولنه چی په هغه اند بو بد بالیزم
اودخان غوښتنی پر خای کو لکتیو نیزم
او دنورو خلکو پال دټولو انسا نا سو
دکړه وړه او اخلاقو جزء شی . داسی ټولنه
چی دهغه جگړه یواخی طبیعت په مقابلی کی
دوام وکری . داسی ټولنه چی خپل ژ و ند
دعلم اود حیرا نوونکی تخنیک دټورو لوږو
پر مخکرو نو بر مستو ودری او ...
ریښیا چی دنه هیلی له برم او ویاډ څخه
دکی هیلی دی او هندا شان ممکن هیلی
همدی ځکه چی بسور تنی هیلی انسان
پالو نکي هیلی دی او دیو مترقی او پرمخ
تللی گوند او دولت له خوا په عمل کسی
پلی کیدای شی . آیا دغه هیلی خود په

ایجاد او دیوی غو خوونکی وسلی به توگه
یو دزحمتکشانو په لاس ورکړه . په
۱۸۵۸ کال کی یی (دکارگری گو ند بیانیه)
نومی کتاب تدوین او په هغه کی یی دکارگری
گوند ټوله تک لاره ، دیوی نیک مرغی او هوسا
ټولنی دودانیدو له باره تاکتیک او ستراتیژی
باندی ریا واچو له .
له هماغه وخته یعنی دنولسمی پیری د
منخو وختو نو څخه پرولتاریا په برله بسی
ډول بریاگه والو استعمار گرانو باندی خپل
فشارونه زیات کړیدی .
ویلی شوچی ۱۸۴۸ کال په یولی اروپایی
هیوادونو کی دکارگری طبقی انقلابی فعالیتونه
دپاریس دپرولتاریا پیرمانانه باخون او دمارج
برانسلیه (۱۸۷۱) کال کی دپاریس د کمون
تشکیل ، په روسیه کی د (۱۹۰۵) انقلاب
دازادی په لاره کی دزیار ایستونکو برکونوډر
ورو مبارزو دلا شمری جوړ وی .
دنری په انقلابی پروسه کی دکو بر دستر
انقلاب لاریښودپوه بله خبره وه . چی
دپانگه وال نظام دلوږی او ورستی مرحلی
یعنی امیرالیزم دخصوصیاتو په کشف
دکار گرانو سره دپز گرانو او نورو زیار
کښانو دعلمی اتحاد ، دیوه کارگری او انقلابی
گوند ایجاد او نورو تاریخی خدمتونوله امله
دبشری ژوند په تاریخ کی یو نوی ودرپرانست
دسوسیالیستی عصر دوران یی پیل اودپانگه
والی نظام تاریخی محکومیت یی وښود .
باید وویل شی چی دعلمی او انقلابی
تیوری دنمخته راتلو څخه څه موده زیاته یوه
پیری تیره شویده ، خو په دی لټه موده کی
هیڅ داسی ضربو او شکنجه نشی موندکیدای
چی هغه دی دنوموړی تیوری دټولو اوله
منخه وډ لو دپاره په کار نوی لوسیدلی
په بورژوازی هیواد ونو کی په کارگری
گوندونو باندی ډول ډول فشارونه دشوړوی
اتحاد پرخوان سوسیالیستی هیواد باندی دلا
شیزم تیری کوونکی حمله اوزموږ په زمانه کی نوی
استعمار ، صهیونیزم ، اپارتاید داخنتافه ډکه
پالیسی ټول هغه مذبحخانه تلایونه دی چی
امیرالیزم یی دخپل موجودیت دساتنی او
انقلابی جنبش او انقلابی تیوری سرکوبولو
دپاره سرته رسوی .
خو پردی ټولو سربیره ، باید وویسل
شی چی انقلابی پروسه نه داچی شاته نه ده
تمبول سوی بلکه نوره هم پیاوړی اودانقلابی
مبارزو ډول ډول تیوریکي او پراکتیکي تجربو په
وسيله شتمنه شویده نوروخ پیاوړی سوسیال
لیستی اردگاه ، په سرمایه داری هیواد نوکی
کارگری گوند ونه او داسیا ، افریقا اولاتین

دنولسمی پیری په پیل کی هغه وخت چی
دلویډیری اروپا په یو لړ هیواد یو کسی
بورژوازی انقلابونه پیل شوه دنولنی په
ټولو فرهنگی ، کلتوری ، اقتصادی او اجتماعی
چاروکی یی په زړه پوری پرمختگر را وست .
فیودالی تولیدی مناسبات یی لغوه او دتولیدی
ټواو دودی له باره لاره پرانستله . بورژوا
طبقی چی په حقیقت کی دتیرونظامونو دحاکمه
طبقی خای نیولی وو په اول کی یی دخپلی
انقلابی محتوا له مخی دساینس او ټولنیزو
پوهنو په تیره بیادفلسفی ، اقتصاد اوسیاست
په برخه کی ونلی متفکر عالمان را وزیر وله
چی دهغوی دروښانه افکار واو نظر پاتو له
کبله دصیوالیزم موجودیت له عره حیثه محکوم
اودبیا رازوندی کیدو امکان یی محسوس شو .
دپانگه وال نظام دتکامل او دهغه نه په
مخکی پراونو کی دنولنیز ویدلونو ابتکارات
او لاریښودنه دحاکمه طبقانو په لاس کی وه .
که څه هم یو ټولنیز نظام عملا مرسوب
په فیودالی اویا په سرمایه داری سره اوښتله
خود زیار ایستونکو پر گنوله اوږ و څخه
په دستعمار پیتی نه لیری کیدای اونه په
ددوی په ټولنیز موقف ، انسانی حقوقو
او نوروکی کوم بدلون پیدیدی . دخان
دپتی (مخکی) خای به دپانگه وال کار خانی
ونیو ، دخان او ارستوکرات دسپرلی داس
پرخای به دپانگه وال وزوی ، لور او خانمی
دپاره بنز اووالگاه موثرودرید ، خوزیارکښان
په دیخوا په حال پاتی وه .
او هماغی به دخپلومرینو اپتیوالکه ډوډی
کور ، کالی او نورو په پوره کولو بانسیدی
حیران وه .
دبورژوازی انقلابونو په سر ته رسید لو سره
یوه دختی (ذات) او طبیعت څخه انقلابی
طبقه یعنی پرولتاریا را وزیریده . پرولتاریا
چی په خپلو لومړنیو وختونو کی دتیوری ،
تاکتیک ، ستراتیژی او ترټولو مهمدساز مان
دنه لرلو له امله بی سبکه او ناتوانه وه .
دانقلابی مبارزی اودخپل ورستی نجات په
لاره کی هلی خلی دخاورو سره برابر وی دی
کار گرانو دوخت دحاکمه او ارتجاعی قواو
دپولیسو ، پوځ ، محکمو اوزندانونو او دهغوی
دی رحمانه جلندپه مخکی مقاومت نشوگرای
اوپه دی ډول پرولتاری او انقلابی جنبش د
زیاتو تلقانو ورکو لو له امله دسترو ستونزو
سره مخامخ و .
دنری دزحمتکشانو سترو لاریښودونکو خپل
ټولیزوند دظلم ، استبداد ، استعمار اوبسی
عدالتیو څخه دکار گری طبقی دخلاصون اونجات
دپاره وقف کړ . علمی او انقلابی تیوری یی



ترجمه و تنظیم از : پرومند

مرگ یک فزیکدان در قلّه

کوه پامیر

دیگری را بمطالعه میگردانم. در ۱۹۴۴ امتحان صنف هشتم را گذشتاند و بهین ترتیب متوسط نه وده . و آتوقت بود که در مکتب عالی مسکو در رشته طیاره ثبت نام کرد. یکسال بعد آن او آنجا را بسوی فاکولته ساینس (رشته فزیک) ترک گفت ، و اولین مقاله علمی اش در سال ۱۹۴۸ حالانکه خود در سال چهارم تحصیلات عالی بوده نوشت و منتشر ساخت . او آزمایشات و تحقیقات علمی خود را جنبه عملی و وسعت بیشتر داد و وقتی بسوی فزیک اتموسی رو آورد برخلاف حدسیات دوستانش، پیروزی بیشتری با او بود. او گام های مبنی در قسمت فزیک برداشت ، گام هاییکه او را به اوج شهرت رسانید . تجارب و آزمایشات علمی همواره الهامی بود برای تحقیقات فزیک سایر دانشمندان . وی فزیک تحلیلی را نیز بطوریکه شاید نباید فرا گرفت ، گویای او یکپارچه فزیک شده بود . وقتی دوستانش او را در یونیورسیتی، در دفتر کارش در میان انبوه کتاب ها یافتند، باری یکی از دوستان شوخ طبع و ظریفش گفت : شوخخولوف، تو برای ما ازینهمه اندوخته های علمی که از میان این

«ریم شوخخولوف» فزیکدان نامور بتازگیها در عمر (۵۱) سالگی با جهان وداع گفت . مردیکه سی سال تمام توانست باخلافت های بیم علمی خود مصروف بماند . موصوف دکتور علمی و همکار تنظیم یکی از اکادمی های معتبر بود و همچنان مسوول یونیورسیتی دولتی کشورش . وی که موفق بدربافت «جایزه لین» گردیده بود ، امتیاز علمی زیادی را دارا بوده و معاون یونیورسیتی علمی بین المللی بود. بعلاوه وی محقق، پژوهشگر و از فزیکدانانی بود که مایه افتخار مینداستندش اینکه ناچه حد خوش قلب، نرم طبیعت و نیکو خصلت بود از عمایل دیگری بود که موفق اجتماعی او را دو با لاساخته بود . در دلآوری و جسارت نیز معروف بود ، دو ستانش مدعی بودند که وی سراسر عمرش را به مبارزه وقف کرده، مبارزه برای دستیابی به اسلوب بهتر بشرویی های علمی در ساحات مختلف علمی .

وی با «چتر نجات» که ساخته خودش بود ازقله های بلند کوه خودش را رها میگرد. البته شہامت ، ورزش و خوشگذرانی یک پهلوی کرکترش بود حالانکه پهلوی دیگر کرکتر وی همانا فهمیدگی و خیرگی او بود و پدر و مادرش هر دو در رشته تخنیک تحصیل کرده بودند و شایستگی و لیاقت او منجبت یک انسان چیز مهم سرمایه علمی خوبی برای کشور بحساب می آمد. او بهر کاری که دست می برد چنان ماهرانه ایفایش می کرد که گویی از کودکی در آن رشته تربیه شده زمانیکه هتلی هادر ۱۹۴۱ برخاک شوروی حمله کردند «ریم شوخخولوف» پانزده سال داشت، صنف هفتم را تمام و تازه به صنف هفتم با گذاشته بود . آزمون برای او همه وظایف خدمت به همین دفاع از مین بود، او میخواست واضح چنان پلان های علمی باشد که فاشیست ها بسادگی و ندامت خاک شانرا ترکا بگویند. او دو آونیکه شاگرد مکتب بود در کارخانه بحیث قفل سازموتور کار میکرد و شب ها با وصف کار شاقه روزانه دروس مکتبش را مطالعه و کتب علمی



شوخخولوف در پنجاه سالگی بر بالای قلّه کوهی قهوه می نوشد .

کتاب ها گرفته ای. مگر سهم ما را از داناییات نمیدهی؟؟؟؟ موصوف مسوول سابقه دارترین و بزرگترین یونیورسیتی و اکادمی علمی کشورش بود. او همه وقت به پلان هایش مجبور بود بیندیشد، به باالت زیاد علاقمند بود، علاقمندی به ورزش نیز زیاد تر بود . وقتیکه در لنینگرگ بود صبح ها به ورزش می پرداخت. بیست کیلو متر ره را «ریم» می پیمود با رفتار عادی ... زمستان ها در سوراخ کوه های یخ داخل و غسل میکرد . مهارت او در رانندگی و سکی روی یخ خیره کننده بود . خودش میگفت چهار بار به قلّه های کوه - هاییکه هفت هزارو یا بیشتر از آن ارتفاع داشت برآمده است، یعنی موصوف دریایان هر هفته که از کار خسته میشد روز های شبیه و یکشنبه را بنام «جشن علمی» یاد کرده



در عکس «ریم شوخخولوف» را بر قلّه کوه پامیر می یابید .

کوهنوردان که همراهش بودند تمام شب از تشنج برف های کوه را لگدمال نمودند تا از نقش شدن پاهای آنان روی برف، طیاره بتواند محل اقامت و موجودیت او شانرا تثبیت بدارد . بدین ترتیب «شوخخولوف» و همراهانش به کمک هلیکوپتر پایین آورده شدند . بدین ترتیب «ریم شوخخولوف» چندی قبل با اطرافیان و علاقمندان خود برید و با مرگ پیوست .

و بهوا خوری و سیاحت و کوهنوردی میرفت . «ریم» باوصف آنکه ازسلامتی کامل برخوردار بود وجودش وزن ثابت داشت ، همه به استعداد شگرف این پروفیسور فزیک آفرین می گفتند. وی بغرنج ترین و مهلکترین تجربه های فزیک را که بسیاری فزیکدانان جرئت اجرای آنرا بخود نداده بود اجراء کرده و خدمات ارزنده را بسر رسانیده بود . ابد

تحقیقات علما در زمینه

نوسانات اقلیمی جهان

شد باعث ویرانی چندین منطقه گردید، زلزله مدنی که بموقع پیوست خسارات فراوانی خوب اینجا از زلزله حرفی در میان نیست اما روی مایلی بحث میگردد که مربوط میشود به اوضاع جوی و مخصوصا هوا . هوا چرا چنین متغیر و هر

باری شنیده میشود که در آنقسمت پلان کشور میلیون ها هکتار زمین مزروعی را سیلاب برده. زمانی شنیده میشود که مردم باد توفان مثلا پلان قسمت بنگله دیش را ویران نموده، در اثر طغیان آب بحری که سرازیر

دست بشر در رام ساختن طبیعت معجزه می‌کند

دست می‌آید. هرگاه بشر در پی بر رسی و بهره برداری ازین دشت ها نمیبود ابتدا این همه سرمایه های نهفته بدست نمی افتید. از پنجاست که برای غنای مادی خود و دست یافتن بر کائنات بشر پیهم در طبیعت نفوذ میکند. بعضا قسمت هایی از همچو صحرا ها درجه حرارت بیش از حد و بطور طاقت فرسا بلند است بر تریبکه در صحرا های آسیای میانه درجه حرارت (۵۰) درجه سانتی گریز در خشک محاسبه گردیده است حالانکه در آن قسمت از دشت های مذکوره که رنگی بوده و اکثرا فلزات زیادی در آنجا پنهانست درجه حرارت به (۷۰-۸۰) درجه سانتی گریز

بشر این بدترین موجود کائنات پیوسته و از بدو پیدایش خود، سعی اش بر آن بوده تا به هر آنچه دست نیافتنی است، استیلا یابد و همه چیز را بنفع جهان بشریست بپرخاند. علاوه تلاش ورزیده تا در بهلولی سایر پدیده ها دشت های لم بزرگ و صحرا های خشک و عاری از هر نوع گیاه را رام ساخته و از دشت های شور و زار و غیر قابل استفاده یک چمن زار و بوستان و در فرجام باغ دلنشین بسازد تا باشد که در همچو دشت ها هر نوع نباتات مجال رویدن و رشد نمودن یابد. در سالیان اخیر نظریه نیازمندی توجه

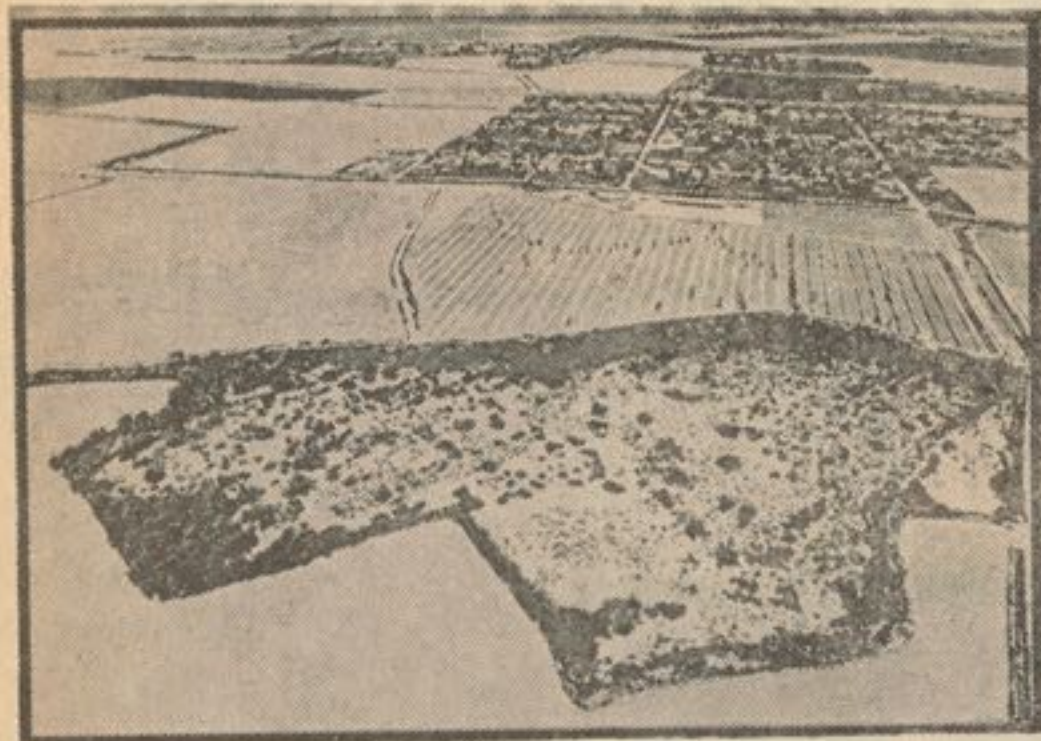


بعضا اقلیم ها چنان خوب و گوارا میشوند که جنین طراوت به مسکونین آن می‌بخشند.

السلامت، چرا چنین غیر ثابت می باشد. اصلا علماء را عقیده بر اینست که اقلیم روی زمین هر آن در حال تغییر است، چنانچه بطور مثال دو بیست سال اخیر حرارت سالانه آب اقلیم شمالی بطور اوسط از ۱۲ به ۱۱ درجه سانتی گریز پائین افتیده است کوه های یخ در جنوب در زمستان های سال های ۱۹۷۳-۱۹۷۲ در لیزابون که عرض یخ سر است، بیشتر عرض یخ شده و زمستان اینجا، و قتر می آید بدین مفهوم که در ۴۰۰ کیلو متر جنوبی تر، زمستان زودتر از قسمت های شمالی آن فرارسیده است که این خود تغییر قابل محسوس اقلیم رامی رساند. البته همزمان با این یخچال ها و سطوح یخ در نیم کره جنوبی دوازده فیصد نسبت به سالیان قبل بزرگتر گردیده است. بدین ملحوظ کمترین درجه حرارت یا به عبارتی دیگر سردترین درجه حرارت در دو صدسال اخیر در نواحی قطبین محاسبه گردیده که سردی درین نواحی بیشتر محسوس است.

روی همین اصل مقدار حاصلات در آیمند که بدون شك متاثر از سرمای مذکوره گردیده است، ۲۵ فیصد کم است اختیار نموده، مقدار حاصلات نباتی در جزایر بر تانوی متناسب گذشته خیلی ها نا چیز شده. دو هفته تمام همکاری یکی از اکادمی های علمی جهان در مورد چنین نظرداد:

بسیاری ها هنوز گرمای نسبی (۳۰) سال قبل نیم کره جنوبی را بخاطر دارند چه همه خیر نوبسان را گزارش چنین بود که: یخ های اترکیکا نسبت به هر وقت دیگر در حال خرد شدن است. پس در نواحی متعدد تناسب نظم اقلیمی بطور محسوس و قابل مشاهده پی تغییر فاحش یافته که درجه یخ سال اخیر در اکثر نواحی سرما و خشک زیاد را نشان میدهد. اکنون سوال اینجاست که اساس و منشاء این همه نوسانات اقلیمی چیست که ارائه جواب دقیق به همچو سوالات ناالعال کاری بوده پس مشکل، چه نشوری های معیاری اقلیمی وجود ندارد. شاید اوقیانوس هادر اتموسفیر زمین و توسعه سردی رول زیاد بارزی را بازی کند، هر چند که بتازگی ها کلتور های جدیدی ارائه یافته که



گوشه از یک صحرا پس از کار زیاد چنین شکلی بخود گرفته.

راجع به تغییر اوضاع جوی مطالبی را بیان میدارد. سوال عمده که اکثرا جویایی برای آن ندارند اینست که در صدویا دو صد سال اخیر گزارش وضع اقلیمی و جوی از چه قرار بود و چگونه گزارش خواهد یافت و آیا گزارشات اوضاع جوی آتوقست زیاد خطرناک برای کتله های بشری نخواهد بود

عده زیادی از علماییکه به همچو مسایلی اشتغال دارند و قرار تحقیقات بدست آمده در پایان قرن موجوده والی سال های هشتاد و نود قرن بعدی بطور آتی یک گرمای شدیدی در کره زمین تصور است چنان گرمایی که یخچال های گرینلند و اسکندناویا همه آب شده و آب آن در ایجار زیر انوار زریسن آفتاب برق خواهد زد. همچنان یک گرمای طاقت فرسا برای سال ۲۳۰۰ از طرف علماء پیشبینی گردیده است که در هر حال تلاش بشر بر آن خواهد بود تا نظم طبیعت و اقلیم طبیعت را برقرار و بچنان فعالیت های متوسل گردند که رفاه کتله های بشریت در آن عصر باشد. در حال حاضر علمای متروپوزی از سی و پنج کشور جهان مشتر کاروی ایسن پروگرام کار میکنند.

بشر به بررسی و رام ساختن صحرا بیشتر شده است که البته در زمینه بشر ساختن زمین های لم بزرگ و دشت های پهناور خشک باید مدیون تخنیک و ساینس بود که این خود یکی دیگر از دست آورد های بشر است. بشریکه پیوسته کوشیده تا طبیعت را یکدم انسان گرداند، در اتحاد شوروی دشت های آنرا در حدود (۲۱۰) میلیون هکتار زمین احواء میکند که تقریبا ده فیصد سطوح مجموعی کشور مذکور را احاطه میکند. این صحرا های بیشتر در ترکمنستان، ازبکستان و قسمت جنوبی قزاقستان افتیده اند که موقعیت افتاده آن از جنوب بطرف شمال (۱۲۰۰) کیلو متر و از غرب به طرف جنوب به (۲۵۰۰) کیلو متر میرسد. دشت های مذکوره که قبلا غیر قابل استفاده بود در اثر سیر شگوفایی علم و تخنیک در شوروی، تحت بررسی و مطالعه قرار گرفته و منتج به سواپد بشماره گردید که اینک ازین دشت ها نفت فراوان، گاز، زغال سنگ، نباتات طی و در قسمت های مرکزی آن ابریشم خام، در دست استحصال است. علاوه از دشت های مزبور سالانه مقدار زیاد پنبه و سایر محصولات به

میرسد که بدین ملحوظ کسر قابل ملاحظه در ارگانیزم وجود محسوس میشود اما از آنجاییکه بشر ناگزیر است برای یک زندگی بهتر تلاش ورزد خودش را ناگزیر با همچو شرایط دشوار عیار ساخته و بیروزی نیایش همانا رام ساختن و مطیع گردانیدن کائنات است علی الرغم همه مخالفت های ناشی از بیرحمی طبیعت. خوب برای عیار ساختن ارگانیزم وجود در تحت همچو درجه های حرارت لازم می افتد تا درین راه نیز گامی برداشته شود. معذالك السنینوت فزیولوژی و پتالوژی که اساسا برای تدقیق مسایل مربوط به مسکونین مناطق خشک مو ظف، و آزمایشاتی را رویدست گرفتند. اکادمی علمی ترکمنستان شوروی مسایل مربوط به فزیولوژی، بیوشیمی و امثال آنرا در ارتباط با مردمان صحرا تشین طوری ترتیب دادند تا اگر باشد که به ساکنین آن حالت مزاجی عادی بدهند که اینکار در قدیم اول ایجاب آزمایشاتی در زمینه تغییر دادن اقلیم صحرائی را مینمود اینک انسان برای رهایی از گرمای شدید دشت بایست چتر های ترتیب و در زیر آن پناه برد پیبوده خوانده شد چه



سرگرمی های سالم در اقلیم گوارا رشد مینماید و توسعه پیدا میکند.

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

قسمت دوم

مراحل مختلف مفهوم سازی :

مفهوم سازی از طفولیت آغاز گردیده و متدرجا در زمان بلوغ (یعنی در ختم دوره تحصیلات ابتدایی) به پختگی میرسد. شکل میگیرد و انکشاف میکند. عملیه مفهوم سازی که مغلق و پیچیده بوده و در آن از همه فعالیت های ذهنی استفاده بعمل می آید در سه مرحله انجام میشود. باید بخاطر داشت که از نگاه وای کانسکی کامل مفهوم سازی در عین زمان تیوری فلسفه تعلیم و تربیه نیز میباشد.

در مرحله اول مفهوم سازی کسه ستام سنکرتیک یاد میشود طفل بک تعداد زیاد از دنیا را در يك توده جمع می کند و همه را تحت يك عنوان مصنوعی در ذهن خود جایجا مینماید. در این مرحله طفل از اشیا تصورات مبهم در ذهن خود میداشته باشد و به همین علت این تصورات ثابت نمیشد. بصورت عموم میتواند آفاقی بوده و با مفاهیم کلاسیک مطابقت نماید. در قدم بعدی طفل در دسته بندی اشیا از مشاهده به ارتباط زمان و مکان استفاده مینماید. و در قدم بعدی عناصر را از گروهی بگروهی مختلف که در قدم اول جمع کرده بود گرفته گروهی جدیدی میسازد. در این مرحله قدرت فکری طفل از حدود دسته بندی تجاوز نکرده و در ارتباطات بین اشیا استفاده بعمل نمی آید.

در مرحله دوم در قدم اول طفل به انواع مختلف فکری می پردازد که آنها مرحله «پیچیده» یاد میکنند. در این مرحله طفل اشیا را نه تنها از نگاه برداشتهای انفسی خود طبقه بندی میکند بلکه ارتباطات بین آنها نیز مدنظر گرفته میشود که این البته يك قدم به پیش به سوی تفکر عالی میباشد و بیشتر آفاقی است. ارتباطات اشیا در این مرحله همانا عینی و ذاتی میباشد نه مجرد و خارج ساحت تجربه طفل و هنوز به مرحله مفهوم به معنای واقعی آن نرسیده میباشد.

در مرحله سوم طفل يك قدم فراتر میرود و در این جا باید مفهوم سازی بصورت مجرد صورت گیرد و این اجزای تجزیه شده جدا از مجموعه تجارب مشاهده شده تصور شود. در مفهوم سازی واقعی یکجا کردن و جدا کردن هر دو ضروری نباشد. باید ترکیب و تجزیه یکجا شود که این کار البته از عمده تفکر پیچیده مرحله دوم بدر شده نمیتواند. از طریق مجرد فکر کردن انکشاف و تکامل مفهوم سازی به پختگی میرسد. اما مطلب مهمی را که باید در این مورد به خاطر سپرد این است :

مهمترین عامل موفقیت طفل در اینکار همانا استفاده از کلمات است که در عملیه های پیشرفته مفهوم سازی از آن استفاده بعمل می آید.

مفهوم سازی در زبان :

برای توضیح بیشتر مراحل مختلف مفهوم سازی مثالهای از زبان می آوریم. تاریخ هر زبان نمایانگر آن است که تفکر پیچیده یا همه خصوصیات آن اساس انکشاف زمانرا تشکیل میدهد. در زبانشناسی معاصر بین «معنی کلمه» و «چیزیکه» این معنی به آن اطلاق میشود فرق قابل میشوند. چنانچه در مقابل يك معنی کلمه چندین چیز وجود دارد و همچنان ممکن است چندین معنی به يك چیز ارتباط بگیرد. صرف يك دسته از کلمات زبان یعنی اسمای خاص مستقیما به يك چیز اطلاق میگردد. از اینجا است که گفته میشود جهان طفل و کلاسیکالان در چیز (ریفرنت) با هم مطابقت میکنند اما هر معنی از هم بسیار فرق دارند. اگر تاریخچه لغات يك زبان مطالعه شود، دیده میشود که معنی کلمات مثل تفکر طفل تغییر مینماید. مثلا کلمه «سر» در اول شاید صرف به معنای کلمه انسان بکار میرفت اما به مرور زمان معنای آن تغییر کرد. چنانچه در حال حاضر این تغییر معنی را در عبارات از قبیل «سردمدار»، «سرکوب»، «سرمایه»، «سرمعلم»، «سرخانه»، «سرچشمه» «سرکار» «سرپرست» و غیره به وضاحت دیده میتوانیم.

و هم در عین زمان بسیار وسیع و عمومی. مثلا در زبان روسی کلمه «گاو» معنای ششاداره را میداد در حالیکه این حیوان تنها شاخ ندارد و دارای مشخصات دیگر نیز میباشد. به این ترتیب در زبانی که انکشاف می کند میان تفکر مفهومی و عادت قدیمه تفکر ابتدایی به شکل پیچیده آن همیشه مجادله در جریان است. از اینجا است که عملیه نوسازی در زبان با عملیه تفکر پیچیده در تکامل و انکشاف ذهن طفل شباهت دارد.

مثال دیگر : طفل اول کلمه «گاو» (وقی مرغابی) را اولین بار برای مرغابی که در آب میرود و بعد آنرا برای هر مایع به شمول شیر بونل خود. وقتی شکل عقاب را در سکه پول می بیند باز هم این کلمه بجای آن بکار می بندد. به خود سکه نیز این کلمه اطلاق میگردد و بالاخره برای هر شی مدوری که مشاهده کند از آن استفاده مینماید. این نمایانگر يك نوع دیگر تفکر پیچیده «تجزیه» یاد می شود توضیح مینماید که در آن عرشی يك وجه مشترک دارد اما این وجود به مرور زمان تغییر مینماید و کلمه به اشیا که هم با هم ارتباط ندارند یکی بی دیگری بکار میروند. مثال دیگر این



اطفال درس را به زبان مادری شان خوبتر و بهتر می آموزند

طرز تفکر آن که يك کلمه در مواقع و حالات مختلف معانی مختلف و حتی با هم متضاد می باشد. چنانچه طفل کلمه «فردا» را هم برای «دیروز» و هم برای روز آینده بکار میبرد خصوصیت دیگر تفکر ابتدایی که به شکل تفکر پیچیده در عمل تبارز میکند فرق شبه مفهوم و مفهوم را به معنای خاص آن تشریح میکند که (اولی برل) آنرا به جوامع ابتدایی، (سنارج) به دیوانه و بیایزی به اطفال نسبت میدهند و نام سمبکری یاد میشود. این اصطلاح به ارتباط تشخیص دادن قضا با رابطه نزدیک بکار میرود که تفکر ابتدایی آنرا میان دو پدیده که در واقعیت با هم

قوانین و قواعد ساختن کلمات نیز بوسیله تفکر پیچیده توضیح شده میتواند. اکثرا واقع میشود که چیزها یا پدیده های نسو بدون در نظر داشت مشخصاتی که در شناخت آنها مهم نمی باشد نامگذاری میسر گردد و در نتیجه نام کلمه (تلفظ) با خود چیزها شی ارتباط منطقی نمیداشته باشد. مثلا کلمه «میز» با خود میز (شی) آن ارتباطی را ندارد که کلمه «برنده» با خود برنده دارد. اکثر کلمات يك زبان از نوع میز است نه از نوع برنده. چون نام هیچوقت در مراحل اول مفهوم نمیشد، بناء هم بسیار محدود است



طفل را مشغول نوشتن مساله ریاضی مشاهده می نماید

ته کدام نزدیکی و نه کدام رابطه واضح داشته باشد مورد استفاده قرار میدهد. مثلا یکی از قبایل بدوی در برزیل به این اقتضار مینماید که به «نام طولی سرخ» یاد میشود. اگرچه این به نظر منطقی نمی آید اما به عقیده مردم آن قبیله بدوی برزیل بسیار منطقی و معقول است زیرا ناشی از تفکر پیچیده که خاص جوامع بدوی میباشد است. بناء کلمات در زبان جوامع بدوی که با تفکر پیچیده می اندیشند مفاهیم را افاده نمی کند بلکه يك کلمه به مثابه «نام فامیل» برای دسته های چیزهای ذاتی و عینی که با هم ارتباط دارد بکار میرود نه بصورت معقول و منطقی. از همین لحاظ است که گفته میشود که تصورات عینی و ذاتی به عوض مفاهیم مجرد یکی از خصوصیات مهم فکر ابتدایی محسوب میگردد.

از بحث مفهوم سازی به این نتیجه میرسیم که مراحل مختلف مفهوم سازی طوری که تعاد را برقرار می سازد و اینکاشکی نشان داده است و در اینجا بدان اشاره شد هیچوقت مفهوم سازی آنطوری که در انکشاف ذهنی جنینک طفل در زندگی واقع صورت میگیرد منعکس نمیشد چه در زندگی واقعی این مراحل به صورت مختلف عرض اندام مینماید. همچنان تذکر آن مطلب در خود اهمیت است که در مفهوم سازی حل کردن برابری از اهمیت فراوان برخوردار است. بناء اگر اطفال و جوانان در محیط خانه و مکتب به برابری مشکلات مواجه نگردد و از وی توقعات جدید نشود و ذهنش با آرایه اهداف جدید تشویق نگردد، فکرش به مراحل عالی تفکر نمیرسد و اگر هم برسد بعد از بسیار معطلی که البته

به نفع جامعه و به نفع خود وفاییش نخواهد بود.

برعلاوه تنها خلق کردن پرابلم در مفهوم سازی برای طفل کافی نمیباشد باید علاوه بر آن وی با وسایل تفکر مجهز گردد. همچنان برای حل مشکلات از وسایل تفکر کلمات، استفاده از اشارات و کلمات حتی و لازمی میباشد.

اکنون بعد از تشریح عملیه مفهوم سازی بر میگرددیم بر طرز تدریس مفاهیم در مکاتب ابتدایی خواهیم دید که در آن جا ما هم زبان ریاضی، ساینس و اجتماعیات، چگونه تدریس میگردد. و ایگاتسکی در این قسمت نیز نظرات دلچسپ و مفیدی دارد که مافشردن آنرا ذکر میکنیم:

انکشاف مفاهیم علمی در اطفال:

تا وقتی که انکشاف مفاهیم علمی در اطفال فهمیده نشود نمیتوان متود های موثر تدریس سیستماتیک را جستجو کرد. همچنان فهمیدن این موضوع در تقویه تیوری علم روانشناسی اهمیت فراوان دارد. برعلاوه مطالعه مفاهیم علمی ما را در نصاب تعلیمی و تعلیم و تربیه اطفال کمک مینماید.

در اینجا باید به این دو سوال مهم جواب تهیه کرد: وقتی يك مفهوم علمی به طفل تدریس میگردد در دماغ وی چه واقع میشود؟ میان از خود منازمی معلومات و انکشاف داخلی يك مفهوم علمی در شعور طفل چه ارتباطی موجود است؟

انکشاف مفاهیم یا معانی کلمه مستلزم انکشاف چندین فعالیت ذهنی میباشد: از قبیل توجه عمدی، حافظه منطقی، تجرید کردن، قدرت مقایسه و تمیز دادن. این عملیه های مغلق و پیچیده داخلی تنها بوسیله آموزش مقدماتی و ابتدایی بدست می آید.

تدریس مستقیم مفاهیم امکان پذیر نیست و از آن نمیتوان نتیجه گرفت. و به قول (تولستوی) معنی کلمه توضیح و تشریح شده نمیتواند. اگر بخواهید معنای کلمه «انتباه»

را برای طفل تشریح کنید، ممکن يك یا چندین کلمه غیر قابل فهم دیگر راه وی بدهید. بهترین راه فهمیدن معنای کلمات بوسیله

قرینه و سیاق جمله در زبان میباشد نه از طریق تشریح و توضیح. هرگاه طفل استعمال يك کلمه جدید در موارد مختلف دید و شنید

مفهوم از کلمه در ذهن طفل پیدا میشود که البته نمیتواند صد درصد درست باشد اما به مرور زمان معنی اصلی آنرا خود طفل پیدا میکند. از این توضیح مختصر این سوال مطرح میشود که مفهوم در اطفال چند نوع است. مفهوم شعوری و مفهوم غیر شعوری:

مفهوم در اطفال به دو شکل تکامل مینماید: مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری. مفاهیم غیر شعوری آنی میباشد که خود اطفال آنرا

ای ستمد یده گان ای امیران
وقت آزادی ما رسید
مژده گانی دهید ای فقیران
در جهان صبح شاد می دهید

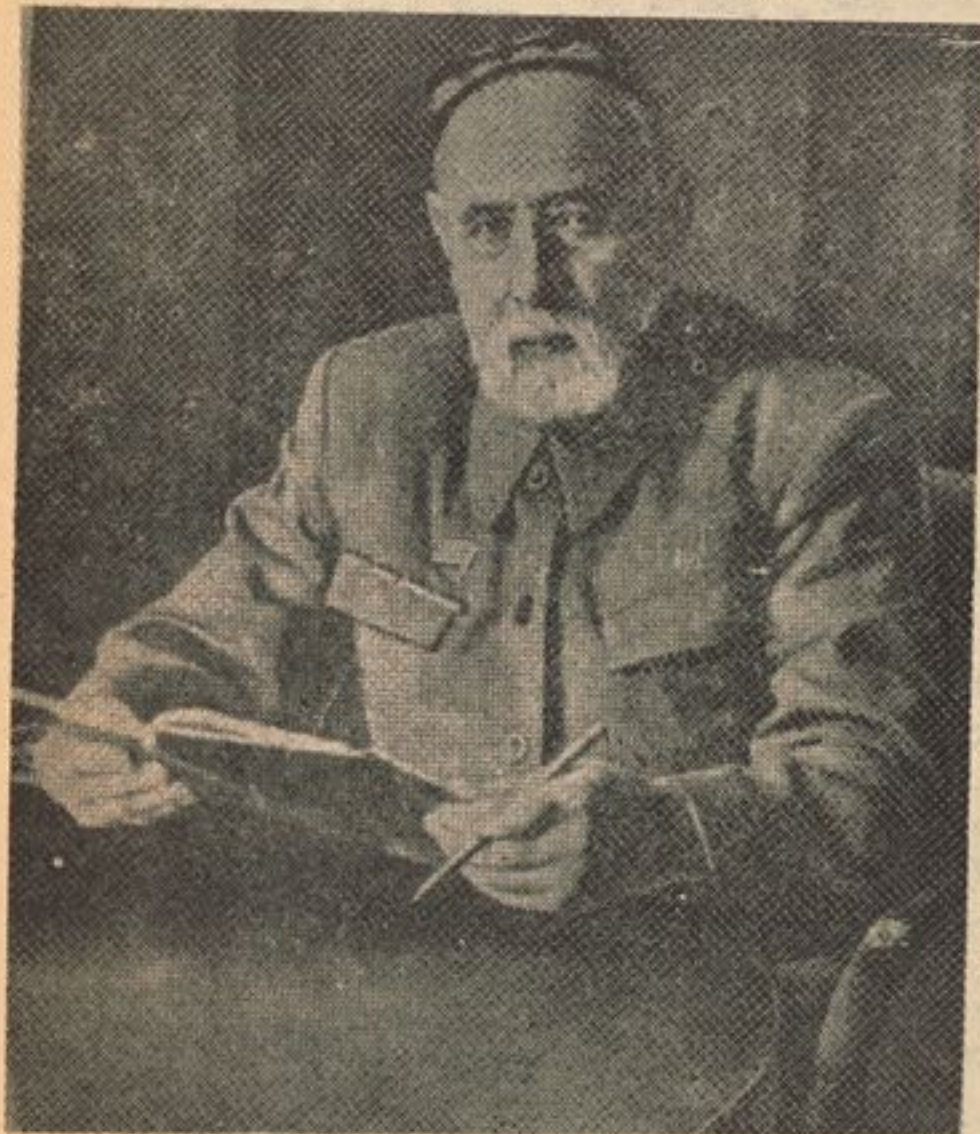
س حسین «عینی»

به یاد و بود صدرالدین (عینی)

شاعر انقلابی تاجک

داکتر لشو س دانشمند شهیر ویر ازنده شوروی. طی سالها پژوهش علمی در ساحه دانش با کوشش و موفق بر آن شد، تاده نوع (مرجان) گرانها را از دل سر زمین پشاور خویش بکف آورد. او به نامگذاری هر کدام از این دستاورد ها ی قیمت دار طبیعی اقدام کرد. طوری که از آن زهره یکی را بنام قافله سالار سخنوران ادب دری (رودکی) خواند به دیگری اسم طیب و فیلسوف نامی (ابو علی سینا) را داد. و نیز یکی دیگر را بنام استاد و ادیب نامور تاجک، صدرالدین (عینی) ارزانی کرد.

در شناخت شخصیت عینی و حیات پرما جرای او خامه پر دازان ما هر روز هنوردان دشتهای رنگین ادبیات بنوبه ی شان و در حد توان فکری معین به انبجاست مطالب ارزنده دست یا زیده اند که از زهره، کمال الدین عینی خلف الصدق عینی، چنین برزند. گینا می پدر، زبان فصاحت می گشاید: «صدرالدین سید مراد زاده که با تخلص درست یکسال پیش (پانزدهم اپریل



استاد و ادیب نامور تاجک، صدرالدین «عینی»

دوشنبه (کنونی) پایتخت جمهوری شوروی تا چکستان چشم از جهان پوشید... متکی بر یاد داشت های صدرالدین عینی وی جهت تحصیل به مدارس معرف و قزمان در بخارا (مدرسه ی بلبل بیک، عالم جان و میر عرب) میرفته است تا از اساتید و منابع فرهنگی آنها کسب دانش نموده به علوم متداوله دست یابد.

استاد عینی با آنکه در میان سایر دانشجو یا ن مد رسه دانشجو بی فقیری بود تحلیل سخنی های ایام را سر سخنان بر گزار و رونق بخشید.

کسب می کنند. این مفاهیم غیر شعوری که اکثراً قبل از مکتب آموخته میشود توسط طفل آگاهانه استعمال نمیگردد زیرا طفل بیشتر متوجه چیزها یا اشیای که این مفاهیم به آن اطلاق میگردد میباشد در باره خود عملیه تفکر نمیاندیشد مفاهیم غیر شعوری عبارت است از پدر، برادر، نان آب و غیره. مفاهیم شعوری که طفل آنرا از کلاس سالان اکثراً در مکتب می آموزند شامل مفاهیم علمی میشود و استعمال آن بصورت آگاهانه صورت میگیرد. يك مفهوم وقتی موضوع آگاهی و کنترل عمدی قرار میگیرد که چیز یک سیستم باشد. مثالهای مفهوم های شعوری عبارت است از استعمار، فیودالزم، امپریالزم مبارزه طبقاتی و غیره.

مفاهیم شعوری و غیر شعوری با هم مرتبط بوده و به تدریج هر دو جزیک سیستم کلی مفهوم سازی در تکامل و انکشاف ذهنی طفل میگردد. مقدمات سیستم سازی وقتی به دماغ طفل داخل میشود که وی با مفاهیم علمی سرو کار پیدا کند. تعلیم و تدریس در آموختن مفاهیم علمی نقش مهمی را بازی مینماید به این معنی که طفل از فعالیت های دماغی بصورت شعوری آگاهی پیدا مینماید. اما باید بخاطر داشت که مفاهیم غیر شعوری باید به مرحله رسیده باشد تا طفل مفاهیم علمی را فهمیده بتواند. تا طفل مفهوم غیر شعوری «گذشته» را نفهمد مفاهیم تاریخی را درک کرده نمی تواند. یعنی مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری متمم یکدیگرند.

رابطه مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری به نوبه خود به این ارتباط میگردد که نقش و سهم مکتب در انکشاف ذهنی طفل چه میباشد.

نقش مکتب در انکشاف ذهنی طفل: به ارتباط تدریس و تعلیم مفاهیم علمی در مکتب سه تیوری موجود است که باید به هر کدام آن به اختصار اشاره کرد.

در تیوری اول که (بیازی) از طرفداران آن میباشد تعلیم و تدریس مستقل از انکشاف ذهنی طفل است. به اساس آن این تیوری انکشاف ذهنی طفل شامل مراحل مختلف تکامل و پختگی میباشد که متکی بر قواعد طبیعی است. اما تعلیم و تربیه فرصت های میباشد که از آن در انکشاف ذهنی طفل استفاده بعمل می آید. به عبارتی دیگر، در شکل پیشرفته این تیوری تعلیم و تربیه بر انکشاف ذهنی استوار میباشد. یعنی تعلیم و تربیه به انکشاف ذهنی طفل همان ارتباطی را دارد که مصرف به تولید دارد. آموزش به انکشاف ذهنی متکی میباشد اما تکامل ذهن تحت تاثیر تعلیم و تربیه نمی آید. نظریه این تیوری از همین سبب حتی اطلاق کرده که به مکتب هم رفته باشند میتوانند از عالیترین قوه تفکر برخوردار باشند. سویه انکشاف ذهنی از این معلوم میشود که طفل چگونه درباره موضوعات مختلف فکر می کند (اینکه در آن چه معلومات دارد.

تیوری دوم که به (تورندریک) و (جیسز) بقیه در صفحه ۵۶

نگاه مختصری بر ابعاد و ماهیت فعالیت های جاسوسی استعمار در افغانستان

قسمت دوم

۱- میجر ایلدر پاتنجر (۱۸۱۱-۱۸۴۳) :
 عضو توپخانه بمبی و بعداً سمت معاون ناظر سیاسی سند را داشت که در سال ۱۸۲۷ تحت عنوان تاجر و در لباس تاجر وارد کابل شده و جهت ادامه فعالیت خود در لباس ملای هندی وارد هرات شد و قتیکه هرات مورد حمله ایرانی ها قرار گرفت این نماینده انگلیسی علناً به فعالیت آغازیده و در ۱۸۴۱ در کوهستان شمالی کابل فعالیت می نمود و در ۱۸۴۲ از طرف مبارزین افغانی در زمزمه گروگانان گرفتار و افشا شد اما جنرال پالک وی را رها کرده چون در جریان فعالیت جاسوسی و تخریبی خود در افغانستان در میلیون روپیه صرف کرده بود بعد از یک محاکمه ، باز هم برائت یافت و در نتیجه به هانکاتک رخت سفر بست و در همانجا بمرد.

این شخص قبل از ورود در افغانستان ، از دیرزمان در ولایات شرقی کشور مشغول گشت و گذار بود و فعالیت های زیادی را در برابر خلق و وطن ما انجام داده و راپور کار و فعالیت های تخریبی خود راپیوسته به با داران خود ارسال میداشت غیر از اینها افراد و اشخاص زیادی بودند که بدستور گردانندگان طرح استعمار جهانخواه انگلیس وارد افغانستان شده فعالیت های جاسوسی و تخریبی انجام میدادند و اهداف استعمار را قدم بقدم تحقق می بخشیدند حتی طوریکه تاریخ شهادت میداد الکترا ندر برنس که سمت نمایندگی انگلیس را در افغانستان حایز بود بعداً وظایف استخباراتی اجرا میکرد .

اما انگلیس ها که به صناعات و کلتور خلق ما معرفت نداشتند و در جریان فعالیت جاسوسی خویش به زودی افشا و رسوا میگرددند . لذا استعمار انگلیس با درک این اصل متوجه آن شد که جواسیس و نمایندگان مخرب شان از فرزندان مسلمان خود افغانستان و یا از مسلمانان هند برتانی باشند تا بتوانند بهتر فعالیت انجام دهند زیرا استعمار انگلیس در یافته بود که میتوان خلق را از طریق طرز تفکر و عادات و کلتور خود شان در حصار کشیده و اهداف شوم خویش را برین خلق تحمیل و تمعیل نمایند همان بود که شیوه گماریدن جواسیس در افغانستان تمویض یافت بعد از آن مسلمانان هندی که غالباً به زبان دری و پشتو بلدیت میداشتند تحت عناوین ملا و مولوی و گیاه شناس و غیره به افغانستان سرازیر شده تحت عنوان فرمول منحل و مشهور استعمار (تفرقه انداز حکومت کن) به اجرای صد ها عمل تخریبی دست یازیدند در میان درباریان ، در میان توده و در میان فیودالها و در فسر جامین سخن یکی را علیه دیگر مخریک کرد و اختلافات گوناگون را دامن میزدند گنا نیکه نمایندگان و جواسیس هندی بوده و درین کشور به امر و فرمان استعمار انگلیس فعالیت جاسوسی و تخریبی انجام میدادند عمدتاً اینها اند .

عمل شرعی و غیر انگلیسی استعمار در افغانستان :
 استعمار از نتیجه فعالیت های غلام محمد هندی در زمان شاه زمان که علیه این شاه جمعیتی از تروریستان و مبلغین ضد

۲- مستر کیمیل : این شخص در زمان حمله شاه شجاع در کندهار به کتیکه نظامی او و قتیکه داشت اما وقتیکه شاه شجاع شکست خورد این جاسوس و نماینده استعمار دستگیر گردید و همان بود که بدین اسلام گراییده و بدان اسم شیرمحمد دادند امیر دوست محمد خان با دادن چهار صد افغانی معاش ، بدون تعقیب وی را قوماندان توپخانه کابل گمارید ، این شخص انگلیسی در آوان حمله شاه شجاع و مسکه در سال ۱۸۳۹ ع از طرف امیر دوست محمد خان علیه این حمله مامور و موظف گردید . اما کیمیل (شیرمحمد) از مقابله در برابر حمله شاه شجاع و مسکه ابا و وزید موصوف بعد از فرار امیر ، بار دیگر از جانب شاه شجاع در یک قلعه عسکری رسماً موظف گردید که در سرکوب مبارزین ملی و مجاهدین وطنپرست فعالانه سهم میگرفت ، همینکه شاه

شجاع به تباهی رسید وی دستگیر گردید اما نظر به اینکه ظاهراً مسلمان شده و خود را در نقاب اسلام مستتر کرده بود باز هم نجات یافت ، امیر دوست محمد خان بدون اینکه از اشتباه اولی خود انتباه گرفته باشد همین جاسوس مسلمان نما را به سمت قوماندان اردوی پا تزد هزار نفری بلخ تعیین نمود و جالب تر اینکه سر دار محمد افضل خان والی بلخ وی را استاد پسرش سردار عبدالرحمن خان مسی سازد که حتی اثر تلیقات همین استاد نقاب پوش در روحیه عبدالرحمن خان تا دوران سلطنت وی متبازر بود موصوف در سال

۱۸۵۸ م .

دولتی در بین خوانین محل تربیت کرده بوده نیک در یافت که با ید مسلمانان را توسط خود مسلمانان و بوسیله اندیشه خود شان در اعتقاد گرفت و این پالیسی استعمار تا همین اکنون در کشورهای اسلامی موفق است بهر صورت اینست فهرست عمال هندی استعمار در افغانستان .

۱- موهن لال : این عمال انگلیس به زبان دری و انگلیسی سخن میزد او در دهلی تربیت جاسوسی یافته و وارد فعالیت شبکه جاسوسی گردیده بود . موصوف در ایران بنام (آغا حسین کشمیری) و در افغانستان بنام (میرزاقلی کشمیری) معرفی شده بود او در سنده و بلوچستان به نفع استعمار کار زیاد انجام داد همین موهن لال بسود که در آوان جنگ اول افغان و انگلیس به طرح و ایجاد یک شبکه جاسوسی مبادرت ورزید چنانچه مکاتیب مخفی سرداران کندهار به میر میراب خان والی بلوچستان که حاکی از جلب و تحریک بلوچها علیه انگلیس ها بود بسوسیله موهن لال کشف و در اختیار رهبران استعمار انگلیس فرار داد . شد موهن لال در جریان فعالیت خود افراد دیگری مانند : محمد ظاهر ، حاجی خان کاکری عبدالمجید خان آخند زاده و غیره در کندهار و سردار عبدالرشید خان خواهر زاده امیر دوست محمد خان را در غزنی علیه مصالح کشور و منافع خلق متحرک و استعمال کرد همین شخص در بامیان نیز فعالیت های جاسوسی زیادی را انجام داد و در امرهای اسرای انگلیسی تلاش زیاد کرد در زمان شکست انگلیس ها در کابل اسرار جمع آوری کرده و به انگلیس ها تفویض نمود . نمایندگان و جواسیس خارجی که بدستور استعمار انگلیس وارد افغانستان می شدند به عنوان ملا و مولوی و مدافعین اسلام (افعالیت کرده و خویش را اولاً در میان مردم محبوب گردانده و آنگاه که سران دولتی و خوانین را بخود مجنون و معطوف میکردند در خفا به فعالیت جاسوسی شان پرداخته که روپوش فعالیت شان بیشتر دوساله بود که یکی در تحت عنوان اسلامیت و دیگری تحت عنوان آزادی خواهی زیرا در آن وقت در افغانستان همین دو روحیه داغ و مهم بودند استعمار و عمال آن نیز با استفاده از روحیه آزادی خواهی و عقاید مذهبی خلق مابه فعالیت می پرداخت و بدین ترتیب از آغاز قرن ۱۹ تا سیه دهم انقلاب سترگ تور در کار خود موفق بود عمال جاسوس استعمار آنقدر رنگ و مهجیل بودند که در هر دربار امر او شاهان افغانستان چنان نفوذ و رسوخ بازمی یافتند که حتی ایشان محبوب القلوب ترین شخص محسوب گردیده و مسوولیت های حساس و مهم ملکی و نظامی رانیز به عهده میگرفتند زیرا این جواسیس ظاهراً زمامداران هند بر تانوی را بدگویی میکردند .

۲- قاضی غلام قادر : این شخص در دربار سلطان محمد خان والی پشاور که به پیروی از سنت و فعالیت های جاسوسی

۲- باقر علی شاه هندوستانی : این شخص در زمان امیر دوست محمد خان قوماندان اردوی نطنز (تخارستان) بود چون امیر خود متمایل به استعمار انگلیس بوده و هیچوقت در مورد منافع وطن عمیق نمی اندیشید و موجودیت این شخص در اردوی او بیش از پیش امیر را تابع انگلیس ها می ساخت .

۳- کریم بخش خان : این شخص در دوران امارت امیر شیر علیخان در قشون هرات سمت جنرال را عهده دار بود درین زمان سپهسالار افغانی فرامرز خان بصورت مرموز و مجهول به قتل رسید و کریم بخش خان خود وظیفه کفالت را بدوش گرفت ولی این شخص مجهول الهویت از طرف جنرال داود بصورت دست بسته به کابل فرستاده شد . امیر شیرعلی خان همانند طرز العمل پدرش را که در برابر کیمیل (شیرمحمد خان) انجام داده بود درباره کریم بخش خان عملی کرد او کریم بخش را رها و به سمت جنرال در اردوی کابل گمارید .

امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلیخان ضمن آنکه معایب ملی و وطنپرستانه داشته و از مقاومت و جلال در برابر مهاجمین استعمار هراسمند بودند اما در اثر نفوذ همچواشخاص مجهول الهویت و جاسوس انگلیس بیش از پیش از قدرت مهاجمین استعمار هراسناک بوده و از همین جا بود که این دو امیر با وجود قدرت پر توان خلق و موجودیت سیاه رزمنده و وطنپرست افغان در برابر هجوم انگلیس ها بجای جنگ و مقابله فرار را رجحان میدادند که این خود رها کردن سنگر وطن به دشمن بوده و نمودی از وطن پرستی میباشد .

۴- قاضی محمد حسن : این قاضی در دربار شاه شجاع عنوان و لقب (خان العلماء) را باز یافته و با دادن دختری از خانواده اش به فتح خان پیوند خویشاوندی را نیز با این افغانها برقرار کرده و آنقدر به دربار شاه وقت قربت یافت که در همه جاه هم ندم بود . مشاور شاه شجاع بوده و حتی وظیفه امامت را در همین دربار بدوش داشت یکی از خدمت قاضی محمد حسن به استعمار انگلیس آن بود که معاهده ننگین لاهور را به نمایندگی از شاه شجاع امضا کرد و این تنها قاضی محمد حسن نبود که در امر امضایی معاهده لاهور رول خود را به نفع استعمار بازی کرد بلکه نظیر این اشخاص در دربار شاهان و امرای کوتابین و بی اراده افغانستان که بر قدر خلق کمتر تکیه میکردند در امضای معاهدات ننگین و ضد ملی و در تعیین سرحدات سیاسی و در امر مقاومت در برابر انگلیس ها و در پارچه پارچه کردن انتزاع افغانستان عزیز نقش فعال و مطلوبی را از نظر استعمار و به نفع استعمار در برابر منافع خلق و مصالح ملیای کشور ما ایفا کرده اند .

۵- قاضی غلام قادر : این شخص در دربار سلطان محمد خان والی پشاور که به پیروی از سنت و فعالیت های جاسوسی

قاضی حسن کار میکرد او در انقلاب هندوستان به صورت کافی به نفع استعمار بهره گرفت انگلیس هاوی رادرمسائل سرحدات و اقتصادیات کشور افغانستان نافذ و موثر میداشت .

۶- قاضی طلا محمد : این شخص به شعر دست داشت با غلام محمد طرزی مکاتبه میکرد اما همینکه طرزی از ماهیت وی اطلاع یافت به هجو و بدگوی طلامحمد پرداخت .

۷- قاضی عبدالقادر : این شخص فعال ترین جاسوس و نماینده استعمار بوده که از همین خانواده قاضی حسن بود موصوف به لسانهای دری ، پشتو ، پنجابی و انگلیسی به سهولیت سخن میگفت او خلیب و نویسنده نیز بود قاضی قادر با اسالیب نهایت زیرکانه یاب دربار شیرعلیخان گذاشت تا اینکه گرداننده چریده (شمس النهار) گردید در مقالات ، مواعظ و تعلیمات نامه های نظامی خود شهرت یافت و حتی از طرف شیرعلیخان بحیث نماینده به روسیه میرفت و در تسوید عهد نامه ۱۸۷۸ روس و افغان نیز حضور داشت او از همه اسرار شاه اطلاع داشت شیرعلیخان در وقت فرار خود او را به روسیه گماشت اما قاضی فعالیت علیه شاه را آغاز کرده و در تکاپوی عبدالرحمن گردید تا او را به شاهی ترغیب کند .

قاضی موصوف بعد از مرگ شیرعلیخان روزی در پیل خشتی کابل موعظه به نفع عبدالرحمن خان کرده از طرف مردم دردم کوبیده شد و فرار کرده در خانه یک سید کتر پناهنده گردید راپور های خود را منظمه به خارج ارسال میداشت او همراه با کریفین بکابل آمد و در زمان امارت عبدالرحمن خان درین دربار باقی بماند و تا ورود افضل خان نماینده مقیم انگلیس در کابل قاضی به افغانستان بود . این قاضی تا حد ممکن به نفع استعمار خدمت کرد افضل خان نیز به نمایندگی از انگلیس ها وظایف جاسوسی انجام میداد .

۸- منشی بختیار خان : بختیار خان که در زمان حکومت امیر شیرعلیخان در کابل سفیر بود او در زمان امارت یعقوب خان فعالیت های سری انجام داده و در امضای معاهده نکین گندمک بوسیله یعقوب خان نقش ضد ملی و ضد خلقی خود را به نفع استعمار ایفا کرد یعنی تلقینات و تبلیغات او در معاهده گندمک اثر عمیق داشت .

۹- محمد علی : این شخص به لسان پشتو و دری سخن میزد بایک زن هندی که خود را در لباس گیاه شناس زده بود در هزاره جات فعالیت میکردند .

۱۰- رحمت الله مشهدی و ملا رمضان : این دو شخص در هرات فعالیت میکردند که بعد از

افشا شدن ، عبدالرحمن خان آنها را بصورت سالم به هند فرستاد .

۱۱- صاحب زاده عبداللطیف : این شخص در پکتیا ظاهر گردید و در نزد شریوندل خان والی پکتیا قربت یافت نفوذ وی اوج گرفت حتی در تعیین سرحدات کشور ، بویزه در مورد خط دیورند نقش بزرگی را ایفا کرد او مذهب قادیانی بوده و مدافع سر سخت استعمار انگلیس بود ملا نعمت الله نیز در اثر فعالیت جاسوسی خود در کابل محاکمه و کشته شد .

۱۲- احمد جان خان : این شخص با دو نفر دیگر (ملک موسی و ملک حافظ) وارد جلال آباد شده و بحیث طبیب نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخ قربت جست و این شخص نیز فعالیت های تخریبی و جاسوسی را به نفع انگلیس ها ایفا میکرد .

۱۳- مولوی غلام رسول خان : این مولوی از دیره غازی وارد هرات شده و چهار سال تدریس طلبه افغانی را عهده دار بود اما در اثر فعالیت های غنی خود کثف و رسوا شده ولی عبدالرحمن خان بدون اینکه او را اعدام نماید سالمانه از افغانستان خارج کرد .

۱۴- الله جویا خان : این شخص یک داکتر هندی بود که رتبه غندمشری افغانستان را حایز بود در مورد فعالیت ها و نحوه قربت او در نزد حبیب الله خان یک داکتر وطنپرست هندی بنام داکتر عبیدالله در فراه پرده از فعالیت های تخریبکارانه الله جویا خان برداشته و توضیح داد که با دادن دواهای غیر صحی به امیر ، روز بروز قوای جسمی و فکری امیر را به انحطاط سوق میداد .

۱۵- ملا عمادالدین خان : این شخص در زمان امان الله خان به ایجاد یک باند تروریستی دست زده که به اسرع وقت کشف و تار و مار شدند اما عماد الدین خود پا به فرار نهاده و جان به سلامت از میان کشید به همین ترتیب مولوی محمد اکبر خان ترجمان و زارت تجارت که با دو حلقه عمده سیاسی جوانان آنوقت افغانستان پیوند داشت و به مهارت شگرفی این حلقه ها را بهم گره زده و در اکثر فعالیت های جاسوسی خود امیر را نسبت به روشنفکران و نهضت روشنفکرانه کابل بدین میساخت متجمله فیض محمد خان ناصری را تخریب کرده و بدنام می ساخت زیرا او عضو شورای دولت نیز بود که بعد از کشف توطئه این مولوی علیه فیض محمد ، امان الله در زمینه امر تحقیق صادر کرد ولی مولوی بزودی دست به انتحار زد .

۱۶- مولوی نجف علی : این مولوی خود را در نقاب مشروط خواهان زده و حتی چند سال مجبوس نیز بود که بعد از اعلان استقلال افغانستان رها گردیده و در ساحه تعلیم و تربیت کشور به کار گماریده شد . اما همینکه در اثر توطئه سیاه استعمار دولت جوان امانیه سقوط کرد همین مولوی هم دست با تمام مبلغین ارتجاعی و نماینده گان استعمار علیه تجدید و تحول و علیه شخصیت امان الله خان به تبلیغات زهران شروع کرده و از آنجا که او شاعر بوده و به دری شعر میگفت و رساله های بنام پندنامه و تبریک نامه در لاهور و طبع و به دم و مدح این و آن پرداخته و در حقیقت زهرپاشی را بر اذهان توده ها رونق داده بود چنانچه در هجو به خود میگوید :

گر مخنت را بیوشانی سلاح گسار زار
روز میدان کی تواند بساعند آویختن
بالباس فیشن افواج امان الله چه کرد؟
کس نشد زیشان جلوگیر از بغات راهزن
و به همین ترتیب در تحقیر نهضت نسوان نیز چند بیت سروده و در آن امان الله خان را به غفلت و العاد متهم کرده است .

۱۷- مولوی محمد حسین خان : این مولوی نیز در ماسک مشروط خواهی ده سال در کابل زندگی کرد اما در اصل هندی بود بعد از جلوس امیر امان الله خان از حبس رها شده و مدیر لیسه حبیبیه مقرر شد حتی یکبار به همراهی سلاح الدین سلجوقی به ماسکو نیز سفر کرده که البته بعد از سقوط دولت جوان امانیه او اولین شخصی بود که در هند کتابی بر ضد امان الله خان تالیف و منتشر کرد .

بهر صورت فهرست اسمای جواسیس و نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم استعمار انگلیس از حوصله این مقاله کوچک بیرون بوده و با تذکر همین چند عمال خالص انگلیسی و هندی که به عناوین گونه گون و در نقاب های فریبنده وارد افغانستان شده و علیه وحدت و پیشرفت و آزادی و آراهی این سرزمین فعالیت جاسوسی ، تخریبی و غیر انسانی انجام میدادند بسته میشود .

زیرا در طی یک و نیم قرن هزاران نفر جواسیس خالص انگلیسی و هندی به دستور استعمار وارد افغانستان شده در دوبر شاهان در میان اردو و در میان توده ها به تحسوی از آنها نفوذ یافته و علیه مصالح کشور و منافع

خلق ما مرتکب جنایات و خیانت ها می گردیدند .

بهین ترتیب استعمار از دوران زمان شاه تا دوران حبیب الله خان و امان الله خان روز به روز به فعالیت های جاسوسی خود گسترش و تقویت میداد اما از تحولات ، رویداد ها و تغییرات اجتماعی ، سیاسی و نظامی در افغانستان و از خلال سه جنگ با افغانها که در تاریخ کشور ما بنام جنگهای افغان و انگلیس شهرت دارد این تجربه به استعمار دست داد که باید در کنار صدها جاسوس مستقیم و غیر مستقیم خود که به عناوین سیاح ، مولوی ، داکتر ، مستخدم ، متخصص تعلیم و تربیه ، متخصص و مشاور نظامی ، گیاهشناس ، معلم و نظایر اینها در افغانستان دست به فعالیت میزدند با ید در راس دولت نیز جاسوس مجبل ، زرنگ ، مکار و جلاد و رویه صفت و شیطان خصال داشته باشد که بتواند مرکز رهبری تمام جواسیس و نمایندگان استعمار را در سراسر افغانستان قرار گیرد و تادم مرگ و تا آخرین فرد فامیل آن نیز به استعمار وفادار و به خلسق و وطن خود خصم آشتی ناپذیر باشد . و اما استعمار باین امید خود دست یافت و آن پیدا گران و تربیه گران بود که بحیث بهتر یسن برده آویزه بگوش و به مثابه بهترین جاسوس وفادار و بالاخره بحیث بدخو ترین جلاد در برابر وطن پرستان را برگزیده و بو سیله دودمان منفور همین وطن فروش بخصوص توسط دو فرد نابکار ، خاین ، استعمار زاده و از خلسق را نده شده یعنی ظاهر سداود استعمار قادر شد که تا طلوع خورشید انقلاب کارگری لودر به نفوذ ارتجاعی و فعل و انفعالات ضد ملی و ضد دموکراتیک خود در سر زمین ما دوام بدهد .

اما این کار کاملاً پایان نیافته همین اکنون بوسیله مرتجعین پاکستانی و ایرانی صد ها جاسوس دیگر به فعالیت انداخته و در تحریکات و تجاوزات سرحدات کشور ما مسیقما دست دارند اما این بار جاسوسان گروهی دارند که همانا اخوان الشیاطین میباشند و باید خلق حزب و دولت و تمام نیروهای وطن پرست و شکاری و آگاهی را از دست نداده و در هر کجا به قلع و قمع و نابودی این نمایندگان استعمار بپردازند .

سپهری در جهان هنر

استاد قاسم «افغان» یا پدر موسیقی افغانستان



استاد قاسم

۲۲ سنبله ۱۳۳۵ روز وفات مرحوم استاد قاسم بنیان گذار موسیقی اصیل کشور عزیز ما بود .
 بیاس قدردانی و تجلیل از شخصیت سیاسی استاد چند نکته سیاسی آن مرحوم را که باس هنری دایس نماینده بریتانیا در زمان معاهده استقلال افغانستان بعمل آورده بودند در اینجا یاد آوری می‌نماییم .

ازاینکه استاد قاسم به موسیقی افغانی ما چه خدماتی را انجام داده ، بهمه هنر دوستان و هنر شناسان هویدا میباشد . استاد بر علاوه ایکه در فن موسیقی دست توانایی داشت خط فاضلی را بین موسیقی کشور ما و موسیقی همسایگان کشید .

میگویند نیم قرن قبل موسیقی افغانستان به طرز معمول امروز نبود و بطور عموم دوطرز خواندن که یکی آن ایرانی و دیگری به شیوه خاص هندی قدیم بود در پایتخت کشور ما معمول و متداول بود هر چه استاد قاسم به طرز خواندن هندی مایل و بدوا به نزد پدر مرحومش استاد ستار جوو استاد قربانعلی مرحوم در کابل و بعدا به نزد استاد پیا را خان که استاد بزرگ کشور هند بودند شاگردی نموده اند . همینکه در فن موسیقی به حد کمال رسید ، شعله ملیت پرستی در کانون سینه استاد مشتعل و حس افغانیت ، اورا واداشت که دست تصرف در از و موسیقی افغانی را از موسیقی هندی جدا و شکل عمومی آنرا تغییر داده



استاد قاسم (طرف راست سوم نشسته) در میان اقارب و دوستانش

روایات عجیبی شنیده میشود . میگویند هنگامیکه استاد بخواندن آغاز میکرد و آواز او اوج می‌گرفت نه تنها روح خود استاد بلکه افکار تمام سامعین مجلس به حسی تحت تاثیر و جذبات موسیقی استاد واقع میشدند که پیرو برنا و حتی اطفال خرد سال هم سراز پا نشناخته وضع و حال غیر طبیعی را بخود میگرفتند .

مرحوم استاد قاسم افغان ، شخصی با مسلک و با وفا بوده بالخاصه در راه دوستی و رفاقت آنقدر پابند و صمیمی بود که بنا به سایقه طبع کریم خویش حتی از ایشار سرو مال خود هم در راه دوستی و رفاقت مضا یقه نداشت . چنانچه چند ین مراتبه برای نجات چندین دوست و رفیق خود مواجه به خطر گردیده دوست خود را حتی از مرگ و اعدام نجات داده است .

دروصف کرامت طبع و همت بلند او میگویند: بعد از جنگ عمومی اول و اضمحلال سلطنت

عثمانی و فتح بغداد از طرف قوای انگلیس سفارت انگلستان در کابل جشنی سرور بیاد بود فتح بغداد ترتیب و استاد را برای خواندن در جشن سفارت دعوت نموده بودند استاد از شرکت در آن جشن آبا و رزیده و دعوت سفارت دارد نمود ، و اظهار داشته بود که : چون من مرید حضرت غوث می‌باشم به هیچ صورت شرکت در این جشن خوشی شهادت منان اسلام را قبول کرده نمیتوانم که آرامگاه پیر من حضرت غوث الاعظم دستگیر ، بدست غیر دین بیا کشد و من در جشن خوشی دشمن اسلام شرکت نمایم .

سفارت بریتانیا در کابل دو باره لازم سفارت را به نزد استاد فرستاده و از استاد خواهش نمودند هر قدر پولیکه بخواهی میپردازیم اما در جشن ما شرکت نمایید . استاد باز هم در جواب گفتند که امر به انصاف و زلم هم پول تادیه نمایند قطعا در این جشن شرکت نه مینمایم همچنان از زرتگی و موقع

لاریسا، د شوروی اتحاد د عصری تیاټر مشهوره څېره



(لاریسا) دولو د باټ ږوی مشهوری پارچی د تمثیلولو په حال کی

شو روی اتحاد په نړی کی یواز نسو هیواد دی چی په هغه کی خلک دنیا ترونو او ژوند یوهنری پار چی او تمثیلی داستانونو سره زیاته مینه او علاقه لری.

دغه هیواد خلک دنیا تر و نو اوژو ادیو هنری پار چی له لید او څخه وروسته د لیدل شو یو صحنو د مینه والی او هنری خصوصیتو نو په باب په مینه نو گه قضا و ت کولای شی.

دپورتنی اصل له مخی دغه حقیقت په ډاگه سره څر گند ییری چی تیا ترونه ددی له پاره چی په شوروی اتحاد غو ږوی یو هیواد کی د مینه پر ستریز او حیثیت څخه پر خور داره شوی وی باید پخپلو او هنری فعالیتو نو کی د کیفیت اصل ته زیاته پاملرنه و کړی (د الان اوودو) په ښار کی چی د شوروی جما هیرو د اتحاد دسا بیر یا په سیمه کی موقعیت لری د شوروی اتحاد د عصری تیاټر و نو یوزبات شمیر سندر غازی مملکتان او ډاډر کتران دابه د حیرانیا او تعجب وړ خبره وی چی

دشو روی اتحاد د مسکو، لنینگراد، کیف او نورو سترو ښارو چی تیا ترونو څخه په جغرافیایی لحاظ نه دومره لیری وایمن کی دنیا ترو نو او پرا گانو آوازی دومره زیاتی خبری شوی وی. لکه چی ورو ستیو رایورونو څر گنده کړیده اوس د سا بیر یا د تیاټرو نو او پرا گانو هنری ډلی د نړی په څخه د پاسه شیر څلو بیتو هیواد ونوکی هنری پرو گرامونه اجرا کوی. د شوروی سوسیالیستی جما هیرو د اتحاد د سا بیر یا تیا تر چی یوازی څلورینیت کاله دمخه جوړ شویدی اوس اوس د شو روی اتحاد (پوریات) په سیمه کی چی د مسکو ښار څخه یسه زرگونو میلو لیری مو فعت لری داسی یسو کوچنی محلی تیا تر په دومره لږه مسوده کی افا فی او تر یوال شهرت تر گو تسو کړی. داکتو بر دستر انقلاب څخه وروسته دسا بیر یا حوزه د شوروی اتحاد له پیرو وروسته یا تر سیمو څخه شمیر له کیده. که څه هم ددغه سیمی او سیدو نکسو دخپلو لر غو نو او نعنوی روا چی نوله مخی ځان ته په ځا تگری توگه نڅاوی سندری شاعری، لیکوالی او نوری هنری پدیدی در لو د لری مگر څر تگه چی په هغو وختو نو کی ددشی سیمی اوسیدو تکی په سلو کی سل پيسوانه و اولیان اولوست له نعمت څخه بر بوخی وی نو څکه دنو خلکو دښکله ونشو کرای چی په حر فو ی مسلکی پاتی به ۳۷ مخ کی



(بولان با تور) د مشهور ډرام یوه په زده پوری سحنه

مسأله بنام زندگی خانواده

ارزنی ندارد. منکه فکر میکردم همسر مرا مانند چشمانش دوست دارد و عشق خانوادگی خود را به هیچ چیزی نمی فروشد ولی همسر با وجودیکه کوشیده ام در زندگی کو چکترین کم و کسری نداشته باشم و ناجای امکان تمام این فداکاری ها، تمام این عشق و ملاحظه که به او داشته همه یکبار از میان رفت و جز سایه سیاهی از خود بجا گذاشت.

برادر آیا نمیشود که پوستکنده ووا ضح برایم بگویی که موضوع از چه قرار است ؟ - چرا برایت میگویم، این درد را تنها برای تو میگویم، برای تو که در دنیا غیر از تو کسی را ندارم و میدانم که در این مدت چند دروغ و تحمل ناراحتی های مازاکتیبده بی.

موضوع از این قرار است که من اینهم همسر از مدتی بدین طرف با من بی علاقه شده است، علت این بی علاقه می همسر را ابتدا مصروفیت های زندگی و اولادداری فکر میکردم و تصور مینمودم که شاید مؤقتی و زودگذر باشد ولی چند ماه میشود که همسر



چیزی را از من پنهان میدارد. چند مرتبه که در این مورد از او توضیح خواستم چندبانه سرهم جور کرد و فکر نمود که من هم این بانه ها را قبول کردم .

دوسه مرتبه خلاف معمول به خانه آمدم ولی همسر در خانه نبود و تیکه از مستخدم پرسیدم او برایم گفت که نزد داکتر رفته و هر بار که این سوال را میکردم او برایم میگفت که نزد داکتر رفته ولی نمی گفت که پیش کدام داکتر وجه ناراحتی دارد .

خلاصه اینکه یک روز این موضوع را جدی با همسر در میان گذاشتم و پراش گفتم که اصل حقیقت چیست ؟ اما او از گفتن حقیقت سر باز زد و غیبت هایش را از خانه صرف بخاطر تفاوتی اش وانمود کرد . اما من یقین داشتم که موضوع غیر از این است. زیرا اگر قرار باشد که او نزد داکتر برود اینکه پنهان کردن ندارد اگر واقعا مریض

هر روز نسبت به روز قبل او را پریشانتر، ضعیف تر و رنجورتر میدیدم. فکر میشد که از موضوع خاصی رنج می برد زیرا مانند شمع که آب شود آرام، آرام زرد و نحیف تر میگردد .

یکی دوبار در این موضوع از او سوال کردم . ولی جواب درستی دریافت نکردم. او این را حاشی درونی اش را از همه، حتی از من که برادرش بودم پنهان میداشت .

رفته، رفته این وضع او را بحالی انداخت که دیگر نمیتوانست به زندگیش، به فرزندش به خانه و فامیلش رسیدگی کند . چرا اینطور بود؟ چه دردی داشت که نمیتوانست آنرا بدیگران فرمایان دهد، چه رازی در این موضوع نهفته بود که او قادر به بیان آن نبود ؟

روزها او را میدیدم که به نقطه نامعلومی چشم دوخته و تصور میشد که اصلا در این جهان وجود ندارد. این وضع او مرا خیلی پریشان و ناراحت ساخته بود، من نه بخت برادر او، بلکه بصفت يك انسان از درد و رنج او با دست اطلاع حاصل میکردم و اگر میتوانستم که مرجمی بر این دردا و بگذارم و او را از این ناراحتی که من میدانستم چیست نجات دهم خیلی خود را مسرور احساس میکردم. اما که او نمی خواست مشکلاتش را با من در میان بگذارد .

جوانی به سن وسال او که تازه زندگی خانوادگی را آغاز نموده است و صرف با دوسال زندگی زناشویی و وجود يك فرزند نمیتوان قبول کرد که او از يك ناراحتی درونی رنج می برد .

از همسرش که زن تحصیل کرده و فیهبده بود اصل حقیقت را پرسیدم ولی او هم نمیتوانست کمکی در این را بنماید زیرا حتی این ناراحتی درونی خود را به همسرش نیز نگفته بود.

من که در این مورد احساس مسؤولت میکردم زندگی او و حیات فامیلی اش برایم ارزش فراوان داشت و نمی خواستم که زن و فرزندش بکمر بندبخت شوند از اینرو خیلی تلاش کردم تا برادر اصل حقیقت و ناراحتی را با من در میان بگذارد تا راه چاره اساسی برای آن جستجو گردد . پس از تلاش زیاد بالاخره او حقیقت را برایم گفت: اصلا باورم نمیشد که این موضوع حقیقت داشته باشد. بطور امکان دارد، که او با وجود اینکه کوچکترین کم و کسری در زندگی نداشته باشد با شد به چنین عملی دست زده باشد و....

برای اینکه مطلب روشن شده باشد صحبتی که بین من و برادرم پیرامون ناراحتی درونی اش گذشته بود خدمت شما عرض میکنم: برادرم که پنجاه سال از من کوچکتر است بالاخره پس از سکوت چندین ماه عهش گفت :

برادر چه بگویم، دیگر زندگی بر ایسم



دخرا نانو دزد کبری لپاره .

دنیای نو از زاره ترمنخ جگره

دنیای نو از زاره د جگره ی خلو ر م حلی :-

دانه لار پیدا کبری او دهی دله مینخه و دوی دباره سر یزه بیل کبری او د خیل خان شنه والی به البان ور سوی پدغه خوره کی جی دجگری له خطرو او خنجه پکه وی نوبی پدیده دزوییز نظرو (تیزبینو) او انلو پلو- بانوته اده وی، خوپدغه خوره کی زده پدیده به لیری سرکی دزور خنجه د کو غر وای سره او بیواحشیانه نارو سره او پسا د ظلم او قساوت خنجه پکه عملو نو سره اود خیل عمر داور دوالی، اود ظلم او این دسا انلو به پدغه دوییز لبتی جاری کوی، ۳-دنیای نو زری ترمنخ جگره به داس حال کی جی ددوار وید وید قوت سره مساوی وی . نوبی پدیده دخو نریو جگره و او خو نری- بو مانو به ترخ کی زده کوه کوی لوی سنو نه او نجر بر ل لاسه کوی لخیل نقش بو هییری شخصیت پیدا کوی سنگری تر لاسه کوی . دسختو جگره دوره پدغه دوام نه لرونکو متار کوبدلییری او پدغه مرحله کی هم نوبی پدیده او هم زره پدیده دخیل خان دیا بیست دباره اود مقابل لوری دله مینخه ور اودباره به پتو جگره و او خرسی وخنو نه بیا هم به خر گندو جگره لاس بوری کوی او به خلاصه توگه دغه دوره دد وای سیاستو نو دوره ده .

۴- دنیای نو زری پدیدی ترمنخ جگره پیدا سی حال کی جی نوبی به زاره با ندی غیبتلی وی، نوبی پدیده خیل سنگر و نه (مواضع) بیابوری کوی زیاته نجر به تر لاسه کوی زره پدیده دخیل بو لیری نقش آخر یسی بولی نه رسییری او خیل سنگر و نه له لاسه ور کوی دغه دوره دکلی بد او ن اوکیلی غورخننگ دوره ده نوبی دزازه پسه خای کبستی نعا دلوته او ساز شو نه لسه مینخه خر او جگره دنیای نو پدیدی به گپه پانی به ۴مخ کی

نوبی - یعنی دودی (نگاه) به بهیر کی دوی نوبی را پورته شوی پدیدی او نوبی عنصر پیدا بیست زور، یعنی منسوخ شوی عنصر او د زوال به حال کی پدیده، خو باید پوه شو جی هر تازه شی جی بوخت به بهیر کی منخ نه راخی نوبی نه دی، نوبی هغه دی جی دراللو تکلی وندی دیا ره او هم خپله لاره پرا لیری دنیای نو او زاره ترمنخ جگره دلاند نو مراحلو خنجه تیر لیری .

۱- دور گیانومی مرحله : دنیای پدیدی نقطه د تا رنج به دهلیز کی لوله کبری (نیز اروانتی نیز دمخامخ کیدو خنجه وروسته) اودخیل پیدابینست سره بوخت دزازه سره دجگری غر پورته کوی، او دهغه سره دجگری اعلان کوی او به دی توگه خپسل پیدابینست خر گندوی .

۲- دنیای پدیدی ورو ورووده او زری پدیدی سره جگره به داسی حال کبسی جی، پدغه مرحله کبسی دشرا پتو به حکم زره پدیده غیبتلی وی، پدغه مرحله کی دزوی پدیدی سره ختی عوامل لکه زاره دو دونه تجربی او دوا کبستی قدرت او به تیره پسا دغه نعا مل جی دزازه عمر لابانی دی اود هغه نقش لابانی نه نوبی رسیدلی مرسته کوی خودنوبی پدیدی به ورا ندی نامسا عد عوا مسل شنه والی لری لکه دنو بو دو دو نسو

غشستوالی او یا لری والی، د تجربی نسه درلودل قدرت نه لری او به تیره بیا داجسی نوبی لایخیل نقش بانندی نه پوهیری او له همدی کبله خان نه خای نشی پرا لستلی دغه دوره له پیتو او غمو نو خنجه پکه ده خنجه جی دوی د باره دغه دوره دخو نری پانی دوره ده دزوی پدیدی دغلی دوره ده، پدغه دوره کی نوبی پدیده دسیاست به دگرگی زو ورتیا ایل والی او د خان خنجه تیر پد- نو نه اده وی تر خو جی ورو ورو دزوی پدیدی

اندیشه‌های جوانان



نجیب الله قیومی :

... من عقیده دارم که راه رستگاری و موفقیت در زندگی جوانان همانا داشتن عقیده راسخ و عزم متین در تمام شئون زندگی و حیات فردی و اجتماعی است. زیرا امر غیر این باشد فرق میان انسان و نبات درجهت حقیقت آشکار و غیر قابل انکار اینست که این تحرک و تلاش است که انسان را از دیگر موجودات تفکیک می نماید.

هنه میگویم راه بهتر زندگی در دانش نهفته است زیرا این دانش است که او را میتواند به سرمنزق مقصود برساند. اما بنظر من دانش که توام با دانش انقلابی باشد بهتر است زیرا مادر شرایط انقلابی زندگی داریم و جامعه مانیز بسوی تحول انقلابی می رود.



رحمت اله قیومی :

جلوگیری از وزن اضافی (جاقی)

آن اجتناب کرد مثل برنج، نان خشک، روغن، شکر و غیره. میوه بهترین داروی ضد جاقی است. اگر انسان بتواند از میوه کافی که برای بدن انرژی بدهد استفاده نماید کمتر به مشکل جاقی و اضافه وزن دچار می گردد. خوشبختانه کشور ما از نگاه داشتن میوه‌های متنوع و مختلف خیلی غنی است و در هر فصل و زمان میوه بخصوص آن فصل را دارد از این رو باید از میوه حداکثر استفاده شود. ورزش های آزاد از طرف صبح و عصر خیلی در امر سلامتی بدن اهمیت دارد. و اگر جوانی عادت به این داشته باشد که حداقل روزی نیمی دقیقه از طرف صبح و عصر ورزش نماید هرگز در طول زندگی اش به مشکل اضافه وزن و جاقی گرفتار نخواهد شد. بعضی ها جاقی را شکل ارثی میدهند ولی باید گفت که این امر صد در صد حقیقت ندارد گاهی دیده باشید که از پدر و مادر جاقی و فرقه فرزند لاغر دنیا آمده و این لاغری تا بیری باوی بوده است. و برعکس از پدر و مادر لاغر فرزندان جاقی به وجود آمده که گاهی تادم مرگ بساوی بسوده است. پس بنا بر همین حقیقت که جاقی بصورت ارثی نبوده بلکه تابع شرایط زمان و بخصوص تابع خورد و نوش شخص است. اگر انسان از همان آوانیکه شروع به گرفتن وزن اضافی یعنی بعد از سن سیزده و چارده می نماید جلو این جاقی را با ورزش و رژیم غذایی متناسب به سن و سالش بگیرد هرگز در آینده به این مشکل که حالا گرفتار آنست سردچار نمیگردد.

جاقی پیش از وقت یکی از پرابلم های امروزی جوانان است که باوجود مبارزه با آن نتیجه کمتری داده است و علت اصلی این امر در این است که اشخاص مصاب به جاقی ورزش را فراموش کرده اند و علت دیگر که میتوان زیاد روی آن حساب کرد آنست که بکعبه از مصاب شدن به جاقی متوجه اضافه وزن خود میگردند. اگر در ابتدای از اینکه جوانان ما مبتلا به جاقی و اضافه وزن گردند، در مورد خوراکی که باعث تولید وزن اضافی میشود و بیشتر بر جاقی آنان افزوده میگردد توجه داشته باشند هرگز به این مشکل که امروز گرفتار آن اند دچار نشده، و از این ناحیه ناراحتی نخواهند داشت. قبلا در مورد ورزش گفتیم و باز هم تکرار میکنیم که مهمترین و مؤثرترین عامل جلوگیری از جاقی قبل از وقت ورزش است. جوانان مخصوصا آنانیکه تلافی صحت و زیبایی اندام خویش اند هرگز ورزش و مخصوصا سبورت های آزاد را فراموش نمیکنند. وسایلی که امروز برای کم کردن وزن از آن استفاده میشود در حقیقت جز ضایع کردن وقت و مصرف نمودن پول کدام فایده دیگری ندارد، مانسین هابیکه به بازار جهت لاغر ساختن آمده است ممکن است از نگاه روانی تأثیری داشته باشد ولی باید متوجه بود که این امر صرف از نگاه روانی قائل بحث است. حقیقت اینست که قبل از گرفتن وزن اضافی و پیش از اینکه به جاقی سر دچار گردید در مورد خوراک و تغذیه خویش توجه داشته باشید. غذاهاییکه باعث جاقی میگردد جدا باید از

تغیب بالاخره کشف گردید. بدین معنی که همسر برادرم نیز عین ناراحتی را داشت. یعنی نسبت به برادرم مشکوک شده بود. او فکر میکرد که شوهرش بایکی از همکاران خویش روابط دارد و شاید در آینده نزدیک او را به همسری خویش بگیرد. این موضوع را کی به کله اش فرو برده و چه باعث شده بود که او این چنین تصور کند. بهر صورت وقتیکه دانستم همسر برادرم به شوهرش مشکوک است مستقیما موضوع را از او پرسیدم. او وقتیکه دانست من از موضوع اطلاع حاصل کرده ام خیلی ناراحت شد و مگر به هاکرد و اشک های زیادی ریخت و برایم گفت که من احمد شوهرم را خیلی دوست دارم ولی نمیدانم که چرا او بایکی از همکاران دفترش رابطه قائم نموده و می خواهد او را در همین روز ها بگیرد. پرسیدم که توجهور دانستی که او با دیگری روابط داشته و قصد ازدواج بازن دیگر دارد. برایم گفت: یکی از دوستان دوره تحصیلم به من این حقیقت را گفت. آیا بگفته این دوست دوره تحصیلت بقین و باور داری؟ آیا فکر نمیکنی که او از روی دشمنی این موضوع را پیش کشیده باشد؟ آ یاد گذشته بین تو و او برخوردی که باعث گرفتن کینه نسبت به تو شده باشد صورت نگرفته؟ من نمیدانم. فکر نمیکنم... اما چرا زمانیکه محصل بودم همین دوستم تقاضا داشت که با من ازدواج نماید ولی من نپذیرفتم و احمد را که اونیز همصنفی ام بود انتخاب کردم. شاید همین رد نمودن درخواست او باعث این شده باشد که او پس از دو سال از من خواسته انتقام بکشد. بقیه در صفحه ۴۴

است چرا اولتر از همه به من نمیگوید و باز هم چرا نخواست که من هم همراهش نزدداکتر بروم. این وضع است که مرارنج میدهد و زندگی را بر من سیاه ساخته است. او سکوت میکند و این سکوتش ادامه می یابد، باز هم همان حالت گنگی درسیمایش هودامیگردد و بلا تکلیف بسویم نگاه میکند. چه فکر میکنی آیا همسرت بتو خیانت میکند؟ میگوید: این را درست نمیدانم اما از تلاطم چنین تصور میشود که او چیزی را از من پنهان میدارد و این غیبت هایش، در هفته یکی دوبار مرا مشکوک ساخته است. آیا نخواسته یی که او را پنهانی تعقیب کنی؟ چرا، یکی دو مرتبه این کار را کرده ام ولی موفق نشده ام، زیرا خیلی احتیاط میکند. به برادرم گفتم که فعلا این موضوع را همینطور پنهان نگه دارم تا من نیز در این مورد معلومات حاصل کنم و بعد در این قسمت تصمیم بگیریم. ایمان داشتیم که این کار هایش حتما دلیلی دارد و گامه ای زیر نیم گامه است. پس از معلومات زیاد بالاخره اصل حقیقت را دانستم.

خیلی مضحك و خنده دار بود، اگر برای شما نیز بگویم شاید بخندید و در عین زمان متاثر گردید! ممکن پرسید که چگونه توانستم این مشکل را بیابم و گره از آن بکشیم؟ از دفتر دو هفته مرخصی گرفتم و ایسن طور وانمود ساختم که بیکری از ولایت میروم. راستی فراموش کردم که این موضوع را قبلا برای شما بگویم که من و برادرم در یک حویلی زندگی میکنیم. خوب بهر حال پس از دو هفته

جوانان و اقتصاد

منزل نباشد و یکماه به ماه دیگر عقب بیفتد. اقتصاد بشکل نورمال آن برای هر خانواده امری است ضروری و خیلی با اهمیت زن خانواده که به این موضوع اهمیت میدهد و میزان دخل و خرج منزلش بدستش است میتواند چرخ زندگی را طبق دلخواه خانواده اش بچرخاند و به پیش رود لکن هستند زنانیکه کمتر در این مورد توجه دارد. همینکه معاش شوهر بی چاره بدستش رسید مصرف لباس و خرید لوازم بی مورد خانه میسر گردد. و وقتیکه شوهر بی چاره در این قسمت از همسرش حساب می خواهد به خسیس بودن متهم میشود. خانواده های خوشبخت که در زندگی عادی روزمره حساب عاید و مصرف خویش را دارند هرگز بگو بگو های خانواده می که گاهی در بعضی از خانواده ها رخ میدهد بین شان اختلاف تولید نکردد. و زندگی بشکل دلخواه شان پیش می رود. و این موضوع برای هر جوان خانه دار که تازه زندگی مشترک خانوادگی را آغاز نموده است خیلی اهمیت دارد که میزان مصرف و عاید را داشته باشد.

یکعده خانم ها از خست شوهران شان شکایت دارند و در ضمن میگویند از بسکه آنها خسیس اند نمیتوان غذای خوش مزه برای شان پخت. وقتیکه این مساله را با مردان در میان گذاشتیم آنها فقط با یک لبخند اکتفا نمودند. بالاخره معنی این لبخند دانسته شد. اگر شما هم می خواهید و تلافی دارید که معنی این لبخند را که ده ها معنی میدهد بدانید ماهم برای شما میگویم: این لبخند یعنی پول ندانن به زن بخاطر اینکه در فلان مغازه لباس های مود روز آمده وزن با بیست این پیراهن را داشته باشد. این لبخند يك معنی دیگر نیز دارد و آن اینکه خانم آرزو دارد که به مناسبت فلان مهمانی باید به آرایشگاه برود و مو و روی خود را آرایش دهد. خوب بهر حال شما چه عقیده دارید که کدام يك از دو طرف حق بجانب اند؟ بهر صورت مطلب در این است که خست مردان هم به آن درجه نبوده که زندگی خانواده را متاثر سازد و و لغربی خانم و وزن خانه هم تا آن حدی نباشد که در آخر ماه گریه

انتون چخوف

د

ماکسیم کورکي

په نظر کې

يو ځلي چخوف د (کوي به واره کلي) کې زه يې دليدنی لپاره ميله کړې م ، چې هلته يې د ځمکې يوه وړه ټوټه او يوه سېبن توبه منزله کور درلود . او هغه به داسې حال کې چې ما ته يې خپل ملکيت راښودله ټوله موده يې زما سره په نېرۍ خو نېسې خبرې هم کولې .

(که چېرې ما د نېرۍ پيسې درلودلای ، دکليو دناروغو ښوونکو له پاره به مې يوه ښه ودانۍ جوړه کړې وه . دنور او رڼا څخه ښکته ودانۍ ، يو هيز يې ، يعنې ډيره روښانه چې لوړت اوچکي کورکي و لري يوه ښکلې او شانداره کتابخانه به مې ورته ترتيب کړې وه .

دېو سيمې هر ټول وسايل ، د شاتو شمېر د روزنې له پاره يو سيم ځای ، د ساو د کورنۍ له پاره يوه باغچه او همدارنگه د ميوې يو باغ به مې هم ورته جوړ کړې وای .

دهواييزندنسې د کرنې او داسې نورو شيانو په پاره کې به مې خطاې ورته ورکولې . ښوونکي بايد په ټولو شيانو پوه شي ، گرانه دوسته به ټولو شيانو .

ما ځايه به يې خپله خيره پرې کړه ، ټول ځلي به يې پيسې واخيست ، تر ستر گولاندې به يې ما ته کتل او مو سکې به شو هماغه زړه وپوټکې او له شانانه ډکسې مومکا ، داسې مومکا چې د هغې د جاذبې مقاومت چانه درلود ، او انساني دې ته وادا رکاوته چې په نېرۍ منښې سره دده خبر و نه غوړ ونيسې .

(ايا زما دخيالونو په اوږدو کې او هغوی ته په غوړ ټولو سره ستړي کيږي زه ډيره مينه لرې چې به دې باره کې خبرې وکړم . که چېرې فقط درو سيمې د کليو په هغې زياتې اړتيا چې ښو او پوه شو ښوونکو ته يې لري ته پوهيدلې وې !

دلته متوجه او سي ، دخلکو ښو و نه ! داد زغملوونه ده ، چې زه وويم ، چېسې يو څوک به خپلو شلید لو ، شلید لو کا ليو سره ، په نهمه مدرسه کې چې د ډنگيدو په حال کې ده ، دبخاري لوگي سره چې هوا کتې نه لري مسموم شوي ، تل دستونې دالتهاب په رنځ ، دروماتيسم او سل په ناروغۍ اخته وي . دا زمونږ آبرو په څنگه غورځوي زمونږ ښوونکي د کال نه او يا لس مياشتې صوفيا ته او د ملنگسې ژوند تير وي .

يو ژوندی روح نه وي چې له هغه سره وغږيږي . يې کتا به او يې سرگر ميسې ديواز ښو ب ژوند تير وي .

اوکسې جبري دوی جرات و کسې او کوم دوست د خپل ديدن له پاره دعوت کوي ، خلک فکر کوي چې دوی خپل محبت له لاسه ورکوي دي . هغه احقاً به خبره چې زيرک خلک د هغې واسطه خلک په پوره کې اچوي ... داتول دکورکي ور دی ... دهغو انسانانو مستخره کول دي چې ستر اوله اندازې زيات مهم کارونه سرته رسوي .

کله چې زه يو ښوونکي وښم په رښتيا سره د هغه تر څنگه ناراحت کيږم ، د هغه د کفر و يې او دهغه دژېړ جاو له کبله . داسې حس کوم چې زه به خپله د هغه ښوونکي دغري يا نه حالت او او ضايع له کبله د سر زنت و ويم .

او په رښتيا سره دغه احساس په ماغلبه پيدا کوي ! ديوي شيبې له توقف څخه يې وروسته خپل لاس و غزاوه او په ايت غږ يې وويل .

(زه زمونږ روسيه څرنگه يو بد رنگ او بې معنی هيواد دی !)

ښکلې سترگې يې زور سيوري لا نورو هم ښکلې کړې او دهغوی په کوټو ښوونکي کې ښاښته گوټي را پيدا شوي او دهغه کتل يې نورهم زورکړل . خپل شاوخوا ته يې نظر واچاوه او دخپل ځان په پاره کې يې په شو څي پيل وکړ .

(هو ، په دې توگه ما ته ديوي ور- ځپانې لپاره د يوې او پر دې او مفلسې سر مقابلې له پاره تر غيب کړې پيسې راځه ، چې ستاد صبر او حوصلې په بدل کې څو بيا لي جا ي تر کړم ...)

زما زړه وخت دده کړه وړه په همدې ټول وو . يو شيبه به يې په ډيره سرگرمۍ ، وقار او صميمت سره خبرې کولې ، او يو له لفظه وروسته به بيا په خپل ځان او خپلو خبرو باندې خندېده . خو دده تر دې با و قاره او غم نيولي خندا لاندې ديوه ظريف انسان چې د کلمو او اوټيځال توره اوزس پوهيږي ، شکاکيت احساسيده سر بيره پردې ديوي جذابي تسواضع سيوري او د مستقيم درک نظرافت په دې خندا ، گمانو کې موجود .

موند دسکوت په حال کې چې ورو ورو موم قدم و او هغه دکور لسوري ته راغليو توده او رو ښانه ورځ وه ، دخپو هغه غږ چې دلهر په رو ښانه و ډانگو کسي -

بريشانه کوله زمونږ غوږونو ته را رسیده يو سيمې د خو شجا لي غيا پيل کړې وه چخوف زما اوږه و نيوله او په داسې حال کې چې خبرې يې تر څو قطع کولې ورو ما ته وويل .

(داد سرم او خپگان وړدي ، خو حقيقت لري ، شته دی ډير دا سي کسان چې له سيبو سره حسادت لري ...)

وروسته يې په خدا سره په خپلو خبرو پيسې زيا ته کړه .

(نورڅه چې زه هر څه وایم دز وړ والي کمپولت نپسې پکښې دي - حتما نسوره زه ډيرم .)

په مکر ډول مې له هغه څخه اور بدل ، (غوړ ونيسه يو ښو و نکي نوي راغلي خو ناروغ دی ، ښځه لري - څرنگه د هغه له پاره څه نه شي کولې ؟ ما په مو قتي نوم سره دده و نيمې ته يو څه سرو ساغان ورکړي دي ...)

ياداسې چې : (نه غوړ ونيسه گورکي ! يو ښو و نکي غواړي چې تا وو پسي خو بستري دي ، ناروغ دی ، نه غواړي چې دهغه ليدلو ته ورشي ؟)

يا . (ښو و نکي مير من کتاب غواړي چې وروي ليرو ...)

ما کله کله دا ښو و نکي دده په کورکي ليدم - معمولا يو داسې ښو و نکي چې دخپلې وار خطا ئي څخه په خبر تيا سره يې دپخ رنگ سورگر خپل لي او د چوکسي په يوه خنډه ناست دی ، په داسې حال کې چې خو لي و ربا ندي رواني دي د خبروله پاره خپل کلمات انتخابوي ، هڅه کوي چې رواني خبرې وکړي او د يو (تعليم ديدنه) په شکل ځان ونيسي . ياد ده د بيژندگلوي له حد څخه په لوړ و کلمو تو ديو خجسل او ناروغ شخصيت په څير خبرې کوي

له يوه سره به دې آرزو دي چې د ليکونکي په وړاندې يې عقل او احق ښکاره نه شي آنتون با و لو و يچ به يې په داسې بو بنستو سره چې په قوي احتمال سره يې به هغه شيبه کې به مغز وکړي گر خپلې پيسې بو بنستو کې نغبت . آنتون با و لو و يچ به دقت سره د هغه يې خو نده خبرو ته غوړ نيوه ، او دغه ډکسي موسکا به يې سترگو ته درټا پير - پيسا ور بخښله ، او په درانده ، زور او آرام غږ سره به يې په خبرو پيل وکړ . ساده او واضح کلمات يې استعمال لول . هغه کلمات چې له ژوند سره يې تړاو لري د رلود ، هغه کلمات چې د مستي (فورا) يې دده ميله نه آرا مش او راحت ورباخښه . په داسې ټول چې ميله توره هڅه نه کوله چې خپل ځان څيرک و نيسي او پيسه تبخه کې دد واهو خبرې لاملې او جالې کيدلې .

يو له دغو ښو و نکو څخه زما په ياد دی يو لري په ونه جنگ سړي چې ننوتې او ډنگر مخ اولوږه عقابې پوزه پيسې در لسوده هغه آنتون باو لوو و يچ نه مخا يچ ناست و او په خپلو تورو سترگو يې دغه ليکوال ته خبر خپل کتل او په خپل ډوډغر سره کيدلې .

يو له دغو ښو و نکو څخه زما په ياد دی يو لري په ونه جنگ سړي چې ننوتې او ډنگر مخ اولوږه عقابې پوزه پيسې در لسوده هغه آنتون باو لوو و يچ نه مخا يچ ناست و او په خپلو تورو سترگو يې دغه ليکوال ته خبر خپل کتل او په خپل ډوډغر سره کيدلې . (نوريسا)

دربحیان علوم

دج بریالی علی زاد زبانه

د کلینیک مرگ یاد ژوند او مرگ تو منځ وخت

را رسید و پوری په یو لړ ما نوری لاس
پوری کړی . مگر دپور بد بختی خای ده
چه زمو نه دوخت خلک د مخللو خبرو په
منلو د بیخبری په کنده کی لوید لړ دژوندی
کولو په ساده اصولو چی داچرا دپاره نی چی
هیڅ الی ته ضرورت نشته او هر خوکنسی
کو لای شی هیڅ معلو مات نلری چه ددنه
ساده اصول څخه مقصد دلا سونو بسواسطه
دزده غیر مستقیم مسازدی .

او دغه مساز پدی توگه اجرا کیری چه
تا روغ په کلک خای لکه د کور پر فرش
با ندی او بد اجول کیری او سر نردشاخوا
دایتری ملایې خلاصیری او په دواړو لاسونو
چی یو پر بل باندي ایټو دل شو وی دایتر
په لاندنی برخه داسی فشار وار دیری چه
دری یا پنځه ساتی کینه شی تر خویدی
توگه زده غو ند شی او د دهغه څخه وینه په
لویو شریانو نو کی جریان پیدا کیری
او کله چه لاسو نه پورته شی زده بیر په
خیل حال ته را ځی او له لو یو ور پدو نو
څخه وینه هغه ترراخی باید وویل شی چی دغه
عمل با ید په هره دقیقه کرله شیټو څخه
تر او یا ځلی پوری اجرا شی .

او په سیر و کی د هوا دید لو ن دتنظیم
دپاره با ید له خو لی په خو لی نه مصنوعي
تنفس صورت ومومی چه دغه عمل باید په
یوه دقیقه پنځلس شپاړس ځلی اجرا
شی .

باید وویل شی چی دډاکتر تر رارسیدو
پوری پورتنی مرستی دبحرانی وخت موده له
دیرشو څخه ترخلوینشو دقیقو پوری اوږده
وی چی دغه وخت دویا نیما سونی (احیاء
مجدد) څد متو نو دحما غریلو د پاره
کافی وخت دی .

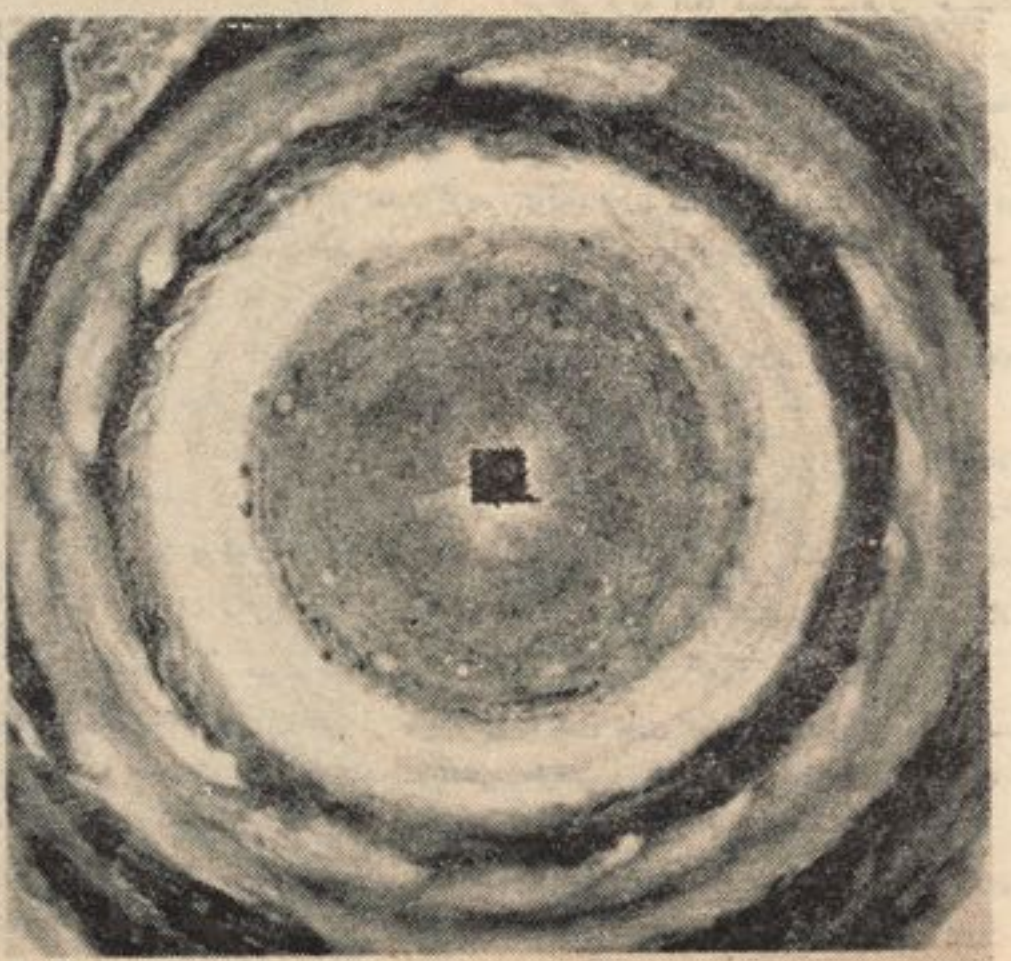
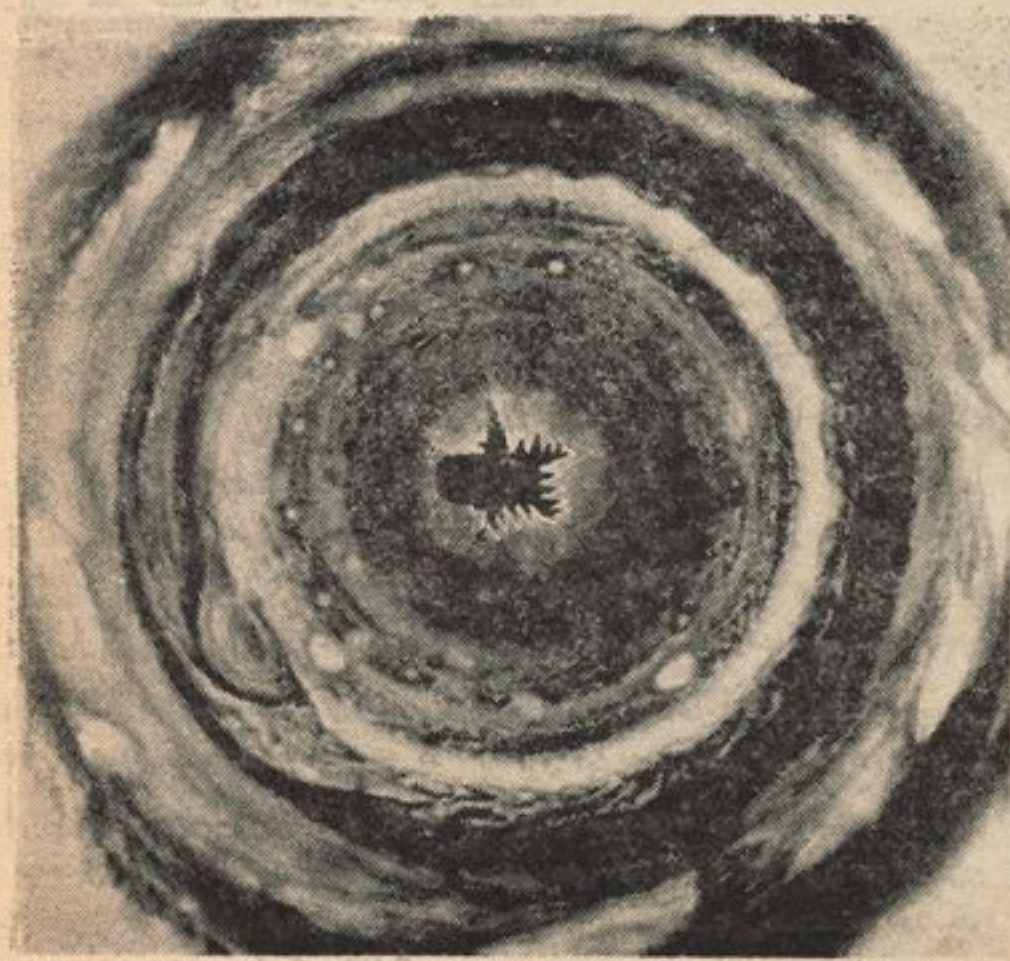
په درصفحه ۹

شی دزده ددریدو څخه خوشاعته وروسته
دزده ضربان بیرته تنظیم شی . اوهم تنفس
یوساعت وروسته تنظیمیدای شی خودسردمغزو
دفعالیت تنظیمول ډیر عمران کاردی . داڅکه
چی که دوینی ددریدو څخه پنځه یا شپږ دقیقې
دمغزو وینه تنظیم هم بی گټی ده .

امکان لری دلته یو بل سوال پیداشی چه آیا که
خوک دروغتون څخه دباندی چه دډاکتر انسو
تر نظر لاندی نوی مرستی دهغه ژوند دپاره
هیڅ امید نشته ؟ نه ! داسی نشته
مگر که جیری دیو انسان دزده له
درید لو څخه دوه یا درې دقیقې وروسته
دریا نیما تود انسو ډله راورسیری دهغه د
ژوندی کیدو امید لیده .

که څه هم زیاتره وختو نه نا کتران
خیل تا روغ ته ددی دپاره نه را ځی چه
دهغه ژوند ته نجات ورکیری بلکی د هغه
جسد نه را ځی . سره لدی هم دتا روغ
دخلا صون واقف جانی شته چه با ید له
لاسه ورکیر شی . او دلته د حاضر و خلکو
دزده ده چی با ید دلمیرنی طبی مرستو تر

په تیرو زرهاوو کلونو کی مرگ یولم عمل
گڼل کیده چه دغه فکر زمونږ په شعور کی
داسی پوخ سوی چه زیاترموختونه نشو کولای
مرگ ته بل ډول نظر وکړو مگر حقیقت داده
چه دژوند او مرگ ترمنځ یو څه وخت تیریری
داهغه وخت دی چه ژوند خلاص او مرگ لانه
وی رسیدلی ژوند څکونه وی چه شعور نه وی
دزده فعالیت او نفس قطع وی او تقریباً ټول
ریفلکسونه ورک سوی وی او مرگ لا څکه نوی
چی دتنفس دقطع کیدلو او دزده ددریدلو څخه
وخت وروسته کیدای شی چه بیر ته
ژوند راو گرځی . چه دژوند او مرگ ترمنځ
دغه منځی حالت ته (دکلینیک مرگ) ویسل
کیری او دغه تیوریکي بنسټ د ناروغ دژوند
دپاره حتی پیداسی وخت کی مجادله ضروری
کوی چه په لمړی نظر کی (ټول له لاسه ورکړی
سوی وی) . دا واقعیت ده چه دغه مجادله
ترهغه پوری ضروری ده چه اورگانیزم دبیرته
را ژوندی کیدلو خواص له لاسه نه وی ورکړی .
شاید دلته سوال پیداشی چه آیا دغه نه
راژوندی کیدلو خواص له لاسه نوی ور کئی .
سره یوځای دی کوم دی ؟
په خواب کی باید وویل شی چه نن کیدای



عکس های موزائیک مشتری که تو سطاویاچرا گرفته شده نیمکره شمالی و جنوبی سیاره را طوری نشان میدهد که گویا مستقیماً از بالا و با نین قطبین مشا همده میگردد .
یکلکه سرخ رنگ بزرگ در قسمت را ست نیمکره جنوبی نیز دیده میشود . سا حیات تاریک که شکل غیر منظم دار ند در قسمت مرکز هر کدام از نیمکره وجو دارد در نتیجه
ترکیب عکس های جداگانه بوجود آمده است .
(۲۱۷۹-۷۹)



دكتور ساميه عبادي روستگر

نقش زنان افغان در جنگ دوم افغان و انگليس

وقتی تاریخ افغانستان را بدقت مطالعه کنیم می بینیم که جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۸ الی ۱۸۸۰ - ادامه همان جنگ اول افغان و انگلیس در سال های ۱۸۳۲ - ۱۸۴۲ - است بایک فاصله ۳۸ ساله به مشکل میتوان باور کرد که مردم افغانستان بار دیگر این وظیفه عظیم دفاع از وطن را به شکل حیرت آوری با وصف ندانستن اسلحه کافی در مقابل بزرگترین امپراطوری جهان بدون کوچکترین مقاومتی انجام داد .

بعد از آنکه دولت انگلیس جواب و تپمانسوم خود را از امیر شیرعلیخان به وقت موعود آن تکرفت فیصله کرد که از سه معاذسرحمد افغانستان را عبور و بداخل آن حمله ور شود که البته ایسن یک بهانه بود ولی در عین حال مبارزین افغانی نیز آرام نه نشسته در صدد آمادگی برای دفع دشمن بر آمدند درین مجاهدین زنهای افغانی که در طول محاربات تاریخی دو شادوش مردان جنگیده و پیش رفته اند نیز شامل بودند که ما از فعالیت و سربازی ایسن زنان مبارز را سنا نپسا اسناد و شواهد زیادی داریم که بیشتر

به افتخارات ملی و سیون تاریخی ما می افزاید و سطور برجسته و زرین تاریخ ما را تشکیل میدهد .

چون عویت اکثر از این شیرزنان مبارز معلوم نیست در این جافقط چندتنی را معرفی میداریم که از آن جمله دختر امیر شیرعلیخان بیغله ملالی افغان ، مستوره دختر غازی میریچه خان کوهدامنی ، مجاهدنامی و بزرگ جنگ دوم افغان و انگلیس ، زهرای عاشقان عارفانی ، بی بی همدم باننده فریه هندکی (یا جیلستون فعلی) و فعالتر و جانبازتر همه ادی غازی است .

وظیفه این میرمن های سرباز افغان در جنگ های بیشتر به شکل جنگ های گوریلایی که از قرن ها مردم افغانستان به آن آشنایی داشتند در حمله های برق آسا و شبخون هامردان را کمک میکردند قسمیکه تاریخ نشان میدهد قوای انگلیس با مردمی روبرو و شده بود که پیروزی و برد را حتمی

داستان و اندیشه شکست در دل شان خطور نمیکرد .

در سر آغاز تحقیق خود ، پیرامون مبارزات زنهای افغانی در جنگ دوم افغان و انگلیس ، نقش مستوره دختر کلان غازی میریچه خان را که مبارزات وی صفحه دیگر از تاریخ ماست روشن میسازیم .

وقتی جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۸۸۰ - ۱۸۷۸) شدید شد اذوقه روبه تمامی میرفت مستوره بدون استیذان بدرگدام غله را باز کرده گندم و آرد بیرون آورد و بین خانه ها ، دوده سیر تقسیم کرد تا نان بخته کنند بعدا نان هارادرین پوست کاو بیچانیده (تافاق نشود) و بامشک های آب بدوش خود و سایر زنان مبارز داده به جبهه می رسانند .

زن مبارز دیگر ، یکی از دختران امیر شیرعلیخان که اسمش معلوم نیست ، میباند وی گرجسه مستقیما در جنگ حصه نداشت مگر تمام زر و زیور خود را بیکی از مبارزین داد که اسلحه بغرد و بین مردم تقسیم کند تا باشد که با لوسيله با انگلیس ها مقابله و آنها را از خاک بیرون کنند .

یکی دیگر از ایسن مبارزین که داستان جالبی دارد زهرای عاشقان عار فانی است . زهرا با سر همسایه خود عبدالله نامزد بود بروز سیزدهم دسامبر ۱۸۷۹ که روز نکاح شان بود وقتی عبدالله را به مجلس عروسی برای حنا آوردند زهرا طعنه آمیز گفت :

جوانان عاشقان و عارفان همه به جنگ فرنگی رفته اند اما توبه فکر عروسی استی این طعنه و کنایه بر عبدالله کارگر افتاد داماد به هیجان آمده گفت: راست گفتی در چنین روزی مرد باید در میدان جنگ باشد نه در محفل عروسی . من رفتم اگر برنگشتم زهرارا در دنیای دیگر خواهم دید . عبدالله سیلاوه و تفنگچه خود را بر داشته به جبهه رفت روز دیگر مبارزین عاشقان و عارفان بعد از آنکه قوای دشمن را تا قلعه سیر پور تعقیب کرده بودند مرده عبدالله را در خانه مادر پیرش آوردند زهرای عروس آمد و تنها انگشت حنادار عبدالله را بوسیده به مادرش گفت گریه نکن من تازه ام در عوض عبدالله من فرزند تو هستم این دختر جوان قسمیکه وعده داده بود نادم مرگ در خانه عبدالله بود و بنامش زندگی کرد . مقبره این دو جوان ناکام در جوار زیارت عاشقان و عارفان (ع) است .

حالا زنی را معرفی میکنیم که اسمش بی بی همدم بنت سیداحمدخان از اهالی قریه هندکی (جیلستون) است که خود در جنگ دوم افغان و انگلیس در جمله ادی غازی ها در جنگ چهار دهی اشتراک داشت و تا سال ۱۳۱۹ در قید حیات بود . مقبره وی در سهدای صالحین در جوار قبر پسر بزرگش میرهاتم خان وزیر مالیه امان الله خان یابر جاست . بی بی همدم قصه میکرد که در جنگ چهاراسیاب و چاردهی

وقلعه فاد ... زنهای با برتاب کردن کوزه و تفره و سبک و خشت از بالای بام ها بر سر دشمن ، می چنگیدیم . وهم بگی از قصه های دیگرش اینکه یکی از افراد سیاه اردل که از طرف قوای دشمن در حمله بلاحصار تعقیب می شد به خانه ایشان پناه برد خانواده بی بی همدم اردل را به تنور سردیکه زنها بالای آن نشسته بودند چاو پناه دادند که سرح مفصل آن در کتاب افغانستان در قرن ۱۹ آمده است .

حال میپردازیم به تشریح فعالیت های ادی غازی فعالترین زن در جنگ دوم افغان و انگلیس . ادی غازی کی بود ؟ درباره ادی غازی نظریات مختلف است بعضی از مورخین میگویند خانمی بود از وردک عده بی عقیده دارند که وی از سمت جنوبی است همچنان در باره مرگ وی اختلاف نظر است بعضی ها معتقدند که ادی غازی بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس زنده بود و در دوره امارت امیر عبدالرحمن مقام و منزلت خوبی داشت و به مرگ طبیعی مرد ولی بعضی دیگر به این نظرند که وی در جریان جنگ در کابل به شهادت رسید .

قرار اسناد مندرجه سراج التواریخ در جنگ اول افغان و انگلیس بر علاوه خانم های دیگر میرمنی بود از مشرفی که او هم معروف به ادی غازی بود اما باید گفت که این ادی غازی جنگ اول با ادی غازی جنگ دوم افغان و انگلیس یکی نیست .

هویت این زن شجاع را از زبان ملک ریش سفید و معمر سلیمانخیل که از اقارب و اهل قریه شان بود معرفی میکنم . ملک میگوید : این خانم از مردمان ده نشین سلیمان خیل کنواز است اسمش العاسره دختر یکی از غربای قریه آنجا میباشد شوهرش حبیبالله نام داشت که مشهور به حبیب اکا بود و به سبب کبرسن ، جوانان او را (لوی اکا) خطاب میکردند بعد از ازدواج با خانم العاسره و تولد اولین فرزند شان که خایسته نام داشت ادی غازی بین اهل قریه و مردم معروف به (خایسته موری) شد و بعد از شامل شدن به جنگ افغان و انگلیس به غازی موری و در بین درزی زبانان به ادی غازی معروف شد .

قرار گفته ملک قریه ایسن خانم دارای قامت بلند ، چهره گندمی و سیما ی برافروخته بود و خیلی عصبانی به نظر میامد با وجودیکه شصت سال از عمرش میگذشت ولی جوان و تازه به نظر میرسید .

ادی غازی همیشه کاربرد بزرگی به سبک طرفش و تفنگ پنا میر که قرار روایت همکارانش در جنگ پیوار پسرش به غنیمت برده بود با کار توس های سرببی به طرف دیگرش آویزان بود و در دستش نیزه ای از چوب بلوط که بر سر آن بیرق کوچک آزادی نصب بود . دیده میشد زیرا هنگام پیشروی قوای افغانی بیرق را به زمین فرو میبرد تا صفوف عقبی

را از وضع پیشرفت پیش فراوان آگاهی دهد.

قرار اسناد تاریخی شجاعت و دانش این زن افغانی در جنگ، مخصوصاً در محاربات قلعه قاضی، کوه قرغ چهاردهی، چهار آسیاب و سنگ نوشته و هجوم کوه آسمایی به حدی بود که قشون مبارزین افغانی به نقشه و پلان این میرمن حرکت میکردند.

چرا این زن داخل محاذ شد؟ گرچه در بالا نوشته شده که وظیفه این میرمن های افغانی زیاد تر آب دادن و آذوقه رساندن بود ولی علت اصلی سهم گیری مستقیم ادی غازی در جنگ، همانا به شهادت رسیدن شوهر و پسرش در جنگ بیوار (۱۸۷۸) بود ادی غازی بدون اینکه از دیدن این صحنه متاثر شود و یا معنویات خود را بیازد تفنگ و قطار کارتوس

پسرش را برداشته داخل چپه گردید و به حدی در جنگ از خود دلآوری و شجاعت نشان داد که کلمات و حرکات وی سبب بر انگیزش رشک و غیرت سایر مبارزین شد.

در جنگ چهار آسیاب و سنگ نوشته قوای دشمن که از دو جانب داخل گردید مبارزین افغانی بدسته هاتقسیم شدند زیرا شکست و بر گشت هرگز به خاطر شان نبود. چون در بالا تذکر داده شد که بعد از وفات

میر شیر علیخان و امارت محمد یعقوب قوای دشمن از سه محاذ سر حد افغانستان را عبور نمود یعنی از دیر غازی خان براه بولان، کویته کوژک و چمن به قندهار داخل شد و از پشاور براه جمرود علی مسجد و دکه به ترون نار سرازیر شدند و هم از کوهات براه تل و بیوار، جاجی میدان خوست و لوگر،

کابل پایتخت افغانستان را اشغال کنند در مقابل افغان ها نیز آرام ننشسته به مدافعه برخاستند.

در سال ۱۸۷۹ و قتل کیوناری جنگ یاقیام عمومی دو باره شدت کرده غازیان افغانی چون میر غلام قادر خان او بیانی، غازی میریچه خان کوه دامن، محمد عثمان خان صافی، غلام حیدر خان چرخ، ملادین محمدخان، مشک عالم، عبدالقادر غزنوی، عبدالغفورخان سنگری، عصمت الله خان جبار خیل و معروف همه غازی محمد جانخان و سردار ایوبخان و ده ها نفر رهبر دیگر اجتماعات مردم از هر ناحیه برای دفاع از پایتخت به مرکز حاضر شدند فعالیت و جان بازی این غازیان به حدی بود که حتی میر غلام قادر خان تمام طلا و نقره و زیورات زنانه آنچه از خود داشت و یا اعانه جمع میکرد همه را سکه جنگ میسازد چون پادشاهی در کشور نبود تا بنام اوسکه زندو خطبه خواندند پادشاه در مسکو گات نقره بی این بیت را منقود میگرد:

میکنم یوانگی تابر سوم غوغا شود
سکه بر زر میزنم تا صاحبش پیدا شود
در این موقع که مبارز معروف ماسپه سالار

محمد جانخان مصروف خدمت دفع فتنه اشرار کردند.

در کوهستان بود از حمله اجنبی و شروع جهاد شنید با تمام قشون خود به کمک غازیان کابل شتافت اما بواسطه قلت سپاه موفق نشد و دوباره برای جمع آوری قوای افغانی آمادگی گرفت سپاه دیگر افغانی در حصه لوگر با قوای یکه به رهبری غلام حیدر خان چرخ

بود یک جاشده دسته دسته با قوای محمد جانخان پیوستند در این معرکه صد هازن افغان نیز حصه گرفته بودند که از آن جمله ۸۳ تن کشته شد این زنان مبارز از وردک زرمات از طایفه صافی و غلجایی مشرقی و شمالی بودند در جمله این میرمن ها غازی ادی نیز شامل بود و به حدی شجاعت و دلآوری نشان داد که به جرات مردان افزود و قوای دشمن را تار و مار

و در همین محاربه قلعه قاضی و شکست عساکر دشمن جز قوماندان اعلی و چهل سوار آن بقیه همه کشته شدند تاریکی شب مانع پیشرفت جنگ گردید فردای آن مبارزین تگاو و نجر و به قیادت محمد عثمان خان صافی وارد کابل شده بر کوه آسمایی سنگر گرفت در این جنگ شدید با وجودیکه قوای دشمن شکست خورد محمد عثمان خان صافی نیز با سپاه خود به شهادت رسید. روز بعد محمد جانخان جنرال نامی جنگ دوم افغان و انگلیس قوای عسکری و ملکی را بدو دسته تقسیم کرد یکی بطرف کوه سیر دروازه دیگری به طرف قلعه شیرپور شتافت از کوه آسمایی که سنگر شان بود می جنگیدند در نتیجه به شکست

قوای دشمن منجر گردیده یک دسته آن از کوه آسمایی بطرف قلعه شیرپور سرازیر شدند در بین این دسته ادی غازی نیز شامل بود. غازیان افغانی تا فاصله سه صد متری قلعه رسیده بودند که آواز این زن مجاهد خاموش شد مبارزین وقتی قلعه را تسخیر کردند متوجه شدند که ادی غازی رو به آسمان بر زمین افتاده از سینه اش خون جاری است و تفنگش را نیز برده بودند ولی بیرق هنوز در دستش بود.

قرار شواهد تاریخ معلوم نیست که جسد ادی غازی چه و به کجا دفن شد مگر از قول مورخین معاصر، زیارتیکه در سرک کارته پروان واقعت قبر ادی غازی است که لوحه سنگ قبرش به امر امان الله خان ساخته شده است.

بفرزندانتان حس وطن پرستی بیاموزید

اساسات وزیر بنای جامعه انسانی بوده است. شما مادران و پدران افغانستان، تاریخ پر افتخاری دارید که هر لحظه آن خود حماسه ایست بهتر از ایلیادها و اودیسه ها و شاهنامه ها.

به فرزندان تان حس وطن پرستی بیاموزید، و تاریخ وطن تان را در مسیر عادی آن درین زمینه پیش برید. آینه این کشور، شگوفانی و آبادی این سرزمین زنج کشیده بدمت شما ساخته می شود. شامیتوانید همراه با قطره قطره شیریکه در حلقوم فرزند خویش می ریزید، درس وطن پرستی، شجاعت و دلیری را در رنگ رنگ وجود او بدمید.

معالجات خانگی و اعتقاد مردم!

اکثر مردم جهان کم و بیش با معالجات خانگی آشنایی دارند و گاهی هم برای درمان و تداوی بیماری های خود و اعضای فامیل خود بصورت بسیار جالب و مفید از آن استفاده مینمایند.

ولی بعضی از مردم دیگر ندانسته و غیر آگاهانه بشکل بسیار قدیمی و بدوی و مضر به تداوی های خانگی اقدام می نمایند. حالانکه بکار بردن بعضی از تداوی های خانگی باید مثل تداوی با احویه مدرن با احتیاط کامل و آگاهی لازم صورت بگیرد.

همیشه باید بخاطر داشته باشیم که معالجه بهر شکلیکه باشد، یعنی خواه با احویه مدرن صورت پذیرد و یا خواه با تداوی خانگی، باید با احتیاط کامل و چلی تطبیق شود. کاری نکنیم که برای صحت مامضر باشد... چون هدف اصلی سلامتی جسم است نه خرابی آن.

تداوی های موثر خانگی: بعضی از تداوی های خانگی نسبت به

بر اساس متون تاریخی و تحقیقات مستشرقین بزرگ جهان از تشکل فامیل های ماقبل تاریخ در حدود یکصد هزار سال میگذرد. این فامیل های مادر سالار چند صد نفری همیشه بادر نظر داشت منافع کل قبیله، در راه دفاع، از مناطق اصلی شکار و دامپروری اولیه با جان و دل بیکار کرده اند. این نخستین نطفه های وطن پرستی در تاریخ انسان است.



بقیه در صفحه ۵۹



ویارم پدی ...

ویارم پدی چی می نالم کله ستایلی نه دی
 ویارم پدی چی می هغه ته شعر لیکلی نه دی
 تل می دخیلو رنخورانو کړیدل لیکلی
 تل می خوارانو ، غریبانو زپیدل لیکلی
 ویارم پدی چی ماچوکی او ربه غوښی نه ده
 اصلی خیره می په پردی نقاب کی نغشی نه دی
 هغه ساده ژوند می اختیار کړلودن لپاره
 قبول می هر رنگه فشار کړلو دن لپاره
 ویارم پدی ...

ویارم پدی چی غلامی، مریخ قیوه نکره
 دگلخانی مانی می لفظ کی ورمقبوله نکره
 ماداو موخیتو کورونه دیوالونه ستایل
 یامی په غروکی شپو خواږه سازونه ستایل

از ناظم حکمت

سر تو حید و قدرت علم

آتشی که در درونم بود ،
 شعله ورتر است .
 و آنچنان روز افزون
 که اگر دل صلابت آهن داشتی ،
 تاب آن نیابوری
 آب گشتی .
 در رسید هنگام «ظهور» و «خروج» ما ،
 خاکبان، خاک را از آن خود خواهند کرد ،
 و به حکم «سرتوحید» و «قدرت علم»
 مهربانان (بر همه نادرستی ها)
 خواهند گرفت

از مرگ

هرگز از مرگ نهراسیده ام
 اگر چه دستش ، از بندال ، شکننده تر بود
 هراس من - باری - همه از مردن در سر زمینی است

از آزادی آدمی
 فزونیتر باشد

جستن
یافتن
و آنگاه

به اختیار برگزیدن
 و از خویش خویش
 بلرویی بی افگندن ...
 اگر مرگ را از این همه ارزشی

بیشتر باشد

حاشا که هرگز از مرگ نهراسیده

باشم

ای ، باعداد

ویارم پدی ...
 ویارم پدی چی می بزگره خوله خندا ولیده
 هم می یویونه یوم بپلاس باندي گم اولیده
 بادار په جیفو ، جیغوزای او نندی تکوی
 مادمزور په سرکو سترگوکی موسکاولیده
 ویل می کله به راخی چی دنه خان وزای
 په کمپ، کمپ خانم چی می داشسته زو او لیده
 ویارم پدی ...
 ویارم پدی چی دهبواد جاری په ټولوشولی
 دخوښی ورخی اوس په برخه دکه زورو سولی
 چه به یی کندي را کیندلی دلویده لپاره
 په لوره ناست پوهغه کندي اوس دهغو شولسی
 ویارم پدی ...

ویارم پدی چی افغانان خپل دشمنان پیژنی
 چی انسانان به تی خوپل هغه وحشان پیژنی
 دا «افغانیار» ورته ناری وهی نکره سرورویو
 ټوبک بپلاس کی ولس باخیدم کویان پیژنی
 فر محمد «افغانیار»

چه عجب شد که یادها کردی

وہ چه خوب آمدی ، صفا کردی	چه عجب شد که یاد ما کردی
ای بسا آرزوت می کردم	خوب شد آمدی ، صفا کردی
آفتاب از کدام سمت دمید	که تو امروز ، یاد ما کردی
از چه دستی سحر و بلند شدی	که تقدیر به یسوا کردی
قلم یا به اختیار تو بود ؟	باز سوو القلم ، خطا کردی
بر وفایی مگر چه عیب داشت	که بشیمان شدی ، وفا کردی
شب مگر خواب تازه یی دینی	که سحر یاد آشنا کردی
هیچ دانی که اندرین مدت	از فراقست به ما چه ها کردی
با تو هیچ آتشی نخواهم کرد	با همان پاکه آمدی ، بر گرد ا ایرج میرزا

وقت کار است

دتوز یا لو

غیر!!

سانو ، انقلاب به خیل
موز به ، قربانی سره
ورک به نی ، شین کاندو

موز به ، آسانی سره
موز به ، یو کیدل غواړد
وران یو ، خانخانی سره
مات به ، دفرنگ چم گرو
موز به ددوی ، غز نه کړو
چوپ به یی ، په کورغم گرو
زوند به ، دتودو سم گرو
ورک به ، اخوانیان کاندو
دلنه چی ، رسوا شی ټول
داسی به یی ، وشړو

ورک چی شی ، تپانسی ټول
خلک غولوی ، په دین
ټول کاندی ، په دام کی ټکیل
مرسته ، ارنجاج کوی
دی ، خلور پیو سره
م د ، استعمار دټول
دوی د ، نخیدو سره
دانالی خټان ، روړدی

دی خورو ، پستو سره
دلنه د ، تودو مینخ نه
راشی ، لوی بلا جوړ شی
یاورنه ، دروغچنی پیر
یاورنه ، آغاچوړشی
پاپه یوچم ، پاپه بل
خلک ټول ، بیگاره کوی
یو بانلی ، دبل خونه
ورانه کوی ، ویچاره کوی
دوی په کی ، مستی کوی
غوښی د ، مظلومو خوری
کرکه ، راولاړه کوی
خلک نی ، نوزنه منی

ای دل زجفای دیسه یاد آر
این نکته نا گزیر بشو
ز آروز که اشکبار بودی
امروز که زخم یافت مر جسم
گر کموت تو بریده ای باز
امروز که جگر بخت دیدی
امر و ز که شد بهار پیدا
هر وقت که قصد کار کردی

غافل منشین که بخت یار است
هشیار نشین که وقت کار است

زان اشک بره چکیده یاد آر
وین قصه نا شنیده یاد آر
در گوشه غم خزیده یاد آر
زان جسم بخون تپسیده یاد آر
زان پیر هن دریده یاد آر
زان عارضه ندیده یاد آر
زان باغ خزان رسیده یاد آر
این یک بیت گزیده یاد آر

«بهار»



چود ورکی ، پسان ټنگاری
نود خوځه ، غولوی نشی
مینه د ، نجات ټنگاری
دلنه اوس ، داخلک نور
چود دخپل ، کسات ټنگاری
دلنه نن ، دخلکو گووند
خلک ، پوهولی دی
دلنه نن ، خلقی دولت
خلک به ، وحدت کړه ټول
دوی ، استعمارنه منی

دوی ، استعمار نه منی
دروم خپل ، هدف پسی
دوی بله ، لارنه منی
رول په خپلو ، شتر بانلی
خوځ د ، اختیار نه منی
دوی به ، خپل وطن بانلی
واک د ، اشیار نه منی
دوی د ، آزادی لارکی
مرگ خنی ، ډارنه منی
چاربه شی ، له لویشت لویشت نه
وینی به ، یری تلی کوی

دادشوم ، اغیار هیللی
دوی به نن ، بدلی کوی
دوی به ، لا «چتکه» پری
سری سری ، لمسی بلی کوی
دالمی به ، مستی شی
سسه به ، رها کاندی
زوند د ، اسانانو نه
چوره به
دنیا کاندی

در

میان

پاکبازان

آفتد با آتش دل ، ساختم تا سوختم
بی تو ای آرام جان یاساختم یاسوختم
سردمیری بین ، که کس برآشتم این نزد
گرچه همچون برق از گرمی سراپاسوختم
سوختم امانه چون شمع طرب درین جمع
لا اله الا الله ، کز داغ تنهایی بصحرا سوختم
هیچو آن شمع که افروزند پیش آفتاب
سوختم در پیش مه رویان و بیجا سوختم
سوختم از آتش دل ، در میان موج اشک
شور بختی بین ، که در آغوش دریا سوختم
شمع و گل هم هر کدام از شعله ای درآشند
در میان پاکبازان ، من نه تنها سوختم
«رهی معری»

شعرونه لیکم

زه خود خلکو ارمانونه لیکم
زه زیار کنبانو احوالونه لیکم
بسه خونگوره داستانونه لیکم
زه تاریخچی دجنشو نه لیکم
زه خو شاعر بیه ، شعرونه لیکم
زه د شپونکی دا شیبلی په نغمو
دکارینگر او د بزگر له ژوندون
او د علم دیری لید سره سم

ای ! مبارز انقلابی ملگر به
ستا شهادت په کتابونه لیکم

نورمحمد (فیضی) استفاده یی

دنیای اطفال

از مباحث تربیوی

مترجم (لیلا حیرت)



والدین و اطفال نقش بارز و مؤثر اجتماعی اطفال

از نگاه بشریت (اطفال) چه مفهومی را دارا می‌باشند؟
از نظر بیولوژیک یعنی ادامه نسل بشر، و از لحاظ تاریخی: بیاتر آنده نوع بشر است که آینده بشکل از آن دانسته شده می‌تواند. اما از نگاه اقتصاد سیاسی یعنی تولید کنندگان آینده یعنی (مولدین زمان) اند. ولی از جامعه شناسی آنها نسل جدید و شخصیت‌هایی را بیان می‌آورد که ساختمان قشرهای جوان و نیازمند جامعه را ساخته در نتیجه به جزء متشکله قشرهای سیاسی و خلاقه جامعه مبدل می‌گردند.

تمام جوانب متذکره در حیات انسان اهمیت قاطع دارند لیکن جنبه دیگری که نه تنها اهمیت حیاتی را حایز می‌باشد بلکه اهمیت بیشتر اجتماعی را نیز دارد. بلی اطفال در انسانی ساختن انسان نقش عمده را ایفا می‌کنند، عبارت دیگر علاقه مندی به جهان طفل و آرزوهای او در بهتر ساختن حالت خود کودک و زندگی او جوهر اساسی دماغ انسانی را بوجود می‌آورد و رفته رفته بر مرکز فعالیت دماغی تبدیل می‌شود.

آن علاقه مندی تنها یک خصوصیت اخلاقی و روانی نبوده بلکه یک سنگ، تپداپ آن همه چیزهایی است که حایز روحیه انسانی می‌باشد، عده بسیاری فکر می‌کنند که تربیه کودکان یک قرار یا نظم یکجانبه است، یعنی انتقال تجارب روانی از یک سطح پایان اطفال - مربیون را تربیه نموده بالخاصه

همانطوریکه والدین در اعمار شخصیت اطفال سهم عمده دارند برعکس اطفال نیز در شخصیت والدین و مربیون شان تاثیر می‌نمایند

آن مربیون که قابلیت رشد را دارند و تعلیم و تربیه را در آن‌ها تحریک می‌کنند متوجه استعداد های طفلکان می‌شوند. از این جهت گفته می‌توانیم که (طفل پدر انسان است) آری تحریک کننده ایده‌های عالی و افکار روانی در انسان است با اینکه این نقش را بخوفی خود ایفا می‌کنند، اما ناگفته نماند که قوی ترین نقش است. این نقش بصورت کامل وقتی می‌تواند ایفا شود که روابط اجتماعی نیز به عین سبک

اطفال به والدین خود یک منبع نیروی تپسان روانی و خلاقیت بوده پیوسته پدر و مادر را دچار حیرت می‌سازند و آنها را با سوالات غیر مترقبه و مملو از کنجکاوای خود که باید بزرگان استعداد ذکاوی و فطری شان را پرورش و تنویه نمایند متعجب می‌گردانند. این غریزه تجسس و آموزش که ما آنرا کنجکاوای می‌نامیم یکی از احساس عمده جوهر دماغ طفل است. این «چرا های» بی

مترجم: حفیظ الله عمادی

کودکستان‌ها و نقش آنها در پرورش رشد شخصیت اطفال

تدابیری که جهت حبابه طفل و مادر در کشور چکوسلوواکیا برداشته شده است یکی از عمده ترین تدابیری است که در جهان نظیر آن کمتر دیده شده است، چنانچه هر سال تعداد زیاد اطفال درین کشور چشم بدنی می‌گشایند که این امر مستلزم مراقبت، پرستاری و مواظبت زیادی میباشد که بایست کودکانها و سایر و سایر ضروری جهت سرگرمی اطفال رویداست گرفته شود تا مادران اطفال باخاطر آرام و آسوده بتوانند در حیات اجتماعی، کارهای دسته جمعی و پیشبرد چرخهای زندگی کشور



صحنه‌یی از صرف غذای اطفال در کودکستان



دین کودکان ها اطفال روحیه همکاری متقابل را می آموزند

از خانه بصرف بود و زنانیکه دارای اطفال در سنین سه الی پنج ساله می باشند زمینه کار و فعالیت های دسته جمعی برای ۸۳ فیصد شان میسر است تا بتوانند با خا طر آرام در فعالیت شان ادامه دهند .
 احصایه ها نشان میدهد که در آسناد اقتصادی زن ها درین کشور بطور اوسط در اقتصاد ملی کشور تزیید و نشان میدهد که این امر نشان دهنده فعالیت زن ها در امور اقتصادی و پیشبرد حیات اجتماعی دانسته میشود .
 امروز سیستم تعلیم و تربیه در سنین قبل از شمولیت در مکاتب یکی از عمده ترین وسیله دانسته میشود که در ارتقای سطح درک و دانش اطفال نقش عمده و اساسی دارد .
 زیرا نظریه گفته های متخصصین و اهل فن سنین یک الی شش سالگی عمده ترین دوره بهبود و انکشاف دفاعی اطفال در آینده دانسته میشود .
 در ماه دسامبر ۱۹۷۹ در حدود ۱۲ فیصد اطفال که در سنین شش ماهگی الی سه سالگی بقیه در صفحه ۵۵

از نیولتر

ترجمه : دکتر جیلانی فرهنگ

بازی نظافت

بازی نظافت در روی یک صفحه بزرگ کاغذ چهار خانه و مصور یا یک تخته که به ۵۰ حصه تقسیم شده باشد صورت میگیرد . بعضی از خانه ها با صفات یا عادات خوب یا بد انسان مزین میباشد . علاوه چهار سنگچل یا سنگریزه به رنگهای مختلف و یک طاس . بازی را همراهی میکند .

اهداف بازی :

- ۱- توسعه یک عده مفاهیم صحی در بین شاگردان دوره ابتدایی .
- ۲- انکشاف دادن عادت ، مراعات نمودن قوانین و مقررات در اطفال .
- ۳- عادت ، مراعات نمودن نوبت و منظم بازی کردن با همسالان در اطفال .
- ۴- شاگردان را به مراعات نمودن نظافت شخصی کمک کردن .

مواد ضروری :

- ۱- یک ورق بزرگ کاغذ رسامی یا تخته .
- ۲- چهار سنگریزه به چهار رنگ .
- ۳- رنگ برای رنگ آمیزی .
- ۴- طاس ، که از زامر ، بانگس ، برسک ناریل یا کدام موادی که ساخته شده باشد .
- طرز تهیه :
- ۱- صفحه کاغذ را به پنج حصه یا پنجاه خانه تقسیم باید کرد .
- ۲- خانه ها دارای نمرات مسلسل از یک الی پنجاه باشد .
- ۳- خانه های نمبر ۶-۱۷-۲۸-۳۴ عادت صحی مثبت و خانه های نمبر ۲۶-۳۰-۴۲ و ۴۴ عادت صحی منفی را نشان میدهد .
- ۴- از برگه ناریل یا کدام مواد دیگر یک طاسی ساخته شود .
- ۵- چهار سنگریزه را گرفته ، آنها را به

رنگ های مختلف رنگ کنید .
طرز استعمال :
 در بازی نظافت دو تا چهار طفل میتوانند اشتراک کنند . چهار سنگریزه رنگه بساز موجود میباشد . یکی از سنگریزه های رنگه را انتخاب نموده و در خانه اول بگذارید . هر یک از اشتراک کنندگان به نوبت طاسی می اندازند و سنگریزه خود را مطابق به نمراتی که در طاسی ظاهر میشود حرکت میدهند . وقتی به خانه تصویر دار میرسید ، از زیره ها بالا یا پایین به خانه بی میروید که زینه در آن ختم میشود که قرار ذیل اند :

شعار خانه نمبر ۶ : تو دندانهای خود را پاک داری . بالا برو .
 شاعر خانه نمبر ۱۷ : تو هر روز حمام میکنی . بالا برو .
 شاعر خانه نمبر ۲۶ : لباس های تو کثیف است . پایین برو و آنها را شستشو بده .
 شاعر خانه نمبر ۲۸ : تو دستهای خود را مرتب قبل از غذا خوردن شستشو میکنی . بالا برو .
 شاعر خانه نمبر ۳۰ : مو های تو شانه زده نشده است . پایین برو ، آنها را شانه بزن .
 شاعر خانه نمبر ۳۴ : تو دستها و ناخن های

شعار خانه نمبر ۲۲ : چشم ها و گوشهای تو کثیف اند . پائین برو . آنها را پاک کن .
 شاعر خانه نمبر ۴۴ : بینی تو سر کرده . برای بدست آوردن یک دستمال پائین برو .
 شاعر خانه نمبر ۵۰ : اولین کسیکه به خانه میرسد بنام برنده اعلام میگردد .
 تغییر : موضوع این بازی میتواند تعدیل شود که در آن صورت در کسای تخته تصویر ها مطابق به مقصد خواسته شسته تغییر میکند . درباره بازی جدیدی بیاندیشید مثلا بازی مصروفیت در سر کپا و غیره .

41	42	43	44	45	46	47	48	49	50
40	39	38	37	36	35	34	33	32	31
21	22	24	25	26	27	28	29	30	
20	19	18	17	16	15	14	13	12	11
از اینجا شروع میشود	2	3	4	5	6	7	8	9	10

جدول بازی نظافت

د میند و په بسا ب گسیدای شی
 چی ترانده پوری یی یا به کیسی و کړو.
 خو اوولی شوی وی چی دښمنانو دگری
 په توره ښار تنگ محاصره کړی و هغوی
 په او مینو او یو لادو کی ډوب وو . دښمنی
 په اوږو نه بلیدل او نه به وایسی چی
 اور په برشمیره سرو ستر کوله توری تیاری
 څخه ښار دیوالو نو نه کتل . له هغو سرو
 ستر گو څخه دزیان رسو و نکي خو ښی
 بخر کی پورته کیدل او هغه له گسوا ښه
 ډک سو خیدو. په محاصره شوی ښار کی
 تیاره فکرو نه پیدا کول .
 له دیو الونو څخه یی لیدل چی
 ددښمنانو سو دمحاصره کړی یی په پسی
 تنگه او ښنگیری د اوږو نو په شاو خوا کی
 دهغوی سیوری لیدل کیدل د هغوی دپاڼو
 او چاغو اسونسو شپار اور یستل کیدم
 دوسلی کړ چی کړو چی او د خندا آواز و نه
 یی تر غور و کیدل دهغو کما نو د خوښی

پیل کړی دی که نه ؟ په تیره بیاد شپسی
 له پیل څخه زوند نه زښونکی کیده څکسه
 کله چی ابي او توریوری له وړاندی غرو سو
 ددرو له منځه څخه بهر را خو خیدل اوددښمن
 بوخ یی یو ښه او د ښار دایم خرا یو دیوالو
 نو پر لور یی حرکت کاوه او د سپوږمسی
 ټپکلی د هغه سپر به شان چی د جگری په
 ډگرکی لو بدلی او د تو رو له گو زارونو
 څخه یی نا به شوی وی د غرونو به خو کو
 را ښکاره کیده په جو پتیا او تور تم کی
 فر یاد او جیغی ډیری وا صبح او ریدل
 کیدی .
 خلک چی له زحمت رپ او لسوږی څخه
 ناتوانه شوی وو اودمرستی هیله او انتظار یی
 هم نه در لود ورځ په ورځ زیات نا آمیده
 کیدل . خلکو به وخت سره هغی سپوږم
 دغرو نو نیرو خو کو (لکه داری غاښو نه)
 د سرو وازو او تورو خو لو او ددښمن لسه

یی؟ پام کوه امکان لسی تا سره کسری
 هیڅوک به هم ستا دقتال په لټه کی نشی...
 ښځه به سهو دریده سیربه یی کا وه خود
 پیره دارانو ډله به دهغی له څنگه تیر یده
 اودازبه به یی نه کاوه یا به یی کر که
 کوله چی پر هغی با ندی لاس یو رسته
 کړی . وسله وال کسان به داسی له هغی
 څخه لیری کیدل او هغی به له تر دیو الی
 څخه به یی داسی ډډه کو له نه به وا یی
 چی مری دی . هغه هم په تور تم کی پانی
 کیدم او بیا آرامه اوسوازی وی څسواته
 روانیده . کو نگه او توره لکه د ښار د بد
 بختیو ښکارندویه له یوی کوڅی څخه
 بل کی څی نه تله د هغی چار چاپیر دفر یاد.
 زها او د ویرز لوسر بازارو د خیرو اثر وشم
 لیر یی آوازونه چی بیخی نا آمیده شوی و هغه
 تعصیو له به هر جای کی یی زنا خو خیدل
 او څیگر یی ور سوری کاوه .
 هغه ښځه چی هم مور وه او هم د هیواد
 یوه غری د خپل وطن او زوی په فکر کړوه
 دهغه ډیر ښکللی او نا زه خو یی رحمه زوی
 دهغو کما نو په سر کی څای ترلود چی
 ښار یی ورا توه . تر څه مودی مخکی مور
 هغی ته په ویاړ سره کتلی او هغه یسی
 هیواده خپل اربستانکه سوغات ځانه دښکی
 فوت ځانه چی دښار دخلکو دمرستی له پاره یی
 زین و لری ودا ښار هغه ځاله وه چی هم
 پخپله په هغه څای کی پیدا شوی و ه اوهم
 یی زوی هلته روزلی و . په سلگو نو نالیدو-
 نکي مز یو دمو زده به تر غونو ډبرو پوری
 چی نیکو نو یی له هغی څخه څا نو نو ته کورونه
 جوړ کړی وو دښا ردیوالونه یی جوړ کړی
 وواوله څمکی سره چی د گلی و یی دخپلو-
 انو هلو و کی یی له کلونو شعرو نو او هیلو
 سره به کی پر اته وو سره لیر یی او مینه
 یی پیدا کړی وه. او س هغه زده ډیر نزدی
 اوگران کسان له لاسه ور کړی زاری یی
 کوله هغه زده دتلی به شان و څو کله به
 یی چی خپله مینه له زوی اودهغه دزیږیدنی
 ښار سره به دغه تله کی تله یو هید ای
 نه شوه چی کو هه ډله در ند ه ده او کومه
 یوه سبکه ؟
 پدی تو گه به شپو شپو به کو خو کی
 گر زیده او ډبرو کما نو چی به هغه ونه
 بیژانده ډار بدل به اودهغی تور جسم به یی
 دهغه مر گت ښکار و ندی یا له چی
 ټولو نه نزدی شوی و . که به یی ویرز ندله
 هم له خا ټیسی مور څخه به پته خو له لیری
 کیدل .
 خو یوه شپه دښار دیوال ته نزدی به
 وړاندی تور تم گو ښه کی مور له بلسی
 ښځی سره مخا مخ شوه . هغه ښځه یسی
 حرکت دخمکی دیوی ټوټی به شان د یوه
 جسد په مقابل کی په گوند ووه. غمجن منځ

یی د ستور و خوانه نیولی و دتا یی کو له
 دهغی دسر دیسسه د ښار په دیوال
 باندی څا رو نکو سپا هیا نو ورو وروخبری
 اتری کو لی او دهغوی وسله چی به ددیوال
 پرډبرو ولگیده آواز به یی سو رته شو .
 خانسی مور یو ښتنه وکړه .
 میره دی دی ؟
 نه .
 سور وردی دی ؟
 زوی می دی . میره می دیار لس ورځی
 مخکی وژل شوی دی دا هم - نن . ورو سته
 له هغی دوزل شوی مور پاڅید له اودتسلیم
 اورضا په حالت سره یی وویل:
 - یا ک خدا ای هرڅه گوری او به هر څه
 یو هیری او زه له هغی نه شکر کوم !
 مور یو ښتنه وکړه؟
 - د څه له پاره؟
 هغی ښځی هم خواب ورکړ .
 او س چی داله وطن څخه ددفاع په جگړه
 کی شرا فتمند آه وژل شوی دی .
 کولای شم په اسوده حالی سره ووايم.
 چی ده زما په زړه کی ډار پیدا کړی و. یی
 با که و. آسوده او خو شجا له زوند سره یی
 زیاته مینه در لوده او زه ډار یدم چی د همدی
 له پاره گو اکی دا هم زمو ډ له ښا رسره
 خیانت وکړی اودماریانانو دزوی په شان
 دخدای او خلکو د ښمن او زمو ډ ددښمنانو
 مشر نه سی . لغت یی هغه او پر هغه رحم
 چی هغه یی ز ډیرولی او روزلی یی دی ! ...
 ما ر یا فنا خپل منځ پټکړ اولسری شوه
 مگر سبا ورځ دښار مدا فعینو تور غله
 اووی ویل:
 یا ما ووژنی له دی امله چی زوی می
 ستا سی دښمن شوی دی یا دروازه برانیزی
 چی زه هم هغه تور شم ...
 هغوی خواب ورکړ.
 - نه. انسان یی او ستا وطن یا بسد
 تاته گمران وی. ستا زوی هماغه راز چی
 زموږ دهر یوه دښمن دی . ستا دښمن هم چی
 زه - موریم ما ته هغه گمران دی او ځان
 گناهکار بو لم چی دغه راز شوی دی !
 هغه وخت هغوی به مشوره پیل وکړ چی
 څه وکړی تصمیم یی ونیو وی ویل:
 شرافت موره د اجازه نه را کسوی چی
 تاندزوی د گناهو نو له امله ووژنو مو ډ یو-
 هیر و چی تا ددغه راز ستری گناه کول
 هغه ته ندی تلقین کړی او گمان کړو چی
 ته خو مره رنجیری خو ډیر شمل په ټول
 هم د ښار له پاره لازمه به یی . ستا زوی
 هڅکله ستا غم نه خوری مور فکر کړو چی
 هغه شیطان نه بیخی هیره کړی یی او که نه
 فکر کوی چی د جزا وړ یی همدا جزا ستاله
 پاره بس دی ! زما به فکر داجزا له مر گت
 څخه هم ډیره خطر نا که ده !
 مور هم وویل:
 - هو! داجزا ډیر خطر نا که ده!

دماکسیم گورکی لیکنه دخواږ یکتی ژباړه

مور او زوی

آوازونه چی به خپل بریا لیبو ب ډانه وو
 پورته کیدل . آیا ددښمن له آواز اوخندا
 څخه بل زده خوږ وونکی څه شمدی؟
 دښمنانو ټولی و یا لی چی د ښار او نه
 یی رسو لی له جسدو نو څخه ډکی کړی
 وی. د ښار دشاو خوا دانگورو با غو نه
 یی بیخی سو خو لی وو . کروندی یسی
 تر پینو لاندی کړی وی او د با غونو و نی
 یی له سترې پری کړی وی . ښار له هری
 خوا څخه برسیره اوبی ساتنی و اوهره
 ورځ ددښمنانو ټوپونه او داورگو زارونه د
 سر بو او فلز اتو د با ران په شان په
 ښار وریدل . دښمو وړسو سر بازارو سو
 ټولگی چی له جگری څخه ستری شوی وو
 په داسی کی چی ستر یا او ستو ما نی یی
 له څیرو څخه معلو مید ه دښار په تنگسو
 کوڅو کی مگر خیدل . له کر کیو څخه
 د آبییا تو فر یا دوا ه او سر سام آوازونه
 دښځو د تا گانی او زړا، زاری او دما شومانو
 زه ا گمانی او کر یغی او ریدل کیدی.
 ټو لو په کراره او غلی اواز خبری کولسی
 او دخبرو اترو په وخت به یی یو دبسل
 خبری پری کولی او به غور سره به یسی
 غور کښیو د چی آ یا دښمن په یر غل

غوغا ډک بوخ ته کتلی دغوټولو دهغوی په
 پام کی مر گت مجسم کاوه تا د هغوی
 د تسکین له پاره هیڅ دامید ستوری هم نه
 خلیده .
 لمدی څخه داریدل چی به کورو نو کسی
 خراغ یا اور بل کړی به کو خو با ندی
 توره تیاره خبره وه اوبه دغه تور تم کسی
 یوه آرامه ښځه چی له سر څخه تر پښو
 پوری یی ځان په نور یا لایوش کی بیچلسی
 و. دهغه کب غولدی چی د سیند په نل
 کی لامبو و هی له کو څو څخه تیر یده
 خلکو چی به کله هغه لیدل له بوله بل څخه
 به یی یو ښتنه کوله .
 - هغه ده ؟
 - هغه ده !
 هغه وخت به سلاسی دد هلیز و اوبه
 ناقجو کی پتیدل یا به آیت سرو نه او آرام
 په چټکی سره دهغی له څنگ څخه تیر یدل
 دگرمو دډلو قوماندانانو او پیسره دارانو
 به هم په قهر سره هغی ته ویلی .
 میر من ماریا نا ، نه بیا به کو څه کی

هغوی دروازه پرا نیستله او هغه یی له
 ښار څخه خو شی کره زیات وخت یی دد ښار و نیسم !
 یوال له سره کتل چی هغی څرنگه د خپلی
 ممرانی خاوری دپاسه چی په کښی زپریدلی
 ده په زیاتو وینو چی زوی یی توی کړی
 هغه خړو به کړی وه ، حرکت کاوه . هغی
 په مستی سره گا م پورته کاوه ، پښی یی
 په زیات زحمت سره له هغه څمکی څخه جلا
 او پورته کولی د ښار دمد افعینو جسدو تونه
 یی درناوی او تعظیم کاوه . په پښوسره یی
 په ډیره کرکه ما تی وسلی لیری کولی -
 میندی دیری او پر غل له وسلی څخه سختی
 بیزاره او کرکه کوی او یوازی هغه و سله
 نجویزی چی له ژوندانه څخه ددفاع له
 پاره ضروری تی .

گواکی هغی نریا لاپوښی لاندی له او یو
 ډکه کاسه درلوده او چاریدله چی هغه به
 توی کړی . هر څو مره چی به وړاندی کیدله
 هغو مره به کوی چی کید له هغو کسا نو
 ته چی دد یوال له سره یی ورته کتلی به
 پام کی داسی ورتله چی د هغی له هیکل
 سره غم او خښگان یوال هغوی پر پښی وړاندی
 کیری .

وی لیدل چی هغه په نیمه لاره کس
 ودریده د با لاپوښی خو لی یی له سره وغور
 خو له او زیات وخت یی ښار ته کتلی خو
 هلته دښمن په لښکر خای کی یی هغه لیدلی
 وه چی یو ازی دیدید یا به منځ کی و لاره
 وه او د هغی په شان نور نور هیکلو نه به
 پیره او احتیاط سره هغی ته نژدی کیدل .
 نژدی ورور سیدل او ویی یو ښتل څو ک
 تی . چی به څی ؟

هغه ښځی وویل .

ستاسی سر دار زما زوی تی ، هیڅ
 یو سر با ز هم د هغی وینا درواغ و نه
 گنله له هغی سره خنګ په خنګ روان
 شول ستا ینه او صفت یی کاوه چی د هغی
 زوی ډیر هوښیار او زپور دی مور هم په
 غرور او ویاړ سره سر یو ز ته کاوه د
 هغوی خبری یی اوریدی او تعجب یی نه کاوه .

د هغه زوی باید همدا سی وای !

بالآخره هغه د هغه جا په وړاندی ودریده
 چی له زپریدنی څخه ښه عیاشتی مخکی
 یی بیژنده .

د هغه موجود په وړاندی وه چی هیکله
 یی هغه له خپل زړه څخه بهر نه احساسوه
 هغه به بخلو نو او ور پښوکی ډوب و او
 وسله یی هم په جواهر وکی ډوبه وه هرڅه
 هغه شان وو چی با ید وای .

په نیره بیا مور تکرار - تکرار هغه په
 خوب کی دغه راز بهای ، نو میالی او د
 ستا پښی وپلیدلی و . هغه د مور لاسونه
 ښکلول او ویل یی .

موری نه ماته راغلی یی ، نو زما به

نیت یوه شوی یی همدا سبب به دغه لعنتی
 کاوه .

مور وویل:
 هغه ښار چی ته پکښی زپریدلی یی .
 خون چی د خپل زړه ور نو بڅخه سر مست
 او خزیات شپرت لیبو لی و د خوالی نژدی
 ورتیا به مینه یی ویل .

زه به نری کی او د نـــــــری له
 پاره زپریدلی یی تر څو هغه په تعجب او
 ار یا تیا کی ډوبه کړم !

ما ستا په خاطر پردی ښار بانندی رحم
 کاوه . دانیار دا زغی په شان زما په پښه
 کی تللی دی او ددی ما نع دی چی زه لکه
 څرنگه چی غواړم زردشپرت او سر لـــــــوړی
 خواته و لاړ شم خو اوس سبابه دغه
 دسر کښانو خاله وراڼه کړم !

مور وویل:
 هغه خاله چی هر نیره یی له وړوکوالی
 څخه تا بیژنی او په یاد تی لری .

نیری چی تر څو انسان هغوی خبر و
 کولوته مجبوری به کړی گو تگی تی پر
 پرده چی غرونه زما په سباب خو له پراښی او
 خبری و کړی زه دا غواړم !

مور یو ښته وکړه .

خو - دخلکو به باب څه وای ؟

آه ! هو هغوی زما په یاد دی . موری !
 هغوی هم زما لپاره لازم دی څکه زه ور او
 الان یوازی د هغوی په خاطر او کی تل
 یا تی کیری !

مور وویل:
 اتل - هغه څوک دی چی له مرگ سره سره
 ژوند هستوی . هغه څوک دی چی پر مرگ غلبه
 کوی .

نه ! وړانوونکی هم دښارونو دښمن پښودو -
 نکو غوندی نوم میالی او سر لوړی دی . وکوره .

مور نه پوهیږو چی دروم ښار رومولوس جوړ
 کړی دی که بل جا خو . دالاریخ او نور وژپورو
 کسانو نومونه چی ښاری وړان کړی دی . بیخی
 معلوم دی ...

مور بیا وویل:
 هماغه ښار چی همیشنی دی او هماغه زړه وړان
 چی د هغوی ښه نشته دی .

پدی توکه هغه تر لمړیو توپوری له مور
 سره خبری وکړی . مور به نور کله کله د هغه
 دلیونی غوندی خبری پریکولی اود هغه غیرتمن
 اوله غروره ډک سر به یی هره شیبه زیات سینی
 ته ور نژدی کیده .

مور یی هستوی او ژوند پښی . مور . ساتنه
 اوبالته کوی د مور په حضور کی د وړاندی او
 وچاړتیا خبری له هغی سره دښمنی او مخالفت
 مانالرو . ځوان دانشوه ډک کولای اوله هغه څه

سره یی چی د مور دژوندانه مانا اومفهوم ومخالفت
 کاوه .

مور تل دمړگ دښمنه ده . مور . تل له
 هغه لاس څخه کرکه لری چی دخلکو کورته مړگ
 سوفوی ددغه لاس سره کښه ناکه دښمنه ده .

د هغی زوی دانه لیده د شپرت اوسر لوړی سری
 خلاچی زړه یی پر بادوه هغه پوند کړی وه .

همدارنگه هغه (زوی) نه پوهیده چی مور ،
 کله چی هغه ژوند چی هغه یی د مور په نامه منځ
 ته راوړی اوبالته یی کوی دگواښ او خطر سره
 مخامخ کیری ډیره هوښیاره به رحمه اوبی با که
 داپونکی ده .

مور پښه ناسته وه اود سردار دڅمکی له برسیره
 پردی څخه یی هغه ښار لیده چی په هغه خای
 کی یی دلومړی ځل لپاره دنظمی خوره او خون دوره
 لړزه اود هماغه زوی دزپریدننی ددر د وونکی سخته

زغملی وه چی اوس یی د هماغه ښار دورانی
 نیت درلود . دلومړی او وینوللی وړانگی
 دښار پر برجونو او دیوالونو خلیدلی . دکرکیو
 هیندارو داسی سوهه خلا درلوده ته به وایی چی
 ټول ښارییی و اود ژوندانه سره شیره دهغی
 له سلگونو ټپونو څخه به پیری . وخت تیریده
 ښار دمړی دیاتی سوی جسد غوندی لری . لری
 تیریده . ستوری دهغی له پاسه ښکاره شول
 اود هغو سمعو په شان وو چی دجنازی شاوخوا ته
 یی بلوی . د مور نظر دهغو تورتیم کوپوتر دننه
 رسیدی چی دښار خلک چاریدل چی په هغوی
 کی خراغ یا اوریدل کړی . نسر خود دښمن پام
 وروانه پوی . دهغی نظر دهغو سراسر تورتیم کوڅو
 تریایه رسید . چی دمړیوی دهغی هوا زهر -
 جنه کړی وه اود هغو خلکو دغه کوونکی سبور
 اوڅو چی دمړگ په انتظار وو به هغی کس
 اوریدل کیده . هغی (مور هر څوک او هر شی لیده
 ټول هغه څه چی هغی ته آشنا او گران وو ډیر
 نژدی سوی ووت به وایی چی مخکی یی پراته
 وی اوارام اوصامت دهغه د تصمیم په انتظار وو او
 مور احساس کاوه چی دټولو خلکو او دخپل
 ښار مورده .

دغرونو له تورو څو کو څخه ورید . لکه دوزر
 لرونکو آسونو غوندی دڅر خای او جلگی پرخوا
 راکښته کیدل اوده په هلاکت محکوم ښاریر
 خوالو تل . زوی یی ویل:

که شپه پوره تیاره اوتورتیموه ښایي همدا
 نژدیه پر ښار یرغل وکړم ! کله چی لمردسری
 په سترگو لگیری د ، وسلی خلا سترگی پر پښوی
 نشی کیدای چی ښه توره ووهل شی . په دغی
 وخت کی لاس تل غلط کوزارونه کوی . هغه
 داسی ویل اوبه غور سره یی توری ته کتل .

مور هغه ته وویل:
 دلته رانه او سردی زما پر ټپ کښیږده
 استراحت وکړه اوبه یاد یی دروله چی دوه وکتوب
 په دوره کی تمخومره مهربانه او خوشحاله وی
 اوخومره ټولوته گران وی .

ځوان و منل او سر یی د مور پر زنگونو کښیښود
 پښی یی وغځولی او سترگی یی پټی کړی
 وی ویل:

زما یوازی شپرت اوتنه خوښیږی ، ته هم
 ددی لپاره راته گرانه یی چی زه لکه څرنگه چی
 یم تازېرولی یم .

مور پر هغی بانندی ټپه سوه پوښته یی وکړه:
 ښځی څرنگه دی ؟

ښځی ، ډیری زیاتی دی او ډیر زړه سری له
 هغو څخه لکه هر شی چی له غسل وکړه وی مور
 اوبیزاره کیری .

مور د وروستی ځل لپاره له هغه څخه پوښتنه
 وکړه .

ته داهیله نلری چی دا وادونو خښتن وی ؟
 - دغه له پاره ؟ ددی لپاره چی هغوی
 ووژنی ؟ څوک به زما غوندی هغوی ووژنی
 اوزه به په غم او خښگان اخته شم اوبه هغه
 وخت کی به نور زوهاو ناتوانه یم اونه به شم
 کولای چی دهغوی شی واخلم .

مور اوسولی وکړ او ویی ویل :
 - ته دبرینا غوندی سوڅوونکی ښکلی
 خو بی لمره یی .

هغه وختدل او خواب یی ورکړ :
 - هو دبرینا غوندی سوڅوونکی ...

وروسته بیا دماشوم غوندی د مور پر ټپس
 بانندی بیده شو .

هغه وخت ، مور نور بالاویښی پر زوی بانندی
 واچوه او هغه یی تر هغی لاندی پټ کړ ،
 غوڅوونکی او نیره چاره یی نژدی بسر زړه
 ور ښځه کړه اوهغه هم سوپکان وڅوړ او
 سلاسی مړشو . مور خوښه پوهیږی چی نژدی
 زړه یی چیرته ټویونه وهی . وروسته تر هغی
 یی دهغه یی خانه جسدله خپلو زنگونو څخه
 دحیرانو پیره دارانو په پښو کی وغورځاوه
 ښار ته یی مخ واړوه او ویی ویل :

ما دانسان په نامه . هغه څه چی په توان
 کی یی وه دوطن لپاره سرته ورسول . خوزه ،
 دمور په نامه - له زوی سره یی پاتی کیرم !
 نور ناوخته دی چی زه بل زوی وزیرم زما
 زوندی پاتی کیدل هم دچاله پاره لازم ندی .

هغه وخت یی په قوی او غښتلی لاس بانندی
 هماغه چاره چی لار اوسه یی نژدی به وینو
 یعنی په خپلو وینو . یی توده وه په خپل
 ټپ کی ووهله اوبرابر په زړه یی گوزار وکړ -
 کله چی زړه فرودمندی - په اسانی سره
 کیدای شی چی هغه هدغی ونیسو .

پای

کسات

دنگ! ۰۰۰! دنگ! دنگ! دنگ! له پرچم-
 راووت . دغرو نوبه لري کي خبر شو او په
 غمجن آواز له منځه لاړ . دوهم او درېم
 دنگ هم ليري دنگ تعقيب کړ او د کليسا د دنگ
 مسي غږي د تاريکو غرونو ترڅو کور پوري
 چه په آرا منيا او عظمت ئي صفا او سته
 آسمان ته کتل وړاندي لاړي .
 دلور ترين غره مخ دخليدو تکر و آوري
 پرفي يو بلسي و . دا پرده چه دلور لو يلو
 دورو ستيو وړانگو په سبب سره اوو بندي
 وه دسري او خليدونکي طلا په شان خليدله
 خود اووا تگه په کرازي له منځه نله او د
 غرو نو په لري کي چه خړ رنگه دخپو کورلي
 ئي به شاو خوا جوړي شوي وي ، تياره کيدله .
 دغرو دلمني په تل کسي ورو کي سيند په
 بیره بپيده او داو بو څاخکي ئي له تيروسره
 دلگيدلو په سبب پورته الو تل . دسند او په
 په تياره کي دفلز په شان بر بپيد ئي او
 دنگ ئي ددي په ځای چه زوندي او له سور
 ډک وي زړه درد وونکي اوله نالره ډک و حتی
 ځيني وخت قبر جن او د کور کي به شان
 دغونه هم اوريدل کيدل . دا دغونه دکليسا
 دنگ له دنگ سره يو ځای کيدل او دغه
 په منځ کي ور کيدل .
 دغرو نو په څوکو باندي لمر لويد ئي
 او دغرو لمن بوي خولي ته ورته وه چي
 خواږي دور څي رڼا په ځان کي تيره کړي
 دگر جيا نو ور وکي کلي جي دغره بهدي
 لمن کي پروت و تر اوسه لانه وو بسده
 شوي اوله منځه بي کله کله دانسان پايه
 دنگ اوريدل کيده ...
 سپين زيري (ماکسيم بواوزه) جي له کلي
 څخه ډير لوړ هلته ديوې لو ئي تيري شانه
 پېشوي و ، ددي دغونوبه اوريدل سوپه

ډيره بر صبري گوته د تو پک به خليدونکي
 ميل باندي کښينو دله او ترخپلو څرنگه
 کورورو خو لاند ئي کښتي خوانه
 هلته هغه پکي ته جي سيند بپيده او دکليسا
 د مسي رنگ دنگ اوريدل کيده په څير څير
 کتل دا سي ئي په نظر ورتله چه زما نوبه
 دندغملو او لوړوالي خو څيري . سپين زيري
 ورو ورو بدې باور کاوه چه ورځ دخوږي
 يو را خستلو د منځ ليوې لپاره قصدا په خپل
 رنگ کي ختم بپيښوي .
 خوبه ۰۰۰ هيڅ شې دده دکار منځه نه
 شوه نيولای !
 که لازمه شوي وای جی آن یوه اونۍ ،
 ددی خوږ اونۍ لاری ته مخامخ ، تیري شانه
 ویده شي ، بیایي هم انتظار پوست او خپل
 ارمان ته رسیده . هغه عزم کسړی و! سپين
 زيري غو بښل چه کله هغه ځان نرسوي ، له
 دې نري لاري څخه را ښکاره شي ، خپل
 وفا داره تو پک آينگ به څنگ کي ونيسي
 اودسري دپير به کينه خوا يعني د هغه په
 زړه باندي يو مردلا تش کسړي څنگه
 جی غو بښل ئي هغه له آسه را خطا شسي
 او په خود کي ولو پري او حتی یسو روغ
 هم وکي ئي هم په بدن کي پا ئي نه
 شي .
 (رومانور زگواتوا) ۰۰۰ سپين زيري هغه کړي
 چه (گوا توا) يعني دده دزوي قائل چيغه
 ووهي ، خپل سر شانه خم کړي او په خوږ
 کي وليو پري ، خپلو متر گو ته تر سپين
 کاوه .
 ښکاره ده جی وبه لويړی ، ځنگه چي
 لاره په دغه خواکي ډيره نري وه ۰۰۰ سپين
 زيري په خو شجالي مسکي شو او بيا ئي
 دسپي په لرو کي په څير څير کښتي خوا ته

وکتل .
 هلته له جونگر وڅخه ، يو شمير واره
 اودخنداو پخلک دباندې راوتل او يوپه بل پسې
 دکليسا په لور چي په ډير شوق يي هغوي دخان
 خوانه ورکښل تلل .
 سيند آزانگي کول ئي او تيار ئي په منځ
 کي ورو ورو تياره کيده . دسپينو زرو په
 رنگ ليکه يي په زحمت ليدل کيدله . بوډا
 (ماکسيم) داليکه ترهغه ځايه چه دډيرو په
 منځ کي پتيدله په سترگو و خارله او خولي
 ئي له سره بير ته کړه ، په گو تله و شولو
 ورو ئي وويل :
 (زما خدايه !... ته پوهيږي اوزه هم
 يو هيڅ م چه ولي دلته راغلي يم . هغه څه
 به پيښ شي جی په تقد يړکي دی ، پسرما
 باندي خپل نظرو کړه او مرسته را سره
 وکړه ! نه پوهيږي .
 چه زوی می ... زما ځوان (اونوی) څومره
 راباندي گران وناوښتل چي هغه
 څنگه به خپلو وينو کي ولبيده ما څنگه
 پري وژول او څنگه دهغه جنا پتکاره قائل
 (رو ما نوز) له خپل په وينو لړلي خنجر
 سره غرو نو ته و تښتيد ... ته عا دل يسي
 او هيشته به عادل يي او کور به ورځ چه
 زه سپين زيري (ماکسيم) ستا حضور ته
 درشم زما په باب به عا دلانه حکم و کړي
 او دغه ورځ به ډير زر راور سيږي سيا
 ستا داختر ورځ ده ، ما وينه ! ...)
 سپين زيري ، وروسته له دې چي
 خو شيني په همدې حالت پا ئي شو ، خپله
 خولي په سر کښينو دله .
 ټوپک ئي په لاس کي ونيو او بيا ئي کښتي
 خوانه سترگي څير کړي .
 دپيچو مي په سر ، ستور و پرله پسې
 وړانگي خبرو ئي آسمان کراي کراي رڼا کيده
 او د يوه مخمل بنه يي نيوله .
 دواورينو غرونه شا ، سپو زمي راختمه او
 غرو نو د سپينو زرو په شان رنگ ځان ته
 اخيست . دو نو خانگو دباد له اثره دغو نه
 کول . دکليسا دنگ دنگ کراي شوي واورو .
 ستي دنگ يي دهغه چاهه شان جی خواږي
 دوروستي ساه دکښول پاره ، ځای ومومي ،
 د پيچو مي په منځ څپي وهلي او پر پښو په
 تر يو تندي هغه له ځانه شاوه ، دا دنگ بالاخره
 دغرونو په تياره کي پټ شو اوله منځه
 لاړ .

ښکاره ييد له .
 (ماکسيم) دبيري له شانه را ووت ، په
 خپلو لاسو نو ئي ځان پورته خوا ته وڅکاوه
 ساه يي په سينه کي بنده کړه او غوږ يي
 ونيو .
 (هغه) دې چه سند ري وایي ، دا دهغه
 دنگ دې جی د گيد پي اواز ته ورته دی .
 دا دنگ ، دهغو خلکو زړه ونه چي چيغې او
 کوکاري يي واورې ، نرم کوي او وروسته
 له هغه داسي وچ اوله قدرت څخه ډ کيږي
 چه ته به وایي ددوو خنجر ونوله لگيد لسو
 څخه پيدا شوي دي ، په خپله هغه دې چي
 سندري وایي (گوا توا) دې ، ډير به دې
 په انتظار کي يم ؟ ... ډير بايد درته منتظر
 شم . لعنتي سر به ؟ ...
 (ماکسيم) هم تر شونډ ولاندي دا خبري
 کولي اوهم ئي په تياره کسي دلاري دپيچو
 مود پيژند لو لپاره خپله هغه ډير وله او
 نا شو ته ئي چيچل .
 نو د کښته سازاوازاو دنگ نه اوريدل
 کيده سند ره ليمگري پا ئي شوه . دسندري
 وروستي پکي ډير اوج درلود او لازمه وه چي
 سند غاږي خپل دنگ نورهم په زوره کړي ،
 خو يا سند ر غاږي له شو ف و لو يد او يا يي
 دنگ غوڅ شوله دې کبله ته به وایي
 لکه دسيند په او يو کي چي و لو پري او
 يا يي په څنگو نو کي ورکه شي ، نابره چي
 شوه . پس له هغه د ساز نا رو نه هم سو
 کړي وورپريدل او وروسته هغوي هم
 جوپتيا غوره کړه .
 داس د شيشي دنگ و اوريدل شو . په
 هغه پس يوه دده (۰۰۰) کلمه چي په
 قبر او لو ډ اواز ادا شوي وه تر غوږ شوه
 چي پيچو مي خو واره هغه په کرازي سره
 تکرار کړه ، داس د ساه کښلو او دنگو
 دڅخ خښ دنگ چي په خوږکي توپيدل ، واور
 يدل شو . (راځي هغه دې ! ... به خپله
 (هغه) دې ...) سپين زيري ټوپک په
 څنگ کي ونيو او په څنگه څخه خلاصت تو پک
 ميل ئي يوي تيري ته تکیه کړ له ځانه
 سره ئي په شمير لو پيل و کړ او شا به يي
 سينه کي بنده کړه : (اوس به له يوه پيچو
 مي څخه راو څر څي ... وروسته به را شسي
 با لاخره به را مخکي شسي ... او بيا به دغه
 حرکات تکرار کړي دلاري ډيره سره تاو را تاو يده
 اودهر پيچ تر منځ واټن واس له د پسر
 گاموڅخه زيات نه دی ... څي چه سپور د
 ټوپک ميل مخي ته راور سيږي خو نو ئي
 وږي د عا وي هم ويلای شم ۰۰۰) سپين زيري
 په بېره خولسي له سره بيرته کړه او په
 تيم آواز يي ددعا وويه ويلو شروع وکړه
 هغه آسمان ته کتل او هغه ئي کول
 چه ددعا وو کليمات چه دې ئي زمزمه
 کوي داس د نعلو نو له دنگ سره سپين
 او منظم کړي .
 (هغه) راورسيد .. دتا تمامه شوه . دسپين
 زيري لاسو نو ټوپک آينگ ونيو . سپين
 زيري پدي هيله چه هر څو مره زرد خپل
 زوي د قائل څيره وويښي ، دمنځي خوا ته
 څير شو په خپله (هغه) و !
 سپور د يوي تيز نوکي تيري له شا چه
 دلاري ديوه پيچو مي په سرکي وه ، نا بيره
 پاتي به ۰۰۰ مخکي

استاد قاسم «افغان»

سناسی استاد مرحوم میگویند .
 پس از جنگ استقلال افغانستان در زمان سلطنت امان الله خان وقتیکه مستر سرهتري- دابيس- نماينده انگليس بکابل آمده بود تا راجع به سناسی ايسی استقلال افغانستان باحکومت افغانستان مذاکره نماید هنوز معاهده امضاء شده بود از - دابيس سوالی گردیده بود که آیا در انگلستان دیگر شخصی پیدا نمیشود که همش از طرف دولت بریتانیا بحيث نماينده شان شما را انتخاب و جهت مذاکره بـ افغانستان مفرستند؟

گردیده بی اختیار به احترام استاد برخاست و به نزد استاد آمده و با احترام زیاد از استاد سوال کرد که بکدام يك ازالات موسیقی بیشتر مهارت دارد؟
 استاد در پاسخش گفت : به همه !
 دابيس گفت به بیانوهم مهارت دارید ؟
 استاد گفت آری !
 باز دابيس پرسیده بود که آیا از طرز های موسیقی خاص افغانی که خود شما بانی آن میبایستید به من هم یاد میدهید؟
 استاد گفته بود بلی !

دابيس - در جواب گفته بود:
 که در انگلستان خیلی اشخاص پیدا میشود که بحيث نماينده بریتانیا به مملکت شما فرستاده شوند اما هر مرتبه که مرا بحيث نماينده انگليس انتخاب واعزام مینمایند دلیلی دارد و آن اینکه :

اما يک شرط : دابيس گفت : استاد هر شرطیکه شما بفرمایید من قبول دارم !
 میگویند لعنه که استاد شرط را بالای نماينده انگليس (دابيس) قبول نداد علیحضرت امان الله خان به نزد يك استاد و دابيس ایستاده و ر نکش سفید گردید .
 بود و بخود می اندیشیدند که آیا استاد چه شرطی را در میان خواهد گذاشت .
 لیکن استاد به دابيس گفت : شرط اینست که من استاد میگردم و شما شاگرد .
 نغمه ای که من بیک طرف پرده بیان می نوازیم شما بطرف دیگر آن عیناهمان نغمه را بنوازید .
 دابيس قبول نموده و استاد ترانه استقلال را که جدیداً کمپوز نموده بود نواخت که مطلع آن اینست :

من نواسه کیوناری مشهور میباشم و افغانیا، کیوناری رابه بسیار زجر به قتل رسانیده اند از آن سبب هیچ وقت دل من بپهراه افغانیا پاک نمیکردد زیرا من با افغانیا دعوی خون دارم .
 گویند روزی به دربار بزم طرب آراسته بود استاد مشغول ساز و آواز بود - مستر- دابيس رانیز بدربار دعوت کرده بودند .
 همینکه دابيس به محفل داخل شد استاد باهمان غرور ملی که مخصوصش بود بدون تأمل این شعر را خواند :

اینجا بود که شاملین مجلس قدرت استاد و نزاکت موضوع را درک کردند و به ایسن موفقت سیاسی که استاد قاسم افغان- بدست آورده بود کف میزدند .
 میگویند امان الله خان به اندازه از فهمو

او اختصاصی پول و سبزی برآختیا و در کوی اودنوی او سرا او مودردن باکت سره آشنا یی تر لاسه کری . باید وویل شرحی داکتور دستر انقلاب خجخه دهنه به ساینر- یا کردو لکلور او فو لکلور یکو اشنگو نو انکشافی او وده هم نیره کمزوری وه او دلو لکلوریکو آتارو نمونی به هیر ندرت سره دخلکو به مینخ کی لیدل کنیدی به (۱۹۳۹) کال دسا بیر یا د (الان اوود و) به بنار کی لو مرنی عصری تیا تر جو به شو او ددغه کار به نتیجه کی دی نه لاره اواره شوه جسی د(ببرویان) د خلکو به فر هنگک او کلتور کی تیا ترونه نیر

زده وده او انکشاف و کسری یا به بله زبه به (۱۹۳۹) کال کی د (الان اوودو) به بنار کی د لو مرنی عصری تیا ترو به جو پردلو سره ددغه بنار به بیلابیلو برخو کی د یو زیات شمیر نورو فر هنگی او کلتوری مرکز ونود و دی او جوپرد و له پاره غوره شرا یط او به زبه یو ری امکانات برابر شول . لو مری بدلون داو چی به دغه بنار کی لو مرنی او ابتدا یی موزیکال ننداری او نمايشونه به عصری ستهجونو او پرا سکا نو اود یا لت به عصری نند ارو باندی بدل شس . ددغه کار خجخه ورو سته به خورا لنده موده کی د شوروی اتحاد او

لاریسا، دشوروی اتحاد...

موقع سناسی استاد سرور گردیده بود که گونه های استاد را بوسه زده بالایش طلا نثار مینمود - دابيس فکر میکرد از خوب نواختن آهنگ افغانی که او مینوازد حاضرین تمجید میکنند لهذا باذوق بیشتر به نواختن آهنگ ترانه استقلال افغانستان میپرداخت حاضرین همچنان کف میزدند که ترجمان از اصل موضوع آگاهی یافت و خاصاً به نکته سیاسی این ترانه که در حقیقت اعتراف آزادی افغانستان از طرف نماينده بریتانیا بود متوجه گشت و دابيس را از نواختن آهنگ باز داشت و معنی شعر را برایش گفت . دابيس برافروخته شد .

استاد قاسم افغان با گردن افراشته خطاب به دابيس گفت :
 شما نه تنها ترانه استقلال کشور عزیزما را قبول نموده نواختید بلکه شاگردی مرا که بکفرد افغان میباشم نیز قبول کردید پس شاگرد باید حقوق و حق استاد خود را بداند .
 و بعدا شعر حماسی دیگری رابه منتهای غرور ملیت افغانی سرود که مطلعش اینست :
 (سرگردانی غربت افغانسیم)
 چون به میدان آمدی میدانیم

دفتر سوانح استاد قاسم افغان نظیر همچو واقعات و موقع سناسی زیاد دارد اگر تمام آرایگان یگان شرح دهم شرح حال این استاد بزرگ وار به کتاب مفصل تبدیل خواهد شد و گفتار خود را بدعای تیک در حق آن استاد بزرگوار خاتمه میدهم .
 وی صاحب مدالهای طلا و الماس دانه نشان بود و اولین کسی بود که در تاریخ هنر کشور «ایز مدال گردید»

ریکارڈ های استاد از طرف کمیٹی هنر ما- ستر ویس هند لیت و آتارا بنام ستاره شرق الناب داده اند .
 استاد قاسم در ۲۲ سنبله ۱۳۳۵ وفات یافت که روانش را ساد می خواهیم .

بهر نیو هیوادونو د کلا سیکي اثارو به او لیدو لو با ندی اقدام و شو . د هغو کسانو به جمله کی چی به (۱۹۳۹) کال کی دنیا تر د خواتو لو بغار و او هس- مند او سره مرسته اود زبه له کو می هنگا ری کو له یو هم د شو روی اتحاد نامتو کمپوزر او موسیقی یوه (ایگور- مو زایوف) و دغه نامتو موسیقی یوه او که یو زر وگرای شو چی دوخت به تیر بدلوه سره نور هنر مندانا لکه (سادیا اوف) (لاریسا) او (سختا بانووا) و روزی او د هر ډول عصری پارچو دینو دلو دپساره یی چمتو کری . اوس اوس د (الان اوود) د بنار د عصری تیا تر و نو مشهور هنر مند (بامیو اوف) خان تم مخصوص روش او مخصوص سبک لری او دملی تیا تر ونوبه برخه کسی یی یو زیات شمیر شاگردان روز لری او شو روی قولتی نه یی وپاندی کړیدی .

همه چیز در خدمت . . .

مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان- نستان، رئیس شو رای انقلابی و لومړی وزیر جمهوري دمو کرا تیک افغان نستان آمده است عا زی از احساسات میان خالی و با یسد محتوای کاملاً ریا لستیک و علمی داشته با شد و از همه مهتر قانون اساسی جمهوري دمو کرا تیک افغان نستان باید ارا ده و منافع خلق زحمتکش افغان نستان را منعکس سازد .

باید دانست که در کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوري دمو- کرا تیک افغان نستان نما یندگان همه خلق یعنی کارگران، دهقانان، قوای مسلح خلق، روشنفکران مترقی، علمای دینی و مذهبی جوانان معلمان و استادان، سرما یدان- ملی و تجار ملی، ملیت های مختلف کشور و امثال آن سهم دارند و از همینجا ست که گفته میتوا نیسم

این قانون در تاریخ کشور ما او این قانون واقعاً دمو کرا تیک و مترقی خواهد بود خواه ست ما از همه خلق اینست تا در طرح این کار سترگ عملاً سهیم شو ند و خواه ست ها و پیشنها ذات خود را هما نظور یکه خود کمیسیون نیز خواسته است به کمیسیون طرح قانون اساسی بفرستند و هکذا خواه ست خلق ما از اعضای محترم

کمیسیون قانون اساسی جمهوري دمو کراتیک افغان نستان اینست که: هما نظور یکه انقلاب کبیر شور در کشور ما بی نظیر و نو آورا ست قانون اساسی ایرا طرح و تدوین نما یند که با حفظ رول محوری و قاطع خلق در آن بحيث یک قانون همه

جانبه و عملی در عین حال یک قانون اساسی نمونه و عالی باشد، انتظار میرود که شاملوده اساس کسار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوري دمو کرا تیک افغان نستان ایدیا- لوزی دورا نساز طبقه کارگرا حکام علم مترقی در مورد سازمان های حقوقی و قضایی و تصامیم رهبران بزرگ جهان ماو هیو ما نیزم انقلابی و مترقی باشد و هکذا از هر ماده و هر صفحه یی آن این رو حیه یی و اقعی که خلق سازنده تا ریخ است همه چیز در خدمت انسان، احترام بمقام والای انسان، طرد واز بین بردن بهره کشی انسان از انسان و بالاخره تا مین یک حیات واقعاً دمو کرا تیک برای خلق زحمتکش افغان نستان باشد .
 زنده باد خلق، مقام والای انسان و الا تر باد .

سرگرمی‌ها

کسبایفتا

جدول کلمات متقاطع

تهیه کننده: صالح محمد کهنسار

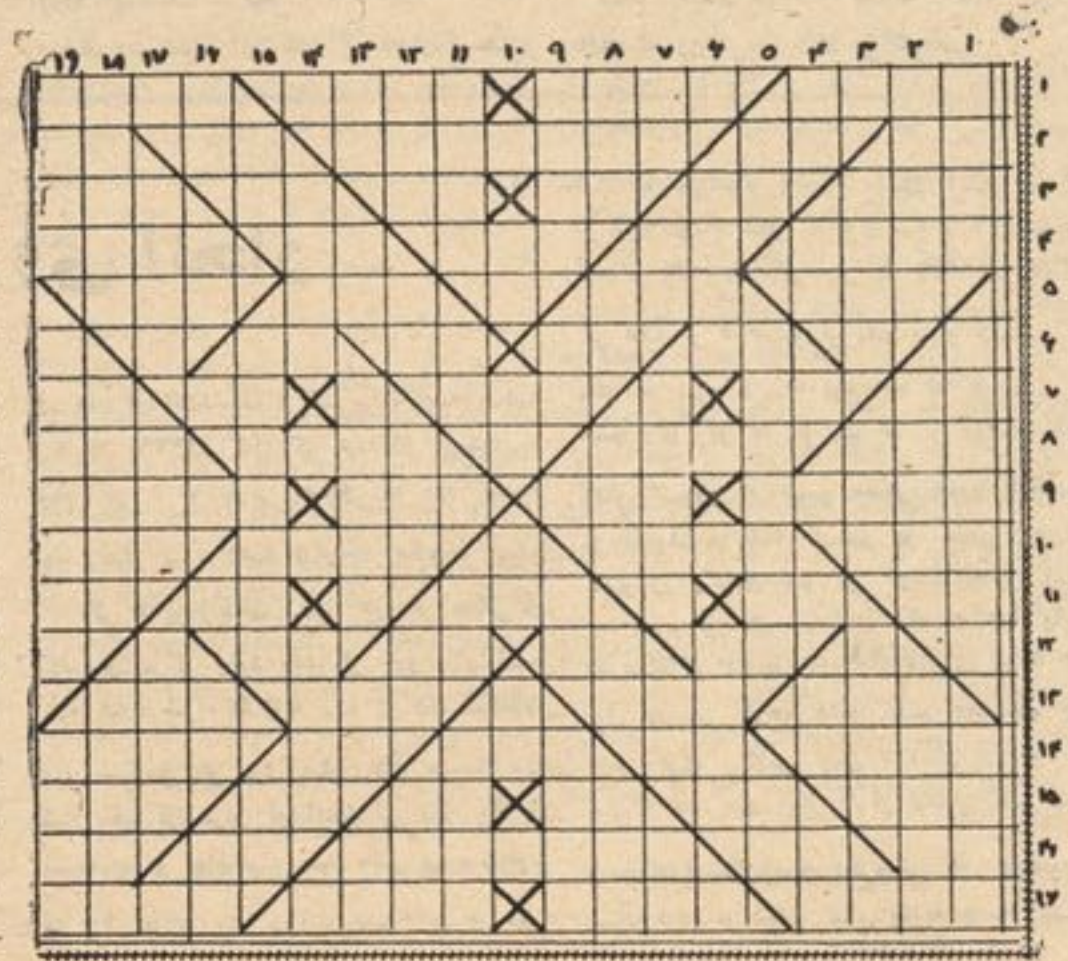
افقی :

۱- گهواره انقلاب ، از جمله چهار فصل - از ولایات کشور ما - شهر - بست که به اسم یکی از شهیدای کشور مامسمی گردید - ۲- ضمیر اشاره ، باغ بی پایان با علاوه شدن یک حرف قضیه آن شهرت دارد - زهر - یک حرف و دو خانه - ۳- پیر ، سمبول باریکی - مو سیقی شبان - قدر آنرا از آنطرف زرگر داند - دروازه بزبان عوام - از ماه های سال - ۴- هدایت کننده - آواز ناتمام - از آلات صیادی - خودم - آنرا انتظام بخشید و متوطن گردانید - ۵- از دریا - ای مشهور افریقا - در ماه آینده می آید عطرو گل میدهد - نوعی از رنگ ها - ۶- و غلط بی آغاز - ماده حیاتی - ضمیمه به پستو - بی آغاز چاپ شد - ۷- با کم کنند است - در نده - به پستونوبت - از ماه های سال به پستو - نصف فارغ - ۸- در آن عکس را میگذارند - جمع ادب - بدون دو حرف ون است نوعی از آلات موسیقی - ۹- خواندن به پستو - برادر بی سر (به پستو) - هر نوع آنرا نابود میسازیم - بایش را قطع سازید یاری میکند - ۱۰- عادت بی آغاز - طعام به املائی غلط - منظم آن نیکی است - با تغییر حرف آخر دار است - ۱۱- بیل نامکمل - دوپا نرود - کمک - ضمیر اشاره - با جمع دو حرف اول ستون دوازده افقی ، کنند میشود - ۱۲- نصف کردن - عادت عکس روز - بای سر - بریده - ۱۳- فلمی به اشتراک منوج کمار ، مدد کار - از جمله خزندگان - گندم

راکه پخته شد اینطور میکنند - ۱۴- مرکز تجارقی - از مراکز ارو بانی - لباس جدید که طرح میگردد - خوب بود سر نداشت - هو شیار - ۱۵- بارمغشوش - از جمله غلهجات - داغ نشده - اگر سرش می بود بداخل شریان ها و ورید ها جریان پیدا میکرد باخ خام است - با تغییر حرف آخر تیر است - ۱۶- مور سر بریده - خود ما - بردبار به املائی غلط - نصف حمام - ۱۷- اگر پای مید' شت - فریب - یکی از حیوانات بسیار چالاک میشد - در رابه دو ضرب کنید

بدون حرف اول بو سه است - منظم آن دریا است عمودی :-

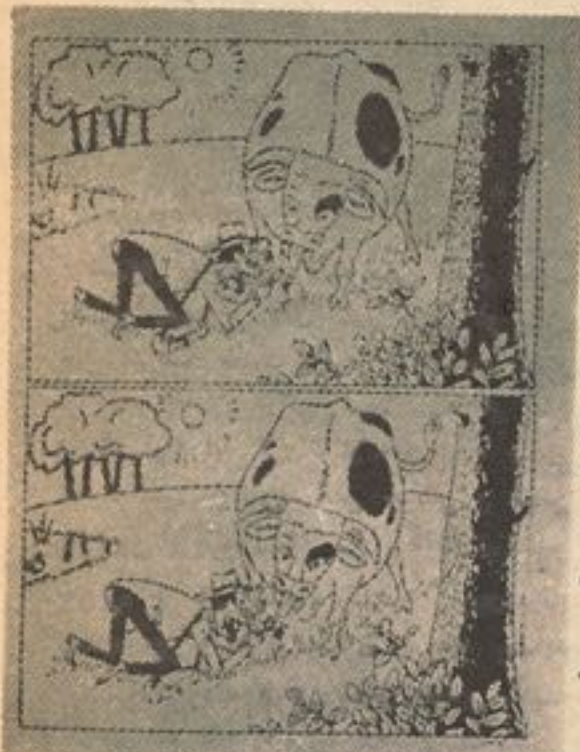
۱- یکی از سوالاتی های شرق کشور ما - خلقی ها رابه آن منسوب سازید - ایمان و عقیده - ۲- انسانیت و وظیفه آن میباشد - با پیروزی انقلاب سترگ نور به این خانواده خاتمه داده شد - منظم آن روشنی است - ۳- عمر از وهم صحبت - آثار باستانی در آنجا شهرت دارد - کر یستال نیست - ۴- دروازه دهن - پهلوان



یک حرف و دو خانه - مار بی دم - در بین خامه دوپا یس را ببرید تا از جمله شعار روز گردد - محل - ۶- وعظ کننده - قدرت - ۷- نصف هفته - ضمیر غایب - از ابرمی آید - مادر عرب از گل بخوا مید - ۸- ضمیر اشاره به نزدیک - این به پستو از برندگان شوم - از حیوانات بار بر سر مرخص آنرا میکشند - ۹- رسید به املائی غلط - عطر دارد - در سر می روید - کتاب مشهور ما کسیم گورکی - ۱۰- اسب پستو حاصل آکسیجن و عاید روجن - آغاز و انجام دود - دو یک - ۱۱- منظم آن به پستو چاشت میشود - مرگ تا تمام - از علامات تنقیط از کشورهای عربی - ۱۲- عکس شب است - در مقابل خرید آنرا بگیریید - بالای ما حقوق زیاد دارد - خطر ناک آن در هیرو شیمیا استعمال شد - اسم - ۱۳- اره کوتاه است - موسم را نصف سازید - بوری با املائی غلط در بین خاور سراه کوتاه - ۱۴- یکی از مجلات تیوریک جهان - بای ارباب قطع شد - ۱۵- بالای تنه قرار دارد یک قسمت آنرا جدا سازید ولایت بکنیک باقی میماند - از حشرات مضره به پستو - ۱۶- ایستگاه به پستو - نصف و سعت - آغاز و انجام در د از حروف لیدر انتخاب کنید - ۱۷- از روز نامه های معتبر کشور ما - با ادویه در مان مییابد - این ولایت در ستون اول افقی قرار دارد - ۱۸- از بین رفته است - شور و غوغا - منظم آن یکی از مراکز جهان است - ۱۹- بشیمان - از با میان میباشد اسم فلمی است که وجنتی مالا در آن رول داشت .

چند اختلاف؟

درین دو عکس که باهم شباهت کامل دارد چندین اختلاف موجود است اختلافات را در یافته برای ما بنویسید و در ضمن یاد آور شوید که آیا درین رسم اشتباهات موجود است یا خیر؟



کدام طنز آرت؟

شاید طنزهای زیادی از نویسنده‌گان مانند عزیز نسین را خوانده باشید ولی درآرت هم یک نوع طنز موجود است. ما از جمله آن یک نوع رسم طنز آمیز را برای شما چاپ کردیم برای ما بنویسید که رسم آن در این تابلوچه را بطور طنز تمثیل نموده‌است؟



این ستاره زیبای جهان کیست؟

یکی از ستارگان سینمای جهان است و بیوسه در دایره شهرت و محبوبیت باقیمانده است ماطی سوالات ذیل از شما می‌خواهیم که



- ۱- اسم و مشخصات او را برای ما بنویسید.
- ۲- در کدام سال پایه جهان سینما گذاشت؟
- ۳- برای اولین بار در کدام فیلم اشتراک نمود؟
- ۴- آغاز فعالیت او با کدام کمپنی فلمبرداری جهان بود؟
- ۵- مشهورترین فلمش در کدام سال به نمایش گذاشته شد و یکدام نام بود؟
- ۶- آخرین فلم او کدام بوده است؟

در باره کودک

کودکان در جامعه رول مهم را دارند و هر نوع حرکات را از جامعه می‌آموزند. درین جا ما عکس کودکی را برای شما چاپ کردیم آیا می‌توانید برای ما بنویسید که از نگاه روان شناسی این کودک چرا به این حالت خود را در آورده است.



حل کنندگان جدول ژوندون

حل کنندگان عبارت از عظیم الدین کاظمی، نجم الدین کاظمی، اسدالله رشید احمد، شیر محمد محمد صابر حیدری، عبدالولی پوپل و زبیده تنها فتوی عظیم الدین کاظمی و اسدالله چاپ شد.



اسدالله



عظیم الدین (کاظمی)

راجع به کودک؟

خوانندگان نهایت گرامی مسافر چندین شماره های قبل از شما خوانسته بودیم که راجع به کودک از روی روانشناسی چیزی بنویسید به همین منظور بسیار زیاد مطالب برای ما رسید خوب حالا هم ما به خاطر اینکه این بخش بسیار جالب است ما عکس این طفل را برای شما چاپ نمودیم خوب شما راجع به زندگی آینده حال و از روی روانشناسی برای ما بنویسید که چه آینده در چهره او نمایان است به بهترین آن جایزه می‌دهیم.



کدام صحنه؟

زمانی که فاشیست های هیتلری برای نفوذ بر جهان و گستردن نازیسم اقدام نمودند هزاران انسان را با خاک و خون کشانیدند ما صحنه بی را که این سیاهکاران تاریخ نموده اند به چاپ رسانیدیم آیا شما می‌توانید برای ما بنویسید که این صحنه ذیل را بخاطر چه بوجود آورده اند؟



این مرد کیست؟

در جهان برای اختراع اشخاص زیادی کوشیده اند تا از آن راه عاید زیادی هم در بپلوی نام خود گمایی نمایند درین جا ما عکس یکی از مخترعین را چاپ میکنیم که او در ۲۴ جون سال ۱۷۷۱ در پاریس بدنیآ آمد او در سال ۱۷۸۸ بوسیله لاوزیه کیمیا دان معروف که دوست پدرش بود در کار خانه باروت سازی امن به کار مشغول شده و پس از مدت کوتاهی مدیر آن شد بعد از آن که لاوزیه در انقلاب فرانسه کشته شد این مرد با تمام فامیلش به امریکا فرار نمود، و تا اینکه با اختراع خود از جمله بزرگترین مخترعین جهان شد.

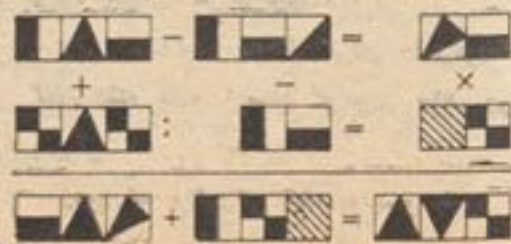


این عکس چیست؟

به این عکس خوب توجه شوید آیا شما می‌توانید بگویید که این چیست اگر قادر به تشخیص آن شدید اسم این عکس را برای ما بنویسید.

اعداد نا معلوم

درین مساله ریاضی بجای اعداد علامات مخصوص گذاشته شده است شما اصل اعدادی را که به عوض آن علامات گذاشته شده است پیدا کرده و مساله را حل نمایید و حل آنرا برای ما ارسال دارید.



هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

تیرپسی

داشغال په لمړی وختو نوکی دیوی تجار-
نغا نی مامور و . ددی لپاره چې یی غو ښتل
خپل هیواد ته خدمت وکړی د غو ورو ستیو
میا شتو په اوږدو کوی گوند سره دا په یکو
دپینگو لوبه لپه کوی ، او ددی لپاره چس
نا امید شوی (والهی) نومی چریکی د لسی
سره یی اړیکه ټینګه کړه . دآلما نیانو
په یوه هو ټل باندي يرغل د سیمون لمړنی
دنده وه چې ورته ورکړ شوی و . هغه باید
یولاسی به پردغه هوټل باندي واچوی ، په
ټاکلی وخت خپل ځان یی د هو ټل د کړکیو
شاته ورساوه په هوټل کی دننه یوآلمانیسی
ار کستر نوی په سند رو پیل کړی و په
همدغه وخت کی دارکستر یو غسری چی یو
پنښیری و دی یی ولیدو دفعتا یی کړکیسی
خلاصه کړه ، سیمون دوخت څخه په استفادی
سره به دجبهه څخه را وایست اودسالون
منځ کی واچاوه او وروسته په ډیر آرامی
سره با یسکل باندي سپور شو اود هغه ځایه
څخه وتښتید او دهماغه لاری څخه چس راغلی
ویرته ستون شو . هغه کته گو نه او
نږونه چی دیم د چاودیدو څخه وروسته
منځ ته راغی ، زموږ ساتونکی ملگری
ولیدل چی دزیاتو کړکیچو نو او گمړند یتوب
سره تښتیده . د سیمون ددندی دغه برخه
تر ټولونه له خپلو څخه ډکه وه دا ځکه
چی هغه یوا ځی خو ورځی مخکی هغه هم
تښتی لپاره با یسکل زده کړی و ، او س
اوس چی سیمون هروخت دغه کیسه
کوی یوا ځی پدغه موضوع باندي ټینګا ر
کوی چی په هماغه ورځ دده با یسکل زده
کول تکمیل شو .

پدغه وخت کی سیمون دماشین گمنود
نشان نیو لو په هلکه سوچ کوی او دا سی
ښکاری چی دیوه مهمه موضوع په شاوخوا
کی سوچ کوی . دده هغه دوست چس (تربی)
نو میری او پخوا دده مسو و ل هم ووغون
کی یی څه وایی دهغو دخبرواترو په هکله
ښه نه یو هیزم .

یوگشتا یو چس ظاهرا دکاروان مسو-
لیت یی وړ په غاړه ده ، دلسو بچو په شاو
خوا کی موږ په دوو صفو نو کی سره را
ټولوی . هغه شی چی موږ غا فلگیر کوی
دو مره بدنه ده ، زموږ هر یوه ته دوی ټولی

ډوډی را کوی خو موږ لارواسه پوری دغه
نوی مامور نه پیژنو . لاد ډوډی ویش پای ته
ندی رسیدلی چی نه پوهیږو ولی دگشتا پسو
ما مور عصبی کیری ، مور کیری . شور ما
شور کوی او ژباړه کو نکي غوا پی . آلبرت
ژباړه کوی !
سواپی چی ، دجیری ډوډی دوی ټو ټی
کمی دی او ښا یی چی زموږ کوم یو هغه
غلاکړی وی .

- یعنی څه . موږ چی د ډوډی دزیرمی ځای
نه خبر نه و . دیو لیسو مامور خپل بد تور
باندي ټینګا ر کوی .

- زه پوهیږم چی ډوډی غلاشوی ده .
هیڅوک ځواب نه ور کوی .

- هرو مرو دسا سو نه یو دغه ډوډی
یی غلا کړی دا ځکه چی ډوډی لږ شوی
دی .

چو په چو پتیا .
- اوس چی غل ستا سو په منځ کی دی نو
دتاسو یوه تن ته به هم ډوډی ونه رسیری .
دغه نتیجه ډیر مشکل دی . یو کس د
لیک نه وځی او خپله ډوډی وپاندي کوی
زه خپله برخه هماغه ته ور کوم .
- ته په څه تور نیول شوی یی ؟
- کمو نیست .
- کمو نیست ! (گوت) (کمو نیست ا خوب)
دشا رلو خواته راځی
- (اونود؟) څه څنگه؟
- کمو نیست .

آلما نی په فکر لویری او هغه سر بازارونه
چی په گرد چا پیر کی یی ولاړ دی یو څه
واپی . او هغوی کمپ کمپ خاندي . او وروسته
بیا پخپله شیوه موږ ته یوه وینا کوی .

آلسیرت له سره هغه د ک غسین
سره موږ ته ژباړوی پداسی حال کی چی
آلما نی سا تو نکي لاهم په زور سره خاندی .
- یو کمو نیست باید خپل ټولی شتمنی
وویشی . نو ځکه هغه کمو نیستا نو ته چی
دلته دی ښایی چی خپل نیما ټی برخه خپلو
ملگرو ته ور کړی له همدی امله کمو نیستان
با ی د د ټولی څخه بهر ووځی اود وا گو نه به
ورو سنی برخه کی یو ډبل ټی ودر یزی .
خلوښت کسه دټولی څخه بهرته را ځی
او د لازم انقلاب سره په ټا کلی ځای
کی ددیری . داسی ښکار چی آلما نیان

دو ډیرو خند اوله زوره ستړی شوی دی . ځکه
چی غسری نه و ځسی ، اوس کولای شی
هر کا رچی غواپی پر موږ باندي و کړی
دا ځکه چی لوبه موږ گټلی دی !
دگشتا یو مامور زموږ له مخی نه په ډیر
قهر تیر یزی او زموږ د ډوډی نیما ټی برخه
اخلسی او ز موږ د گو لیست ملگر و ته یی
ورکوی .

ددغو گو لیستانو له ډلی څخه یوه یی دشیی
ماته را ځی او ورو یوه غوټه دتخر گس
لاندي با سی او راته یی را کوی دغه
سری چی یو کارخانه والادی وایی .

- واخله ، خو متاسفانه دری کسه پست-
فطر تا ن هغه ډوډی چی له تا سو څخه
غلا شوی وو خوړل او موږ دغه کار بلا فی
کړ ل . اوس ستا دملگری برخی ټول
پدغه غوټه کی تاو شوی دی . زموږ څخه
خوبه څه نه یی؟

لاس یی ټینګ نیسی ، هماغسې چس دوه
فرا تسو یا ن یو ډبل لاسونه ټینګ نیسی .

دهغه خواپه یوه برخه چی موږ رو منویل
څخه راوړی و پا تی ده . زموږ دملگرو نه
ډله کی ددغو ارزښتناکو شتمنیو دسا تنسی
مسئول ریموند دی ، دوه قطعی شته لوییا
نیسه ډوډی ، یوه قطعی دکب غو ښه ، دوه
پا کټو نه خوا ږه ، یوه خوزه ډوډی ، خوداز
بیسکوت او غو دانې اومه ټټاټی . دغه
خواپه په رومنویل کس ز موږ د خلور و
کمو ملگرو ته دپیر نه را لیږل او موږ دغه
خوا ږه د ټپو کسا نو تر منځ ویشل نوری
ډلی هم چس دستینلو په وخت کی مشکل
شوی و اټکلا هم دو مره خوا ږه به
ولری .

تراوسه خو ریموند ډیر سخت میسری
کوی . هیڅوک حق نلری چی دغه خوا ږه ته
لاس وروړی . په وروستی پړاو کی سره له
دی چی ریموند یو با شر مه سری دی خو
دقوی ارادی او انقلاب خاوند هم دی . پر
سیره پردی ډیر امتحا ټوله یی هم ور کړی
دی . دنیول کیدو نه مخکی ، د پارسیس د
سیمی په پټو شبکو کی یی ډیری دندی سر
ته رسولی دی . زموږ د دکار وان ډیر کسان
ور سره اړیکې ټینګی کړی دی کله چی
ور څخه تحقیق او څیړنه کیدله آن یسوه
ټکی هم د گو ټد په ضرر د خولی څخه وتلی
نه وه یوا ځی باید دومره ووايو چی دز-

ریموند څخه تحقیق یوه ساده تحقیق نه و . د
هغه نیسی ټپا نی لارواسه شته دی . دهی
پښتی یی مات کړی دی . اوزموږ په منځ
کی دنا روغی سره سره ښا یی دی یواځنی
سری وی چی د لوږی احسا س نه کوی .
اندره دیوه اسویلی سره چی ان تیره په
ترجم راوړی ورته وایی :
چس د لوږی نه غاښونه می چمت شوی
دی .

زه شخصاً عقیده لرم چی د خواپه ساتنه
ښه کار ندی ځکه چی موږ دخپل سرنوشت
څخه هیڅ کله خبر نه یواو خصوصاً
ممکن دی چی موږ دیو بل څخه ایل کړی .
پدغه هکله په خبرو اترو لاس پوری کوو
اود دی لپاره چی د موجودخواپه دخوږ لوبلویان
اکثریت لری بی له ځنډه . بریالی کیری ، شاولو
په مسکاسره وایی :
اوس به ټول خواپه وخورو .
ریموند پیشنهاد کوی .

- ښه به داوی چی ددغه خواپه نیما یی اوس
اونیما یی نور سبا وخورو .
- موافق یم .
- هیڅوک څه نه وایی بکسونه خلاصوو دزیر-
مه شوی خواپه په ویش پیل کوو .
په نورو ډلو کی هم دغه کار سرته رسیری .
اندره له خوشحالی نه په ډکو سترگو
واپی .
- ښه شیان دی !
گولیت انم یوالان نه غواپی چی زموږ
نه بیروی وکړی ددوی په عقیده دخواپه دویش
نوی .

لپاره مناسب فرصت لازمه ده . موږ په ډیر
استیا سره په خوړلو پیل کوو . زه دسگر-
ټود متخصص په توگه پیشنهاد کوم ، ددی
لپاره چی د شاهنامی وروستی برخه هم په زړه پوری
پوری وی هر دری ته یو (گولواز) سگر ټ
وی هر دری ته یو (گولواز) سگر ټ
اندره سره یوځای ځکوم دغه کار دستری مینی
نیسه نښانه ده انسانان خومره یو ډبل سره
مینه لری . هغه شپه موږ ډیر ښه خوب وکړ .
اندره دتک لوری ټاکی : موږ دلیرخواه څو
ومارچ په دیارلسمه د ۱۹۴۸ دهیلمر مورتوریزه
قوتو نه هرو مرو له همدی لاری څخه تیر شوی
هغه وخت نازیان دخپلواکی دمخکو دنیولولپاره
تلل تر څو چی هلته هغه اردوگاه جوړه کړی
چی اوس زموږ په انتظار کی ده . په همدغه
ورځ دښاغلی (سوتان) حکومت ددی لپاره چی
دخپل ځان څخه مسوولیت لری کړی استعفا
وکړه پنځه کاله تیر یزی .
ونی دشته کیدو په حال کی دی . نوی غوږیدلی
کلان دلته هلته ترستر گو کیری بیاهم یوبل
پسرلی .
زموږ په واکون کی هغه دیولیسو مامور چی
نوی ورسره اشنا شوی یوله یوه ملگری سره

کيزي

مور هم نړدې کيز و پويسته کوي.

خو کلن يي؟

پنځه وشت کلن .

پنځه لري؟

هو کي .

ماشومان هم لري؟

يوځو ي او يوه کوچني لور .

عکسونه يي دوسره شته؟

زموږ ملگري دخپل جيب څخه يو عکس را

باسي عکس يوه خواته پنځه نېسي چي يو

کوچني ماشوم په غيږ کي لري او يودري کلن

ماشوم هلک دهغي له لمني نه ټينگ نيولسي

دي ، او مور خاندی . ديوليسو مامور ده

عکس ته بڼه گوري او په ډير ادب سره بيرته

دهغه خېستن ته ورکوي او بي له دي نه چي

په بڼه کي کوم بدلون پيښ شي وايي:

ته به نور خپل ماشومان ونه ويني ځکه

چي بوداسي ځای سستا اوستا سو دټولو په

انتظار کي ده چي هيڅوک به دهغه ځای نه ژوندي

بيرته ونه گرځي .

زموږ نه مخ گرځوي اولري کيزي زموږ ملگري

خپل لاس مويښي ، ساتونکي پخپلو ځايونوکي

ولاري .

اندره وايي :

شکر چي دايو خور بنتياوايي .

شارلو ځواب ورکوي .

فکر يي مه کوه ، کاربه يي وگړو .

دهغه خبري اتري زموږ اشتها هيڅ کم کړي

نډي . مور په ډير ه مينه هغه ځوابه چي دپرون

آڅکه را پاتي دي خوړو . اوس ددي وخت

نډي چي سړي دترڅو خاطر و په يادولو

سره غمجن شي .

مور بايد خپل ټول قوت دراتلونکي پيښود

مقابلي لپاره وساتو . اورگادي (دلينز) څخه

تيره شوه دسيمون دخبرو په اساس مور د

(سن فلورانتن) دتم ځای په لاره کي يو کاشکي

په اورگادي کي د يوي بلي شي په تيرولو

مجبور نه شو ددي لپاره چي وخت تير کړو يو بل

ته کيسی او تکلونه کسو . اورگادي په يسوه

نقطه کي څو ساعته تم کيزي او يوځل بيا مخ

په وړاندي روانيږي . خوداخلی سفر ډير نه اوږد

ډيري مور ته دستوراکول کيزي چي خپل

سامان ټول گډو . دادي ورسيدو .

اندر ه م په دوستا نه توگه يوسوگ په

خپته کي وهي .

سوگوره بچيه دانوب وگوره ... دانوب .

دندان دروازی :

لوس لوس راوس (المانی کلمی یعنی آهای

های دباندی .)

زموږ ساتونکي چي تراوسه پوري ډير آرام

بنکاره کيدل ته به وايي چي دپيشو څخه يي

بندونه خلاصی شوي مور باندي جمله کوي

اود برجو او دټوپک دقنداق سره مووهي اود

دروازی خواته موټيل وهي شارلوزمابسي راځي

مخکي له دي نه چي دواگون څخه ښکته شم

نظر مي دوه ليکه ساتونکي جلبوي . (اس-اس)

ددوي دري تنه دلوبو او غټوسيپيانوڅښيرونه

په لاس کي لري .

اندره چي له مانه مخ کي ونه پوهيږي چي

کومي خواته لاږسي او په سترگو کي يي

ديواس - اس نه پويسته کوي اودځواب په

بدل کي يوه درنده خپيره پرمخ خوري اود

همدغی لمخي نه پوهيږي چي دم ځای په

لور دنورو ملگرو سره يوځای شي . زه پخپل

واردسره ډير ژرداس -اس دوډ اندی څخه

تيريريم خوددي لپاره چي ډير ځوان دی هک

پک پاته کيريم زما په نظر لاوه لس کلن وو .

جکه ونه توري سترگي تور ويستان دپه زده

پوري حرکاتو سره . مور وروسته بيا هغه د

(تور پرانگ) په نامه ياداوه .

لوس لوس راوس ...

دملگرو په کنارکي زماديوه ملگري دخولي

څخه وينه بسپي ي هيڅوک څخه وايي ټول

ځايونه داس-اس څخه ډک دي . تم ځای

دمري بڼه لري پيداسي حال کسي چي

له مور نه بيرته يو شمير نور کسان هم شته

دي . هغه اورگادي چي زموږ اوگون کش کاپي

يو مسافر وپوتکي قطارو دنه اورگادي لاهله

ولاري او هغه مسافران چي دکريکيو ترشا

ولاري له جادو شويو سترگو سره مورته

گوري . دم ځای کار کوونکي تگ رانگ

کوي يي له دي نه چي چاسره وغږيږي داسي

بنکاره چي دننه کاڼه او گونگي خلک ژوند

کوي . يواځي دهغو ساتونکو غرونه اوريدل

کيزي چي زموږ وروستي ملگري دواگون څخه

باسي يوي توري لوحی باندي داسي ليکل

شوي دي . (موتپوژن) .

فريک (آلمانی کلمه یعنی خلاصه شوه) .

په پنځه کميزو ډلو ویشل شوي سو .

هماغه ځوان اس - اس چي دنښکته کيدو په

وخت کي زموږ هرکلي ته ولاړو ، مور شميري

داخلووم نږدي چي مور شميري ښايي چي

دي دنورو مشروي په غاږه کي يي په توره

صفحه باندي په گيوټيک خط د (اس) دوي

ټکي ليکل شوي دي . دده نورانديوالان هم تور

کولوټه اغوستي دي . خوددوي په غاږه کي

يواځي ديوبي مړي سر او دوي هډوکي دچليبا

په بڼه رسم شوي دي . خوچ غرونه دپښواو

لاسوي دغیرسره مور دي ته متوجه کوي چي

ټکان وخورو . مور په لاروهلو پيل کسو .

دليک په دوو ځواوکي داس-اس مامورين

دتيارسې په حال کي مورته ځير دي . مور

پسي دري څيرونگي سبي - را روان دي .

(پرانگ) دټولو مخکي روان دي مور هر يو

خپل سامان هم له ځانه سره وړو . زه يواځي

يوکميس او يوتس بکس لرم خوځتي کسان

ډير سامان له ځانه سره راوړي دي ، او په

ډيرزيار سره هغه نقلوي . زه په دوهمه ليکه

کي او تقريبا دليک په سرکي يم . يوه د

تيزونه چوپشوي واڼ ښکته خوا ته ځي .

مورته وروگامونو سره وړاندي ځو .

کله چي تم ځای ته نژدي ديوه ميلمستون

دوډاندي نه تيرير و دکريکي نه هغه سړي

ويښو چي دپورنگين ميز تر شاديو پوځي سره

ناست دي پوځي پيژنم هماغه سړي دي چي

په اورگادي کي مور سره يوځای و داسي

بنکاره چي دهغه ماموريت دننه پای ته رسيدلي

وي . ښارته نږدي کيږو . هغه ښکلي گورونه

چي روښانه رنگ او تيره بامونه لري ماته

(الزاس) را په يادوي . شپه رارسيري دخو

کريکيو دشا څخه دخو څراغونو رټا بنکاره .

هالت (المانی کلمه یعنی دريش) .

زمور دنډي ليک دريږي هغه سامان چي په

لاسونو کي يي لروپر مخکه ږندو او دخوښي

له احساس سره دنه کوو . اس-اس يسوه

ژباپوتکي غواږي البرت يوځل بيا ځان وريږي

اوپداسي حال کي چي دالمانی سړي دخبرو تر

اغيزي لاندي دي . مورته توضيح را کوي .

((مور په دښار څخه تير شو . هر هغه څوک

چي تم شي يادواڼ څخه ووځي او يا پلسي

لاري ته لاږسي زبه ووزل شي)) بياهم

لاروهو . خلک زمون په وړاندي تيريريزي او

تښتي خپلو کورونو خواته ځي او له غمجنو

سترگو سره مورته گوري .

يوه کونډه پنځه زموږ په ليدو سره صليب

کاپي . کله چي ماشومانو ته نږدي کيږدوي

دلوي نه لاس اخلي دعبوديت اوتسليم نښي ښايي

دخلکو په بڼو کي ليدل کيږي . عجيبه هرکلي

دي . کله چي دواڼ وروستي برخي ته رسيدو .

((دانوب)) گورو . رنگ يي دايو درنگ

څخه توپير لري . د «اندره» شولپي څوږند

کيزي . دسین رنگ لکه دزمانی په غير

خير دي دسین دختوپه خيربڼه دپارک دونو

دشانه گورو . يوځوان ميږه او پنځه په اټکلي

توگه يو سرباز او دهغه چنگالی وروورودواڼ

په سر تيريريزي .

يغله خپل مخ گرځوي خوداسي بنکاره

چي مورته دکوتوان نلري .

شنل شتل .

زموږ ساتونکي په جنبش لويديس دي .

هرومرو له دي امله چي لريټ اوريک شوي

يو زموږ تر ټولونه وړاندي ((پرانگ)) روان

دي داسي بنکاره چي دننډيو لپاره ځان چمتو

کوي . سترې شوي يو . دښار وروستي کورونو

ته رسيدو دخو سترو کورونو څخه چي دهغوی

په گرد چاپيري کي اوسپنيږي ميلي تاو شوي

دي تيريريزو . دښي سره هوا محسوسه ده

هغه وروستي شي چي يي گورو ديوه ماشوم

بڼه ده دکريکي ترشا او بياهم يي پاڼه واڼ

پيل کيزي .

شنل شتل ! دخپلو قدمونو گړنديتوب

زياتوؤ . دسامانونو ددرندووالي له امله په

سترپا سره مخ په وړاندي ځو .

شنل ، شتل ! يو ساتونکي دخپل ليک څخه

بهر راځي زمون ليک ته نږدي کيزي او زمون

پوتن دوهلو لاندي نيسي او بيا دبل وار رسيري

اوبيا هم دبل .

زموږ ليک دهغه حيوان په غير چي وهل

وخوږي ټکان خوږي او يو څه دخپلو پښو

گړنديتوب زياتوي . ښايي چي ددوکيکيو

مترو په شاوخواکي به دم ځای څخه ليري

شوي يو . دښي تورتم ورووروخبريږي .

يوځل بيا دريرو . گوگل موزرر ښکته پورته

کيزي . هغه دستورونه چي اوس مور ته راکول

کيزي څرگندي او روښاني دي ((نور پنځه

کيلومتره بايد لاروهو . پس له دي به هيڅ

تم نه شوهر څوک چي دليکه څخه وان ونيسي

ځای په ځای به ووزل شي او ديوه څنگله

دمنځ نه تيريرومخ کي له مخه بايد پوه شي

چي تښتانه نا ممکنه ده ساتونکي سبي هر

هغه څوک چي وتښتي گيرکوي او ځای په ځای

بيخيروي . خيروشوی؟ ځواب راگري .))

- هو کي .

- په چگ غزاويه الماني زبه ځواب راگري

دلنه يواځي په الماني زبه بايد وغږيزي .

- يا ((المانی کلمه یعنی هو)) .

له همدی لمخي نه نور مور سره دانسان

په توگه نه غږيزي . دنويو زده کړو پيل

دي .

- وروا تر ((المانی کلمه یعنی وړاندي) .

څه بد مرغی ، داستي واڼ چي دتيريز و

دتختو سره پېټشوي او ټول پيچومس دي .

مسئله ورووو جدي بڼه غوره کړي . دم

کيدوپه وخت ماوکړاي شوچي يوه ټوټه تيره

مينه گرم او په خوله کي هم کښيردم تر څو

چي سکاروي شم .

داډيره منيده پيش پيښو . له خوړندولو

سره لاروهو خوزموږ دقمنونو گر نديتوب

کافي نده بايد منلې ووهو . پوتن داندره

په بېلوټوکي دټوپک په قنداق باندي وهی

اندره زماشاته روان دي . بي وزله اندره هيڅ

چانس نلري .

اوس اوس هغه کسان چي دليکونو په

دواڼو ځواوکي لاروهي ډير ټکسول او وهل

کيزي . دشلو کسو وحشي ساتونکو چي

او ښکنځل ددغه دکړاوتو څخه ډک لار وهل

سره يوځای دي . سبي څښيرونه کش کاپي

او هوا ته ټوپ وهي . اوس زمون ساتو تکی

دټوپکو دقنداق پرځای دقمچين څخه زمون د

وهلو لپاره گټه اخلي ځکه چي دهغه ټکان

ورکول آسانه ده دقمچينونو پورته او ښکته

کيدل دخفونوکو اسونو بڼي مورته را کوي .

ځني وختونه زمون گړنديتوب کميږي ځکه

چي زمون ساتونکسي هم سترې کيزي .

خوډير ژرړ څوږي او غواږي چي تير شوي

وخت هم تلافي گري . (پرانگ) په آرامي

سره وړاندي ځي او داسي بنکاره چي ددغی

وضع څخه خوند اخلي .

زه دخپل ځان سره وايم چي که يوسړي

وکړاي شي دهمدغو شرايطو لاندي پنځه

کيلو متره لاروهي لويي ددغه کاربه سرته

رسولو کي زه نا تواني احساس کړم نوځکه

بايد ، مقاومت وکړم .

شاته مي پوملگري خپل بکس ليري اجوي

اوپه همدغه وخت کي يوساتونکي دهغه داوريږي

نه نيسي اودليک دننه يي ټيل وهي اودسوک

اولغتي باران ورباندي جوړيږي اواواڼ همداسي

مخ په پورته ده يوځلي متوجه کيزم چي

څنگ کي مي رښوند دحال نه ځي دهغه

ژرژر ساه ښکل هغه سبي ته ورته ده چي

ډيرواټن يي وهي وي گواکي نور نحلل

نلري سپونمي دهغه بڼه چي متقبض شوي

دي روښانه کوي . زه خپله دوه غوټي په يو

لاس کي نيسم او دبل لاس سره مي دهغه

بکس نيسم ډير په موقع مي دا کار وکړ . دليک

دمنځ څخه دنږي غير اوريدل ک



يو تن زوږ مسگر دمسی لوښو د ډيزاين اوښکلی کولو په حال کې .



دعاشق آباد په ښار کې دغالیو او بدلوپوه څڼه

دلایسی صنایعو له لاری څخه د ښکلو هنرونو پراختیا

شوروی اتحاد د نړۍ د هنو هیو ادونو څخه شمیرل کېږي چې په هغه کې دلایسی صنایعو له لاری څخه د ښکلو هنرونو د پراختیا او ودې ته زیاته پاملرنه راغځوله کېږي.

په شوروی اتحاد کې اوس اوس دلایسی صنایعو په مرسته د ښکلو هنرونو د انکشاف پر اړخه ختیاله پاره دوه عمومي پرنسیپونه شته دي.

لومړی: هغه هنرونه نه دي چې د زرگری، ترکانی، آهنګری او کاشی جوړولو لاری څخه وده کوي او پراختیا مومي.

دویم: هغه هنرونه دي چې دغالیو او بدلو ټراو بدلون، جامونګولو او دغه راز کوراو کېول

په چوکات کې دنورو حرفوي کارونو په چوکات کې ترسره کېږي.

ددیله پاره چې په شوروی اتحاد کې دلایسی صنایعو دودۍ او انکشاف له لاری څخه د ښکلو هنرونو د پراختیا له پاره غوره شرایط او په زړه پورې امکانات تر ګوتو شوی وي، په خوړو-ستيو ګلونو کې په مسکو، لنینګراد، کیلواو دغراز شوروی اتحاد په یوزیات شمیر پیاوړتیا وړونکي د ښکلو هنرونو د پاره تربیوي کور-سونه او تعلیمي ګډونه جوړ شوي دي دغه کور-سونه د نښې او اوږدې مودې د پاره په داسې

توګه جوړېږي چې د ښکلو هنرونو له لاری وکولای شي په یوه خورا لنډه موده کې تر نظر لاندې کورسونو کې د ښکلو هنرونو د کیفیت او کیفیت په باب پوره معلومات تر ګوتو کېږي. په شوروی اتحاد کې د ښکلو هنرونو دودۍ او انکشاف د پاره دهغه هیواد په اوسني پنځه کلن پراختیا یی پلان کې زیاتو اټکلونو او پیش بینیو ته ځای ورکړ شوی دی.

دهغو پورو ګرامونو له مخې چې د ۱۹۷۷ کال د شروع څخه راپدېخوا په شوروی اتحاد کې د ښکلو هنرونو د تدریجی ودې او تکامل د پاره طرح او تراچرا لاندې نیول شوي دي د لنینګراد او کیف په ښارونو کې د ناټو او لوړو زده کړو د زده کوونکو او محصلینو له پاره د تعلیمي نصاب د پروګراما موټو په چوکات کې دوه دوه مضمونونه تصویب او تایید شوي دي. زده کوونکي کولای شي چې د ښوونې او روزنې د اټلای پرو-ګرامونو د پرمخ وړلو په سیوري کې د ښکلو هنرونو په باب ریسرچ وکандی او پسرول-تحقیقاتی چاری په بریالی توګه ترسره کاندی.

شوروی اتحاد په ټوله نړۍ کې لو مس نسی هیواد دی چې هر کال د نړۍ د خرڅلاو بازارو نو او مارکیټونو ته د ښکلو هنرونو ډول ډول تولیدات او پیداوار وړاندې کوي او لکه چې وروستیو راپورونو څر ګنده کېږي د دغه هیواد ښکلی هنرونه چې زیاتره یی دلایسی صنایعو بڼه لری نه یوازې د تجارو په تشویق او راجلبولو کې مهم نقش لوبوي بلکې د شوروی اتحاد د لرغونو او تاریخي ابداتو د معرفي کولو تر څنګ د توریزم د پراختیا او انکشاف د پاره هم په زړه پورې رول لوبوي.

څرنگه چې ښکلی هنرونه د یوه هیواد د تاریخي عظمت او لرغون تمدن او مسد نیت د پیاوړتیا د پاره هم عامل ګڼل کېږي د شوروی اتحاد ما هرانو هڅه کېږي چې د دغه هیواد په بیلا بیلو برخو کې د حرفوي کسب کارانو د اجتماعی، اقتصادی او فرهنگي درېځ په نظر کې نیولو سره دلایسی صنایعو دودۍ او پرا

و اقتصادی

دست بشر در رام ساختن...

کاپیتالیزم یا سرمایه‌داری :-
 کاپیتالیزم آن صورت بندی یا فورم‌اسیون اجتماعی، اقتصادی است که پس از فئودالیزم در می رسد و آخرین نظام مبتنی بر بهره‌کشی و ساخته شده از طبقات متخاصم است و برشالوده‌ی مالکیت خصوصی، سرمایه‌داری، بر وسایل تولید و بهره‌کشی انسان از انسان است. در نظام سرمایه‌داری دو طبقه‌ی اساسی وجود دارد که عبارتند از بورژوازیها (سرمایه‌داران و پروولترها (کارگران) . پروولترها که همان کارگران صنعتی در دوران سرمایه‌داری هستند به قصد تأمین وسایل زندگی خویش کار می کنند ولی در واقع سرمایه‌داران را ثنی می سازند، زیرا آنان محصول کار پرداخت نشده‌ی کارگران را که ارزش اضافی نام دارد بخود اختصاص میدهند یا عبارت دیگر ارزش اضافی آن ارزشی است که کارگر بیش از ارزش نیروی کار خود ایجاد می‌کند. ارزش نیروی کار کارگر عبارتست از وسایل معیشت که برای نگهداری کارگر و خانواده اش لازم است. نیروی کار کارگر آن چنان کالایی است که می تواند بیش از ارزش خود ارزش ایجاد نماید و همین ارزش است که بنام ارزش اضافی متراکم می‌گردد. سرمایه را بوجود می آورد. خود این سرمایه که از طریق بهره‌کشی بوجود آمده از راه ادای بهره‌کشی کارگران مزد بگیر باز هم متراکم نرمی شود و ارزش اضافی تازه بوجود می آورد. ارزش اضافی منبع سود سرمایه دار است. بدست آوردن ارزش اضافی از طریق بهره‌کشی از کار مزدوری قانون عمده‌ی سرمایه‌داری است. تولید کالایی :- تقریباً همه چیز درین دوران شکل کالا بخود می‌گیرد و اصل خرید و فروش برگزیده شدن اقتصادی حکومت دارد. تولید کالایی قدیم تر از تولید سرمایه‌داریست و در جوامع پیش از سرمایه‌داری نیز وجود داشته است. در مرحله‌ی تلاش فئودالیزم، تولید کالایی ساده بر پایه‌ی پیدایش سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و بالاخره در دوران سرمایه‌داریست که تولید کالایی تقوی کامل حاصل کرده و تمام رشته های تولید را در بر می‌گیرد. نیروی کار در جامعه‌ی سرمایه‌داری، خود به کالا مبدل می‌شود. تولید کالایی ساده‌ی پیشه‌وران، دهقانان بر پایه‌ی کار انفرادی تولید کنندگان قرار دارد، در حالیکه تولید کالایی سرمایه‌داری بر مبنای استفاده از کار افراد دیگر استوار است. مرحله‌ی ابتدایی تولید سرمایه‌داری، همکاری ساده سرمایه‌داری خوانده می‌شود که شکلی از اجتماعی شدن کار است و سرمایه دار عدی از کارگران

مزد بگیر را اجیر می‌کند تا با هم وبه موازات هم کار مشخصی را انجام بدهند (مثل برخی از کارگاه‌های قالبین باقی افغانستان). درین شکل بعلت کار جمعی، در وسایل تولید صرفه جویی می‌شود و میزان باروری و سرعت کار افزایش می‌یابد. مرحله‌ی بعدی ایجاد مائوفاکتور هاست. مائوفاکتور که از نظر لغوی بمعنای کارگاه دستی است عبارت از آن تولید سرمایه‌داریست که بر پایه‌ی سیستم کار و تکنیک پیشه‌وری قرار دارد. مثلاً وقتی در یک کارگاه پیشه‌ورانی که هر یک دارای تخصص جداگانه هستند، همراه باهم کار می‌کنند ولی مجموع کار آنها کالایی مشخصی را بوجود می‌آورد یا وقتیکه هر کارگر قسمتی از کار ساختن یک کالا را انجام میدهد. مائوفاکتور ها شرایط لازم برای گذار بتولید ماشینی آماده‌ساختند و بهین جهت حد اوسط بین تولید پیشه‌وری و صنعت بزرگ مکانیزه محسوب می‌شوند (بطور مثال یک کارگاه میل سازی که در آن نجار و خیاط و غیره کار می‌کنند). از نظر تاریخی رشد مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در اروپای غربی در قرون وسطی آغاز می‌شود ولی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم است که تولید ماشینی آغاز می‌شود. کارخانجات مجهز با ماشین و تکنیک صنعتی جای مائوفاکتور ها و کارگاههای پیشه‌وری را می‌گیرد. در زراعت موسسات بزرگ سرمایه‌داری تأسیس می‌شود که در آن کارگر کشاورزی مزد بگیر همراه با ماشینهای زراعتی کار می‌کنند. سرمایه‌داران به منظور بدست آوردن سود بیشتر تولید را مبط میدهند، تکنیک نو را بخدمت می‌گیرند. از دست آورد های علم برای تولید استفاده می‌کنند و بدینسان برآزده کار می‌افزایند، بازار را بسط میدهند، منابع جدید مواد خام را جستجو می‌کنند. دست به استعمار و غارت وحشیانه‌ی مستعمرات می‌زنند. سرمایه‌داران نیروهای مؤلده‌ی بر پایه‌ی تکنیک ماشینی بوجود می‌آورند که محصولی بمراتب فزونی و متنوعتر از تمام ادوات پیشین تاریخ انسانی ایجاد می‌کنند. خصلت تازه‌ای که نیروهای مؤلده در سرمایه‌داری کسب می‌کنند آنست که اجتماعی می‌شوند، بدین معنی که کالا در سرمایه‌داری در دستگاههای صنعتی بزرگ تولید می‌شوند و درین هنگام در دستگاه ها صد ها هزار هاتن مشغول کارند. وضع مانند دوران پیش از سرمایه‌داری نیست که پیشه‌وران منفرد یا کارگاه های کوچک پیشه‌وری تولید محصول می‌کردند. درین شرایط تقسیم کار اجتماعی بمراتب بفرنجتر و پرشاهه تر میشود و مابین رشته های مختلف اقتصاد انواع بیوند های متقابل پدید می‌آید.

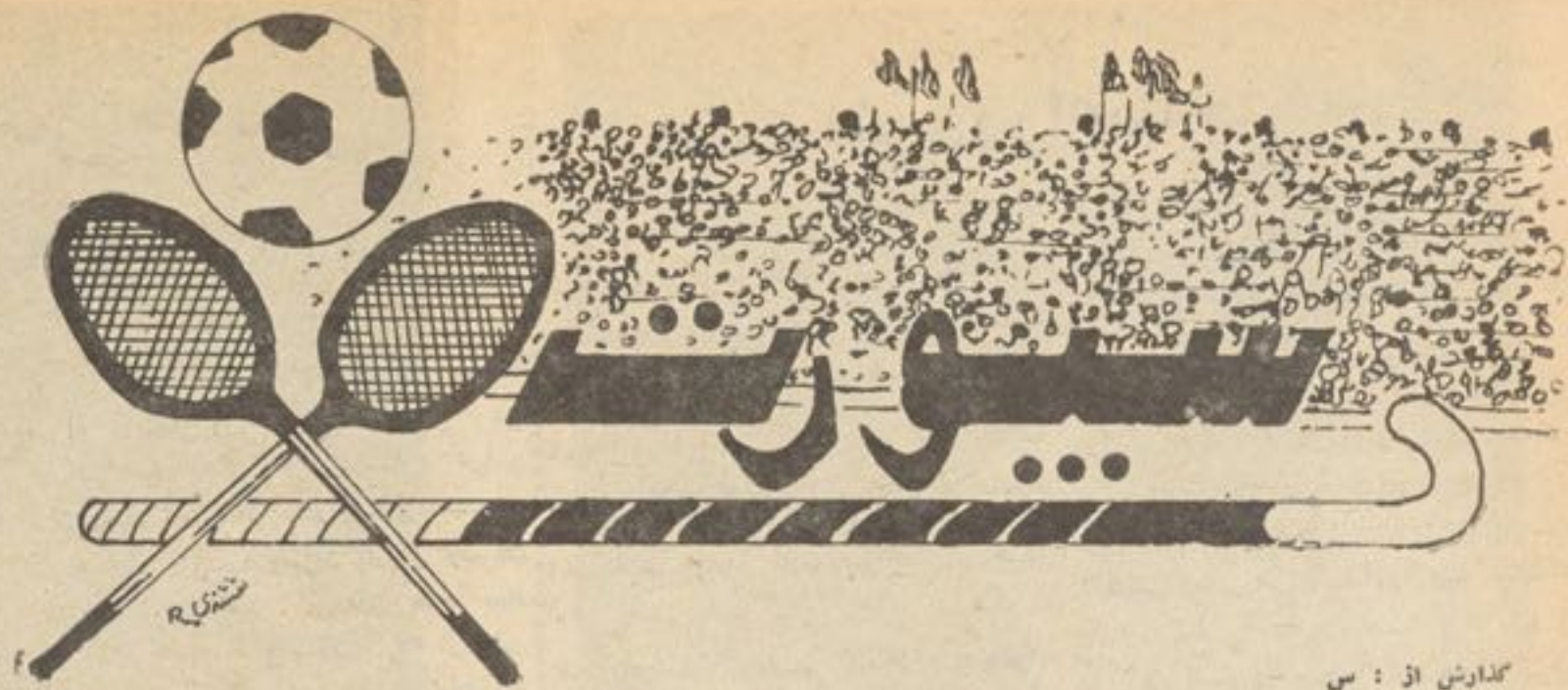
آدم بعضاً تا گزیر است در زیر همان آفتاب و در موجود است آفتاب کار کند احیاء نامر جتری ندارد دیده میشود لکن گرمای محیط که باین کار تقلیل نمی یابد چنانچه در اعمار کانال قراقرم و کتابخانه عشق آباد بجهت حرارت طاقت فرسا کار ها درد و بخش تنظیم گردیده بود. طوریکه گفته آمدیم پروبلم (انسان و صحرا) در اتحاد شوروی دیگر حل گردیده است که در پهلوی بررسی های فز یو لوژی یکی و رسیدن بوضع صحت کار مندان و تجهیزات و ساینل تخنیک سوسیالیستی نیز اتخاذ گردیده که کار گران بیشتر به انجام رسیدن کار ها علاقه پیدا مینمایند. از طرفی در دشت های ریگی پروبلم چراغ ماه عزیز حل گردیده و جنگلات سود مندی جای آنهمه ریگستان ها را اشغال نموده. که رشد جنگلات و چرا ماه ها با گذشت هر سال در تر اید است که البته کار تبدیل ساختن دشت های لامزروع و بایر خشک به جنگلات در سال ۱۹۲۵ درین کشور آغاز یافت که البته کاملاً علمی و بلان شده. درین راه کام های برداشته شد که در حال حاضر صرف نظر از نگهداری مواسی کوچی ها و غیره، باشندگان ماحول بهره مندگر دیده علاوه مفاد ثابت از چرا ماه ها بدست می‌آید که جنگلات و چرا ماه ها نیاز مواسی را مرفوع و علاوه بر آن ارزشی قابل مشاهده بی از نگاه مسایل اقتصادی و غیره یافته است. خانم پروفسور ن. ن. تشا نیفا، همکار اکادمی علمی ترکمنستان شوروی اخیراً به خبرنگاری سی گفت که مناطق ریگی خشک قبلی، اینک همه وقت مرطوب و ریگت های آن بهم چسبیده مینماید و این بدین معناست که امکان ایجاد چرا ماه های وسیعتر درین نقاط می‌رود که از برکت کارمستدام است. در اثر مساعی خستگی ناپذیر در حال حاضر چرا ماه های آسیای مرکزی و قزاقستان در حدود پنجاه میلیون گوسفند و بز، ۶۵ میلیون گوزن، سه میلیون اسب و تعداد مجموعی اعلام مذکوره سایر مواسی نگهداری میگردد. در المیتوت بررسی اکادمی علمی ترکمنستان، این موضوع تسریع یافته که در مناطق طبیعی مشهور به «ریگت» و در یغندان های نزدیک ریگستان های قراقرم به ابر

موردنیزه ساختن فن جنگلداری به های طبی، جنگل های فراوان وحشی در ختان میوه، ناک انگور، خرپوزه میتواند خوب لمر بدهد. از آنجا که دشت ها و صحرا های پهناور مذکور و انرژی آفتاب لازم و ملزوم همدیگر اند معذالک محققین جوان المیتوت مذکوره سعی ورزیده اند تا در المیتوت های فزیک و تخنیک ذخایر انرژی آفتاب را تهیه ببینند که تا حال در صحرا های آسیای مرکزی دو محل مخصوص برای ذخایر انرژی ذخیره شده آفتاب صورت میگردد و وسایل مخصوصی را که در آنجا بایستی فعال گردد بوسیله قوه محرکه آفتاب فعال میدارند. باید متذکر شد که در قسمت های شمال و جنوب، سرما برای برقراری تعادل درجه حرارت از همین انرژی ذخیره شده کار میگیرند. باحل ساختن پروبلم آب در صحرا ها و دشت ها، در حقیقت پروبلم عمده حل گردیده چه درینصورت است که با موجودیت آب کافی دشت ها قابل استفاده شده. مثلاً غل جنگلداری، نگهداری مواسی و امثال ایسن رشد سریع می یابد. صرف نظر ازین مهمترین منابع آبی برای آسیای مرکزی آمو دریا و سیر دریاست که با آبیاری ساختن زمینها ازین منبع پروژه های زیادی عمرانی تحقق یافت. گذشته از آن درانتهای ذوب یخ و درمواقع بارانی، میلیارد ها، کیلومتر مکعب آب برای این منظور و طور فنی جمع و ندادن دیده شد. همزمان با حل ساختن پروبلم های دشت ها، قوای آبی درین کشور رشد بیشتر یافت که میشود از قوای آبی که در «تورک» و «روگن» است به نیکی یاد کرد. در حال حاضر نهصد سیستم آبیاری در ازبکستان مروج است که میلیارد ها کیلو متر مکعب آب برای همین منظور ذخیره شده، برسبیل تنها در کانال مو سوم به کار شینی فی نایه (فوسد) متر مکعب در ارتفاع ۱۲۲ متری انتقال داده میشود. بهین ترتیب است انتقال آب در اعماق زمین از جمله صحرای ریگی ترکمنستان که در اعماق (هزار) کیلو متر کانال ذخیره میگردد. این کانال، آمو دریا، مرغاب، او تیدیشن را به یک سیستم اقتصادی واحد مطلوب فعال میسازد و از نتیجه اینهمه مساعی است که سالانه (۲۲۱۶۰۰۰) تن غله در شوروی تهیه دیده میشود که تنها در ساحه آبیاری نیم میلیون نفر مشغول اند که از تخنیک مدرن بر خوردار است و سی بنیم که تخنیک عصری طبیعت راچه زود بجلو رهنمایی میکند.

گذشته جزاقلیت ناچیز، در هیچکدام از رشته های ورزش حصه نمیگرفتند زیرا نظریه تسلط افکار میان تپی فیودالی و پسر سا لاری دختران اجازه وحق آنها نداشتند تا در میدان های ورزش و مسابقات ورزشی ظاهر شوند . خوشبختانه حالا زنان جوان و دختران در پرتو نظام مترقی و خجسته خلقی و جمهوری دموکراتیک افغانستان هوشافوش سردان و پسران میتوانند آزادانه در رشته های مختلف ورزش حصه بگیرند و در میدانهای بسپورت و مسابقات ورزشی با برخورداری از آزادی دموکراتیک و روحیه خلقی و انقلابی ظاهر شوند و گامهای بسیمی را در مورد ورزش بسند خویش بردارند.

خوب فوزیه بوستانی تیم شما تا حال چند مسابقه نموده و آیا در مسابقه مرکز اشتراک کرده اید یاخیر ؟ قابل تذکر میباشد که تیم ما با وجود شرایط دشوار و نبودن وسایل و امکانات کافی تمرینات خود برداخته و در تورنمنت های بهاری و خزانای ولایت کندز سهم گرفته است و تا حال چندین مسابقه با تیم های مختلف ولایت کندز انجام داده ایم که از آنجمله مسابقه با تیم های لیسه نسوان خان آباد قابل یادآوری میباشد .

بپیور صفحه ۵۵



کدایش از : س

ورزش در ولایات کشور بعد از پیروزی انقلاب کبیر ثور رونق خوبی حاصل کرده است

گرددیده است . زیرا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان اقدامات نهایت ارزنده و نیکو و توجه عمیقی در قسمت ورزش و انکشاف آن در کشور مینول داشته و میدارد .

مهمتر از همه در ولایات کشور ورزش بعد از انقلاب ظفر نمون ثور رونق بسزایی کسب نموده و علاقمندان زیادی پیدا کرده است . بخصوص زنان که در نظام بسوسیده فیودالی

ورزش در کشور ما علاقمندان زیادی دارد و عدد کثیری از جوانان ما چه در دوران مکتب و چه در بوختون و بعد از ختم دوره تحصیل یکی از رشته های ورزش ساعتی از اوقات فراغت خویش را سپری مینمایند .

در ولایات وطن عزیز نیز جوانان اعم از دختران و پسران برشته های مختلف ورزش میپردازند که ما بپرامون ورزش در ولایات کندز بایک تن از ورزشکاران لیسه نسوان مرکز ولایت کندز مصاحبه پی بعمل آورده ایم که اینک آنها از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم :

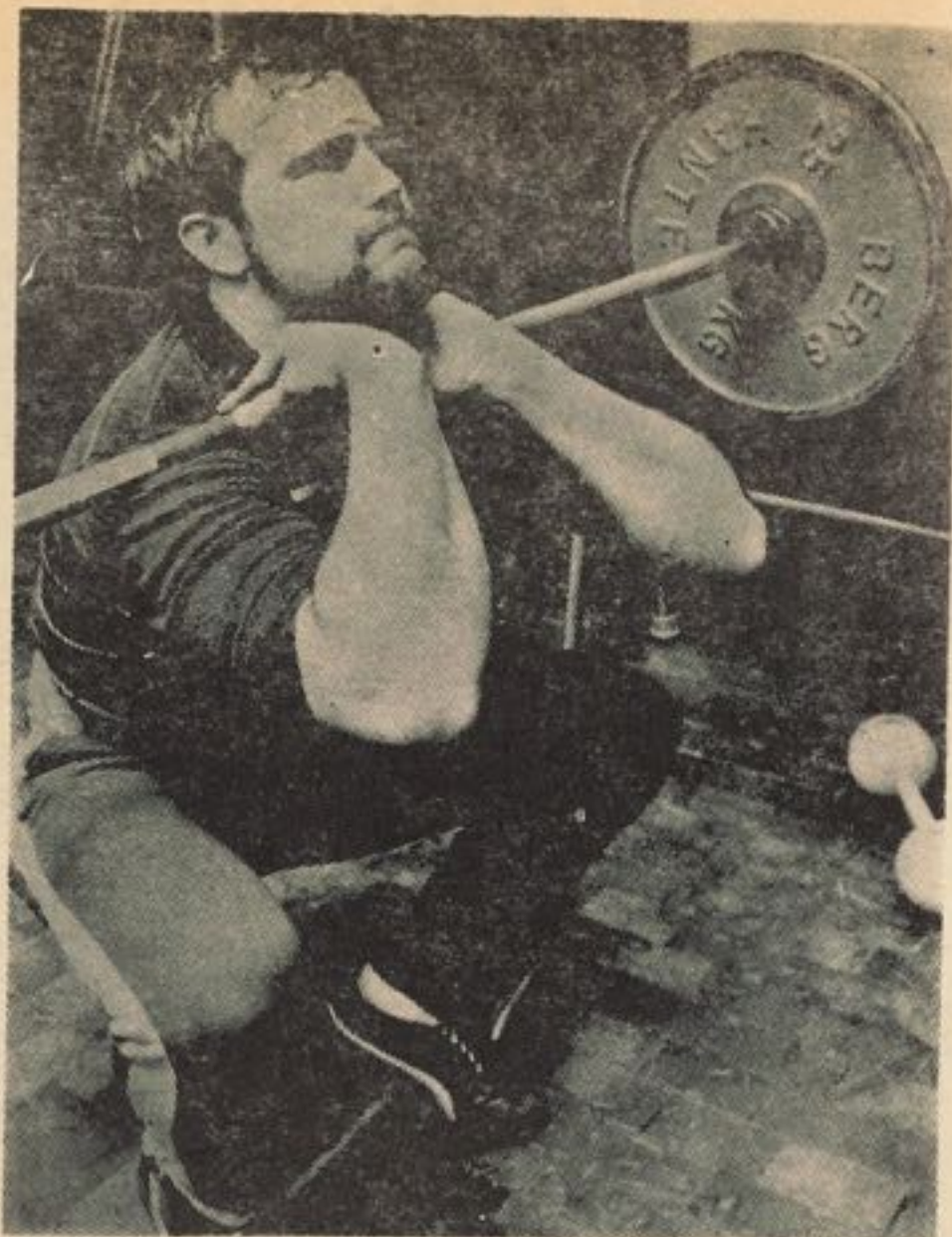
خوب فوزیه بوستانی سر تیم باسکتبال لیسه نسوان مرکز ولایت کندز شما متحیت یک دختر ورزشکار، ورزش و تحول آنها بعد از انقلاب کبیر ثور در این ولایت چگونه بررسی مینمایید ؟

طوریکه بهمه خلق های شریف و زحمتکش ما هویدا است رژیم های خانخانی و فیودالی فرتوت گذشته در تمام شوون زندگی اجتماعی وطن ما اختناق ، بی عدالتی و عدم توجه بمسایل مهم حیاتی را ظالمانه روا داشته بودند و اکثریت خلق ما را طی بیش از نیم قرن در عالم بی ثانی ، بی خانگی ، فقر ، بیسوادی و بالاخره از بسیاری نعمات مادی و معنوی محروم نگه داشتند که این بیعدالتی ها و اختناق و عدم توجه بر سایر شوون زندگی اجتماعی در ورزش نیز بوضاحت دیده میشود زیرا توجه چندانی بوزنش نگرددیده و به ورزشکاران هیچنوع اهمیت و امتیازی قایل نبودند . از همان سبب است که ورزش طی این مدت طولانی در کشور ما رشد و انکشاف چندانی نکرده است .

اما جای افتخار و مسرت تام است اظهار نمایم که بعد از انقلاب سترکه ثور با گذشت یکسال و چند ماه که هنوز انقلاب ما بسیار جوان است در همه ساحات و رشته های مختلف ورزش تحولات و انکشافات زیادی رونما



اعضای تیم باسکتبال لیسه نسوان مرکز کندز



در المپیاى ۱۹۸۰ مسكو همه وسايل ورزشى بدسترس ورزشكاران قرار دارد.

دكتور چيلانى فر همد

از مجله سپورتنيك

همه سپورتها در المپيای ۱۹۸۰

در تحت يك سقف

سقفى ميباشد كه مجموعاً ۳۲۰۰۰ متر مربع مساحت دارد.

سقف استديوم از فلز بوده وزن آن ۲۷۰۰۰ تن ميباشد كه در تحت آن ستون هاى فلزى درامتداد محيط استديوم سقف را بلندنگه ميدارد سر ستونهاى بواسطه حلقه كانكريتى با هم وصل شده و تقويت مجدد ميگردد.

در تحت چنين يك سقفى علاوه بر مسابقات سپورتي ميتوانند در جريان سال صورت گيرد. بزرگترين مساحت نمايش را ميدان فوتبال ۱۲۰ متری در ۸۶ متری تشكيل ميدهد. ميدان سكي يك مساحت ۱۱۲ متر در ۲۲ را احتوا ميكند كه از يخ پوشيده بوده برابر به شش ميدان بازي هاكي ميباشد. هميشه ميدانى در جبهان چنين يك مسطح بزرگ مسكي در اختيار ندارد. البته سكي بازان تيزرو

از موجوديت خط سكي بطول ۲۵۰ متر تير خواهند شد. جمعا ميدان اتلتيك و خط سكي زنى ۳۳۳ متر طول خواهند داشت. بازي هاى مثل تينس، هندبال و هاكي روى سبزه ميتوانند در ميدان عمومى بازي شود.

قبل از افتتاح بيست و شومين مسابقات المپيك در مسكو، يك ميدان سپورتي سر پوشيده و يك حوض آب بازي كه گنجایش ۱۵۰۰۰ نفر نماشاجى را دارا ميباشد بكار خواهد افتاد.

اين تاسيسات سپورتي كه در (جاده صلح) تحت ساختمان ميباشد در نوع خود از جمله بزرگترين ساختمان ها در ارو پامحسوب خواهد شد. درين او اخر مروج است كه بسيارى مسابقات سپورتي در داخل ساختمان عملى شود. منظور از دا نر شدن مسابقات در ميدانها و استديوم هاى سپورتي دوزير يك سقف جهت از بين بردن تشويش سپورتيه ها و تماواى شرايط مسابقات براى همه اشتراك كنندگان مسابقات ميباشد.

بايد تذكر داد كه اعمار يك استديوم بزرگ سر پوشيده در مسكو پلان انكشافى شهر، مسكو گنجا نیده شده بود. انتخاب شهر مسكو محل المپيك ۱۹۸۰ موجب گردید كه اعمار ساختمان سرعت يا بدستند يو م شكل مروج بيفوى دارد. قطر هاى آن ۲۲۴ متر و ۱۸۳ متر بوده دا راي

صورت گرفته عبارت از ستونهاى متحرک ميباشند. ستونهاى پته دار عايل كه بالای يك چوكات قرار دارند و چوكات هم به نوبه خرد بالای يك چوكات قرار داده شد. و قتيكه سيستم نيسو ميتنگ فعال ميشود ميتواند ستون ها را به سادگى روى سطح حرکت دهد.

ديگر آنكه ستند يو م سر پوشيده يك حوض آب بازي خواهد داشت. اين دو تاسيسات با هم ارتباط دارند كه سيستم هاى سپورت، سيستم هاى برقى و حرارتي يك دستگاه مشترك سرد كننده و گرم كننده كه براى ميدان سكي يخ توليد ميكند و براى حوض آب بازي آب را گرم ميكند.

اينچنين سيستم هاى هترا كم ناييد كاملا كافي و موثر باشد. در پايان بايد تذكر داد كه از نگاه ترا نسيورت استديوم در موقعيت مناسب قرار دارد.

اين نقطه بواسطه خطوط مترو، بس و تراپيليو بس بانواحي ديگر مرتبط شده است. از جوار ستند يو م يك جاده عام از شعاع شمالي تحت مساحتهاى است. همچنين در اينجا جاى پاركنگ موثر نيز خواهد بود. از پياده رونيز مراقبت خواهد شد به اين معنى كه مهندسين از يك افتادگسى يازده متری زمين استفاده مناسب نمودند سطح زمين براى استفاده پياده روها نرس خواهد بود كه از طريق استيشن مترو به استديوم ميرود. در حاليكه سطحهاى زمين مذكور فقط براى رفت و آمد تراپيك آزاد گذاشته خواهد شد.

سيستم زينه ها طوري ساخته شده كه جمعيت و ازدحام نما شاجيان رايه تقاطع مختلف ادخال و خروج راهنما نى ميكند حتى درحالا تيكه ميدان عمومى اطراف حوض هردو جا مملو از نماشاجى هستند كه درين وقت تعداد حاضرين به ۶۰۰۰۰ نماشاجى ميرسد نيز کدام ازدحام اضافى در اطراف ستند يو م نخواهد بود.

همچنان مسابقات جمناستيك، مسابقات بوكس، كشتى گيرى و بايسكل دوانىس واليبال و باسكتبال و غيره به آرامى در اينجا صورت گيرد. ضمناً بايد تذكر داد كه استديوم سر پوشيده نماى عالى براى نمايشنامه ها، سر كس ها و نمايشات را خواهد داشت.

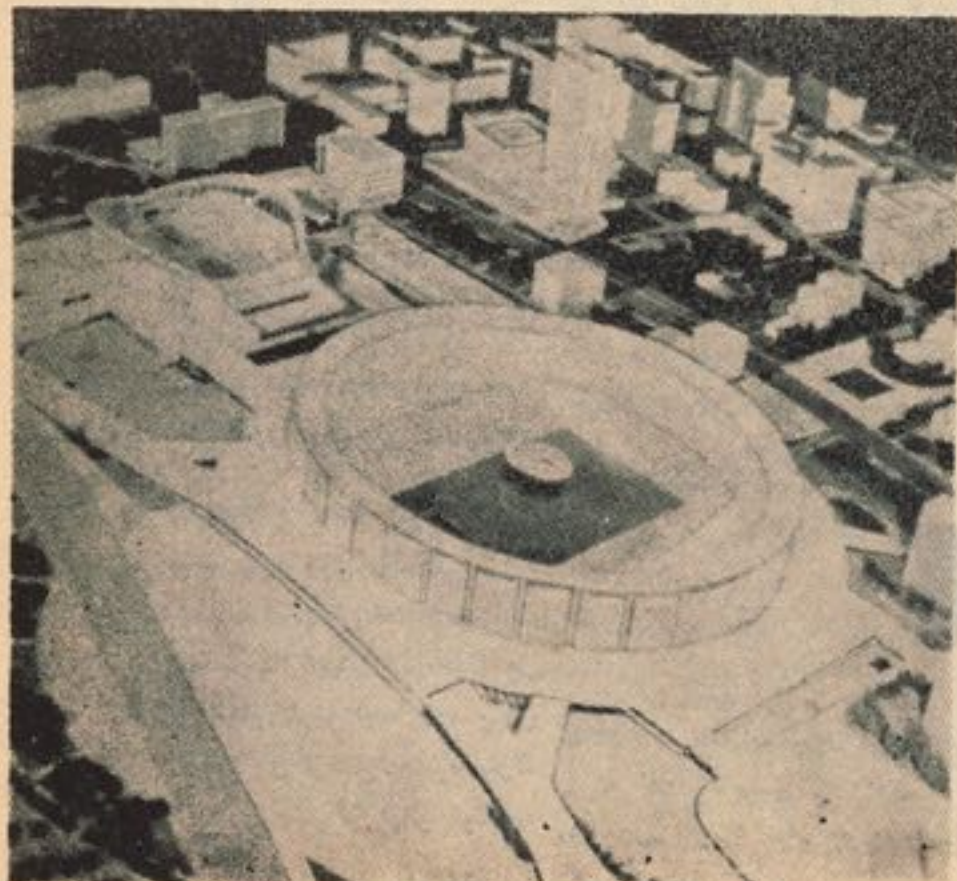
براي اين نوع بازي ها چوكى ها در ميدان عمومى نصب ميشود و ظرفيت ستند يو م از ۳۵ هزار نفر به ۴۵ هزار نفر نماشاجى بلند خواهد رفت. براى جا دادن اين مسابقات ميدان عمومى ستند يو م به دوساچه جدا گانه تقسيم خواهد شد. به اين ترتيب در ميدان مسابقات بگتنگ در حدود ۱۸ هزار نفر نماشاجى و در ميدان باسكتبال درين وقت ۱۶ هزار نفر نماشاجى از مسابقات ديده خواهد كرد.

البته مسابقات يك مساحت مسابقات ديگر را اخلاص نخواهند كرد و در حد برون از مسابقات سپورتي خلى وارد نخواهد شد.

يكى از صفات برجسته ستند يو م جد بدي قابليت تقاطق است. ميدان بازيه سى تواند به سهولت و به بسيار سرعت به دو قسمت كاملا جدا گانه تقسيم شود و همزمان مسابقات مختلف جريان يابد.

براي اولين باريست كه اين مساحت در استديومسى كه تمام مسابقات در آن عملى ميگردد بكار رفته است. برده كه برابر به يك تعمير ۸ طبقه ارتفاع دارد از فلز سبك ساخته شده و روى آنرا يك طبقه جذب صدا پو شانيده است اين برده در مساحتهاى قطعى مانند پنهان شده ميباشد. نماشاجيان به بسيار مشكل متوجه ساختمان قطعى مانند ميگردند. وقتى به برده سپورتي افتد ما شين بفعليت شروع نمود برده را از داخل پوسش آن بيرون نموده، ميدان مسابقات را در ظرف چند ساعت به دو حصه تقسيم ميكند.

نو آوري ديگرى كه در تعمير اين استديوم



نمايى از استديوم ورزشى المپيای ۱۹۸۰ مسكو

د طبیعت سره لوبی کول



پوهان پټانو (تارو گانو) ته طبیعت ته مشغولو نوم اولقب ورکړیدی او داځکه چې پټان (تارو گان) تل دگلانو او طبیعت دنورو باید وسره لوبی کوی دگلانو پشیره زینتی اود گلانو په گرد چاپیر ، خوځیری او نغاوی کوی .

دپټانو او گلانو ترمنځ دورته والی او مقایسه کولو دپاره نوری نیسی ، نینانی هم موجودی دی او دهغوله جملی څخه یوه هم دگلانو او پټانو رنگونه دی . هماغسی چې په طبیعت کی گلان په بیلابیلو رنگونو باندی موندلی کیری پټان (تاروگان) هم دپولچول او ښکلی رنگونه لری لکه چې دتاروگانو په باب دیولنډی ماهرانو وروستیو څیر نو څرگنده کړیده چی تراوسه پوری په طبیعت کی دیو سلو پنځوسوزرو ډولوتاروگانو موجودیت

تثبیت سوی دی چی دهغو دودی اونوروطبیعی خصوصیاتو په باب دماهراوندڅر نولری لانوره هم روانه ده . په طبیعت کی داسی پټان هم شته دی چی کله کله دهغو دوزرو نواوډ دوالی ۳۳ سانتی متر وته رسیری خو په مقابل کی داسی تاروگان هم شته دی چی په طبیعت کی په ښه توگه دلید ووپ دی مگر دغه راز حشراتو دوزرو نود پراخوالی اندازه هیڅکله لهخومیلی مترو څخه تجاوز نه کوی . یوه بله موضوع

چی دتاروگانو په برخه کی ذکر کولووړ گټله کیری دتاروگانو دښکلااو طبیعی جذابیت څخه عبارت ده . لکه چې دپو هانو اوپه تیسره دحشره بیژندونکو په وروستیو څیر نو او تحقیقاتی راپور ونوکی ویل سویدی کله کله دپټانو دښکلا او طبیعی جذابیت اندازه د انسانانو او حتی ښکلو هنرونو څخه هم تجاوز کوی هغه پوهان او حشره بیژندونکی چی

دوې کتابله وختونو څخه دتاروگانو سره سرو کارلری عقیده څرگندوی اووایی چی دتاروگانو دښکلااو طبیعت دجذابت ترمنځ زیات شباهتونه موجودی چی دغه ورته والی دانسانی بولنو بدیدو او یخبله دانسانانو او ښکلا او جذابیت سره په ښه توگه مقایسه کیدای شی . څرنگه چی تاروگان ددیرو ښکلورنگونو اوپه زړه پوری حرکتو درلود ونکی دی نوځکه دحشره بیژند ونکو اکثریت دنورو حشراتو اوالو تونکوپه پرتله دتارو گانو په باب دزیاتو څیرنود پاره چمتو سویدی حشره بیژندو نکی کالدولس .

میاشتی لگیدای دقلم او علمی آلاتو په مرسته دتاروگانو حرکات اودهغود جسم دچوپښت په باب راپور ونه برابر وی ، مقالسی څیر وی او دا وړ دو ساعتو نو دپاره لکچرونه او کسفرانسونه ورکوی د حشره بیژندو نکی په عقیده دتاروگانو دجسم چوپښت دنورو حشراتو او الوتونکو سره پوره نویرلری . که څه هم دتارو گانو او پټانو په باب لیکنی څیرنی اونور تحقیقاتی کارونو ډیر گران اوله ستونزو څخه ډک کاردی خو بیاهم لکه چی دحشره تو په باب بیژندونکی دتارو گانو احصایوی راپور ونو څرگنده کړیده چی په سلو کی ښځه خلویښت ماهرو حشره بیژندونکو دتارو گانو او پټانو په باب به څیر . نو او مطالعاتو بوخت دی دتارو گانوپه باب په لیکن سوو کتابونو مقالو او یا مصلیو نوکی نه یوازی داچی دتاروگانه درنگونو او ښکلاو په باب خبری سویدی بلکی ورسره جوخت ددغو حشراتو دژوند دکامل اوودی اودغه راز دهغودنسل دتکر او احیا کولو په باب هم ډیری خبری اوپه زړه پوری څیرنی سویدی . دپټانو په باب دزیاتو معلوماتو د راټولولو دپاره حشره بیژندونکی مجبور دی چی دکال په پورتو فصلو نو او موسمونوکی دیره هیواد بیلابیلو جغرافیای سیمو ته او حتی دضرورت په وختونوکی بهرنیو هیوادونو ته هم سفرو کړی څرنگه چی ویل سویدی په بولنډ کی دهغوتارو گانویسوازی لسمه برخه ژوند کوی چی دورځی لهخوا په گلانو اود طبیعت په نورویدنوکی اوسیری ددغه معقد دپوره کولو لپاره دهغه هیواد ماهران او حشره بیژندونکی مجبور دی چی دشیپ لهخوا حشراتو په باب څیرنی وکاندی اوپه ډیر وسختو شرایطو کی دتاروگانو بیلابیلی نمونی راټولی کړی . حشره بیژندونکی ددغه کار دپاره دشیپ لهخوا څنگلونو ته هم ځی چی دا کار اودا ماهوریت په څنگلونوکی دوحشی حیوا ناتود شته والی له نظره هر وخت له ستونزو څخه بودک کارمنل کیری په عمومی توگه دتاروگانو دیلابیلو ډولو نو د بیژند لو اوراټولولو دپاره دایو مهم کار دی چی دتاروگانو ټول وحشی اوصحرا یی نمونی اوډو لونه په یوه مرکز کی سره راغونډ کړل شی .



پورتنی عکس : دکالک په نامه یسودول مرغی چی دشیپ لغوا په تارو گانویسی لپه کوی او خیل خان دیو ډول گل په شان جو ډ وی ترڅو چه تاروگان ښکار کړی .
ښکنتی عکس : دپټان (تاروگان) خومشهور ډو لو نه

سوسیالیزم و خوردده مالک

در سیستم سوسیالیستی بالای دهقانان خورده مالک مانند تجار های کوچک، دکانداران کسبه کاران، صنعت گران و غیره پیشه‌وران چه واقع خواهد شد؟ آیا سوسیالیزم این ملکیت های شخصی کوچک را نیز از بین میبرد؟ از همه اولتر باید یک چیز روشن شود. استثمار وقتی از بین می‌رود تا آن ثروت‌هاییکه بوسیله عرق ریزی کار مردم تولید اضافی خلق می‌شود ملی ساخته شود. برای تجار های کوچک، دکانداران، صنعت گران و غیره پیشه‌وران که خودشان با اعضای فامیل خود ثروت تولید میکنند، سوال استثمار پیدا نشده و یا بسیار ناچیز خواهد بود. بر عکس اگر خورده مالکان از طرف زمین داران و فابریکه داران بزرگ تحت فشار قرار میگیرند؟ تجارها و صنعت گران کوچک به مشکل می‌توانند که به شغل خود دوام بدهند، زیرا که با رقابت تجارها و فابریکه داران بزرگ مواجه می‌باشند. پس مولدین خورده در هر مرحله می‌تواند مورد استثمار سرمایه داران بزرگ قرار گیرد حتی اکثر تجار های کوچک کشور های روبرو انکشاف درخوف و هراس اند که به وسیله سرمایه دار های انحصارگر داخلی و خارجی ورشکست خواهند شد.

برای محو بابودی استثمار، سیستم سوسیالیستی سرمایه های امپریالیستی، انحصارگر های داخلی و خارجی، فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ، بانکها، ترانسپورت و غیره را در کشور ملی می‌سازد. برای کشور های عقب مانده و تازه استقلال یافته باید به ملی ساختن کمپنی های امپریالیستی و انحصارگر های داخلی و خارجی اقدام ورزید.

و قتیکه وسایل تولید ملی شد، جامعه سلاح بزرگ را بدست خواهد آورد. اگر یک تعداد کمی از خورده بورژوا در جامعه باقی می‌ماند، استثمار ضعیف شده و به ترتیب از بین خواهد رفت. تولیدات عمومی در کشور چندین برابر افزود گردیده و در نتیجه همه کسی از آن مستفید خواهند شد. تمام این امکانات وقتی میسر شده می‌تواند که رهبری حکومت بدست خلق قرار گیرد. البته تشریح این موضوع صحبت مفصل را ا ایجاد می‌نماید.

سوسیالیزم زمین را از فیودالها گرفته برای دهقانان بی زمین و کارگر های زراعتی توزیع میکند. اکثر دهقانان بی زمین و کارگر های زراعتی خلق وطن عزیز ما امروز به بدبختی های بی شمار نسل به نسل مواجه می‌باشند. اگر زمین برای آن مردمانیکه بالای زمین کار میکنند توزیع میشود، نه تنها وضع زندگی خود آنها بهتر خواهد شد، بلکه وضع زندگی اجتماعی، اقتصادی و کلتوری عموم مردم تغییر اساسی و بنیادی خواهد کرد. قتیکه برای دهقانان و کارگر های زراعتی زمین داده میشود، با اعضای خانواده خود شب و روز کار و زحمت فوق العاده خواهند کشید تا حاصل زیاد تر بدست آورند، در نتیجه تولیدات عمومی زیاد شده و باعث بلند رفتن عایدات ملی میگردد، مگر با آنهم اگر تولیدات عمومی بلند برود باید فابریکه های

عصری نیز بوجود آید. اگر قطعات زمین طور پاشان وجود داشته باشد، امکان بکار بردن می‌تود های عصری در زراعت مشکل خواهد بود. در اثر تجربه که حاصل می‌گردد درک خواهند کرد که پیشرفت و ترقی اجتماعی و اقتصادی واقعی وقتی نصیب شان خواهد شد که به قسم کورپراتیف فعالیت خود را در آورند، تا حاصل اعظمی بدست آورده بتوانند. در مرحله اول کوشش بعمل خواهند آورد تا در موقع کشت و درو دیگر اوقات کار کمک و معاونت های دسته جمعی بعمل آورند. و قتیکه معارف و اخلاق مردم عالی گردید نه تنها زمین های کوچک خود را به کورپراتیف ها ملحق ساخته، بلکه به فارم های دسته جمعی و عمومی تبدیل خواهند کرد، تا فارم های عصری و مدرن ساخته شود. (بعدا هر یک می‌تواند قطعه کوچک زمین (بانچه) را به تصرف خود داشته تا خود و اعضای فامیل بعد از وقت رسمی تر آن کار کرده سبزیجات و غیره مواد مورد ضرورت روزانه خود را تهیه بدارد). آنها از تجربه خود می‌آموزند که ترویج سیستم عصری زراعت برای ضرر اشخاص نبوده بلکه برای مفاد عموم جامعه خواهد بود.

در نتیجه این سیستم تولیدات چندین بار بلند رفته سطح زندگی همه مردم بلند می‌رود. در اثر تجربه که حاصل میکنند دهقانان به قسم داوطلبانه حاضر خواهند شد تا زمین های کوچک خود را به فارم های بزرگ ملی تبدیل نمایند.

کم یا زیاد در قسمت صنایع کوچک و تجار های خورده همین پروگرام تطبیق خواهد شد. دربر قراری این سیستم هر یک به نوبه خود داوطلبانه سهم فعال گرفته که ضرورت به طرح قانون برای عملی نمودن آن پیدائی شود. مگر فلا درین شرایط این موسسات کوچک به رقابت سرمایه دار بزرگ انحصارگر داخلی و خارجی مواجه می‌باشند، منافع آینده شان ایجاد میکند تا موسسات کورپراتیفی تشکیل دهند. در تشکیل چنین کورپراتیف ها خرده مالک متضرر نخواهد شد. از طرف دیگر مواد اولیه که برای زراعت بکار می‌رود، به قیمت مناسب هر عضو کورپراتیف بدست آورده و همچنان تولید مازاد خود را به مارکیت های عمومی توسط کورپراتیف ها عرضه کرده که مفاد آن مستقیماً بدست مولد می‌رسد. تمام این مراحل در اثر تجربه شخصی خرده مالک داوطلبانه صورت میگیرد.

در کشور های مستقل و روبرو انکشاف سوسیالیزم یکسان بدون تبعیضات صنایع لقب تمام سرمایه داران را ملی می‌سازد. آن سرمایه هاییکه باعث ورشکست پیشه‌وران و مانع پیشرفت و ترقی جامعه گردیده و یاسبب استثمار افراد میگردد ملی ساخته میشود و فعالیت های دیگر اقتصادی خورده و کوچک که باعث استثمار فرد ز فرد نگردد و هم مانع پیشرفت و ترقی اجتماعی نشود به طور آزادانه فعالیت شان مجاز می‌باشد. البته سرمایه دار های کوچک با در نظر داشت احتیاج و پیشرفت جامعه تحت رهنمائی های دولت خلقی برای بهبود و سعادت جامعه

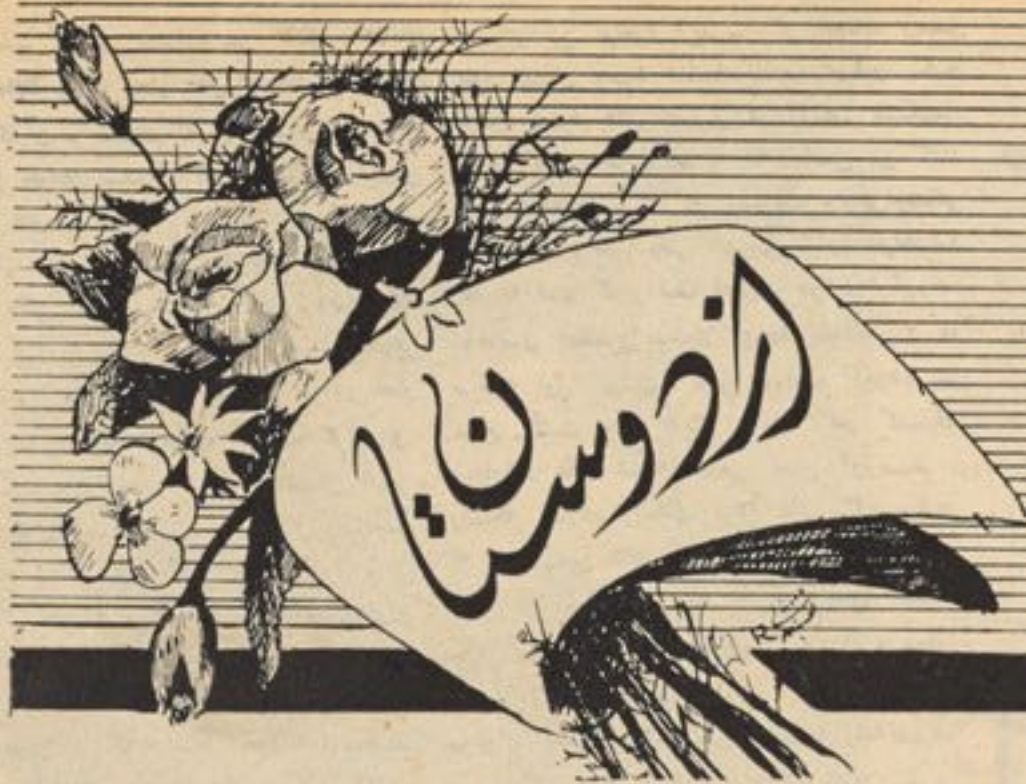
فعالیت های خود را عیار می‌سازند. مارکیت بسیار و غیره فعالیت های خود سرانه که باعث منفعت جویی شود جلوگیری میگردد. آنها تحت پلان و پروگرام های دولت خلقی که به طور عام برای بهبود و پیشرفت جامعه طرح گردیده است فعالیت میکنند. سرمایه دار هایی که اجازه فعالیت میداشته باشند بطور عموم منافع جامعه را در نظر بگیرند یعنی منافع عامه را زیادتر بر منافع شخصی ترجیح دهند.

فشرده مطالب بالا :
در کشور های پیشرفته سرمایه داری، سوسیالیزم پیشنهاد می‌نماید تا تمام فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ، ترانسپورتها معادن، بانکها، و غیره ثروت ها که به منفعت عامه تعلق میگیرند ملی ساخته شود. در کشور های تازه استقلال یافته و روبرو انکشاف ملی سوسیالیزم ملی ساختن فابریکه

بویالی عنایت الله محرابی دینتو او بلو خو ورو نو آزادی ببنونکی نهضت دبری په در شل کی دی

چی له یوی خو ادا نگر یز استثمار دځانانه نشو له اصله اوله بلو خوا به داخل کسی دمسلمتی ارتجاع له خوا مطلقو یو نتیجو نه ونه رسیدی .
خوبینتو او بلو خو دانگر یز انو په مقابل کی خپلی ملی آزادی بڼو لکی مبارزی نه دوام ورکړ او هیشکله دنړی دی منسجم استعما ری قدرت په تسلیم نشو ل او پخپلو قهرمانانه مبارزو سره یی داسی ځلانده کار نامی په تاریخ کی ثبتی کړی چی دنړی دتولو ترستم لاندی ولسو نو دپاره دو یار موجب او دلاری مثال وگر زیدی .
دانگر یزانو په خلاف دپښتنو او بلو خو مجاهد ینو په دی قهر ما نا له مبارزو کی هم دتل په شان دافغانستان دزیار استو نکو خلکو هرا څخه همدانی او معنوی مرستی او دوزور گلو ی پڼو ستون له هغوی سره ملگری وو دپښتنو او بلو خو سره دافغان ولس کو روز گلو ی پڼو ستون ژوری تاریخی او کلتوری ریښی لری له آمو څخه تر آبا پوری او سیندو تکی ورو په ملیتونه د هر یرغلگر او دپه مار قدرت په مقابل کی اوږه په اوږه او په یوه سنگر کی جنگید لسی او ټولی تاریخی و یا ټلی او کلتوری پا تکی یی سره گډی او شر یکی دی .
دافغانستان دخلکو دموکراتیک گو نند چی دافغانستان دزیار ایستونکو خلکو واقعی نما یند او د ټولی لری دآزادی غو ښتونکو او کار گری نهشتولو ملاتړ کوو لکی دی په ۱۳۴۳ کال کی دخپل تاسیس دوخت له را هیسې تل دخپلو ملی حقوقو دتر لاسه کولو دپاره دپښتنو او بلو خو خلکو دله ستو بانکی په ۵۸ مخ کی

دپښتنو او بلو خو دملی آزادی غو ښتونکی مبارزی په ځلانده کی د سنپلی نیمه لښته (دپښتو نستان ورځ) خاص تاریخی اهمیت لری په دی ورځ دپښتنو او بلو خو د بیلابیلو قبیلو سپین پیرو او مشرانو په کابل کی دویو ستړی جر گمی په ترڅ کی فیصله و کړه چی دهر راز استثمار او ملی منم په خلاف او دخپلو ملی حقوقو اود خود ارا دیتحق دگټلو په لاره کی به په گډه دخپلو افغانی وروڼو په مرسته او ملاتړ دبری ترو خته پوری مبارزی کوی .
داستعما راو امپریالیزم په خلاف دپښتنو او بلو خو مبارزی اوږده او ځلانده سابقه لری هغوی دتاریخ په اوږدو کی له آمو څخه تر ابا سینه پوری د پر تو روڼو ملیتو لوسره په یوه سلا او اوږه په اوږه دزمانی هریر غلگر او پراختیا غوښتونکی قدرت نه غاښ مسلا تونوکی گوزار ونه ورکړی دی .
دانگر یزی استعما ر چپاو لخوا دمیر نیو افغانانو پر خاوره بانکی د فر قسې کرښی تر تحمیل کید و وروسته هم دلرو او برو پښتنو بلو خو اود افغانستان دټولو ملیتو نو تر منځ په یو والی او یو ستون کی ځخل پیدا نشو اود انگر یزانو سره د افغانانو په دری گو نو قهر ما نا له جگړو کی او په تیره بیاد خپلو اکسی دگټلو په جگړه کی ژغور پښتانه او بلو خو ورو په له افغانانو سره په یوه سنگر کی جنگید لی اوله آمو څخه ترا با سینه پوری دخپلی سپیڅلی واحدی مینی دساتنسی په لاره کی یی خپلی وینی تو یی گوری اوله هیڅ راز قربانی څخه یی ډډه نه ده کړی .
خو افغانانو هم دپښتنو او بلو خو دآزادولو دپاره دبری هلی ځلی و کړی



له بهر نیو منابعو څخه دښس - زیارمسل ژباړه *

دوستانه عزیز!

پاڅه کتبه نمانیږه

شعر، داستان و مطالب و پڅپ
و خواندنی بفرستید

د سنگیر نایل

بشاعران امروز

د خوب په باره کی پخوانی

او اوسنی نظریات

ډیر داسی پینس شویږی کله چی موږ د خوب کولو اراده وکړو واصلاً د خوب احساس راته نه پیدا کیږی، ویش یواږه یازر له خوبه راپا څیر و اوڅینی وختونه پداسی حال کی چی زنگ لرونکی ساعت زموږ سرته کچ نگیږی او د ټولی کورنی غږی خبروی داسی خوب راځی چی په اصطلاح سترگی مونه غوږیږی . کوم شی چی له خوب څخه زموږ درواو پینو لوسبب گرځی هغه مساله ده چی تراوسه پوهان پدی نه دی بریالی شوی هغه توجیه او څرگنده کړی . خوسره ددی هم پدی برخه د دوامدارو څیر ټوله امله دوی نظریی موجود دی دی:

اول: داچی خوب اوستریا دواړه خونوږدی داعصابود سلولونو دستریا علت دادی چی دهغوی دانرژی زیرمه ددی برخای چی په چټکی سره توی او زیاته شی تراستفادی لاندی راځی او تما میږی .

کله چی موږ فکر کوو ، موږو ، احساس راته پیدا کیږی او په کلی توگه هرډول لکری فعالیت سرته رسوو په بدن کی دخپلسی زیرمه شوی انرژی څخه استفاده کوو نولدی امله ماغزه اوداعصابو نور مرکز ونه استراحت ته اړتیا پیدا کوی .

خوب زموږ ستریا لری کوی او کله چی ویشیرونو زموږ بدن پوره استراحت کړی وی او موږ بیرته ورځینو کارونو دسرته رسولو لپاره چمتو کیږو .

ځینی پوهان پدی عقیده دی کله چی داعصابو خاص مرکز چی (واسوکونس تریکتون) نومیږی لری توپیر کوی .

د خوب په باره کی پخوانی نظریات ددغه لری ددغه نظر سره توپیر لری ددی نظر له مخی موږ دخپلو مغزوبه لاندنی برخه کی دویشتوب مرکز لرو زموږ ورځنی فعالیتو نه او فکرونه دغه مرکز په هڅونه راوړی او تر هغه وخته پوری چی دغه مرکز ته پیغامونه لیږو، ویش یواږه کله چی ددغو پیغامونو لیسډول قطع شی ویسده کیږو، اوس نو کله کله ونه کولای شو هغه پیغامونه چی له مغزو څخه پدغه مرکزته لیږدوو قطع کړو ویش پاتی کیږو او خوب نه راځی خو کله چی ددغو پیغامونو لری وشلیری ویده کیږو .

دغه راز د خوب په وخت کی که چی ترسه ویده یواویدی شیبه کی وپی شو، ساپه مووشی ، دغسم او نا خویشی احساس راته پداسی اویاله ځینو هیجانانو لکه ویری سره مخامخ شو زموږ دویشتوب مرکز بیرته راهڅول کیږی اوله خوبه راوایږو خوددی خبری یادونه ضروری ده چی هر بالغ انسان په یوه شپه او ورځ کی یوی ټاکلی اندازی خوب ته ضرورت لری اودغه اندازه په ټولو خلکو کی دهغوی د عمر ، بدنی حالت ، جسمی کار او حتی هغو ځانگړی و عاداتو په نسبت چی خوب ته یی لری توپیر کوی .

بیا تو ای شاعر زمانه ها !
که سالها ز دست غول ارتجاع
زبان بسته بوده یی
بیا که خشم بی امان خلق ها
طلسم ارتجاع را شکست !

بیا ترانه ها بساز
بیا سرود ها بخوان
و شعر های نا سروده را
بگو که عصر انقلاب توده هاست
بخوان که جنبش عظیم خلق هاست !!

بیا و بزم عیش را ،
تو بزم عیش خلقهای رنج دیده را
به شعر دلنشین و پرطنین خود
به آن شراب شعر آتشین خود
فروغ جاودانه ده !

تو شاعری ،
سرود انقلاب را بخوان
که در کرانه های دور دست
و در افق تابناک این وطن ،
طلیحه های انقلاب روشن است !

تو شاعر زمانه یی
تو عضو پرتوان میهنی
تو افتخار توده هاستی !
بگو که محتوای شعر تو
پیام زندگی راستین خلق هاست !!

تو شاعر ،
تو شاعر زمانه یی
تو شاعر ترانه های جاودانه یی
تو خالق سرود های انقلاب !
تو نغمه ساز، نغمه های انقلاب !

بگو ترانه های عشق را
بخوان سرود های نغز را
بزن تومساز روح بخش این زمان
که زندگی بکام هاست
که بزم انقلاب خلق هاست !

وبعد ازین پرندة خیال تو
در آسمان پر فروغ شعر ها
به بیکرانگی مرز این وطن
که بی هراس از این و آن
دگر همیشه بیروبال می زند !

تو شاعری ،
دل تو همچو آینه است
که جلوه های زندگی توده ها
ز روشنی تابناک قلب تو
خوش انعکاس می کند

زبان تو زبان خلق هاست
کلام تو ،
کلام پر طنین و راستین تو
ز زرفنای روح توده هاست

با رویا گولای شی چی دراتلونکی اټکل
کړی ؟
دخوب معنی معمول له معنی په راتلونکی
پوری ارتباط لری باید پوه شو چی یواځی
دویمړنی ټولنی خلک پدی عقیده نه وو چی
خوب لیدل په هغو پیښو چی په راتلونکی وخت
کی پیښیری ارتباط لری اودهغه غو پیښو
اټکل په پخوانیو وختونو کی هنر گنل کیده
گولای شی دخلکو آینه او راتلونکی دهنو
خوبو څخه چی لیدلی یی دی ، اټکل او معلومه
کړی . په حقیقت کی دخوب له لاری دراتلونکی
اټکل په پخوانیو وختونو کی یوهترگنل کیده
هنر یی (دانس رومانی) په نامه یاد اوه چی
اسلاد(انی روس) یویو نانی کلمی څخه
اخیستل سوی . نن ورځ هم داسی گسان
شته دی چی عقیده لری دخینوکتا یونودلوستلویه
مرسته گولای شی دخوب تعبیر او توجیه وکړی
دخیلی راتلونکی څخه خبر شی .
باید پدی هم پوهین وچی اوسنی پوهه

زمون دخو بونود محتوی په باب څه نظر لری ؟
مورولی ویده کیرو ، یسه خوب کسی څه
گورو او دغه خوبونه څه معنی لری ؟
ننی پوهه دانظرنه منی چی خوبونه مون ته
پیغامونه راوړی او یا در راتلونکی اټکل وکړی
زمون دخوب موضوع امکان لری یی شمیره
اویلی بیلی سر چی شی ولری .
امکان لری ددغو رویا گانو سرچینه دهغو
هیجا نانو سره چی دخوب په وخت کی
مون ترخیلی اغیری لاندی نیس لکه داواو-
نواوردیدل ، دپختی احساس ، دیونیسملگیدل
اویا هغه پیښی چی مون پخوا لیدلی دی یاهغه
شیان چی علاقه ورسره لرو او ځینو نورو
نما یلاتو پوری چی په خپل ځان کی یسی
احساسو و . ارتباط ولری .
کله ما هغه پیښی چی په تیروخت کی
مولیدلی دی په خوب کی گورو او دیروختونه دغه
راز خوبونه بیاباهم لیدل کیږی خو په
کلی توگه زمون دخوبونو موضوع زمون دتیرو

پیشو نتیجه ده او په را تلو نسکی
پوری ارتباط ولری .
ځینی گسان دورخی هم خوب ته اړه
لری اود ورخی خوب په نسبی توگه ارام او
راحت بیوتکی وی .
ځینی پوهان او روح پیژندونکی سیدی
عقیده دی : دورخی رویا په حقیقت کی هغه خوب
دی چی یوازی دیداری په وخت کی صورت
مومی پداسی حال کی چی دشپی خوب داسی
خوب دی هغه وخت چی مون په رښتیا سره
ویده یوپه مون غلبه کوی اودایواځی دورخی
اوشپی دخوب توپیر دی . خودغه دواړه خوبونه
هغه وخت مینځ ته راځی چی انسان داسی مستوی
وی چی دخپل چاپیریال پیښوته یا ملرنه نشی
گولای او افکار یسی دتمرکز له حالت
څخه وتلی وی پدی توگه ددغو دواړو خوبونو
موضوع په زیاتره داشخاصو ، حیواناتواویا
عجیبو او غیر عادی دریکونو پوری مربوط وی
چی په ژوند کی ددغه رازدریکو نو لاس ته راوړل
په امکان ولری .

کله که یو ماشوم لږ اښوولان او دوستان
ولری نو معمولادورخی په رویا کی خپل ځان
دیویاد وو گسانو ملگرو سره گوری خو هغه
ماشومان چی زیات ملگری ولری نودورخی
په رویا کی به هم دزیانو ماشومانو په مینځ
کی ځان گوری او غرور احساس په ورته پیندا
کیږی او یادچه دیو کارگر ماشوم په خوب
کی یوازی هغه ابزار او وسیلی لید لای شی
چی دده په غریب چاپیریال کی شته پداسی
حال کی چی دیو فیوډال زوی امکان لری په خپل
خوب کی خپل ځان دیوبز گر په اووسپور
وگوری .
ددغو خبر نو څخه دی نتیجی ته رسیدو چی
خوب لیدل داخلی او نهادی اغیری هی نس
خارجی اوسپرنی تا لیرات او زیاتره ز مون
دپرتیواوو ، ارزوگانسو ، علاقو ، ویری اونورو
عواملو پوری اړه لری . په هر حال رو یا هغه
شی دی چی مون یی پخپله مینځ ته راوړ او د
هر چا لپاره چی دغه راز رویا گانی خلقت
کوی خاصه او ځانگړی معنی او تعبیر لری .

چند بن روز پیش معلم خانگی اطفا لم
را گفتم تا برای تصفیه آنچه مستحق است
به منزل بیا ید : زنگک به صدا در آمد و
گولیا در آستانه ی در ظاهر شد . بعد از
حوالیر سی مختصر گفتش .
بشین ، جولیا ، میدا نم که به یول
سرورت دار ی ، بلی میدا نم . بیا آنچه
مستحق هستی برایت بد هم .
-چهل روبل-
-نی ، سی روبل- من یسا دداشت دارم
من همیشه برای معلمین خانگی ، در
گذشته سی روبل می پردا ختم و حالا فقط
یکت دو ماه برای تدریس اطفا لم آمد .
...
-دو ماه و پنج روز ...
-باز هم اشتباه ، یادداشتی دارم که در
معنا یش اینست که یول قابل پردا خت
برایت مجبو تا شصت روبل میشود . جولیا ،
... (۹) یکشنبه را ازان تفریق کن ...
تو خودت میدانی که درین روز ها
همرای گولیا درس نخوانده ای و فقط به
قدم زدن پردا خته ای .
سه روز هم رخصتی عمومی ...
در رخسار جو لیا خون دوید و شدت
ضربان قلبش دوجندان شد .
اوجیزی برای گفتن نداشت .
سکو تیکه برای لحظه ای کونا هرمان
من و جو لیا ایجاد شد . بود باصدای نرمی
بست من شکست :
سه روز ، رخصتی عمومی ، بلی ایسن
مدت فوازده رو بل را احتوا میکند . چهار
روز گولیا مریض بود و در چهار روز تنها
برای (ونیا) تدریس نموده ای ، سه روز هم
در دندندان داشتی و خانم برایت اجازه
داد تا بعد از صرف غذای چاشت تدریس نکنی
فوازده و هفت یقینا زده میشود . بلی ، باقی
چهل و یک روبل میشود ، در دست ؟

از : آنتون چخوف
ترجمه از : هایون افروز
چشمان جو لیا سرخ گشت و اشک آلود
شد . زنجش لرزید و اشک سر با ی
وجوش را فرا گرفت . دانه های عرق
قطره قطره درپیشانی اش هویدا شد و
تنگت ، حتی کلمه یی .
جولیا را سرا یا نظر انداختم و گفتمش :
درسال نو ، یک پیاله چای و یک بشقاب
راشکستاندی وارزش هر دو ، است دو
روبل . قیمت پیاله بیشتر از آن است
که برایت گفتم ، زیرا میرا نی بود لاکن
.. با وجود یکه از خسارات دیگر که من
متحمل شده ام ، صرف نظر نموده ام ! دوم
اینکه در اثر بی توجهی تو نسبت بسه
وظیفه ات ، کویا به درخت منزل ، بلند شد
و جاکتش را با ره کرد . بلی ، ایسن
هم ده روبل قیمت دارد . همچنین در اثر بی
احتیاطی تو ، خدمتگار منزل کفش های
(ونیا) را دزدیده و تو باید از همه چیز
آگا هی تا م میدا شتی !
و باید برای آنهم یول پردازی و... یعنی
اینکه پنج رو بل دیگر هم کاسه میشود
به تاریخ دهم جنوری ده رو بل برایت
دادم ...
اومتحرانه به من نگریست ، ابروانش را
پا لا انداخته گفت :
«مگر شما پولی برایم نداده اید»
خنده ی تیشخند ، روی لپها یم نقش بست
وبرایش گفتم :
جو لیا ، مگر نمیدانی که من همه چیز را
یادداشت دارم ؟ به هر صورت ، ازچهل و یک
روبل بیست روبل آنرا می کا هم . فقط

چهارده روبل مزد تدریس تو میشود .
چشمان جو لیا غرق از اشک گرد ید .
قطرات عرق روی پیشانی اش هویدا شد و
بینی باریکش لرزید . بیچاره دختر ! جو لیا
در حالیکه اشک عجز از چشماتش جاری
میکرد ، گفت :
«فقط یکبار برای من یول داده اند . و
آنرا هم خا نم شما ، بلی ، سه رو بل .»
این کلمات پراگنده که با لگنت ز بان
ادا میشد ، از دهان جولیا با بیان لرزان
خارج شد . چشماتم را دو باره به جو لیا
دو ختم و گفتمش :
راستی ؟ بین من آنرا یاد داشت نکردی ؟
بودم .
حالا ، سه رو بل را از بقیه یول باقی
مانده تفریق کن ، فقط یازده روبل میماند
یو لپا یت اینجا ست ! سه ، سه و یک
، یک اینجا ست !
با دستپا یم یول را برایش نزد پاک کردم
جولیا بانگستان خود ...
انگشتا تیکه از شدت خشم می لرزید ،
گرفت و به جیب خود گذاشت .
جو لیا آهسته گفت :
تشکر ، تشکر ...
من از جا جستم و به قدم زدن شروع
کردم . ختم سرا پای و جود م را فرا
گرفته بود . احساس نمودم که دستپا یی
من هم می لرزد . لحظات چند بزودی گفتمش
برای جو لیا گفتم :
-تشکر برای چه ، آخر برای چه ...
چشماتش را از کف اتاق برداشت
و گفت :

-برای پول-
به چشماتش خیره شدم ، هنوز آثار
اشک وار تعاش در وجودش ظنا هر
بود ، بی صبرانه برایش گفتم :
-تو میدانی که ترا گول زد ، آخر ،
برای خدا ، آخر این قدر بدان . حقیقتا
حق ترا غصب نموده ام ! اواین تشکر بر ای
چه ؟
جو لیا موها یش را مرتب کرده گشت :
-درهمه جا همینطور است . همه به حقوق
من دست درازی کرده اند و همه یو لپا یم
را به نحوی از انحاء گرفته اند» .
-آنها هم برایت هیچ یول نمیدادند ،
هیچ ؟ عجیب است ! اما ، باید بگو یم که من
با تو شوخی کردم و آنهم درس نسی
رحمی و فقط درس زندگی بود که بسرا یت
دادم تا قدرت اعتراض در وجودت احیا
مگردد . جو لیا ، آنچه تو نخست با صدای
آرام و خا مو شانه گفتمی که هشتاد رو بل
اینک مجموعا هشتاد روبل ، درین پسا کت
است ، هشتاد رو بل ... یول ها آماده
است ...
در دنیا ممکن است که انسان بدون
جنگال و دندان باشد ؟ ...
اگر با شد ابلها نه است ...
تپسم و شادی رادر چهره ولپهای جو لیا
خواندم .
لپها یم باز جنبیدند و این جمله را تکرار
کردند :
«ممکن است که انسان در جهان بدون
جنگال و دندان باشد . ممکن است ...»
من از شوخی که با جولیا یی کرده بودم
معذرت خواستم یولها را برایش دادم .
او آهسته تکرار کرد : تشکر . و چندین
بار تکرار ، تشکر ... و از انسان خا راج
شد ... من به عقب او تا وقتیکه از درخارج
مگردید نگاه کردم به فکر فرو رفتم :
«چه مان ، سهل است که به مردمان
ضعف درین دنیا حمله شود ! اما ...»

دزد و پنجره اتاق

نخستین شبی بود که زن وشوهرش در خانه نوساخت زندگی میکردند... نیمه های شب زن وحشت زده از خواب بیدار شد وشوهرش را صدا کرد.

- عزیزم ... عزیزم ... بلند شو !!
شوهر خمیازه می کشید و پرسید :
چه شده عزیزم ... مگر چه شده ؟
زن من وین کنان گفت :
دزد ... دزدی خواهد پنجره را باز کند .

شوهر در حالیکه مجددا روی تخت خواب دراز می کشید با خونسردی گفت :
- پنجره ... باش عزیزم بگذار پنجره را بازکنند من هر قدر که کردم نتوانستم آنرا بازکنم !!



دعوت به سبک اسکا تلندی !

دو اسکا تلندی در رستورانی مشغول خوردن غذا بودند ... ناگهان متوجه شدند که دو دختر بسیار زیبا، کنار میز شان مشغول صرف غذا هستند ... بزودی نگاهها و خنده ها رد و بدل شده یکی از اسکا تلندی ها که جوانتر بود بدوستش گفت :

قبول داری آنها را به سر میز خود دعوت کنیم ؟

دوستش نگاهي به آن دو دختر کرد و گفت :
اما باید اول کمی صبر کنی ...
اسکا تلندی اولی پرسید :
- چرا ... باید صبر کنیم ؟
- احق جان، صبر کن تا آنها صورت حساب میز شان را بردارند آن وقت آنها را سر میز خود دعوت میکنیم !!



سر چه باشد که کنار قدم دوست کنم!

سری که درد نمیگردد!

در باغ شفاخانه، پرستار، چشمش به مرد دیوانه بی افتاد که دستمال بزردگی را بر سرش بسته بود ...

او را صدا کرد و پرسید :
چرا سرت درد میکند که دستمال را به سرت بسته کردی ؟
دیوانه جواب داد :
بی خالم جان قدم ... سرم درد نمیکند ، بلکه سر دوستم درد میکند !
پرستار با تعجب پرسید :
تو چرا دستمال به سرت بسته کردی ؟
دیوانه شانه هایش را بالا انداخته و گفت :
خوب معلوم است که دو ستم دستمال نداشت که در سرش بسته کند .

خواب و استراحت

دو همکار در اداره باهم گرم گفتگو بودند...

یکی از آنها از همکارش پرسید :
راستی تو بعد از ظهر استراحت میکنی همکارش آهی کشید و جواب داد :
- همینکه چاشت تان را خوردیم، خانم يك ساعت میخواهد .

کدام خانم؟
زن خودم را می گویم .
- ولی من خواورزن تو چیزی نرسیدم !
- جانم، متوجه نشدی ... وقتی خانم می خوابد چون حرف نمیزند، منم هم يك نفس راحت کشیده وساعتی استراحت میکنم !!



سیدی گفتم پول خوشبختی بار نمی آورد!



وقتی که زندانی بخواهد لباس مسود روزی بپوشد



بدون شرح



بدون شرح

عجله

شخصی باعجله وارد دکان سلمانی شد و
 بردی که در آنجا بود گفت :
 آقا ... خواهش میکنم فوری سرم را اصلاح
 کنین، چون عجله دارم نمیخواهم يك كلمه
 حرفی بزنین و سوالی بکنین !
 مرد گفت :
 بیخشین آقا ... ولی من ...
 و عجل حرفتی را قطع کرد .

- بین جانم، بیخشین یا، ولی و اسم وجود ندارد ... از تو چیزی جز اینکه سرم
 را خوب و زود اصلاح کنین نمیخواهم ...
 باز هم مرد خواست حرفی بزند ولی مرد عجل مهلت نداد دهانش را باز کند ناچار
 اوشانه هارا بالا انداخت و سری تکانداد و شروع بکار کرد ...
 همینکه کار تمام شد، مشتری با آینه نگاه کرد، توانست از وحشت و ناراحتی
 خود داری کند ...

چون موهای سرش نهایت
 خراب شده بود مانند آن که کسی آنرا کنده
 باشد !...
 بدیدن این جریان، باناراحتی و عصبانیت
 روبه سلمانی کرد و فریاد کشید !
 - مرد حسابی، چیکار کردی مرد ...
 آیا اینطور سر مردم را اصلاح میکنی ؟
 مرد با سادگی جوابداد :
 - من نمیدانم آقا... از سلمانی پرسین ...
 او تا چند لحظه دیگر می آید .
 مرد عجل پرسید:
 - پس شما کی هستین ؟
 من شیشه برهغازه رو برو هستم که آمده بودم
 شیشه شکسته را عوض کنم !!



دکتور - بهترین تجویز من این است که
 بوقت پرغاش زنت ازخانه بیرونشوی

جوان رند

این پسر و دختر تازه در مجلس پارسی
 باهم آشنا شده بودند ... بعد از چند دور
 رقص، پسر جوان جرئت بغود داد و خواست
 بوسه ای از صورت دختر بگیرد، اما دختر
 صورتش را عقب کشیده و گفت :
 - نی آقا ... تا من باکسی نامزد نشده ام .
 نمی گذارم هیچکس مرا ببوسد !
 مرد جوان لبخند شیطنت آمیزی زد و گفت:

- با این ترتیب مطمئن باشید تا چند دقیقه
 دیگر بالاخره متخصصین ما خواهند فهمید که
 خرابی ماشین از کجاست !

بفاسلم، پس ممکن است يك خواهش دیگر
 داشته باشم ؟
 - بفرمایید چه خواهشی باشد .



ممكن است خواهش کنم که اینطرف
 بنشینید ... !

- میخواستم خواهش کنم، بجزرد اینکه
 نازدی پیدا کردی فوراً مرا خبرکنید!!

اشتباه می کنید

مردا ولی پس از اکسیدنت: تو بگیر خانم کورتی
 مرا که مانند شیشه موترددانهای آنرامی دیزانم
 یانی ... دومی بگیر خانم دندانهایم را که
 بسیار ... !

مردی برای اصلاح سر و صورت خود به
 دکان سلمانی رفت ...
 صاحب دکان نگاهی به سرو صورت او کرد
 و گفت :
 مثل این است که شما قبلاً همه برای
 اصلاح سرو صورت اینجا آمده بودید ؟
 مشتری لبخندی زد و گفت :
 نه جانم .. شما اشتباه می کنید . این
 علامت ها که در صورت من می بینید متعلق
 به زمان جنگ میباشد !!





«سندری» برنده جایزه دوم

تشکیل میدهد که بنام «چادری» مسمی بود و توسط «بی-کی-کیور» عکاسی شده است. هکذا فوتو های شماره دوم وسوم نیز در صحنه جداگانه از زندگی زنان رادر کشور پهناور هند نشان میدهد.

متذکره به عنوان «زنان در کشور های آسیایی» برگزار و برای مدت چهار روز دوام نمود. طوریکه در راپور های منتشر شده تذکار رفته جایزه اول این مسابقات را فوتوی یکی از زنان کشور های حوزه جنوب شرق آسیا

از سنگینی

ترجمه نیور

نتایج چهار مین مسابقات

عکاسی کشورهای آسیایی

در چهارمین مسابقات فوتوگرافی کشور های آسیایی که اخیرا در شهر توکیو زیر نظر یونسکو برگزار گردید اشتراک کنندگان شعبات فوتوگرافی هند جنعا به گرفتن هنده جوایز موفق شدند. قرار معلوم درین مسابقات یک جایزه اول، شش جایزه دوم و ده جایزه سوم به فوتوگرافان کشور پهناور هند اعطا گردیده است.



شرم و حیا برنده جایزه سوم

در مسابقات فوتوگرافی کشور های آسیایی که به اشتراک بیست و پنج کشور آسیایی در پایتخت جاپان برگزار شد اشتراک کنندگان در ختم مسابقات در سمپوزیمی اشتراک نمودند که تحت عنوان زنان در کشور های آسیایی دایر گردید. بمنظور هم آهنگ ساختن اهداف تدویر نمودن چهارمین مسابقات فوتوگرافی مسابقات

ترجمه الف . عبیدی

مرغ دشتی به زراعت کمک

های

می کند

مضر میباشند، متوجه آن شده اند تا باید یک چاره بیولوژیکی را پیدا کنند، اتفاقا قس نیست.

مرکز بیولوژی در اکادمی علوم بلغاریا، پروگرامی را زیر عنوان طرق بیولوژیکی محافظه نباتات از پرازیت های روید مست

گرفته و کار تطبیق آنرا در سال ۱۹۷۸ شروع کرده اند که تا بیج بدست آمده از آن خیلی دلچسپ و تشویق کننده میا شد.

در بلغاریا سال گذشته دهکده «ریارتیزه» در قصبه «لوویج» خساره زیاد از ناحیه پراب

زیت های نیما تودا که توسط قانفوزک های کلو راد و آورده شده بود، دید، برای

جلوگیری ازین قانفوزک ها حشراتی از اتحاد شوروی آورده شد که بصورت

دسته جمعی بالای آنها حمله ور میشوند و آنها را از بین میبرند فعلا تلاش غرض

ترویج وعام ساختن این حشرات جریان دارد و همچنان پروگرام طرق بیولوژیکی

محافظه نباتات از پرازیت ها یک سلسله مطالعاتی را در مورد موجودات کوچک

زنده که مکرو بها را به حشرات مضر انتقال میدهند شروع نموده است.

قرار احصایه موسسه مواد خورا که

ملل متحد سالانه بیش از چهل میلیون تن از تولیدات زراعتی توسط حشرات

مضر از بین میرود و این خساره با لسخ به هفتاد ملیارد دلار میگردد.

گرچه سالانه برای از بین بردن این حشرات مواد کیمیاوی به پیمانه زیاد

استعمال میشود لکن این ادویه کیمیاوی حشره کش عواقی تا گواری هم از خودبه

جا میگذارد یعنی ادویه مذکور از یکطرف بعضی دشمنان طبیعی حشرات مضر را ازین

میبرد از جانب دیگر دیده میشود که در بعضی از انواع حشرات مضر مقاومت

ایجاد میکند. در پهلوی آن بعضی از این ادویه ها برای انسان ها، حیوانات خون

گرم و بعضی از نباتات زراعتی نیز مضر میا شد.

ازینرو اینکه امروز بیش از شصت فیصد ازسایه ها تا نیکه مشغول پیدا

کردن راه و چاره غرض جلوگیری ازحشرات



آیا مهتاب سقوط خواهد کرد؟

دراثر سقوط مهتاب و فرو رفتن آن به زمین چه واقع خواهد شد؟ وزن مهتاب 73×10 به طاقست ۱۸ تن، قطر آن ۳۵۰۰ کیلومتر، و فاصله آن از زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر بوده و در صورت سقوط سرعت آن در زمان تصادم با زمین ۱۱ کیلومتر فی ثانیه خواهد بود. بناء ناگفته پیداست که وقوع این حادثه يك انفجار عظیم خواهد بود.

اما این حادثه واقعا اتفاق خواهد افتاد؟ چنین مصیبت عظیم فضایی ناچار واقع نگردیده است. حرکت مهتاب به اطراف زمین و دوران زمین به دور آفتاب برای هزاران میلیون سال ادامه داشته است. هرگاه مدار هابه اندازه کافی ثابت و استوار نبود حرکت این اجسام سماوی سالیان بسیار قبل از حالت اعتدال خارج می گردید.

رنگها

بنابر آن مهتاب سقوط نموده و با زمین برخورد نخواهد کرد.

اینکه تاجه حداین طرز تفکر منطقی به نظر میرسد مسئله کاملا جداست ولی تاهنوز علمایه اثبات نرسیده وهم سالیان بسیار قبل مفهوم ابد را ندارد. مسئله ثابت مدار اجسام سماوی بشمول نظام شمسی خواهان مطالعات و دلایل معتبر علمی میباشد.

چه عاملی باعث حرکت سیارات میگردد؟ جواب این سوال مربوط به علم میخانیک سماوی (شاخه علم ستاره شناسی و نجوم که از حرکت اجسام سماوی بحث میکند) میباشد.

قانون اصلی و اساسی این علم، که تمام محاسبات مدار های اجسام طبیعی و مصنوعی فضایی به اساس آن صورت میگردد، عبارت از قانون جاذبه بوده که توسط نیوتن ساینس دان برجسته انگلیسی در قرن هفدهم کشف گردید. این قانون همیشه و در هر جاچه در سطح زمین، در نظام شمسی و یا در سیارات دیگر قابل تطبیق بوده و کدام خدای علمی هم در آن وجود ندارد.

آیا مدار مهتاب تغییر میکند؟

مهتاب بنا بر موجودیت قوه جاذبه به طرف زمین کشانیده میشود. اما در حرکت اصلی و حقیقی مهتاب موجودیت قوه عومتم باعث کشاندن آن به سمت مخالف قوه جاذبه زمین میگردد. عمل متقابل قوه جاذبه و عومتم

باعث میگردد تا مهتاب در يك مسیر بسته بیضوی شکل حرکت نماید. البته صحت این عملیه نه تنها در قسمت مهتاب بلکه در تمام سیارات دیگر نیز انکار ناپذیر است. طوریکه کپلر منجم معروف آلمانی به اثبات رسانید که مدار های تمام سیارات، اقمار و غیره اجسام سماوی بیضوی شکل بوده و این يك قانون عام طبیعی است.

تعریف و تشخیص مسیر حقیقی مدار بیضوی شکل کار ساده نیست. تاثیر اقمار و سیارات دیگر و همچنان آفتاب را بالای مدار مهتاب نادیده نمیتوان گرفت. بناء تعیین مسیر حقیقی مهتاب تا حدی تقریبی میباشد. اما این

چگونگی



به آن معنی نیست که بیش بینی مسیر مدار های اقمار غیر ممکن است. بر عکس نتایج محاسبات اوقات خسوف و کسوف نمایانگر آنست که این نتایج کاملا اطمینان بخش میباشد.

حی در قرن گذشته ایولر منجم اطریشی قادر گردید تا ۸۰۰۰ واقعه کسوف و ۵۲۰۰ واقعه خسوف را بین سالیان ۱۲۰۸ قبل از میلاد

و ۲۱۶۳ بعد از میلاد محاسبه نماید. تمام پیشگویی هایی خسوف و کسوف که حال ما شاهد آن هستیم موجد آنست که صحت و درستی اوقات پیشگویی شده تا حد زیاد قرین به واقعیت بوده و اشتباه در آن از يك نایبه تجاوز نمیکند.

این محاسبات نشان میدهد که مسیر مدار مهتاب ثابت بوده و هیچ دلیلی برای تشویش و تگرانی تغییر در مسیر حرکت مهتاب وجود ندارد.

عصر حاضر که عصر مسافرت های فضایی بوده و اقمار مصنوعی، که در حقیقت يك مدل

جهان

میتواند مهتاب است، در مدار های معین حرکت کرده و تغییراتی در مسیر آن رخ نمیدهد که این حرکت منظم مدل دلیلی دیگری برای اثبات گفته فوق میباشد. قمر مصنوعی

مخارباتی نوع مولنا در يك مدار طولانی بیضوی شکل حرکت میکند. سرعت این قمر مصنوعی، و فنیکه نزدیکترین فاصله رانا

زمین داشته باشد، هشت کیلو متری فی ثانیه میباشد. ازین نقطه حرکت صعودی خود را شروع نموده و از زمین دور تر میگردد تا وقتیکه به نقطه اوج خود، که دورنیم کوه شمالی واقع و فاصله اعظمی آن از زمین تقریبا ۴۰۰۰۰ کیلو متر میباشد، برسد. این قمر مصنوعی مدار خود را در ۱۲ ساعت تکمیل نموده و دوباره مسیر خود را دنبال میکند. هرگاه حرکت آن از پهلو مشاهده گردد شباهت کامل به حرکت رقاصه داشته و تمام قوانین و فورمول های کالکولس که در قسمت محاسبات حرکت رقاصه بکار میرود در محاسبات حرکت این قمر مصنوعی نیز قابل تطبیق است.

اساسا مدار مهتاب کدام فرق قابل ملاحظه با طرز حرکت فوق ندارد صرف مسیر حرکت مهتاب بدور زمین شباهت به دایره دارد.

طوریکه قبلا هم ذکر گردید فاصله بین مهتاب و زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر میباشد و زمان دوران آن ۲۷.۳ روز است. فرق فاصله اعظمی و اصغری بین مهتاب و زمین ۵۰۰۰۰ کیلومتر بوده و این تفاوت فاصله سبب گردیده

تا مهتاب بعضا خرد تر و بعضا بزرگتر مشاهده گردد. هر اندازه که فاصله آن از زمین زیادتر میگردد خرد تر معلوم میشود. در موقع کسوف سطح ماه خرد تر نظریه سطح قابل دید آفتاب مشاهده گردیده که در این حالت کسوف کامل نبوده بلکه شکل حلقوی را خواهد داشت.

اما يك فرق کلی بین مهتاب و قمر مصنوعی

مولنا وجود دارد و آن اینست که فاصله اصغری بین مهتاب و زمین زیادتر از فاصله اعظمی بین زمین و قمر مصنوعی فوق الذکر بوده و مهتاب در همان فاصله اصغری خارج از انوسفر زمین میباشد در حالیکه قمر مصنوعی متذکره در فاصله اعظمی خود به داخل انوسفر زمین قرار دارد و در همین موقعیت نیز قوه مقاومت هوا بالای آن تاثیر بسزا داشته و بناء بعضی اوقات مدار این قمر مصنوعی تغییر نموده که در نتیجه باعث خرابی و تجزیه شدن آن میگردد.

با وجودیکه این حالت در مهتاب رخ نمیدهد اما بازم نمیتوان گفت که مدار آن برای همیشه حالت فعلی را دارا خواهد بود. مدار های تمام اجسام سماوی نظام شمسی مانند تمام اشیا طبیعت از قانون تکامل مجزا نبوده و شاید کدام تغییری در طرز حرکت مهتاب رخ دهد اما این حادثه نامعلوم و مشکوک بوده و گمان آن نرسود که مهتاب به زمین نزدیک گردیده و به آن تصادم نماید.

محل خطر نزدیکی کره ها :

یکی از عواملیکه باعث دور نگه داشتن اجسام زمینی از اجسام سماوی میگردد اینست که هر جسم زمینی که در فضا حرکت نماید همیشه با مقاومت انوسفر مواجه بوده و در حالیکه اجسام سماوی مواجه با چنین مقاومتی نبوده و بنابراین دارای حرکت دائمی و یابندی میشوند.

ولی ممکن وقوع تغییرات بسیار جزئی به مرور زمان يك اثر کلی نموده و بعد از میلیون ها سال باعث نزدیکی این دو کره گردد.

اما بعدا چه ؟

فرض کنیم این دو کره بزرگ یعنی مهتاب با قطر ۳۵۰۰ کیلو متر و زمین با قطر ۱۳۰۰۰ کیلو متر باهم نزدیک گردند. قوه فوق العاده زیاد جاذبه زمین باعث جذب قسمت های نزدیک به زمین مهتاب میگردد لکن این قوه به نسبت معکوس مربع شعاع کمتر گردیده لذا قوه وارده بالای دورترین قسمت مهتاب چندین چند کمتر خواهد گردید. هرگاه قوه کشش بین مواد داخلی مهتاب به اندازه کافی قوی نباشد در این صورت مهتاب از هم جدا شده و پارچه پارچه خواهد گردید که در این حالت يك پوشش و یا حلقه ای به اطراف زمین تشکیل خواهد گردید. این واقعه يك فاجعه برای مهتاب بوده و قربانی زمین خواهد شد.

ادوارد رخ ریاضی دان فرانسوی محصل وقوع این حالت خطرناک نزدیکی سیارات و اقمار را در اواسط قرن گذشته محاسبه نموده و به این نتیجه رسیده است که این محل برای مهتاب در فاصله ۱۸۳۰۰ کیلو متر از مرکز زمین یعنی به فاصله قریبا سه چند شعاع زمین بوده و مهتاب از این فاصله نزدیک تر به زمین شده نمیتواند.

منجین واقعاتی را بخاطر دارند که انحراف اقمار از مسیر اصلی شان باعث تجزیه خود شان گردیده و ساینس دانسان را عقیده بر آنست که علت تشکیل حلقه بدور زحل نتیجه انحراف سیاره بوده است. در این اواخر حلقه مشابهی به اطراف اورانوس نیز پیدا شده است. کمی میداند شاید زمین هم زمانی شاهد واقعه مشابهی گردد.

سیر تحول و انکشاف

را ساخت این دوره بخوبی دیده میشود. اسلوب معنوی سفال سازی در نیمه دوم قرن چاردهم ادایه یافت اما ظروف این عصر از نگاه جنسیت با ظروف بیشتر قابل مقایسه نبوده یعنی ظروف سفالی که در قرن سیزده و اوایل قرن چارده ساخته میشده است بهتر تر و عالی تر بوده است. یکی دیگر از خصوصیات صنعت سفال سازی این دوره ترسیم اشکال انسان و مناظر زندگی روزانه و افسانه ها و حکایات قدیمی روی کاشی و ظروفی است که بشیوه خیلی زیبا ترسیم شده است.

سفال موزائیک :-

در قرن ۱۴ میلادی یکتو ع سفال دیگر یعنی سفال موزائیک رواج شد. این طریقه قطعات کوچک بشکل و اندازه های مختلف بریده شده و با گچ روی ظروف سفالین به اشکال مختلف نصب و تزیین میشد. اگر چه این شیوه قبلا در زمان سلجوقیان رواج داشت ولی در قرن چارده بیشتر انکشاف نمود. صنعت سفال سازی دوره تیموریان هرات قرن ۱۵ :-

از ظروف سفالین این دوره نمونه های زیادی بدست نیامده است اما از آنچه بدست آمده میرساند که مانند سابق از طرز عمل و طرح های تزیین دوره مغولی استفاده میشده است و برعکس این صنعت چندان انکشاف نکرده. سیر فهارسی را بیموده است. اما کاشی کاری در این زمان روزه تحول بوده و این دوره شاهد این حقیقت است که صنعت کاشی سازی که بیشتر برای ساختمان ها نکار میرفت بیشتر مروج بوده است ...

صنعت سفال سازی (قرن شانزده تا هجده) : صنعت سفال سازی این دوره را بصورت عموم میتوان به دودسته یا گروپ تقسیم کرد.

دسته اول دارای اسلوب تزیینی خاص این دوره است که دروقایه کتابها میناتور ها و نقش و نگار قالین ها و منسوجات آن عصر دیده میشود

دسته دوم آن هاست که از ظروف چینی دوره مینگ تقلید شده است.

صنعت نقاشی جلا دار در ظروف سفالین که در قرن پانزدهم رو با نعطاط رفته بسود در قرن ۱۶ تا ۱۸ دو باره رونق گرفت.

یکنوع سفال این دوره بنام کوباجه معروف است.

کابا چه منطقه است کوهستانی در افغانستان واقع قفقاز که بیشتر این صنعت در این منطقه رواج داشته است و به همین نام یاد میشد.

ظروف کوباجه را میتوان به دودسته تقسیم کرد:

دسته اول شامل ظروف سفالین است دارای طرح تزیینی رنگ سیاه با لعاب سبز یا آبی و دیگر ظروفی اند که دارای چندین رنگ و هم بدون رنگ است. بهر حال صنعت سفال سازی در کشور ما نظر به تحولات اجتماعی هر زمان گامی

دنوی اوزاره

سرنه رسیری نوی پدیده دگر نیسی.

دخود په خودی او آگا هانه په سوهه. سره دیا لکتیک. هغه قوتونه چی دنوی پدی په غلبه کی مرسته کوی په دوو ډولودی.

۱- په لئیز پوه قوتونه دانقلابی نهفتونو ذهنی عوامل. اودهغو انقلابی نری لید.

۲- تو لئیز خودپه خودی قوتونه دمو اده فوتونو وده اونه حل کیونکو تضادو نو زیا تیدل او مترا کم کیدل اود خلکو ورځ په ورځ زیا تیدو لکی تجربی.

پوه عامل دنوی پدیدی مبارزه دزوی پدیدی په وړاندی کمر ندی کوی خپله پخپله عامل دنوی پدی دغلی زمینه پر زوی پدی پدی با ندی چمتو کوی او هغه بیا وری کوی.

گرندی کولو او پیاوړی کولو او همدا راز په پوهه سره (آگا ها نه) او خپله پخپله ترمنځ تناسب او انډول په انقلابی پرا تیک کی دخودا مهمو مسئلو څخه شمیرل کیږی دیو هر عامل یوازی تر یوی معینی هر حل یوری کولی شی چی لاره لټه کوی خو شای چی دیو هر عامل تر اعلی حده پوری لاره لټه کوی داد یو هر جگری د انقلابی روح تا کتیک دی خو د یو هسی عامل تللی کوی لای هر څه چی وغواړی سرنه ورسوی. وخت په کار دی وخت ددی دپاره چی نوی پدیده پوره او لازمه تجربی تر لاسه کوی دزوی پدیدی مستی مستی

ټولنه دنوی بریالیتوب په لزوم با ندی پوه شی او اعتقاد پری و کوی. په خپله پخپله وړاندی تگ با ندی اتکا کول پور تئسم او رینو ریسیم دی او بس. دا کار د خود په خودی په وړاندی کمر نش دغوړه مالی ده. همدا راز یوا ځی د یو هسی په عامل باندي په پوهه گرندی کول با ندی په ذهنی عامل باندي اتکا حادته غو ښتل بلایکسیم او افکار دسیم په وړاندی څفاسته اوسیاسی او انټورسیم دی او بس دلته ټول اهمیت پدی کیدی چی عیا رزینو ته

مساله بنام

وقتیکه این مطلب رازن برادرم برابم گفتم اصل موضوع روشن شد و پس از تحقیق در این مورد بالاخره آشکار گردید که واقعا آن جوان نابکار برای اینکه از هر دوانقام کشیده باشد نقشه طرح نموده و دختری دیگری را که از آشنایان او بود و تصادفا در همان موسسه کار میکرد که برادرم در آن جا مصروف کار بود. با همکاری آن دختر، ذهن همسر برادرم را نسبت به شوهرش مغشوش ساخت و باین کارش می خواست عقده را که از او بدول گرفته بود خالی کند و به اصطلاح بایک تیر دوشان زند. وشواهد هم طوری بود که همسر برادرم به تعقیب شوهرش بر پردازد و موضوع را از شوهرش پنهان سازد.

بنا یی چی دد غو ډو پدید و تر منځ دیا لکتیکی تنا سب په پام کی و مانی اوپه معینه مرحله کی دعهغه قطب په کشفولو دپوهی داگما هانه او خود په خودی قطبونو ترمنځ بریالی وی .

بنا یی چی و گورو پخپله محیط او ټولنه کومی غو ښتی مطرح کوی بنا یی چی د هغو څرگندو لارو څخه چی ټولنه پخپله هنی ته وده ورکوی داگما ها نه هد فوتو خوا نه یو زو. دا کتو بر دستر انقلاب ستر لاریږود پدی هکله داسی وایی : «سور هغه وخت کولی نشو، اداره وکړو چی هغه څخه چی خلک یی دولا کوی په ښه توگه بیان کړو. بنا یی چی سجر پدی عنصر یعنی تنوریک اصول له څر گند عنصر یعنی دخلکو غښتلی سره یو ځای کړو، دخلکو غو ښتی د خلکو روح، اود خلکو چمتو والی دانقلابی شعرا روتو دپاره معیار دی نه شاته تگ اویا ډیر وړاندی تگ.

په لری کی ډیر وختونه انقلابی جنبش ددو قطبونو یعنی دخود په خودی او د یو هسی عامل تر منځ دتنا سب او انډول د لسه سا تللو له کیله د سکنا ریسیم او مانی کندی ته لویدلی دی.

زموږ دخلقی گوند لاریوونسی چی په ساده ژبه ویل کیږی دیور تنیو تنو ریکو. اصولو تشریح ده. بنا یی چی د مبارزی په څپانده سمندر کی د قطب نما په تو گه دخلقی گوند د لاریو ټو څخه گټه واخاوه که نه دانحراف کندی ته لو یسرو. وړاندی د مترقی او پرو لتری کتوری لاندی کوی او او عملی کولو په اور وړا ندی دافغانستان دخلکو ددو کرا تیک گوند دزده کړو دپوره زده کولو او هضمولو په لور.

ربانده دی وی دپرو لتری ایدیا ل سوژی یازموږ دعصر پر مخ تلونکی ایدیا ل سوژی سور او ویاوړی بیرغ. ژوندی دی وی د افغانستان خلک بریالی دی وی د تور برنښ انقلاب پیاوړی او بریالی دی وی دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند (دهیواد دکار مری طبقی مخکښ)

برادرم نیز که از عمه جایی خبر بود به گمان اینکه همسرش به او خیانت میکند روز بروز زندگی برایش غیر قابل تحمل می گردید. تا اینکه حقیقت آشکار شد و آنها توانستند که به اشتباه همدیگر وبه سؤ ذهن های همدیگر بی برند ..

خوب جوانان عزیز! این بود نمونه از زندگی دوجوان که ناخود آگاه بدون اینکه آنها بخواهند حیات آرام خانوادگی شان دستخوش بازیچه یکی دو جوان برعنده قرار میگرفت. برای اینکه در زندگی ما وشما نیز از این نوع اتفاقات رونما نگردد بایست سؤ ذهن های بی جا ویی مورد را از خود و خانواده خود دور سازیم واگر احیانا به این نوع مشکلی سرچار شدیم باید بدون پرده پوشی و پنهان نگهباشتن و دردل قرار دادن آزارر میسان گذاشته وضمانا در پی علاج آن براییم تا زندگی آرام وسعادتمندی داشته باشیم.

ورزش در ولايات... ..



گوشه يی از تمرينات باسكتبال لسه نسوان مرکز كندز .

در مسابقات قهرمانی ولايت كندزيم
 بوقت به كسب كپ قهرمانی مسابقات
 سكتبال كردهيم است . اما چون شرایط
 مناسبه برای ما فاحش مساعد نرده كه جهت
 مسابقات تا سكتبال باليه های مركزی كابل
 كرمه هرگاه امكانات وزمینه چنين مسابقات
 با آماده كرده ماهران حاضریم با تیم
 مركز مسابقه نمایم .
 مسابقه بوسفانی . میخواهم نظر شمارادر
 نقش ورزش در تربیه سالم جوانان
 بفرمایید آیا شما خصوصیات بسكت تیم خوب
 ورزشكار خوب را چگونه برسی میفمایید؟
 ورزش از دوران بسیار قدیم در بیسن
 پنج بشری وجود داشته ویا تكامل جامعه
 تكامل را پیموده است . پس انسانها
 كندز قدیم به اهمیت وكیفیت ورزش پی
 بر اند .
 ورزش در رشد فیزیکی جسم . توانایی و
 پستی ایجاد رابطه راسخ وعتین انسانها

کم خوابی، بد خوابی... ..

بسی نواز نلت افراد بد خواب سوشه بد
 خوابی با فشار های روحی دارند . آرا این
 گروه بیدار خوابان مشکلات ونواقص زاده
 سازی های فزیولوژیکی و جسمی دارند
 بیماری های گونه گون) و برخی دیگر منشاء
 بیماری های روان جسمی دارند. ومانقی ریشه
 عوامل نامعلوم دارند . گاهی هم برابریم ها
 بیولوژیکی بوده به خوابی بشره در هنگونی زمان
 به بستر رفتن یا تغییر بستر ارتباط دارد .
 امروزه یقین ثابت شده است كه فرد های
 عصبی . بیماری های كلیه بالاخص (پوریمی)
 مگرون (نیم سری) . اختلالات تایلر ایسد و
 حجت خواب را برهم می زنند .
 چه باید كرد ؟

- ۱- آنچه محرك است از خود دور كنند .
- ۲- شب غذای سبك وزودهضم بخورند .
- ۳- از خوردن ادویه های ضد اشتها جدا
 بپزید .
- ۴- وقتیکه به بستر می روید از نوشیدن
 چای وقهوه اجتناب كنند .
- ۵- قبل از بستر رفتن افكار ناآرامیا مطالعه
 ورسیدن موسیقی ودیدن پروگرام تلویزیون
 ممنوع و آرام كنند .
- ۶- وقتی خواب به سراغ تان آمد با آن
 مبارزه نكنند .
- ۷- نیم ساعت قبل از رفتن به بستر خواب
 يك كلاس شیر گرم بنوشید .
- ۸- بهتر است همیشه پنجره اطاق خواب
 تان اندكی باز باشد تا هوای پاك و سالم
 وارد اطاق شود .
- ۹- قبل از خواب حوش آب سرد بگیریید .
- ۱۰- تشك های نرم رادور بپندازید زیرا
 تشك نرم خستگی جسمی به همراه دارد .
- ۱۱- بستر مناسب خوابیدن بدون بالش روی تشك
 نسبتا سخت است . از خوردن سالی اطفال
 ناآرامی عادت دهید كه بدون بالش بخوابند .

- ۷- كتف ، طرز ونوعیت نخیلات واهسی
 بیمار در بسترش .
- ۸- تمام عضلات بدن ناآرامی بحالت انبساط
 در آورید این عمل را از عضلات شروع
 كنید .
- ۹- بایستی نفس های عمیق ودوام داربكنند
 هنگام بیرون راندن هوا يك كلمه كوچك
 مثلا خواب را فرذهن تان تکرار كنید !
- ۱۰- این عمل را تا مدت وربع ساعت
 (۱۵ دقیقه) اجرا كنید بعداز پایان وقت
 برای چند دقیقه باچشمان بسته بر حرکت
 برای رمقی بنشینید وبعد به آهستگی چشمان
 ناآرام باز كنید .
- ۱۱- بكوشید درین مدت با خود باشید از
 یادآوری موضوعات ناآرامت كننده دوری كنید
 كه این موضوع بین خوش خوابی وبدخوابی
 دیوار می اندزد .
- ۱۲- بالله خواب بپیب خوش !

نقش كود كستان... ..

قرار داشتند در كودكستان ها جهت تعلیم
 و تربیه شامل گردیده، این اطفال تعلیم و
 تربیه كافی دریافت نمودند ماعورین مربوط
 وروان شناسان بعد از معاینه و تشخیص لازم
 چنین نظر دارند كه تعلیم و تربیه اطفال در
 چنین مرحله سنگت نهاد رشد و نمسوی
 شخصیت وكر كتر آنها را بنیان گذاری می
 نماید در همین آوان است كه پروسه رشد
 شخصیت اطفال در نهاد آنها رویه بپسودی
 وتكامل میگذارد وهرگونه تاثیرات خارجی
 درروان آنها تاثیرات عمده وبه سزایی را
 می گذارد، متخصصین همچنین اظهار عقیده
 نموده اند كه درین زمان پروسه رشد شخصیت
 اطفال همچون موم است كه به آسانی تاثیرات
 در آن حك میگذرد روی این لحاظ لازم است

نقش زبان مادری...

اطلاق میگردد هر دو عملیه را مشابه مینماید. یعنی انکشاف ذهنی و تعلیم و تربیه را هر دو بر تفکر ارتباطی و عادت متکی می باشد. و به این ترتیب در این تیوری تعلیم و تربیه و انکشاف ذهنی مترادف یکدیگرند.

تیوری سوم که روانشناسی گنتالت از آن نمایندگی میکند تیوریهای فوق را با هم آشتی میدهد و در عین زمان نقایض هر کدام را اصلاح مینماید. به اساس این تیوری هم انکشاف ذهنی شامل دو قسمت است: نخستی و آموزش، این دو جنبه انکشاف ذهنی با هم مرتبط میباشد. نخستی یک عضو به طرز کار آن بستگی دارد که از طریق آموزش و تمرین بهتر میشود. نخستی هم به نوبه خود فرصت های جدیدی را برای آموزش میسر میسازد. همچنان مزیت دیگر این تیوری این است که عملیه آموزش خودش خود عبارت از ساختن ساختمانهای جدید و بهتر کردن و اصلاح ساختمانهای کهنه میباشد. همچنان در این تیوری تعلیم و تربیه و انکشاف ذهنی رابطه زمانی دارد به این معنی که چون تعلیم در یک ساحه میتواند به ساحه های دیگر فکر طفل انتقال نموده آنرا سو باره تنظیم نماید، ممکن است به تنهایی تعقیب آن بیاید یا همراهی اش کند بلکه قبل از آن واقع شود و آنرا بهتر سازد. بنابر همین علت است که تدریس مضامین مانند ریاضی، خواندن و نوشتن، گرامر، ساینس و اجتماعیات قوای ذهنی طفل را انکشاف میدهد و این علاوه از یک سلسله مهارتها و معلوماتی میباشد که طفل در هر مضمون کسب مینماید. تذکر این مطلب که خاصا انسان مادری در صیقل کردن مفاهیم نقش فوق العاده سازی می کند در خود اهمیت است.

تحقیقاتی که در زمینه ارتباط انکشاف ذهنی و تعلیم و تربیه صورت گرفته نکات آتی را خاطر نشان میسازد:

در شروع مکتب قوای ذهنی طفل به نخستی لازم نمیرسیده باشد. چنانچه دیده میشود که در طفولیت نوشتن نسبت به گفتار در سن کسانی خود از شش تا هفت ماه عقب میماند. این از آن جهت است که پیشرفت در نوشتن عین همان مراحل تکامل گفتار را طی نمیکند. نوشتن یک مهارت جداگانه است که از گفتار نه تنها در مواد و ساختمان بلکه در طرز کار نیز فرق مینماید. گفتار از اصوات ساخته شده اما نوشتن از حروف در گفتار طفل در باره تربیت اصوات فکری کند اما در گفتار مجبور است این کار را انجام دهد. در گفتار شنونده حاضر است اما در نوشتار موجود نیست؟ در گفتار جملات میتواند کوتاه و ساده باشد چه فرینه استفاده از حرکات و غیره همه مطلب گوینده را به درستی افاده مینماید. اما در نوشتن چنین نیست طفل باید برای افاده مطلب زیاد بنویسد و هر جنبه موضوع را تشریح و توضیح کند. بناء نوشتن نسبت به گفتار برای طفل بسیار مشکل تر میباشد. خصوصیت مجرد بودن نوشتن متکسرترین جنبه آموختن آنرا برای طفل تشکیل میدهد.

انگیزه های نوشتن مجرد است مستلزم تحسینات بیشتر بوده از محیط طفل بسدور میباشد. بر علاوه نوشتن ایجاب تحلیلی و تجزیه عمدی را مینماید. بنابر همین معلق بودن نوشتن است که گفته میشود طفل در آغاز آماده آموختن آن به معنای صحیح آن نمیشاند و در این مرحله صرف بر مبادی آن اکتفا میشود. در مضامین ریاضی، گرامر، ساینس و اجتماعیات نیز قوای ذهنی طفل در شروع مکتب به نخستی لازم نمیرسیده باشد اما به تدریج بوسیله تدریس مفاهیم علمی این مضامین قوای ذهنی طفل انکشاف میکند و مراحل عالی تفکر را می بیناید و بالاخره شگرفان میشود.

خلاصه اینکه این نظریه درست نیست که اول باید قوای ذهنی طفل انکشاف کند تا

به یاد و بود...

نمود و مشکلات وارده به زندگی را نادیده انگاشت، فقر و تهی دستی نتوانست بر عزم و ولادیتش در کسب معرفت خدشه وارد سازد و مانع پیشرفت و رشد معنوی عینی در امر درک بود و ه های علمی گردید. چنانکه بیان کارها را لستیک استاد عینی در مدرسه ی میر عرب رسا ندره این واقعیت است که چگونگی دانش آموز و تشریح با محرومیت بیش از حد در جاده بی انتهای دانش مصفا گام می گوید و تلخی های نا سازگار حیات طبقاتی را با اندوختن خالص هنر مندی شکل می بخشد. او می گوید:

در سالهای اولی که من در شهر بخارا بودم مردم (با ستغنی بعضی کسان) خصوصاً ملاحای (متعصب) به من به نظر بدست مینگر بستند و با آهنگ تحقیر آمیز مرا صحرایی می نامیدند.

سرما می شد بد توأم با بارهنگی و تنگدستی خاطره دیگر بست که گو شدم بی از روزگار عینی را در مدرسه ی میر عرب مینمایند: ... طلبه های که اقتدار مادی داشتند، جاهه های سیسریخته را قبت به قبت (قات در قات) پوشیده مسخی (نوعی پای پوش میوزه مانند که یکجا با کلو ش در موسم سرما پوشیده میشود...) را با پیتا به (پای تابه پشمین به پا کرده بر ای (تکرار) می بر آمدند.

... اما بی مسخی می مرابسیار عذاب میداد، و باهایم تارس تارس کفیده زمین سخت دندان کنی کرده شده برین میشد در روزهای برف و باران وقتیکه به کورچه یا بروی مدرسه بر ایم، درون کفشم پس از برف و آب میشد و از کفیدگی های یا یم گو یا که با کار در چاک کرده باشنند خون شاییده میرفت...

آماده فرا گرفتن مفاهیم علمی در مکتب گردد. قوای ذهنی طفل با فرا گرفتن مفاهیم در مضامین گرامر، نوشتن، ریاضی و ساینس و اجتماعیات یکجا انکشاف و تکامل می نماید و بالاخره به مراحل عالی تفکر میرسد.

درجه این مراحل انکشافی ذهنی که به کمک مضامین مکتب و تدریس صورت میگیرد نقش زبان مادری فوق العاده مهم است به وسیله همه آموزش در مراحل اول همین زبان مادری طفل میباشد.

درباره ارتباط زمانی تعلیم و انکشاف ذهنی: تعلیم و تربیه قبل از انکشاف قوای ذهنی می آید. یعنی قوای ذهنی در اثر تعلیم و تربیه انکشاف میکند. طفل باید اول بعضی مهارتها و عادات را در یک ساحه بیاموزد تا بتواند آنرا آگاهانه و عمدی تطبیق کند.

هرچوقت تعلیم و تربیه ذهنی یکسان انکشاف نمی کند چه بعضاً این دو با هم موازی پیش میروند و گاهی هم یکدیگر را قطع میکنند.

و با نیروی سالم فکری بر قلم دست توانایی پیدا کرد. تا آنجا که ابتکار آفرینش سبک تازه نویسنده گری را در ادبیات تا جیک بدست آورد و در ردیف سایر پیشاهنگان و بنیادگر آن ریالیسم اجتماعی کشور شورویا نظیر مورومی، داستایوسکی، تولستوی و دیگران بر سر زبانها افتاد.

عینی در نگاهش دواتر معروضی (داستان ادبانه) و یادداشت (شیوه نویسنده) ادبیات تا جکی رواج و تکامل داد. و با خلوص آثار علمی، ادبی و تحقیقی بحیث شاعر و نویسنده ی ریکار در شکی تا جیک ضروری مقام والوشا معنی یافت و نویسنده گان جوان چون چالاکرامی و جلیل رحیمب، آخنداف، نورسون زاده و تئو چند اداوه دهنده گان راستین راه عینی در ایجاد آثار هنری و ادبی گردیدند.

استاد عبدالالدین (عینی) یک چهره ادبی خلق تا جیک ضروری، متفکر بر جسته و شخصیت در حد کمالات شناخته شده سده نزدیک به ما، در شرق معاصر است. خصال ارزنده و انسانی او را میتوان از لای اندیشه ها و افکار سالم انقلابی اش بدرستی دریافت. زیرا عینی زاده روزگارانی بوده است که فقر و سیاه روزی به همنوعانش سخت بیداد میکرد و توده های عظیم انسانی جهت رهایی از استبداد زمان، در کتاکش و مبارزه دایمی می بوده اند.

تاریخ سالهای قبل از انقلاب کبیر اکبر، تسلط فئودالیسم یوسیده را با سیادت وسیطره امیران مستبد منته و نیز بیدادگری عمال تزار را در سالهای نزدیک به انقلاب نشان میدهد، که در آنجا ساخت ناهنگون طبقاتی و مناسبات درد انگیز اجتماعی زمان عینی بدرستی مشهود است.

درچنان احوال عینی با نشر و اشاعه اشعار و نوشته های انقلابی در بسی افتضاح دستگاه حاکمه برآمد. و نقش موثری را در روشنگری اذهان خلق بازی کرده مبارزه بی امان خویش را تا کمالات بیروزی ادامه داد. ص عینی به زنده گری تا بسا مان کسبه کاران شهرهای وقت بخارا آشنا بسود از اندوه سنگین کلبه نشینان روستایی

دلیل این امر این است که هر کدام این پروگرام و ترکیب خاصی دارد. مثلاً مراحل مختلف تدریس ریاضی ممکن است انکشاف ذهنی طفل از روش مساوی نداشته باشد چه بعضاً طی کردن چند عملیه تدریسی در فهمیدن طفل آنقدر ها موثر نیست نمیکردد. اما بعدها در عملیه پنجم مثل آن چیزی در گوش طفل به صدا درآمد و وی قاعده عمومی را می فهمد. این البته مورد همان یک طفل درست است و بعضاً آنرا مشابه یک فرمول عمومی بکار بردن از اینجاست که گفته میشود تعلیم و تربیه قبل از انکشاف ذهنی می آید. یعنی در مضامین مکتب در انکشاف ذهنی طفل کمک میکند و یکی در آموختن دیگر معاونت است و فعالیت های روانی که مضامین مختلف تحریک آنها کمک مینماید بصورت عملیه پیچیده کلی عرض اندام مینماید.

درک عمیق داشت و چهره های استخوانی و شلاق خورده دهانان فقر زده را شرمزده ما هرا نه تصویری میکرد. عینی بجرم دفاع از حقوق و آزادی ها خلق میهنش بر ضد از بابان و سبأ کار خشم امیران منته را بر فروخت. متعصب دغل و روح حانی مشربانی و ابسته دستگاه امارت در پی آزارش دست دادند تا آنکه روزی به حکم امیر تا لوخته منته به هفتاد ضربسه ی شلاق و زند محکوم گردید.

اما افکار و وطنپرستانه ی عینی هر چه بیشتر در دلها راه می یافت و بر مقام گرامش می افزود بیروزی انقلاب اکبر و آزادی زحمت کشان در اتحاد شوروی، الهام بخش عینی در ایجاد آثار فراوان ادبی و سیاسی و سبأ لستی گردید. چنانکه وی با استقبال بی شائبه از تحول بزرگ تاریخ در آن خطه رباعی ذیسل را انشاء نمود: این خامه زخمت کهنه انداخته ام دروی خستی زرفته گان ساخته ام تا اصل ز همان ما بدانند که من یک عمر جوانی به چه ره باخته ام نوشته های پر محتوی (عینی) در شکر هنری خاص آن از احساس پاک و نیرو عاظمی انسان مشحون است، پرده از روز واقعیت های زندگی بر میدارد سرگسشته تاجک کم بغل، مرگ سود خوار، چیلادا بخارا، حکایه های غلامان و صد ها مقاله ی تحقیقی دیگر غنای ادبی و برومندی افکار عینی را نمایان میسازد.

صد رالدین عینی در سرودن شعر از مکتب ادبی هند پیروی میکرد، اوادتمند پیدا بود و طرز او را در انشای غزل بکار می بست. مقالات تحقیقی استاد پیرامون شخصیت های ادبی گذشته چون رودکی، فردوسی، سعدی، بیدل، علی شیر نوابی و غیره خواننده گان زیاد در جهان پیدا کرده اند طوری که جویندگان فرجیک نویسنده بر جسته و کویست چکوسلواکی می نویسد: (عینی نه تنها نویننده شما بلکه نویسنده ما هم هست کتاب های او برای ما نه تنها منبع بیشتر و معرفت بلکه کتاب درسی هم هستند.

کسات

دلاسی صنایعوله لاری

په ترخ کی ښکلو هنرونه په داسی داصالت سره پوره هم اهنکی ولری ټاکلی نوکی په ترتیب سره دښکلو هنرونو دودی توکوده ورگړی چرښووی اتحاد دیلایلو شویده چی ۱۹۸۰ کال داپریل دمیاشتی اوزباتی پراختیا په باب دوه نړیوالور کشا- جمهوریتونو دخلکو دکلتور او فرهنگ په لومړیو ورځوکی دکیف اومسکو په ښارو- پونه جوړ اوپرا نسل شی *



را ښکاره شو . هغه یوه سندره له خا نه سره ویله : (داسان زهه سر خو چی غم و نه وینی نسی کو لای چه خوک پری گران شی) دهغه آس په کراری او منظره قد مو نو په وړ اندی روان و سر نسی ښو راوه اویهلور آوازنی ساهکښله گنوزرنی په هوا کیدل او وروسته بیا د هغه ښکلی زین په آرام حرکت سره دهغه تر شا پی پوری را کښته کیده سپور په ښه او استادانه ډول سره په زین نامت و سر نی را پورته کاوه او آسمان ته یی چهی شمیره ستور و په ښکلی خلا ستر گونه پکښی وهل کتسل او ورورونی سندری و یلی په یوه لاس نی دآس جلب په لاس کی نیولی و او بل لاس نی د سندری په آواز چه ویله یی دخیل خنجر په لاستی واهه - (زما زهه... ولی زای؟) راځه چه له یویل سره مینه ولرو ...

سپین زیری غایبو نه چیچل او کرار کرار نی توبک دزوی دقاتل خوانه چی دسپور مسی رتا رو ښا نه کړی وو، نیوه . عجیبی خوشحال لی نی زهه غنیدو د . غو ښتل یی چه چیغه کړی ، په قاتل بانندی ورتوب کړی او هغه په خپلو غا ښو نو ټوټی ټوټی کړی .

هبله من و ، دغه خوان چه ښخی نسی له مینی نه بیخوده کیری و خو روی زوی نی (وانو) هغه ته ورته و .

ما کسیم ورو ورو له خانه سره و یل (په زین بانندی خویره ښه نامت یی ... یوه نیسه صبر وکړه... یوخه لانور هم رانزدی شه... لغتی !)

یو څه لانور هم را نزدی شه ... لغتی!) سپور هم مخ په وړاندی را روان و او هم نی د سندری و یلو ته دوام ور کاوه . (که هغه هم له خپله هوده واوړی . اوله مو نیر سره خیانت و کړی - په دریمی پسی ورځو! ...)

یو څه ما کسیم دښو په چټکی دتیری له شانته دلاری منځ ته وروالوت او آس مخه نسی ونیوله . یوه ناره نیوکړه پهولاره نسی ښه ونیو له او چیغه نی کړه .

(گامارجو با (رومانوزه) گامارجو بسا په گمر چی زهه د سلام معنی لری ... ښه په لاس را غلی لغتی سر په !...)

آس ته به وا نی لکه په مردک چه وښتل شوی وی نابیره په ډیرو حنت و تو ریداو په دوو ښو ودرید سپاره یوه وحشیا نه چیغه له خو لی ووستله دآس له ښو لاندی چه کومی ډیری بزنی وی خود ته ورولو- یدلی اوبه ډیر و پسی له شا آس له سپاره سره یو خای چه ټینگ نی په غاړه پوری مښتی و پهخوا شینیو د خسو د تل ته ورو لو ید ... سپین زیری حتی د ماشی دراکشولو وخت هم ونه شو موندلای:

ټوبک نی کښته کړ ، لاس نی خپل تندی ته چه په یو لړ خړ رنگه وینتیا نو یو ښلی و وړ وپاودلاری ترخندی پوری لاړ د خوږ

تل ته لادتیرولویدلو دوام درلود . او دتیر- وله پخ سره دیوی کوکی او دآس دښښنی تر یخ پخ هم تر غوره کیده .

سپو زمی او ستو روله دی سره سره چه ددی صحنی لیدو تکر وه بیا هم په شانته پخوا نی مسکوت او خلارناخپوله ، سپین زیری په خپل ټوبک تکیه کړی دلاری په خنده ولاړ و او کښتی خوانه نی کتل . کښته خای په وحشتا که ډول تیاره و اود خوړله غاړی تیاری ډیری لیدلی اودهغوی د ځینو په منځ کی بوټی او وابنه هم لیدل کیدل او پسله هغه داټول په نا بابه او زوره تیاره کړی تما عدل او ددی تیاری له منځه دکراری چیغی او دآس دښښنی پخ په کراری رابورته کیده . لهکلی خغه داوبو دپسید- لوږغ تر غوره کیده خودا آواز نورهم ورو شوی و . دښی تیاری دا پخ ورو کړی و او غیر له دی آوازه له هیجا او هیخ شی نه

کوم پخ به اوریدل کیده . سپین زیری ما کسیم وروویل . بالاخره داسی وشوه !... او ټوبک نی په اوبه وا جا وه اسوبلی نی وکښی وروسته له هغه یی توبک پهخمکه کښیود په گو ټه و شو او په لوړ آواز نی وو یل .

(زما خدا به! له دی امله چه اجازه دی را نه کړه چه زما لاسو نه زما دد ښښن په ناپاکو وینو ناوولی شی اودهغه په خو ږته ورا جو لودی جزا ورکړه ، ډیر شکر و نه درته کوم ! اوس هغه ټکر ټکر شوی دی شکر له تا خخه ای زما خدا به ! وروسته له هغه سپین زیری په لاردهی شو او غرونو ته ور وخت . دهغه لوړ اندام چه دسپو زمی په وړانگو پوښل شوی و ډیر ښکلی معلوم- میده . دټوبک فولادی میل نی په ښکلی خلایر ښیده . سپین زیری په کرا ری اوبه آرامی گا مو نو له یوی تیری نه بل تیری

تورو خوت اویس له خوعدی ددی تیرو و په منځ کی ورک شو . دښو پخ نی هم څو شیبی و اور یدل شو او وروسته له هغه له منځه لاړ .

غونم شیان دهر گت په جو ښیا کسی تاوشوه بس دسیند د بید وږغ دی چوښیا نه ساه ور ښله . دسپو زمی وپا نگی دو نو دپاڼو او خانگو له منځه چه دتیر و پسله منځ کی ولاړی وی په لاری بانندی رالویدلی او دیوه جال په شان سیوری نی جوړ ووه اوکله چه به باد وپو کسی حرکت دی خا تگو ته ور کاوه دا سیوری ته به وا نی لکه ساه چه لری په لاری بانندی منخاوشانه تلل ...

فقط یو ځل بیا نو رو مستی ځل لپاره له هغه خایه له تیاره خو په یو کمز وری پخ را پورته شو داد چیغی او د آس دښښنی پخ وچه له تیر نو کو تیر و سره د ټکریدو په سبب ټکر ټکر شوی و .

واژه های سیاسی

تصادف شده‌ی جامعه ای سرمایه‌داری در آمنت است که این تولید اجتماعی شده در تصرف خصوصی سرمایه‌داران است. و سود های کلان حاصل از این تولید مائینی عظیمی بچیب سرمایه‌داران می رود. این تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تمکک یا تصرف چنانکه گفتیم تضاد اساسی سرمایه‌داری است و یکی از مظاهر این تضاد آمنت است که در یک عوسمه صنعتی جداگانه امر تولید و اقتصاد منظم و از روی نقشه اداره می شود و لی به مقیاس سرمایه جامعه تولید سرمایه‌داری تابع اداره و تشکیل و تقشی هماهنگ است لذا در آن هرج و مرج تولید حکمفرماست.

یکی دیگر از مظاهر این تضاد عبارتست از تضاد بین گرایش تولید به بسط بیکران از سویی و امکانات محدود مصرفی توده های وسیع خلق از طرفی که بعلت فقر خود قادر نیستند هندی محصولات تولید شده را بخرند. این امر موجب پیدایش بحران اضافه تولید می شود و به پیدایش و افزایش سپاه بیکاران می انجامد.

یکی دیگر از مظاهر تضاد اساسی جامعه‌ی سرمایه‌داری نبرد بورژوازی و پروتلاریاست که سرانجام بوقوع انقلاب سوسیالیستی و بورژوازی آن منجر می گردد.

بورژوازی برای حفظ نظام سرمایه‌داری، تحکیم و تخلید آن از تمام دستگاه رولنسا (دولت، سیاست، حقوق، ایدئولوژی، هنر، علم و فلسفه و غیره) بنحو وسیعی استفاده می کند، بادو حربی حمله و زور می کسوشد

مبارزات طبقاتی را با سرکوب ویا منحرف کند و زوال محتوم خود را به عقب میاندازد. قانون اساسی وقوه ای محر که تولید سرمایه‌داری قانون اضافه ارزش است. کار کارگر مزدبگیر علاوه بر ارزش نیروی کار که بصورت مستمر بخود کارگر می رسد، ارزش بیشتری ایجاد می کند که برای آن بصورت سود بدست سرمایه‌دار می رسد. این قسمت، ارزش اضافی نام دارد و اساس استثمار طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی سرمایه‌داری و منبع ثروت سرمایه داران را تشکیل میدهد. در دوران سرمایه‌داری کارگر ظاهراً آزاد و مالک نیروی کار خود است ولی او مجبور است برای ادامه ای زندگی نیروی کار خود را به سرمایه‌داری که دارای وسایل تولید است، بپوشد. درین دوران صاحبان صنایع، مالکین و بازرگانان، بانکداران و کولانها (روسا نشینان سرمایه‌دار) که بهره‌کنانند. کارگران مزدبگیر و دهقانان زحمت کش را استثمار می کنند.

دولت سرمایه داری صرف نظر از شکل خود از دموکراسی بورژوازی گرفته تا انواع دیکتاتوری های نظامی فاشیستی، در هر حال آلت تسلط بر کار و حامی و مدافع استثمار - گرانست تمام رولنای جامعه، سیاسی، قضایی، هنری، فلسفی و غیره در خدمت و حفظ این استثمار قرار دارد. طبقات اصلی در دوران سرمایه‌داری طوریکه گفتیم عبارتند از سرمایه دار ها و کارگران.

سرمایه داری از نظر تکامل جامعه بشری نسبت به فئودالیزم دوران مرفی تر است. بدین معنی که بوقع خود مندهایی را که در مقابل رشد نیرو های تولیدی وجود داشت بر طرف کرده و جامعه را بجلو برد.

سرمایه داری خود بطور عینی شالوده‌ای نابودی خویش را بی ریزی می کند، زیرا خصلت اجتماعی تولید، مالکیت اجتماعی بروسایل تولید را طلب میکند. در اثر این تضاد اساسی است که هرج و مرج و بحران اقتصادی پیدا می شود. تقاضا و قدرت پرداخت جامعه از بسط دامنه ای تولید عقب می ماند، بحران ورکود صنعتی هر چند بیکبار تولید کنندگان کوچکتر را بیش از پیش به ورشکستگی می کشاند، وضع طبقه ای کارگر و توده های زحمت کش بطور نسبی و گناه حتی بطور مطلق بدتر می شود. با رشد سرمایه‌داری استثمار و حشیانه ترومحلانہ تر می گردد. دهقانان خانه خراب و غناپر ورشکست شده ای خورده بورژوازی برتیا فرونی می یابد، ظلم نا برابری اجتماعی، اخلاق طبقاتی وستم علمی شدید می شود، جنگهای غارتگرانه، آلام و مصائب فراوانی برای زحمت کشان بیار می آورد.

راه حل تمام این مشکلات جز با راه انداختن تضاد اساسی جامعه ای سرمایه‌داری یعنی ایجاد جامعه ای سوسیالیستی بر پایه‌ی مالکیت اجتماعی بروسایل تولید میسر نیست. ماهیت سرمایه‌داری و وضع پروتلاریا در جامعه طبقه‌ی کارگر را بمبارزه با بورژوازی می - کشاند. تاریخ سرمایه‌داری تاریخ مبارزه ای بی امان طبقاتی بین پروتلاریا و بورژوازی است که منطبق با قوانین رشد جامعه و از مهمترین سرچشمه‌های تکامل سرمایه‌داریست.

دینیتنوا و بلو خوو

مانه کید و نکو مبارزو ملاتر کوی او کوی بی . هر کال دستبلی به نهمه نیته دینیتنوا - نستان ورخ دخاصو مراسمو او خلقی مارشونو به وسیله دینیتنوا او بلو خوو ورووو به ملاتر لما نخل گیری .

دور دستر خلقی انقلاب به بریا لی کیدو سره چی میا سی قدرت بی دانگر بی بی استثمار دگود اکیا نو او نوگر انو یعنی دناور دادود له غداری کور نی خجه دافغان - نستان زیار ایستو نکو خلکو او د هغوی به نمایندگی دافغانستان دخلکو دهو کرا تیک گو ند (دهواد د کارگری طبقی مخکین) نه ولیر داوه دینیتنوا او بلو خوو ورووو خجه دافغانستان ملاتر انقلابی و واقعی محوی پیدا کره او دینیتنوا او بلو خوو برسوسله بانندی د یخو انبو فاسد و او ار تجا عی رژیمو نو میا سی سو دا گر یو او عوام غو لسو - نکوسیاستو نو نه دتسل له پاره خانمه ور کر شو . دافغانستان دهو کرا ایستک جمهوری دولت د خپل سوله غو یتو نکسی سیاست له مخی (دینیتنوا او بلو خوو خلکسو دخیلی آزادی بر اساس او د تاریخی سوابو او بر بسب دافغانستان ددموکراتیک جمهوری او با کستان تر منخ دسو له ایزو منا هیبو او خبرو ا ترو له لاری دهغوی

سرمایه‌داری پس از آنکه نیرو های مؤلده بمیزان عظیمی رشد داد خودبه بزرگترین مانع پیشرفت جامعه تبدیل می شود. اگر قرن بیستم، این قرن رشد عظیم نیرو ها مؤلده و تکامل علم و فن، هنوز به فقر صد ها میلیون نفر پایان نداده و وفورنعم مادی و معنوی را برای هندی افراد اولی زمین نامین نکرده، گناه آن فقط بگردن سرمایه‌داری است. تضاد روز افزون بین نیرو های مؤلده و مناسبات تولیدی بوجود در مقابل بشریت و طبقه ای آزاد ساختن نیرو های پرتسوان مؤلده ای آفریده ای انسانرا از بند اسارت مناسبات سرمایه‌داری قرار داده است. تا این نیرو ها دست آورد ها در خیر وصلاح جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

وظیفه ای بزرگ و رسالت تاریخی پروتلاریا آمنت است که برای همیشه استثمار را براندازد، سرمایه‌داری را نابود کند، جامعه‌ای بدون طبقات را پدید آورد. در این بیکار پروتلاریا می تواند و باید تمام توده های ز حمتکش را که از نظام سرمایه‌داری بتنگ آمده است مشکل سازد و برای ازین برتن استثمار سرمایه‌داری و ساختن جامعه ای نوین رهبری کند. سرمایه‌داری از دو مرحله ی عمده گذشته است.

اول : سرمایه داری ما قبل انحصار. دوم : سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیزم. شاخص دوران سرمایه‌داری ما قبل انحصار عبارتست از وجود رقابت آزاد. و شاخص دوران سرمایه‌داری انحصاری عبارتست از پیدایش انحصار ها (مونوپل ها) امپریالیزم از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم پدید شده و متروپول های عمده ای آن در امریکای شمالی، اروپای غربی و جاپان است. اکنون

دینی مسئلی حل کو او نه د خپلو انقلابی و طبقه به اساسی کر شو کی خای ور کوی اوپه دی لاره کی نه ستی کیدو نکسی هلی خلقی کوی خود پاکستان د ارتجاعسی محافلو د ملی ضد او خلقی ضد بالیسواو دور له دستر خلقی انقلاب خجه د و بر یه نسبت دافغانستان دهو کرا تیک جمهوریت بر خلاف دهغوی دجا ثنا نه تو طئو او وسله ایزو مداخلو له امله داعلی خلقی کومی مثبتی نتیجی نه دی رسید لی .

دافغانستان زیار ایستونکو خلکودتسور دیرتمین او بی ساری انقلاب به بریالی کولو سره نه یوازی له دینیتنوا او بلو خوو ورووو خجه دافغانستان ملاتر نه انقلابی او واقعی هیبو م وروو با ینه بلکی د آسیابه زره کی بی یوه داسی سره زیوه بلسه کره چی دهغی بلو شی دقوی نری زیار - ایستونکو او په تیره بیازمون دینیتنوا او بلو - خوو ورووو اود پاکستان تورو ترستم لاندی مینتو نو نه د هغوی دآزادی غو یتو نکسی مبارزی دبری لار رویشا نه کوی .

زموږ بڼا نه او بلو خ وروونه اود پاکستان قول مترقی او سوله غو یتو نکو قو نو نه نه یوازی د دینیتنوا او بلو خوو د ملی مسئلی به شکل دافغانستان دهو کرا تیک جمهوری دولت ددریخ ملاتر کوی بلکی د پسو لسو هغو انقلابی اقداما نو ینه هر کلی کر ی چی

سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی در برخی از کشور های رشد یافته اروپا، امریکا و جاپان وارد مرحله سرمایه‌داری انحصاری دولتی شده است. سرمایه‌داری انحصاری دولتی عبارتست از اتحاد انحصار ها و دولت بورژوازی در یک مکانیزم واحد .

در این دوران بخش دولتی و مصرف دولتی بسط می یابد و امور اقتصادی از طریق برنامه گذاری و سرمایه گذاری و تخصیص اعتبارات دولتی و اجرا بیش بینی های اقتصادی بوسیله دستگاه دولت تنظیم و کنترل می شود. برای مبارزه ای اقتصادی علیه سوسیالیزم و مقاومت در مقابل جنبش کارگری توحید بازار اقتصادی و تولید صنعتی انجام

می گیرد. در این دوران نظامی کردن اقتصاد جای بخصوص و بی سابقه ای را احراز میکند و بخش مهم از درآمد ملی صرف مخارج نظامی و جنگهای بزرگ و کوچک، ایجاد پایگاهها و نگهداشتن نیروی مسلح میگردد. ولی علی الرغم هر تغییری طبیعت و ماهیت اقتصادی، از دوران انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر، سرمایه‌داری وارد بحران عمومی خود شده که سیاست و اقتصاد ایدئولوژی آرا در بر می گیرد و عرصه ی تسلط او در جهان دیمدم تنگتر می شود. سیستم سوسیالیستی جهانی پیدا شده و شرایط در همه جا برای زوای سرمایه‌داری دیمدم مساعدتر می گردد. رهبر بزرگ پروتلاریای جهان در اثر خود بنام «کابیتال» و رهبر انقلاب کبیر اکتوبر در اثر خود بنام «امپریالیزم» بنابه بالاترین مرحله ی سرمایه‌داری این دو مرحله ی عمده ی بسط سرمایه‌داری را مورد تحلیل علمی قرار داده اند .

دور دزخیر ما توو نکو انقلاب دبری خجه بیاترین ورخی پوری دافغانستان دزباواستو - نکو خلکو به گته زموږ د خلقی دولت لخوا عملی شوی و عملی گیری .

دینیتنوا او بلو خوو ورووو به ختگ کی دبا کستان قول هغه مترقی قوتو نه او ترستم لاندی ولسو نه چی دهر راز تو لیسز او ملی ستم به خلاف مبارزه کوی دور له دستر خلقی انقلاب خجه الهام اخلی اوله هغه خجه ددفاع به سنگر کی ولادی .

هون با ور لرو چی دینیتنوا او بلو خوو د قهر ما نا نه آزادی غو یتو نکو مبارزو به نتیجه کی به چی دافغانستان دقوی ز با ر ایستو نکو خلکو د وروو ملسوی ملاتر او د سیمی او نری دآزادی غو یتو نکو او سو له خو یتو نکو هیواد و او قولو ز زیار ایستو نکو خلکو بیو ستون ور سره دی زموږ بڼا نه او بلو خ وروونه خپلو قولسو ملی او تو لیسزو حقو قو نه ور سیمیری او لکه چی دافغانستان خلک دور د دستر انقلاب به

برکت دیوه پتمن او هوسا ژوند خاوند انشول بڼانه او بلو خ وروونه به هم دخلکو نه ستو ما نه کیدو نکو قهر مانانه مبارزو به نتیجه کی استثمار، استثمار او امپریالیزم نه تاریخی ماته ور کوی او دیوه خپلواک او پتمن ژوند بڼسب به کبیردی .

د کلینیک هرگ یا...

په علمی مطبو غاڼو کې داسې خبرو نښه
خپاره شوی چې دزړه ددوامداره مساز بواسطه
د زړه دریلو نه څو سا ښه وروسته اور-
گار نیزم بیر ته را ژوندی شویده . دلته
یو بل سوال پیدا کیږی چې ایا د بیر ته
را ژوندی کو لو په مقابل کې عکس العمل
شته ؟

په خواب کې ویل کیږی چې پد څه
هکله عمومی مثل شوی نظر په شته .

ډیر مختلف اصولونه شته چې د هغو
پر اساس په دقیقه تو گه تثبیت کړو چې
ما غزه داسې بیر کیږی چې بیر ته نشی
ژوندی کېدای که جبری داسې پېښه واقع
شی نو هغه وخت انسان ته شخصیت نشوولای
ځکه چې نور د تفکر قدرت له لاسه ور کړی
وی . نه پخپل ځان او نه په باندنسی
محیط باندی پوهید لای شی . مگر که
جبری د نو مو پی عریض دپاره مصنوعي
تنفس تسامین او دزړه فعالیت یسی اداره
شی کو لای شی د څو کا لو دپاره ژوندی
پاتی شی .

دغه (ژوندی) ته مو لیر درسم او روا چې
اساس انسان وایو خو هغه نور شخصیت
ندی .

دلته سوال پیدا کیږی آیا ریا لیماسیون
ته چې داسې غمجنی پېښی منځ ته راوړی
کوم ضرورت شته ؟

باید وویل شی چې ډیر پوهان دالزام
بولی چې په بی اطمینا نه شرا یطو کې په
شدید ډول ناروغ مریخی ته راکش کړی
چیزه دلته یومثال راوړم:

څو موده مخکې د لندن دچا ر ینگت کروس
د رو غتون ډاکتر سیمیر س هغه ډاکتران
وغندل چې که څه پوهیږی چې ناروغ لږ
ژوندی و تلی د ژوند دپاره یو مجا د لږ
کړی .

دیو ناروغ وضعیت د عملیات نه وروسته
(چې د سرطان د ناروغی له امله عملیات
شوی و) خراب شو او په لږمه ور څد

کلینیک هرگ ته ورسید . ډاکتر انسو سمدرستی
یوبسل عملیات یی پر ناروغ باندی
اجرا او ژوندی ئی کړ . که څه هم داندستیری
نه وروسته له هر گه خلاص شوی ډاکتر
له خپل همکارانو څخه مننه و کړه او له
هغوی څخه و غو ښتل چې په را تلو نکی کې
له دغسی کار څخه ځانو نه وژغوری
ځکه پخپله مریض ددر دزرو تحمل کو لو
قدرت نلری او په هر صورت کې دزر هرگ
سره مخامخ تی . مگر سره لدی هم ډاکترانو
خو ځلی دهغه دزړه فعالیت تنظیم کړ او مجبور
ئی کړ چې څو او ئی نور هم په درد ونوکی
ژوند و کړی . داسې فکر کیږی چې ددغه
عو ضوع تفسیر ته نور حاجت نشته خو زه
غوا ږم چې صحیح پوه شم . پدا سې حال
کې چې د هر ما نیزم (بشر دوستی) دحس
چې ناروغ له دپرونو څخه خلاص شوی اود
بنایت ترمنځ ډیره لږه فاصله ده .

مگر ډاکترانو دهغو عملو نو چې نښه
غوا ږی د نارو غاڼو دپې ځایه تکلیفو لږ
عوه اوږده کړی او د هغو کو ښیو نورمنځ
چې هغه وخت لنډ وی کړم چې د هغه په
جریان کې اور گا نیزم دپا ژوندی کېدود
پاره مجا دله کړی ښکاره تویږ شته .

هیره دی پاتی نشی چې په نورو تو او
شرا یطو کې د ژوند کولو د پاره عکس-
العمل نشته او هم صورت نشی موند لایدی
کبله د هر ډاکتر و ظیفه ده چې په خپل
ټول قدرت د ناروغ دپا ژوندی کولو لږ
دپاره هڅه و کړی .

او س پوره پنځلس کاله کیږی چې
دمسکو دنیو رو اوژی په انستیتوت کې یو
ناروغه بستری ده چې دهغی دتنفسی مرکز
فعالیت له منځه تللی او نو موږی ناروغ نشی
کو لای چې بېله مصنوعي تنفس څخه یوه
دقیقه هم ژوند و کړی ، خو دغه ناروغه
انسان شخصیت دی ځکه چې د هغه شعور
په خپل نورمال حالت ساتل شوی . او نو-
موږی ناروغ کتابونه لولسی ، راډیو اوږی او

معالجات خانگی

تلویز یون موری . چه دغه ناروغ ته داسی
ژوند ورکول چه کولای شی خنسی
کارو نه هم سرته ورسوی د شو روی طب
دستر و بریالیتو بوئو یوه غوره نمونه ده .

یوه بله خبره هم شته چه زه ئی با یریداد
کړم هغه مغلته او ددیرو پیسو په مقابل کې
تداوی ده . چه په زیاترو هیوادو لږو کسی
دریا ینهاسیون څخه وروسته باید رو غتون
ته دو مړه پیسی چه دا پانل یست دعملیات
دپیس څخه په سلها و ځلی زیات دی وړ-
کړی .

طبیعی دی چه پدا سې شرایطو کسی
بیر ته ژوندی کیدل د پولی مسا یلو سره
ټول شوی .

له نیکه مرغه په شوروی اتحاد کې دغه
پرو بلم دناروغ دپسو سره ټول شوی نده .
اوریا زماسیون دعادی تداوی په ډول
هر هغه چاته اجرا کیږی چه ورنه اړوی .

زهو لیر په وخت کې دو ینی د مصنوعي
جریان دستگا وی ، مصنوعي ، اینتور گسی
مصنوعي زړه او نور کولای شی دانسا ناو
ژوند ته نجات ورکړی . لدی کبله ډیر
خلک داسی پو ښتی دایه څه نتیجه ورکړی
که جبری په لږدی راتلو نکی وخت کې
دا امکان پیدا شی چه پخپله ما غزه ژوندی
وسا تل شی او د بدن نور اړو گا نو نه په
مصنوعي سیستمو نو بدل شی ؟

په وړ کتوب کې می دالکساندریلیدیاډیو
خیالی رومان چه (دبروفیسور داوویل سر)
په نامه یا دیری ولو ست چه دغسی حالت
په کې داسی خپل شوی و په را تلونکی
وخت کې دغسی خیال باقی کولای شی دواقعیت
جابه واغو لدی او دغسی پرو بلمونه دحس
وړدی .

کله کله حتی لوی لوی متخصصان وائی
چې یوازی دمغزو په ژوندی پاتی کیوسره
که څه هم نور اور گا نیزمونه (غزو) خپل
نور مال حالت له لاسه ورکړی وی قناعت
کیدای شی .

تاسی کولای شی ما ته محافظه کار ووایی
خوزه دغه نظرونه تا لیدوم او وایم انسان هغه
وخت شخصیت دی چه نه یوا څو دهغه ماغزه
ژوندی وی بلکی د خپل چا پیر یا ل سره
اړیکې ولری . مونږ مړه کیدونکی یو
او دا باید د عینی واقعیت په څیرو منسو
مړینه کت طبیعی او دپسر مخکښ ضروری
عامل دی او بیله دی نه د مخکسې پرمخ
هو مو سیمینس (متد ن انسان) نسی
پیدا کیدای .

دهرگ دضرورت دپه نظرکسی نیولو سره
باید ټول کوشښونه دی ته راومرځو و چس
دهریره دپاره هغه شرایط آماده شی چس
دهغه د مقام سره پنا ئی تر څو و کولای
شی دخپل شخصیت ټولی شتمنی وسپری او
دژوند خو شحالی ئی مدام ملگری وی او د
ډاکترانو له مبهو وظیفو څخه یوه داده چه
له یوی خوا د ناروغانو سره دوظیفی مسلك
او جدا ئی سپیڅلتیا له مخی شریفا نه او
نیک سلو ک و کاندی او له بلی خواد دهغو
نارغیو دعواملو دمخنیوی لپاره لازمی لاری
جاری و لئوی .

مرغ دشتی

مقا مات مسئول در بلغا ریا از دو سال
به اینطرف حالا موفق گردیده اند در قصبه
«تولبوکین» مجادله مخصوصی را علیه
حشره مضر گندم توسط مرغ دشتی
رویکار نما یند . مرغ های دشتی در هفت
منطقه جنگل که در آنها این حشرات به
بسیار زیاد موجود است و شرا یط زندگی
برای شان مساعد میباشد تقسیم شده اند
متخصصین توانسته اند دردهن یکی از یسن
مرغ های دشتی در مناطقی فوق از سی تاچهل
دانه حشره را دریک روز حساب نما یسند
لینذا میتوا نیم فرض کنیم که یک مرغ
دشتی به تنهایی میتواند یک ایگر زمین را
از شر حشرات مضر نجات دهد . بر علاوه
مرغ های دشتی سایر حشرات مضر را نیز
از بین میبرند بدون آنکه به نبات زرغ
شده کدام ضروری برسانند در حال حاضر
در قصبه «تولباخن» بیش از پنجاه هزار
مرغ دشتی وجود دارد که از آنها درمزارع
زراعتی غرض از بین بردن حشرات مضر
استفاده میشود .



مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۱۹

مطبعه دولتی



د طبی معایناتو یوه څنډه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**